

در آئیدی بر

# نظام اخلاق و اسلام

تألیف: پوهنوال دوکتور عبدالصبور فخری

کابل؛ ۱۴۰۱ خورشیدی

### معرفی کتاب

نام کتاب: در آمدی بر نظام اخلاقی اسلام

تألیف: پوهنوال دوکتور عبدالصبور فخری

تایپ و دیزاین: انجنیر محمدافضل ذاکر

نوبت چاپ: دوم

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات اصلاح افکار

آدرس اول: کابل، خوشحال مینه، ساحه الف، عقب بلاک‌های شاداب ظفر، کوچه اصلاح

آدرس دوم: مارکیت مینه یار، نارسیده به چهار راهی دهبوری، اصلاح افکار، دوکان نمبر ۴

آدرس سوم: دهمزنگ، مرکز کتاب فروشی انتشارات سیرت

آدرس انترنتی: [eslahmilli@gmail.com](mailto:eslahmilli@gmail.com) / [dartarjuma@gmail.com](mailto:dartarjuma@gmail.com)

شماره تماس: ۰۷۸۵۵۳۲۲۴۱ - ۰۷۸۲۱۲۴۴۲۳

قیمت: ۲۰۰ ₪

بخش نشرات جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ



## تقریظ

کتاب «درآمدی بر نظام اخلاقی اسلام» که از سوی پوهندوی دوکتور عبدالصبور فخری، تهیه و تألیف گردیده است، در برگزیده چهار فصل: مفهوم نظام اخلاقی، ارزشهای اخلاقی در نگرش اسلامی، مکارم اخلاق فردی و اجتماعی، و رذایل اخلاق فردی و اجتماعی، می باشد.

مؤلف در فصل نخست به مباحثی چون: تعریف نظام، اخلاق، نظام اخلاقی، ویژگی های نظام اخلاقی اسلام، گونه های نظام اخلاقی در اسلام از قبیل: اخلاق نیکو و زشت، اخلاق فطری و اکتسابی، اخلاق انسانی عام و اسلامی خاص، پرداخته است و سپس منابع و ریشه های اخلاق اسلامی و اهداف آموزش روش اخلاقی را به شیوه ای رسا و دقیق بررسی کرده است.

در فصل دوم ارزشهای اخلاقی در نگرش اسلامی را به بررسی گرفته و طی این فصل، پیرامون جایگاه اخلاق در اسلام و فضائل آن، ارزشهای اخلاقی در پرتو آیات قرآنی، سنت نبوی و گفتار سلف صالح، ارتباط اخلاق با ایمان، عبادات و معاملات، نشانه های اخلاق نیکو، اسباب و عواقب اخلاق زشت، اسباب دگرگونی اخلاق نیک به اخلاق زشت، چگونگی پرورش اخلاق نیکو، بحث مفصل و همه جانبه داشته است.

فصل سوم کتاب تحت عنوان «مکارم اخلاق» که دارای دو مبحث است، در مبحث نخست مطالبی پیرامون مکارم اخلاق فردی چون: اخلاص، محبت و دوستی الله متعال، صداقت و راستی، امانتداری، صبر و شکیبایی، تواضع و فروتنی، شرم و آزر، سخاوت و بخشندگی، قوت و شجاعت و نیرومندی، وفا به عهد و پیمان پژوهش کرده، و از خلال مبحث دوم به پژوهش پیرامون مکارم اخلاق اجتماعی از قبیل: احترام و شفقت، تعاون و همکاری، اصلاح طلبی، عفو و بخشش، ایثارگری، عدالت جویی، تسامح و گذشت، و پیامدهای مکارم اخلاقی در اصلاح فرد و جامعه پرداخته است.

پژوهشگر از خلال فصل چهارم کتاب خود زیر عنوان «رذایل اخلاقی» مفاهیم زیر را بررسی کرده است: نخست نمونه هایی از رذایل اخلاق فردی مانند: کبر و خود خواهی، دروغ گفتن، خیانت، بخل و تنگ چشمی، حسد، سوء ظن (بدگمانی)، تعصب، تملق و چاپلوسی را به بحث گرفته و سپس به

بحث پیرامون رذایل اخلاق اجتماعی از قبیل: تمسخر و استهزاء، عیب جوئی، تجسس، غیبت، دشنام، سخن چینی، کینه و عداوت، اسراف و تبذیر، پرداخته و علل و اسباب آغشته شدن به رذایل اخلاقی را همراه با پیامدهای زشت رذایل اخلاقی در انحراف فرد و جامعه نیز بررسی کرده است و در اخیر برای درمان رذایل اخلاقی راه ها و روشهایی را پیشکش نموده که در خور تأمل است.

این کتاب حاوی تأملات و نکات تازه‌ی است که در حوزه اخلاق، فلسفه دین و اخلاقی اسلامی نوشته شده است که میتواند چراغی فرا راه نسل جوان و دعوتگران اسلامی قرار گیرد. دانش فلسفه دین و مسائل مربوط به آن هرچند ریشه در تاریخ جهان علم و زندگی جمعی دارد، اما بحث اخلاق دینی، انسان کامل و شیوه‌های پسندیده در زندگی فردی و اجتماعی بحث بسیار شگرفی در حوزه‌های فکر دینی پیدا نموده است. در این کتاب به وضوح نشان داده شده است که قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - از متن‌های مرده و بی روح نیست؛ بلکه متنی حیات بخش است، قرآن کریم نه کتابی است برای مطالعه و تحلیل، بلکه کتابی است برای زندگی و عمل.

امروز در اثر تلاش‌های علمی دانشمندان، ما شاهد پیدایش یک علم مستقل تحت نام «علم اخلاق» هستیم. در باب منشأ اخلاق مهم‌ترین مسأله‌ی که دین‌شناسان، فلاسفه و فلاسفه اخلاق به آن پرداخته‌اند، این است که آیا اخلاق منشأ دینی و الهی دارد یا منشأ انسانی. به سخن دیگر آیا دین باعث اخلاق شده است یا بالعکس اخلاق منتهی به دین شده است. بسیاری از فلاسفه به این باور اند که اخلاق منشأ الهی دارد، به این معنی که ریشه در باور به خدا به عنوان خالق و شارع دارد. کانت فیلسوف مشهور، رفتار درست و سعادت آور انسان را با توسل به قوانین آن جهانی و رابطه آن با قوانین اخلاق زمینی توجیه میکند. پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و سلم - فرموده است: من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث گردیده‌ام. از این منظر اخلاق منشأ دینی پیدا می‌کند.

امروزه یک سلسله پرسش‌هایی در مورد ضرورت اخلاق در دوره‌های جدید مطرح شده است. و این پرسش‌ها چنین است: با پیشرفت شگفت‌انگیز علم و تکنالوژی و نیز حوزه‌های مختلف علوم انسانی که مرزهای حقوق و رفتارهای انسانی کاملاً مشخص شده است، چه نیازی به اخلاق است؟ به سخن دیگر با چنین چهارچوبه‌های حقوق انسان‌ها اصولاً علم اخلاق چه جایگاهی در دنیای کنونی می‌تواند داشته باشد؟ اما باید گفت که از یک منظر اخلاق بنیاد قانون و حقوق است و بدون اخلاق حقوق انسانی تحقق پیدا نمی‌کند.

احکام حقوقی حاکم بر زندگی انسانی بدون داشتن یک بنیاد اخلاقی ضمانت اجرایی ندارد. به هیچ وجه نمی‌توان نیاز به اخلاق و ضرورت آن در جامعه انسانی را در مقطعی از تاریخ انسانی نادیده گرفت. در دنیایی که آتش جنگ شعله‌ور است، هر روز و هر ساعت ما شاهد جنگ و درگیری می‌باشیم. تنها از طریق اخلاق است که می‌توان به صلح جهانی برسیم، و امروز طرح اخلاقی بر جستگی خاص پیدا نموده است.

هانس کونگ که اخلاق جهانی را پیشنهاد می‌کند، چنین می‌گوید: تمام سعادت‌هایی که در روش زندگی داریم می‌توان بر سر حد اقلی از اصول و معیارهای اخلاقی به توافق برسیم. این توافق می‌تواند نقطه آغاز برای رسیدن به صلح جهانی و یک نظم جهانی باشد. هانس کونگ اخلاق جهانی را مبتنی بر این اصول می‌داند:

صلح میان ملت‌ها بدون صلح میان ادیان ممکن نیست.

صلح میان ادیان بدون گفت‌وگو میان آنها ممکن نیست.

گفت‌وگو میان ادیان بدون معیارهای اخلاقی جهانی ممکن نیست.

بقای این کره خاکی ما بدون یک اخلاق جهانی ممکن نیست.

در سال ۱۹۹۳م کنفرانس پارلمان جهانی ادیان، بر ضرورت اخلاق جهانی در شیکاگو برگزار گردید و در این کنگره جهانی بر ضرورت اخلاق جهانی تأکید صورت گرفت. در دنیای مدرن پس از دو جنگ خانمانسوز جهانی، که خسارت‌های مادی و معنوی جبران‌ناپذیری برای بشر به بار آورد، و نیز پس از فروکش کردن جنگ سرد، اکنون جهان نیاز به یک نوع نظم نوین دارد. رسیدن به یک نظم بهتر جهانی صرفاً با قوانین، توصیه‌ها و اعتقادات ایجاد نمی‌شود. جنگ‌های بی‌رویه‌ای که در برخی از کشورهای اسلامی جریان دارد، در جنگ‌های فرقه‌بی و... هیچ ملاحظه‌ی اخلاقی در این جنگ‌ها دیده نمی‌شود. امروز تحقق صلح، عدالت و حفاظت از زمین بستگی به نیت و آمادگی انسان‌ها دارد. که عادلانه عمل کنند. هیچ نظم نوین جهانی بدون اخلاق جهانی ممکن نیست و منظور از این توافق بنیادین توافق بر معیارهای اخلاق جهانی است. اخلاق جهانی حکم می‌کند که با هر کسی باید انسانی رفتار شود. اخلاق جهانی رفتار غیر انسانی با انسان را نفی می‌کند. اساسات دین مبین اسلام بر چنین مبانی اخلاق جهانی استوار است، و اسلام بر کرامت انسانی تأکید دارد؛ زیرا در یک جامعه اسلامی هر انسانی قطع نظر از جنس، نژاد، رنگ، توانایی جسمی، زبان، موقعیت سیاسی و اجتماعی

اش، دارای شأن و منزلت انسانی است. هر فرد و گروه در حکومت اسلامی موظف است که پاسدار این منزلت باشد، و عملی را که با آن منافات داشته باشد، مرتکب نشود. به همین اساس هیچ فرد، نهاد یا گروهی فوق معیارهای خوبی و بدی نیست، و همه باید با معیارهای خوبی و بدی سنجیده شوند. به همین اساس دین مبین اسلام به قاعده طلایی مشهور شده است که آن گفتار پیامبر بزرگ اسلام است که فرموده اند: « آنچه را به خود نمی‌پسندی به دیگران نیز مپسند». این قاعده یک هنجار نقض ناپذیر و مطلق در اسلام تلقی می‌شود. و این مبانی اسلامی به یکی از مهم ترین مبانی طرح اخلاقی جهانی قبول شده است. در جهانی که زندگی می‌کنیم ناشی از یک نظام نا عادلانه اقتصادی است که شکاف میان فقیر و غنی در آن هر روز بیشتر می‌شود. در این جهان تشمت و هزار رنگ، ارزش های معنوی و اخلاقی را نابود کرده اند، فساد فردی و اجتماعی در کشور های توسعه یافته و در حال توسعه رو به فزونی است. تجربه نشان داده است که هیچ تغییر و تحول در زمین رخ نمی‌دهد، مگر این که وجدان آدمیان و حیات جمعی آن ها تغییر کند. باید این تغییر و تحول در حوزه های اخلاق و ارزش ها رخ دهد. هر انسانی دارای شأن و منزلت است و نیز از حقوق مسلمی برخوردار است. اما همین انسان مسؤولیت هایی نیز دارد، از جمله او برای آنچه انجام داده و یا انجام نداده است مسؤول است. هر تصمیم و عملی و نیز هر قصور و تقصیری از ما پیامدهایی دارد. و وظیفه جامعه اسلامی است که این مسؤولیت ها را زنده نگهدارد و به نسل های بعد انتقال دهد. جامعه وقتی زنده و پویاست که وجدان تازه یی از مسؤولیت اخلاقی در آن جامعه، به وجود آید. کارگزاران و مسؤولان امور باید مفاهیم زندگی، تحمل سختی ها، گذشت از گناه و خطا، ایثار و از خود گذری، همدلی و همدردی، با دیگران را ترویج نمایند. وظیفه اخلاقی ما در قبال انحراف های پیش آمده بسیار سنگین است. امروز جامعه ما، با انحراف های گونه گونه: ظلم، تبعیض، توزیع نا عادلانه منابع مادی، فقر، گرسنگی، جنگ و نزاع های خونین و... از جمله مظاهر ناخوشایندی هستند که چهره به ظاهر زیبای تمدن جدید را زشت و کریه ساخته است، و بسیاری از ارزش ها و معیار های اخلاقی حاکم بر زندگی انسانی را با خطرات جدی مواجه ساخته است. از آن جایی که اخلاق را مجموعه ای از قواعد می‌دانند که رعایت آن ها برای نیکو کاری و رسیدن به کمال لازم است، قواعد اخلاق همان میزان تشخیص نیکی و بدی است که رابطه مستقیم به فرد دارد. و انسان آن را در وجدان خود محترم و اجباری می‌داند. برخی اخلاق را قاعده عمل انسانی خوانده است. به صورت کل اخلاق یک مبحث علمی است، که وظایف انسان را نسبت به خودش مورد بحث قرار می‌دهد.



دوکتور فخری طی چهار فصل کتابش که مختصر آن را بیان داشتیم، موازین اخلاقی را به بررسی گرفته و راه های رسیدن به این مکارم را در افکار و رفتار انسان ها فرموله ساخته است. این کتاب به شیوه تحقیق جدید کتاب نویسی بنا یافته است که در تهیه آن از منبع زلال قرآن کریم، احادیث پیامبر اسلام، و روش خلفای راشدین و اسلاف معظم استفاده شده و شواهد زیادی را جمع آوری نموده است، زبان نوشته سلیس و روان بوده و این کتاب در نوع خود منحصر به فرد می باشد که استاد فخری افتخار تألیف آن را به خود اختصاص داده است. نویسندگان در کتاب خود به این نتیجه رسیده است که بحث اخلاق از نیاز اساسی جهان امروزی است و اخلاق به زندگی معنا و مفهوم می بخشد و جز اخلاق هیچ عامل دیگری نمی تواند این نقش را ایفا کند.

مطالعه کتاب «درآمدی بر نظام اخلاقی اسلام» برای کسانی که در حوزه دین شناسی و فلسفه اخلاق و اخلاق اسلامی قلم می زنند، تدریس می نمایند، یا دعوتگری می کنند، حیثیت راهبردی را خواهد داشت. برای پوهندوی دوکتور عبدالصبور فخری در این کار شایسته و بایسته و کارهای علمی دیگرش از بارگاه ایزد متعال، توفیق مزید خواهانم.

پوهنوال عبدالعلی کوهی

استاد دانشگاه کابل



## فهرست مطالب

|                  |   |
|------------------|---|
| مقدمه مؤلف ..... | ۱ |
|------------------|---|

### فصل نخست

#### مفهوم نظام اخلاقی

|                                               |    |
|-----------------------------------------------|----|
| مقدمات و تعاریفات .....                       | ۵  |
| تعریف نظام اخلاقی از نظر اسلام .....          | ۷  |
| ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام .....              | ۷  |
| گونه های نظام اخلاقی از نظر فلسفه اخلاق ..... | ۹  |
| اول: اخلاق نیکو و اخلاق زشت .....             | ۹  |
| دوم: اخلاق فطری و اخلاق اکتسابی .....         | ۱۱ |
| سوم: اخلاق انسانی عام و اسلامی خاص .....      | ۱۶ |
| منابع و ریشه های اخلاق اسلامی .....           | ۲۰ |
| منبع نخست - قرآن کریم .....                   | ۲۰ |
| منبع دوم - سنت نبوی .....                     | ۲۱ |
| منبع سوم - اجماع امت .....                    | ۲۲ |
| منبع چهارم - قیاس .....                       | ۲۳ |
| منبع پنجم - عقل سلیم .....                    | ۲۳ |
| منبع ششم - ضمیر .....                         | ۲۴ |
| اهداف آموزش روش اخلاقی .....                  | ۲۶ |

### فصل دوم

#### ارزشهای اخلاقی در نگرش اسلامی

|                                         |    |
|-----------------------------------------|----|
| جایگاه و فضیلت اخلاق در اسلام .....     | ۳۳ |
| ارزشهای اخلاقی در پرتو آیات قرآنی ..... | ۳۶ |

|    |                                                 |
|----|-------------------------------------------------|
| ۴۰ | مقابله با خیانت با تمام جدیت و حزم.....         |
| ۴۱ | ارزشهای اخلاقی در پرتو سنت نبوی.....            |
| ۴۶ | ارشادات سلف صالح پیرامون اخلاق.....             |
| ۴۸ | ارتباط اخلاق با ایمان، عبادات و معاملات.....    |
| ۴۸ | نخست- ارتباط اخلاق با ایمان.....                |
| ۵۰ | دوم- ارتباط اخلاق با عبادات.....                |
| ۵۴ | سوم: ارتباط اخلاق با معاملات.....               |
| ۵۵ | رعایت عدالت و دوری جستن از ستم، در معاملات..... |
| ۵۷ | تلاش برای کسب مال حلال و دوری از حرام.....      |
| ۵۷ | نشانه های اخلاق نیکو.....                       |
| ۶۰ | اسباب و عواقب اخلاق زشت.....                    |
| ۶۱ | عواقب اخلاق زشت.....                            |
| ۶۱ | اسباب دگرگونی اخلاق نیک به اخلاق زشت.....       |
| ۶۲ | نکاتی مهم پیرامون پرورش اخلاق.....              |
| ۶۲ | اول- امکان حصول فضایل اخلاقی.....               |
| ۶۳ | دوم- روشهای پرورش اخلاق نیکو.....               |
| ۶۵ | سوم- ابزار بدست آوردن روشهای اخلاقی.....        |

### فصل سوم مکارم اخلاق

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۷۱  | مبحث نخست: مکارم اخلاق فردی..... |
| ۷۱  | ۱- اخلاص.....                    |
| ۷۷  | ۲- محبت و دوستی الله متعال.....  |
| ۸۳  | ۳- راستی.....                    |
| ۸۶  | ۴- امانت.....                    |
| ۸۹  | ۵- صبر.....                      |
| ۹۵  | ۶- تواضع.....                    |
| ۹۹  | ۷- شرم و حیاء.....               |
| ۱۰۴ | ۸- سخاوت و بخشندگی.....          |

|                                    |     |
|------------------------------------|-----|
| ۹- قوت، شجاعت و نیرومندی.....      | ۱۰۹ |
| ۱۰- وفا به عهد.....                | ۱۱۴ |
| مبحث دوم: مکارم اخلاق اجتماعی..... | ۱۲۲ |
| ۱- احترام و شفقت.....              | ۱۲۲ |
| بخش نخست: احترام.....              | ۱۲۲ |
| بخش دوم: شفقت.....                 | ۱۲۶ |
| ۲- تعاون و همکاری.....             | ۱۳۳ |
| ۳- اصلاح طلبی.....                 | ۱۴۲ |
| ۴- عفو و بخشش.....                 | ۱۴۹ |
| ۵- ایثارگری.....                   | ۱۵۸ |
| ۶- عدالتجویی.....                  | ۱۶۷ |
| ۷- تسامح و گذشت.....               | ۱۷۳ |

## فصل چهارم

### رذایل اخلاقی

|                                                 |     |
|-------------------------------------------------|-----|
| بخش نخست: نمونه هایی از رذایل اخلاق فردی.....   | ۱۸۱ |
| ۱- کبر و خود خواهی.....                         | ۱۸۱ |
| ۲- دروغ گفتن.....                               | ۱۸۳ |
| ۳- خیانت.....                                   | ۱۸۶ |
| ۴- بخل و تنگ چشمی.....                          | ۱۸۹ |
| ۵- حسد.....                                     | ۱۹۶ |
| ۶- سوء ظن (بد گمانی).....                       | ۲۰۲ |
| ۷- تعصب.....                                    | ۲۰۶ |
| ۸- تملق و چاپلوسی.....                          | ۲۱۱ |
| بخش دوم: نمونه هایی از رذایل اخلاق اجتماعی..... | ۲۱۵ |
| ۱- تمسخر و استهزاء.....                         | ۲۱۵ |
| ۲- غیب جویی.....                                | ۲۱۸ |
| ۳- تجسس.....                                    | ۲۲۳ |
| ۴- غیبت.....                                    | ۲۲۹ |

- ۲۳۳ ..... ۵- دشنام
- ۲۳۵ ..... ۶- سخن چینی
- ۲۳۹ ..... ۷- کینه و عداوت
- ۲۴۴ ..... ۸- اسراف و تبذیر
- ۲۴۸ ..... علل و اسباب آغشته شدن به رذایل اخلاقی
- ۲۵۲ ..... پیامدهای زشت رذایل اخلاقی در انحراف فرد و جامعه
- ۲۵۳ ..... علاج رذایل اخلاقی در اسلام

## مقدمه مؤلف

مسأله اخلاق با تاریخ پیدایش بشر گره خورده است؛ زیرا که با کنش و واکنش انسان بستگی دارد. از همان آغاز، انسان ها بعض کنش های شان صواب بوده و بعض دیگر، ناصواب. دراجتماعات بشری برای عملکردهای انسان چارچوب صواب و ناصواب معین شده است؛ ولی هر جامعه ای چارچوب های فرهنگی و فکری خودش را دارد که بر مبنای آن صواب را از ناصواب مشخص می سازد. تاریخ بشر به اثبات رسانده است که در هر جامعه ای شماری از اشخاص قد بر افراشته اند که برای جامعه خویش مشخصه های اخلاقی و طرز العمل های زندگی را بنیاد نهادند. کوشش ها جریان داشته و برای شماری از آن ها کامیابی حاصل شده که تعداد کثیری از مردم آن جوامع از آموزه های ایشان پیروی کرده اند و عده دیگری با اصلاحات و آموزه های خود رخ در نقاب خاک کشیده اند هیچ کامیابی ای فراچنگ شان نیامده است. همچنان تاریخ بشر نشان می دهد که پیامبران الهی هم بیشترین ترکیز شان بر تصحیح افکار و اخلاق انسان ها بوده است تا آن ها را از انحرافات فکری و اخلاقی وارهانیده و به شاهراه صواب رهنمون شوند. با گذشت زمان و تطور زندگی انسان، شهرنشینی به وجود آمد و در پی آن نیاز انسان ها به چهارچوب ها، قوانین و طرز العمل زندگی بیشتر شد، این قوانین آهسته آهسته در نزد آن جوامع شهری، مقبولیت یافت. هرکسی که خلاف آن قوانین رفتار می کرد، به میزان خلاف کاری مجازات می شد؛ این مجازات ها هم در قوانین برگرفته از ساخت و بافت خود بشر وجود داشت و هم در قوانین برگرفته از آموزه های آسمانی. در میان انسان های قبل از ظهور اسلام، هم آموزه های آسمانی محدود بود و هم آموزه های ساخت و بافت خود بشر؛ چونکه بشر به آن درجه ازکمال فهم و درک نرسیده بود، وروابط آن ها هم پیچیده نبود، ارتباطات بشر هم محدود. اما در زمان ظهور اسلام کتله های انسانی کلان به وجود آمده بود، حکومت ها و نظام های جهانی و تمدن های چند ملیتی به ظهور رسیده بود و فضا برای آمدن دینی جهانی با آموزه های فراگیر و جهانی آماده شده بود، همین بود که اسلام آمد به رهبری و پیامبری شخصی که این کمال و فراگیری در شخصیتش تجلی یافته بود؛ او حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) بن عبدالله بن

عبدالمطلب هاشمی بود. آموزه های آسمانی که بر آن حضرت نازل گردید، در کل به سه دسته بزرگ تقسیم بندی می شود: عقائد و باورها، اخلاق و رفتار و سلوک، قوانین و طرزالعملها. این محورهای سه گانه کلیه آموزه های اسلام را در کامل ترین و فراگیرترین صورتش احتوا کرده است. با نزول قرآن کریم و تدوین و نشر احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - دانشمندان اسلامی سعی کردند تا در روشنی آن ها علوم مختلفی را اختراع و به نسل بشر تقدیم بدارند. علم اخلاق یکی از مهم ترین این علوم بود. با دریغ باید گفت که علم اخلاق در نزد علمای مسلمان در مقایسه به علوم دیگر مخصوصاً فقه و اصول فقه و علوم لغت از توجه کمتری برخوردار بوده است. در صدهای پسین شماری از دانشمندان به ویژه غربی ها به مسأله اخلاق توجه عمیق تر کردند، و در قرن بیستم در جهان اسلام هم تألیفات خوبی به نگارش در آمد و جزئی از برنامه های درسی دانشگاه ها گردید.

خوشبختانه وزارت تحصیلات عالی افغانستان هم به این علم توجه کرد و آموزش علم اخلاق را جزء برنامه های درسی دانشگاه ها گردانید؛ به ویژه در ثقافت اسلامی. این امر سبب گردید که شماری از استادانی که این مضمون را برای دانشجویان تدریس می کردند، یاد داشت های خود را جمع آوری کنند و به خورد محصلین بدهند تا بدین وسیله رهنمایی باشد برای اخلاق آموزی نظری. هر مؤلفی مطابق فهم و برداشت خود از اسلام و علم اخلاق، و به میزان عمق یا سطحی بودن و یا منحرف بودن مطالعات خویش در این باب چیزهای نوشتند که در بسا موارد مشکلاتی را به بار آورد، این امر وزارت تحصیلات عالی را واداشت تا برای هریک از این مضامین مفرداتی را وضع کند، تا تدریس از روی آن، صورت پذیرد و از میزان اختلاف میان نسل دانش آموخته دانشگاهی کاسته آید.

به خاطر تحقق این مأمول دانشگاه خصوصی سلام، که یکی از پیشتاز ترین و خوش نام ترین دانشگاه های خصوص کشور به شمار می رود، تصمیم گرفت تا در باب آموزش های اخلاقی از دیدگاه اسلام، مطابق با مفردات وضع شده از جانب وزارت تحصیلات عالی کشور، کتابی را تألیف کند، تا مدرسین و دانشجویان خود را از چند دسته گی و پریشانی وارهانند و مرجعی بدست ایشان گذارد. اداره دانشگاه اتمام این کار را به عهده این حقیر نهاد. نویسنده، در کنار مشغله های دیگر، مدت بیشتر از دو سال را صرف جمع آوری مطالب این علم نمود تا نظریات دانشمندان مسلمان در باب اخلاق را گرد آورد و آن را به صورت تألیف واره ای در آورد، که به دانشجویان مفهوم باشد.

بنده به هیچ عنوان ادعا ندارم که این نوشته یک تألیف تمام عیار در باب فلسفه اخلاق یا علم



اخلاق از نظر اسلام است؛ بلکه این، درآمدی ابتدایی در باب آموزه های اخلاقی اسلام می باشد و مخاطبینش دانشجویان دوره لیسانس دانشگاه ها، نه متخصصان. روی این ملحوظ سعی کرده ام تا از نقل برداشت ها و نگرش های عقلی عمیق دانشمندان، خود داری نمایم و به نقل نصوص دینی بسنده کنم، که در خور فهم آن ها باشد. بنده در نتیجه تدریس دوره دانشگاهی به این اعتقاد رسیده ام که باید کتاب درسی طوری تدوین و به نگارش در آید که دانشجویان زیرک تا سرحد هشتاد در صد و دانشجویان متوسط و ضعیف تا سرحد پنجاه در صد آن را بدون کمک استاد فهم کرده بتوانند که با شرح و تبسیط کردن استاد مضمون، فهم دانشجویان هم از آن، تکمیل گردد. به هر حال، این تألیف واره یک کوشش ابتدایی در باب اخلاق اسلامی می باشد و جای یک تألیف عمیق در این عرصه به زبان فارسی دری خالی است. به امید این که عمر یاری کند و در این عرصه تألیفی عمیق تر و پژوهشی گسترده تر صورت گیرد تا برای اهل دانش و تخصص، مرجع قرار گیرد.

در پایان مسئولیت خود می دانم که از فرهیخته گانی که در فراهم آوری مراجع و بازخوانی آن و در رفع کاستی هایش به من مشوره داده اند، به ویژه استاد فرزانه پوهنوال عبدالعلی کوهی، استاد دانشگاه کابل که این اثر را از ابتدا تا انتها خواندند و برایم مشوره های نیک دادند سپاسگزاری نمایم و از الله متعال برایشان پاداش خیر می خواهم.

در اخیر از الله متعال عاجزانه می خواهم، که این عمل ناچیز و مالا مال از کوتاهی و تقصیر را در جمله اعمال صالحه ام بپذیرد و آن را سبب رفع درجاتم در آخرت، بگرداند. آمین!

شام شنبه ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ خورشیدی - شهر کابل



# فصل نخست

## مفهوم نظام اخلاقی

### مقدمات و تعریفات

۱- **نظام:** نظام در لغت: نظام واژه عربی است که به معنای نظم دهنده، ترتیب دهنده، گذاشتن اشیاء در کنارهم، در آوردن مهره ها در یک رشته به کار می رود. جمع آن انظمه، اناضیم، و نُظْم می باشد.<sup>۱</sup> از نظر اخفش نظام رشته ای است که در آن مروارید، در نظم آورده می شود.<sup>۲</sup> همچنان صاحب بن عباد<sup>۳</sup> نظام را به معنی به نظم آوردن مهره ها در یک رشته دانسته است.<sup>۴</sup> ابن سیده می گوید: هر سخنی یا چیز دیگری که در نظم و تألیف آورده شود آن را «نظام» نامند.<sup>۵</sup>

در اصطلاح: نظام به چند گونه بیان گردیده است، که به چند نمونه آن می پردازیم:

أ- نظام عبارت از مجموعه قوانین، قواعد، سنن، یا نوامیسی که قوام و انتظام چیزی بر آنها نهاده شده است.<sup>۶</sup>

ب- مجموعه عناصری که بین خود، به شکل معینی پیوند می یابند و یک نوع کل واحد را به وجود می آورند.<sup>۷</sup>

ت- اجتماع یک سلسله اصول و قواعد مربوط به یک موضوع که سر انجام یک نظریه و

---

۱- المعجم الوسیط، مجموعه از مؤلفین، ج ۲ ص ۹۳۳ طبع دارالدعوه،

۲- الاختیارین، اخفش اوسط، ص ۱.

۳- ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد بن عباس ملقب ب (صاحب) (۳۲۶-۳۸۵ هـ ق)

۴- المحيط فی اللغة، ج ۱ ص ۳۹۱.

۵- المخصص، لابن سیده، ج ۱ ص ۳۶۹.

۶- فرهنگ بزرگ سخن، داکتر حسن انوری، ج ۸ ص ۷۸۵۳.

۷- فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، ص ۶۷۱.

مکتب از آن مستفاد می‌گردد.<sup>۱</sup>

ث- نکات عمده در این تعاریف:

ج- وجود قوانین و زیربناها.

ح- استواری و انتظام امور روی زیربنا های از قبل تعیین شده.

خ- موجودیت عناصر به هم پیوسته.

د- به وجود آمدن یک کل، از اجزاء و عناصر مرتبط به یکدیگر.

ذ- تشکیل نظریات و مکتبهای فکری و معنوی از اجتماع اصول و قواعد مشخص.

۲- اخلاق: اخلاق در لغت: جمع خُلُق است که به معانی: شکل، طبع، نفس، مروءت، سلوک، سبیه و دین آمده است. این واژه در مقابل «خُلُق» قرار گرفته است. واژه نخست با بصیرت و دید باطنی ادراک می‌گردد؛ ولی واژه دومی با بصر و چشم ظاهری به مشاهده می‌رسد.<sup>۲</sup>

در اصطلاح: اخلاق از نظر علما به چندین بناء استوار می‌باشد که در این جا به نظرات چند تن از دانشمندان اکتفا می‌کنیم:

أ- از دید امام غزالی: اخلاق یک وضع و کیفیت نفسانی استوار و راسخی است که فعل‌های آدمی از آن با سهولت و آسانی صادر می‌شود، بی آنکه نیازمند به تفکر و اندیشیدن باشد.<sup>۳</sup>

ب- به باور داکتر علی عبدالحلیم محمود: "اخلاق (اسلامی) مجموعه ای از ارزشها و مبادی است که سلوک انسانی را نظم می‌بخشد؛ ارزشهایی که توسط وحی محدود گردیده و ضوابطی برای آن وضع شده، که غایت وجود انسان در روی زمین را بر آورده می‌سازد".<sup>۴</sup>

ت- داکتر عبدالمقصود عبدالغنی در تعریف اخلاق گفته است: «اخلاق علمی است که پدیده های سلوک انسانی را بدون در نظر داشت نوع و شکل آن، از حیث منابع و سرچشمه ها، انگیزه ها و هدفها مورد مطالعه قرار داده، ارزشها و قوانین عملی ای را که مراعات آن در سلوک انسانی لازم و ضروری میباشد، مشخص می‌سازد؛ به گونه ای که ابزار این الزام و

۱- همان، ص ۶۷۱.

۲- رک خلق المؤمن، دکتور مصطفی مراد، ص ۴۸۶.

۳- احیاء علوم الدین، امام محمد بن محمد غزالی طوسی، ج ۳ ص ۵۳.

۴- فقه الدعوة إلى الله، دکتور علی عبدالحلیم محمود، به نقل از طرق التدريس الحديثة د/ ماجد یحیی العویسان ج ۲ ص ۹.

التزام به سلوک خیر را همراه با ابزار دوری از سلوک شریر، محدد می‌نماید».<sup>۱</sup>

ث- داکتر عبدالکریم زیدان در باره اخلاق می‌گوید: « اخلاق عبارت از مجموعه ای از ارزشها و صفاتی است که در نفس انسان مستقر می‌گردد و در روشنائی مقیاس همان ارزشها و صفات، حسن و قبح اعمال در نظر انسان ظاهر می‌گردد و با در نظر داشت این شناخت از حسن و قبح اعمال به انجام بعضی از آنها اقدام می‌کند و از انجام بعض دیگر اجتناب می‌ورزد».<sup>۲</sup>

۳- **نظام اخلاقی:** نظام اخلاقی را به طور مطلق چنین تعریف کرده اند:

نظام اخلاقی مجموعه ای از عناصر و قوانین و ارزشهایی است که به وسیله دین یا عرف حاکم بر جامعه، در فرایند گذشت زمان، با هم پیوند ناگسستنی مییابند و مردم جامعه از آن قوانین به طور انفرادی، یا دسته جمعی پیروی می‌کنند.

### تعریف نظام اخلاقی از نظر اسلام

نظام اخلاقی از نظر اسلام عبارت از ارزشهایی است که توسط وحی الهی محدد شده و ضوابطی را به خاطر تحقق و برآوردن هدف آفرینش انسان در روی زمین، وضع می‌کند. این ارزشها در طی زمانهای متمادی و به وسیله مربیان مسلمان، در افکار و اذهان مسلمانان غرس گردیده و به خوی و عادت همیشگی فرد مسلمان مبدل می‌گردد که پس از آن، کنش و رفتار یک مسلمان مطابق این ارزشها و با تمام سهولت و آسانی صادر می‌شود و نیازی به کوشش و اعمال ذهن و تفکر نمی‌باشد.

### ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام

۱- نظام اخلاقی اسلام، پدیده های سلوک انسانی را مورد بحث و جستجو قرار داده، سرچشمه ها، انگیزه ها و هدف های سلوک انسانی را مشخص، ارزشها و قوانین عملی آن را باز سازی می‌کند و ابزارهای الزام سلوک و کردار نیکو را همراه با ابزار دوری از سلوک و رفتار زشت، معین و مشخص میدارد.

۲- نظام اخلاقی اسلام صرف به آگاهی دهی از سلوک پسندیده و نا پسند نمی‌کند؛ بلکه

۱- الأخلاق عند فلاسفة اليونان و حکماء الإسلام، مکتبة الزهراء ۱۹۹۳م، ص ۱۱.

۲- اصول دعوت، دکتور عبدالکریم زیدان، ترجمه مؤمن حکیمی، ص ۸۵.

- برای آن روشها و چارچوب های عملی نیز ترسیم و تقدیم می نماید.
- ۳- انسان در تمام برخوردهایش نسبت به تعهدش به عنوان خلیفه و جانشین خداوند -جل جلاله- در روی زمین و در تمام فعالیت هایی که در زندگی دنیوی انجام می دهد، مورد آزمون قرار می گیرد و در آخرت نیز در معرض باز پرس واقع می شود.
- ۴- نظام اخلاقی اسلام شامل جنبه های نظری و عملی بوده و هر دو عبادت به شمار می روند. انسان در صورت درست انجام دادن آن، پاداش به دست می آورد و در حال اهمال و فرو داشت آن مورد مؤاخذه قرار می گیرد.
- ۵- نظام های دیگری مانند: نظام اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی نیز نیازمند اخلاق بوده و بدون این نظام ها، قوام نمی یابند.
- ۶- نظام اخلاقی با عقیده توحیدی پیوندی استوار دارد. که شهادتین را بر زبان می آورد و به مدلول آن باورمند بوده و در عمل خود، خداوند متعال را ناظر بر اعمال خویش می پندارد و به اخلاق نیکو التزام می ورزد؛ در آن صورت الله متعال با علم، سمع و بصر خویش با او است و خداوند -جل جلاله- نیکو کاران را پاداش می دهد و بدکاران را کیفر.
- ۷- اشخاصی که به عقاید اسلامی باورمند نیستند، به اخلاقیات پایبند نمی باشند.<sup>۱</sup> التزام اخلاقی در اسلام ناشی از احساس مراقبت الهی است، هرچند که شخص تنها باشد.
- ۸- نظام اخلاقی اسلام بر مبنای وحی، عقل و فطرت استوار است و اصول فراوانی برای آن در آیات و احادیث نبوی -صلی الله علیه و سلم- ذکر شده است. این نظام، تمام امتیازهای نظام اخلاقی برتر را دارا است و در آن خلل و ناسازگاری دیده نمی شود.
- ۹- نظام اخلاقی اسلام، غایت انگار است و به رستگاری انسان می اندیشد و لذت های پایدار او را تأمین می کند.
- ۱۰- مکتب اخلاقی اسلام قاعده نگر است و قواعد خویش را هماهنگ با منافع دنیوی و اخروی

۱- امروزه آنچه از التزام و احترام به قانون که در زندگی غربیان به مشاهده می رسد، و چیزی که آنها را به این التزام وامیدارد ترس از قانون است. چونکه عقوبتها در نزد آنها خیلی سنگین و جرمانه ها فوری و کمرشکن اجرا می شوند. قانون در آن کشورها غالباً یکسان تطبیق می گردد. پولیس به شکایت فرزند علیه پدرش ترتیب اثر می دهد، به شکایت همسر علیه شوهرش وقع می گذارد، اگر کمره های مخفی نباشد تجارتخانه ها به سرقت خواهد رفت و هزاران جرم و جنایت روا داشته خواهد شد.

تنظیم می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۱- نظام اخلاقی از یک جامعه تا جامعه دیگر، از یک تمدن تا تمدن دیگر و از یک دین تا دین دیگری متفاوت است؛ آنچه را یک جامعه پسندیده و نیکو می‌خواند شاید جامعه دیگری آن را ناپسند و نکوهیده تلقی نماید و بدان احساس عار داشته باشد. به گونه مثال: در جوامع جاهلی قبل از اسلام ستم روا داشتن و غصب اموال مردم و تجاوز به حقوق دیگران، از عناصر شجاعت و مردانگی تلقی می‌گردید، در حالیکه اسلام آن را نکوهش می‌کند و عامل بربادی شیرازه جامعه و مخالف عدالت انسانی می‌داند.

مثال دیگر: امروزه در جوامع غربی و جوامع پیرو تمدن غربی به روابط و معاشرت جنسی خارج از دایره شرعی با قوت تمام دعوت می‌گردد و آن را جزء دست آوردهای قابل افتخار خویش می‌دانند، و این نوع آمیزش‌های خارج از محدوده ازدواج قانونی را جزء اخلاق می‌شمارند در حالیکه این گونه اعمال از منظر نظام اخلاقی اسلام، عملی است زشت و ویرانگر و باعث انتشار فحشاء و بی‌حیایی در جوامع بشری گردیده و جامعه را به فساد و تباهی و مرگ تدریجی سوق می‌دهد.

### گونه‌های نظام اخلاقی از نظر فلسفه اخلاق

دانشمندان فلسفه اخلاق، اخلاق را از چندین منظر تقسیم‌بندی کرده‌اند:

الف: اخلاق نیکو و اخلاق زشت.

ب: اخلاق فطری و اکتسابی

ج: اخلاق انسانی عام و اخلاق اسلامی خاص

### اول: اخلاق نیکو و اخلاق زشت

اخلاق از یک منظر، به دو دسته تقسیم می‌شود؛ نخست اخلاق نیکو و پسندیده و دیگر اخلاق زشت و ناپسند. این تقسیم‌بندی بنا بر اوصاف ثابت خوب یا بد، که اخلاق به آن ارتباط دارد، استوار می‌باشد؛ از همین رو می‌توان شخصی را به داشتن اخلاق نیکو و پسندیده و شخص دیگری را به اخلاق بد و ناپسند، توصیف کرد. در بسیاری از کتب علم اخلاق، آن را بنام فضایل و رذایل نیز یاد کرده‌اند، این تقسیم‌بندی یا از روی وحی الهی و ارزشهای دینی صورت می‌گیرد و یا از روی فرهنگ

۱- نظام اخلاقی از منظر قرآن کریم، محمد رضا رضوان طلب، ص ۳۳-۳۴.

حاکم بر جامعه، به هر روی تفصیل آن قرار ذیل است:

### (الف): اخلاق نیک و پسندیده

اخلاق نیک عبارت از استعدادهای معنوی راسخی است که در نفس انسانی جا می‌گیرد که به سبب آن، تمام افعال و سلوک شایستهٔ انسان، به سهولت و آسانی صادر می‌گردد. این روش‌ها، موافق با موازین عقلی و دینی، و مطابق با آنچه به نام اخلاق فاضله یاد می‌شود، می‌باشد. اخلاق پسندیده به صورت قطع یکی از مباحث علم اخلاق به شمار می‌رود. کسب و حصول آن، از جمله اهداف نهایی هر انسانی است که، در شاهراه اخلاق شایسته گام بر داشته است.<sup>۱</sup>

در مورد اخلاق پسندیده و نیکو، آیات و احادیث زیادی وارد شده است. خداوند متعال پیامبرش را به داشتن اخلاق نیکو و بزرگ توصیف نموده، می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه «و تو از اخلاقی بزرگ برخوردار هستی»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - تصریح می‌کند که برتری های اخلاقی هدف نهایی بعثتش را تشکیل می‌داده است، چنانچه می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: «من به هدف به اتمام رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام».

اخلاق پسندیده در برگیرنده مسائلی، چون: احسان، تقوی، رحمت، قناعت، اخلاص، صداقت، زهد، توکل، محبت با الله، خدمت به خلق الله، بیم، امید، سپاسگزاری، صبر، توبه، عدالت، فداکاری، استقامت و غیره را شامل می‌گردد.

### (ب): اخلاق زشت و ناپسند

اخلاق ناپسند، عبارت از اوصاف بدی است که به شکل افعال یا گفتار از انسان، صادر می‌شوند، و این افعال با معیارهای شرع مقدس و عقل سالم تطابق ندارند؛ چیزی که در علم اخلاق از آن، به نام رذایل یاد می‌شود. اخلاق زشت در برگیرنده مسائلی چون: ریاء، حب ریاست و جاه، حسد، خود بزرگ بینی، طلب شهرت، بخل، غرور، حب دنیا، پیروی هوای نفس و غیره می‌باشد.

۱- تعریفات جرجانی، دستورالعلماء، ج ۲ ص ۹۲.

۲- القلم: ۴.

۳- المستدرک، ۶۷۰/۲.



## دوم: اخلاق فطری و اخلاق اکتسابی

بنا بر تقسیم دوم می‌توانیم اخلاق را به دو نوع فطری و اکتسابی تقسیم نماییم:

**(الف) اخلاق فطری:** انسان‌ها به صورت فطری و طبیعی با نفسانیات متفاوت آفریده شده‌اند. و این گونه سرشت‌ها شامل بدیهیات انسانها است. همان‌گونه که برخورداری مردم از حیث ذکاوت فطری، قوت جسمانی و ظواهر انسانی از قبیل بلندی و کوتاهی، فربهی و لاغری، زیبایی و زشتی و غیره متفاوت است؛ همچنان بهره انسانها از طبیعت نفسانی اخلاقی و غیر اخلاقی نیز متفاوت می‌باشد.<sup>۱</sup> به گونه مثال: احساس خوف و هراس در بعضی از انسانها نسبت به دیگران بیشتر می‌باشد، شماری از انسانها فطرتاً زود غضب می‌شوند و شمار دیگری آراسته به زیور حلم و بردباری‌اند، در عده‌ای حب دارایی و ثروت از دیگران ریشه دارتر است، حتا شماری از کودکان را نیز می‌بینیم که از این خصوصیات برخوردارند؛ در حالی که آن‌را نه از محیط گرفته‌اند و نه از مدرسه. احادیث زیادی وجود دارند که مبین بعضی از جوانب اخلاق فطری می‌باشند، و نشان می‌دهند که انسان‌ها بر اساس اصل آفرینش خویش از همدیگر متفاوت‌اند، به گونه مثال: از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الْأَنْسَاءُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجْتَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»<sup>۲</sup>

یعنی: (مردم به مثابه معدنها‌اند، مانند معدن‌های نقره و طلا؛ بهترین آنها در جاهلیت در اسلام هم بهترین می‌باشند، اگر بدانند،) اگر در دین دانش حاصل کنند) روحهای آدمیان مانند لشکریان به هم رسیده است، هرکدام که میان هم شناخت پیدا کند با هم الفت می‌ورزد و هر که از یکدیگر خویش شناخت پیدا نکند، از وی دوری می‌جوید).

این حدیث می‌تواند دلیلی باشد برای داده‌های فطری اخلاقی. پیامبر صلی الله علیه و سلم در این حدیث ثابت می‌کند که بهترین مردم در تکوین و ساختار فطری همان‌هایی‌اند که از نظر آفرینشی نیز بهتر باشند؛ این ساختار آفرینشی، انسان را در تمام احوال همراهی می‌کند.

از حذیفه بن یمان -رضی الله عنه- روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم دو حدیث شنیده‌ام که مصداق یکی از آن دو حدیث را به چشم دیده‌ام و منتظر روی دادن مصداق

۱- الأخلاق الإسلامية وأسسها، عبدالرحمن حنكة الميداني، دارالقلم دمشق، ج ۱ ص ۱۷۸.

۲- صحيح مسلم - (۱۳ / ۸۹)

حدیث دوم هستم. آن حضرت برایمان فرمود: «أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنْ الْقُرْآنِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ»<sup>۱</sup>

یعنی: (نخست امانت در ژرفای دلهای مردان نزل کرد، سپس قرآن نزول فرمود و مردان از قرآن و از سنت آموختند).

در این حدیث از امانتداری سخن رفته است. در واقع پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد یک حقیقت ساختاری آفرینشی فطری در مردم را، به اثبات می‌رساند و بیان میدارد که اصل در انسان‌ها آن است که امانتدار باشند، نه خائن.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در خطاب به اشج عبدالقیس (منذر بن عایذ) فرموده است: «إِنَّ فِيكَ خَلَّتَيْنِ يَجُهِمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَتَخَلَّقُ بِهِمَا أَمْ اللَّهُ جَبَلَنِي عَلَيْهِمَا قَالَ بَلْ اللَّهُ جَبَلَكَ عَلَيْهِمَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلَّتَيْنِ يَجُهِمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»<sup>۲</sup>

یعنی: (در تو دو خوی وجود دارد که خداوند را از آن خوش آید؛ بردباری با تائی (نرمی و درنگ). گفت: ای رسول خدا! از ابتدا در من بوده اند یا تازه برایم روی داده اند؟ فرمود: بلکه در گذشته بوده اند. گفت: سپاس خدا را که مرا با دو خویی آراسته ساخته که از آن خوشش می‌آید).

صحنه‌های عملی برای اثبات وجود اخلاق فطری در انسان:

حضرت ابوبکر رضی الله عنه در زندگی شراب ننوشیده است. هنگامی که پرسیده شد، چرا در جاهلیت از آن پرهیز می‌کرده است؟ فرمود: در آن زمان می‌خواستم که با اجتناب از شراب نوشی حیثیت و مروت را نگهدارم؛ زیرا کسی که شراب می‌نوشد، عقل و مروت خود را در معرض خطر می‌اندازد.

زمانی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم در آغاز فرود آمدن وحی بر ایشان، هراسان به خانه برگشته خطاب به حضرت خدیجه -رضی الله عنها- فرمودند: «زملونی، زملونی» (مرا بپوشانید، مرا بپوشانید)، پس از آن که آرامش خود را باز یافت و ماجری را به همسر خود حکایت کرد، حضرت خدیجه برای اطمینان خاطرش گفت: «كَلَّا وَاللَّهِ مَا يَخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَصِلَ الرَّحِمَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِي الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ»<sup>۳</sup>

۱ - صحیح البخاری - (۲۰ / ۱۵۰)

۲ - سنن أبی داود - (۱۳ / ۴۵۷)

۳ - صحیح البخاری - (۵ / ۱)

یعنی: (نه، به خدا سوگند که پروردگارت تو را خوار نخواهد ساخت؛ زیرا تو پیوند خویشاوندی را همیشه پاس میداری، و بار در ماندگان را بدوش گرفته و بینوایان را یاری می‌رسانی مطابقت ندارد).

از لابلای مثال‌های گذشته در می‌یابیم که این رویدادها قبل از بعثت رخ داده است، با آنهم آداب و اخلاق ریشه داری در آن‌ها وجود داشته است که شریعت اسلام آنرا بعد‌ها هم تأیید فرموده است؛ مانند کرم، مهمان‌ناوای، و غیره صفاتی که عرب‌های قبل از اسلام از آن برخوردار بودند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از فتح مکه از زنان بیعت می‌گرفت، خطاب به آنان فرمود: «با من بیعت کنید، بر اینکه با الله شریک قایل نمی‌شوید... تا آنکه فرمود: «ولا ترزین» (و زنا نمی‌کنید)، هند دختر عتبه (همسر ابو سفیان) گفت: آیا ممکن است یک زن آزاد زنا کند؟! این پرسش آمیخته با تعجب، گویای آن است که زنان از نظر اخلاقی عقیف و پاکدامن بودند. این فطرتی است که الله متعال آن‌ها را بر آن آراسته بود. هنگامی که فطرت انسانی، از عارضه‌های تشویش‌آور و اثرات تخدیرکننده در امان بماند و موانع از سر راهش برداشته شود، در آن حال در راه پروردگارش راست می‌شود و در شناخت حق کامیاب می‌گردد و برای هر خوی و خلق نیکو فرا می‌خواند.

**(ب) اخلاق اکتسابی:** با بیان فطری بودن اخلاق انسانی، دو سوال در ذهن انسان تداعی می‌شود:

اول: در حالی که اخلاق انسانی یک طبیعت فطری است، پس چرا انسان مورد ابتلاء و آزمون قرار می‌گیرد و برایش مکلفیت داده می‌شود؟

دوم: در صورتی که طبیعت ذاتی و سرشت انسان بر زندگیش مسلط باشد که در بر گیرنده سلوک انسانی است، و این طبیعت هم در میان افراد مختلف، دارای تناسب فطری می‌باشد، پس فایده تربیت اخلاقی چیست؟ آیا انسان توان آن را دارد که طبیعت اخلاقی فطری را دگرگون سازد و اخلاقیاتی را کسب نماید که در طبیعت و سرشتش نیست؟

در پاسخ به این سوالها باید گفت: باید یک ملاحظه را در نظر داشت که هیچگاه الله متعال بندگان خود را به چیزی که از عهده‌اش بر نیاید مکلف نمی‌سازد. ب مسؤولیت انسان هم منحصر به چهارچوبی است که توان انجام آن را داشته باشد، و چیزی که از دایره توان انسان بیرون باشد، در برابر آن مسؤولیت هم ندارد. گذشته از آن تناسب مسؤولیت هم به اساس اندازه توان، متفاوت می‌شود. مثلاً انسان قوی به اندازه قوتش و انسان ضعیف هم به اندازه ضعف و ناتوانی‌اش، مورد ابتلاء قرار می‌گیرد. همچنان انسان هوشمند به اندازه هوشمندی و دانایی‌اش و انسان نادان به اندازه

نادانی اش به آزمون گرفته می‌شود.

گونه های امتحان و آزمون الهی در حق افراد هم متفاوت می‌باشد؛ بعضی را با ثروتمندی می‌آزماید و شماری را با مستمندی، عده ای را با رهبرشدن در ابتلاء می‌افکند و تعدادی را با سپاهی بودن، شماری را با اعطای پسران زیاد امتحان می‌کند و برخی را با اعطای دختران زیاد، و عده ای را با عقیم بودن.

الله متعال هر انسانی را به چیزی امتحان می‌کند که به حالتش مناسب باشد، و به مقدار موهبت ها و عطایایش به او، و به مقدار توانایی جسمی و نفسی اش. سپس محاسبه از وی هم به مقدار و تناسب امتحان بوده و جزاء هم به تناسب مقدار فرمانبرداری و تلاش نفسی و جسمی و یا به تناسب مقدار نافرمانی و تلاشی که ممکن بود، بنده در راه طاعت و فرمان برداری مبذول دارد.

اعمال نامه هر انسانی نزد خداوند -جل جلاله- موجود است و بر اساس این نامه اعمال ایشان را محاسبه می‌نماید. این ادراج اعمال چنان دقیق است که هیچ عملی چه خورد باشد یا بزرگ از قید قلم باز نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

از همین جاست که می‌توانیم بگوییم: همان سان که اخلاق انسان فطری است و با آن آفریده می‌شود، اکتسابی نیز است. برای هر انسانی امکان آن وجود دارد که شماری از فضیلت ها و اخلاقیات را کسب نماید؛ زیرا اگر انسان قادر به کسب مقداری از فضیلت های اخلاقی نمی‌بود، الله متعال او را مکلف به کسب این فضیلت ها نمی‌کرد. این کار از راه تربیت و آموزش همراه با اراده و آگاهی ممکن است. انسان ها در میان هم از نظر اندازه کسب فضیلت و سبقت جستن در این مسیر، تفاوت دارند، درست همان گونه که انسان های عاقل و خردمند به وسیله استعداد خدا دادی شان، می‌توانند مقداری از علوم، فنون و مهارت های عملی را به مقدار متفاوت بیاموزند. تفاوت استعداد های علمی و سرشت انسانی، منافی وجود استعداد عام نیست که باعث کسب مقداری از خوی و صفات اخلاقی می‌گردد. البته تکالیف شرعی عام از جانب پروردگار هم در روشنی همین استعداد عام مطرح می‌شود. مسؤولیت های افراد، بعد از غرس نهال استعداد عام و کسب خوی و صفات اخلاقی، بر حسب توانایی های خدا دادی و فطری شان، از هم متفاوت می‌گردد؛ زیرا اسلام اصول و قوانین تربیتی خویش را بر مبنای اخلاق فاضله بنا نهاده است. اگر اخلاق کسبی نبود و یا

کسب اخلاق امر ممکن نبود در آن حال این همه تشویق به سوی داشتن اخلاق نیکو از خلال آیات و احادیث نبوی بی معنی می‌شد؛ زیرا الله متعال شریعت خویش را بر مبنای استطاعت استوار کرده است، نه بالاتر از حدود توان.

انسان بنا بر خاصیت اثر پذیری، یک سلسله عادات و خصایل را از محیط خانواده، جامعه ای که در آن به سر می‌برد، از مدرسه و دانشگاهی که در آن درس می‌خواند، کسب می‌کند و به مرور زمان آن خصایل، جزء لاینفک گفتار و کردار وی می‌گردد و شخصیت او را به نمایش می‌گذارد. همین اکتسابی بودن اخلاق باعث شده است که امام غزالی - رحمه الله - می‌گوید: «بدان، هرکه خواهد خلقی بد را از خود بیرون کند، آنرا یک طریق بیش نیست؛ و آن اینکه هرچه آن خُلق وی را فرمان می‌دهد، وی خلاف آن همی کند، که شهوت را جز مخالف نشکند و هر چیزی را ضد وی بشکند. چنانکه علاج علتی که از گرمی خیزد سردی خوردن است؛ هر علت که از خشم خیزد، علاج وی بردباری کردن است؛ و هرچه از تکبر خیزد، علاج وی تواضع کردن است؛ و هرچه از بخل خیزد، علاج وی مال بدادن است؛ و همچنین است همه. پس هرکه به کار های نیکو عادت کند، اخلاق نیکو اندر وی پدیدار آید. و سر این که شریعت کار نیکو فرموده است این است که مقصود از این، گردیدن دل است از صورت زشت به صورت نیکو. و هرچه آدمی به تکلف عادت کند طبع وی گردد، که کودک اندر ابتدا از دبیرستان و تعلیم گریزان بود، و چون وی را به الزام فرا تعلیم دارند طبع وی شود، و چون بزرگ شود همه لذت وی اندر علم بود. خود از آن صبر نتواند کرد؛ بلکه کسی که کبوتر بازیدن، یا شطرنج بازیدن، یا قمار بازیدن عادت گیرد، چنانکه طبع وی گردد - همه راحت های دنیا و هرچه دارد اندر سر آن دهد و دست از آن بر ندارد؛ بلکه چیز هایی که بر خلاف طبع است به سبب عادت طبع گردد»<sup>۱</sup>.

در حدیثی روایت شده است عده ای نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم از زنی سخن گفتند که خیلی انسان عابد و نیکو کار است به گونه ای که شبها را زنده می‌دارد و روزها را با روزه می‌گذراند؛ اما بد زبان و آزار دهنده همسایگان خود است، آنحضرت فرمودند: خیری در او نیست، جایگاهش دوزخ است و از زن دیگری یاد کردند که در عبادات نقلی خود خیلی پابند نیست و به عبادات فرضی اکتفا می‌کند؛ ولی خوش رفتار بوده و همسایگان وی از رفتار او خرسند می‌باشند، آن حضرت در

۱- اخلاق در پرتو قرآن و حدیث، عبدالرحمن عدیل، ص ۹-۱۰.

مورد او فرمود: جایگاه او بهشت است.<sup>۱</sup>

### سوم: اخلاق انسانی عام و اسلامی خاص

در اینجا لازم است که تقسیم دیگر اخلاق را بیان داریم و آن، تقسیم اخلاق بر اساس انسانی عام و اسلامی خاص می باشد. اینک هر یک از آن دو نوع را اندکی با تفصیل بیان می داریم:

**(الف) اخلاق انسانی عام:** مراد از اخلاق انسانی عام، اوصافی می باشد که بر اساس آن، حیات انسانی استوار می شود و در آن تمام صفاتی شامل می باشند که برای کامیابی انسان در دنیا، لازم و ضروری می نمایند؛ چه از بکارگیری این صفات هدف مقدس منظور باشد یا مقصدی نادرست و نا پاک. در این نوع اخلاقیات، این سوال مطرح نیست که انسان به خدا، وحی و روز آخرت معتقد است یا نه، به طهارت نفس، نیت خالص و نیکو و عمل صالح آراسته می باشد یا خیر، برای هدف خوب و مقدس کار می شود یا به خاطر اهداف زشت و نا مقدس. قطع نظر از این که در وجود کسی ایمان موجود باشد یا نه، مقصد سعی و کوشش نیک باشد یا بد، هر شخص و گروهی که در خود اوصافی را جمع کند که در دنیا برای کامیابی ضروری است، او حتما کامیاب خواهد بود.

آن اوصاف انسانی عام که برای کامیابی ضروری می نماید؛ عبارتند از: برخورداری از اراده قوی، توان تصمیم گیری، داشتن عزم متین و راسخ، تحمل پذیری، صبر و ثبات، استقلالیت، پایداری، همت بلند، شجاعت، عشق به هدف، آمادگی برای قربانی به خاطر حصول هدف، حزم و قاطعیت، احتیاط و تدبیر، زیرکی، قدرت تعامل و رفتار با دیگران، درک مناسب از اوضاع حاکم، عیار ساختن برنامه ها مطابق اوضاع جاری، سنجش تدبیر مناسب و به موقع مطابق حالات خاص، کنترل داشتن بر احساسات و خواهشات نفسانی و غضب و هیجان خویش، خویشتنداری، سخاوت و بخشندگی، رحم دلی، همدردی، عدل و انصاف، وسعت نظر، صداقت، امانتداری، اتقان در عمل، وفا به عهد، اعتدال پسندی، طهارت نفس، ضبط نفس، اقدام به موقع، عفت و پاکدامنی، زهد و پارسایی، تواضع و فروتنی، گذشت و بردباری، گشاده رویی و خوش برخوردی، ترس نداشتن از شکست، به گردن گرفتن مسئولیت کاری که انجام می دهد، یا سبب می شود، پشتکار داشتن و برخورداری از نفس طولانی.

هرگاه این اوصاف در اکثر افراد یک گروه یا قوم موجود شود در حقیقت جوهر سرمایه انسانیت را در اختیار گرفته که بدان وسیله می تواند یک اجتماع نیرومند به وجود آید؛ ولی این نیروی اجتماعی

۱- مستدرک حاکم، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، ج ۴ ص ۱۸۳.

مستحکم، منضبط و کارگر بالفعل نمی‌تواند شد تا آنکه صفات اخلاقی دیگری در کنار آن و به کمک آن نشتابد. به گونه مثال: تمام یا اکثر گروهی که متصف به این صفات اند، باید دارای یک هدف غایی اجتماعی باشند، و آن هدف غایی را از اغراض شخصی، جان، مال، و فرزندان خود بالاتر دانسته و عزیز تر بدانند، آنها حد اقل بتوانند که از خواسته های شخصی خود به خاطر تحقق آن اهداف بگذرند، آن گروه باید میان رهبر خوب و رهبر بد تمیز کرده بتوانند، و برای خود رهبری موزون و مناسب انتخاب نمایند، رهبر گروه باید از صفات اخلاص، حسن تدبیر و صداقت و دیگر صفات لازم برخوردار باشد، در میان افراد گروه، هنر اطاعت و فرمانبرداری موجود باشد، و آمادگی داشته باشند که وسائل ذهنی، جسمانی و مادی خویش را در اختیار رهبر خود بگذارند. همچنان در این گروه این احساس زنده باشد که هر چیزی که کامیابی اجتماعی شان را به مخاطره می‌افکند، در میان خود راه ندهند.

اخلاقیات یاد شده اوصافی انسانی اند و انسان در این دنیا به هیچ مقصدی تلاش و سعی موفقانه ای به راه انداخته نمی‌تواند، تا آنکه این اوصاف در وجودش نباشد. اخلاقیات اساسی و انسانی مانند فولاد اند. اگر بخواهید وسائل مستحکم بسازید ناگزیر خواهید بود که آن را از فولاد بسازید، قطع نظر از این که آن شیء که می‌سازید به خاطر هدف مقدس است یا به خاطر هدف نا مقدس. اگر هدف مقدس داشته باشید و چیزی را که از فولاد ساخته اید، برای تان مفید تمام می‌شود نه آن چیزی که از خس و خاشاک می‌سازید؛ زیرا چیزی که از خس و خاشاک ساخته می‌شود، تاب اندک ترین ضربه را نداشته و با کمترین فشار از بین می‌رود. این حقیقتی است که پیامبر بزرگ مان هزار و پنجصد سال قبل بدان اشاره کرده و فرموده است: «خِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَّهُوا»<sup>۱</sup>

(از شما کسانی که در جاهلیت بهتر بودند در اسلام هم بهترین اند، اگر در دین فقاقت حاصل کنند) به این معنی: آنانی که در عهد جاهلیت از جوهر و قابلیت بیشتر برخوردار بودند، همان ها در اسلام هم مردان کار ثابت می‌گردند، با این تفاوت که قابلیت ها و استعداد های آن ها در عهد جاهلی در راه های نادرست صرف می‌گردید و با اسلام آوردن در راه های درست و خیر به کار گرفته می‌شود؛ لکن انسان بیکار نه در جاهلیت به کار می‌رود و نه در اسلام. پیامبر بزرگ اسلام که توانست در کمترین مدت جزیره عرب را تحت قلمرو خود در آورد و بعد از وی خلفایش در

اندکترین مدت نیمی از کره زمین را تحت قلمرو اسلام در آوردند علتش آن بود که آن حضرت به جذب بهترین مواد انسانی توجه کرد و اشخاصی را به گرد خود جمع کرد که هریک آنها به سان یک امت می توانست فعالیت داشته باشد، اگر خدای نخواست به دست ایشان افراد بی همت، ضعیف الاراده، نالایق و بزدل می افتاد ممکن نبود که آن نتایج بزرگ حاصل شود و دعوت اسلامی آن انتشار را داشته باشد.<sup>۱</sup>

**(ب) اخلاق اسلامی خاص:** اکنون بخش دیگر اخلاق را در نظر بگیرید که از آن به اخلاق اسلامی خاص تعبیر شده است. این اخلاقیات چیزی جداگانه از اخلاقیات اساسی انسانی نیستند؛ بلکه تکمیل کننده آن اند. کار اول اسلام آن است که برای اخلاقیات اساسی انسانی یک مرکز و محور تعیین می کند که با آن وابسته شده اخلاقیات مذکور سراپا خیر می گردد. این اخلاقیات در شکل ابتدایی خود یک قوت مجرد است که هم خیر شده می تواند و هم شر. مانند شمشیر که کارش بریدن است. اگر به دست دزد و رهن افند، آله ظلم و ستم می گردد و اگر به دست مجاهد فی سبیل الله افتد وسیله خیر می شود. به همین ترتیب وجود این اخلاقیات، به خودی خود خیر نیست؛ بلکه خیر بودن آن موقوف به این است که این قوت در راه درست صرف گردد. تقاضا و خواست لازمی دعوت به سوی توحید، این است که مقصد تمام کوشش ها، زحمت کشی های انسان در دنیا حصول رضای الله متعال باشد و صرف رضای او تعالی باشد که معنی توحید را می رساند و تمام دایره فکر و عمل انسان به حدودی محدود گردد که الله متعال آن را مقرر کرده است.

کاری که اسلام در باب اخلاق انجام می دهد، این است که اخلاقیات اساسی انسانی عام را هم مستحکم می نماید و هم دایره آن را گسترش می دهد. به خاطر مثال: صبر را در نظر بگیرید، بزرگترین انسان صابر که صبرش به خاطر اغراض دنیوی باشد ثبات، تحمل، برداشت و بردباری او تا حد معینی می باشد، هرگاه از آن حدود گذشت، سراسیمه می شود. لکن صبری که از توحید تغذیه شده باشد و برای دنیا نباشد بلکه برای الله متعال باشد، آن صبر به یک خزانه عمیق تحمل، برداشت و پایمردی تبدیل خواهد شد که اگر تمام مشکلات دنیا جمع شوند آن را شکستنده نمی توانند. دیگر این که صبر غیر مسلمان، محدود می باشد، حالت آن چنان می باشد که گاهی در برابر باران گلوله

۱- رک: اسلام نظام زندگی، سید ابوالاعلی مودودی، ترجمه: غلام فاروق وحدتیار، ص ۱۵۹-۱۶۲، و به سوی کامیابی (نیروی بیکران)، آتونی رابینز، ترجمه مهدی مجرد زاده کرمانی/۷۳-۸۶.



هم استقامت و پایداری نشان می‌دهد؛ ولی چون فرصت تسکین شهوات نفسانی میسر گردد، اندکترین مقاومت نخواهد کرد. لیکن صبر اسلام تمام زندگی انسان را احتوا می‌کند و او را تنها در مقابل چند خطر، مصیبت و مشکلات محدود مقاومت نمی‌بخشد؛ بلکه او را در مقابل هر حرص، هر خوف، هر تشویش، هر خواهش، چنان نیروی مقاوم و پایدار می‌گرداند که نظیرش را نمی‌توان یافت. در حقیقت اسلام تمام زندگی مؤمن را یک زندگی صابرا نه می‌گرداند، که در تمام عمر بر روش کار درست استوار می‌ماند هرچند که خطرات گوناگون تهدیدش کند و در این دنیا هیچ فایده‌ای حاصلش نشود.

صبر اسلامی این است که انسان به امید کسب نتایج قطعی رضایت بخش آخرت، در تمام زندگی دنیا از بدی اجتناب کند و بر مسیر خیر و صداقت پایدار بماند و این صبر لزوماً به اشکالی که به پیمانۀ محدود در زندگی کفار رونما می‌شود، هم ظاهر می‌گردد.

به همین مثال اخلاقیات اساسی دیگر را هم قیاس کرده می‌توانید. در زندگی کفار، بنا بر نبودن فکر اساسی درست، اخلاق ضعیف و محدود می‌باشد و اسلام آن همه را یک اساس درست عطا کرده هم مستحکم می‌کند و هم گسترده می‌سازد.

کار سوم اسلام این است که بر زمین اخلاقیات اساسی انسانی، یک عمارت بلندی تعمیر می‌کند که به واسطه آن انسان به آخرین قله شرف خود نائل می‌گردد.

اسلام از نفس انسانی درخت ریشه دار خود غرضی، تن پروری، ظلم، بی‌حیایی و بی‌بندوباری را ریشه کن می‌کند و به جای آن، نهال خدا پرستی، تقوی، پرهیزگاری و حق پرستی را غرس می‌نماید. در او احساس و شعور مسؤولیت اخلاقی را بیدار می‌نماید، او را به ضبط نفس عادت می‌دهد. او را برای تمام مخلوق، سخی، رحیم، همدرد، امین، بی‌غرض، خیر خواه، بی‌آلایش، عادل، منصف و در هر حال صادق و راستکار و راستباز می‌گرداند. و در او چنان سیرت عالی پرورش می‌کند که از آن همیشه توقع نیکویی می‌رود و هیچ خوف بدی از وی احساس نمی‌شود. سپس اسلام صرف به نیک شدن انسان، بسنده نمی‌کند؛ بلکه مطابق حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم او را «مفتاح للخیر و مغلاق للشر» (کلید خیر و مسدود کننده شر) می‌گرداند. یعنی ایجاباً بدوش او این وظیفه را می‌سپارد که در دنیا نیکویی را پخش کند و از زشتی‌ها منع نماید. در این اخلاق نیکو، قدرت کشش و قوت تسخیر پیدا می‌شود که اگر یک جماعت منظم حامل این سیرت باشد و عملاً

در آن راستا کار کند که اسلام بدوش او سپرده است هیچ نیرویی یارای مقابله در برابر جهانگیرشدن آن را، نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

### منابع و ریشه های اخلاق اسلامی

به سوی هر علمی که اسلام مردم را فرا می خواند بایستی از یک صفت اخلاقی برخوردار باشد، هر و اجب و هر خیری بر بنیاد ارزش هایی بنا میابد که از سرچشمه بلند و الگوی متعالی بر گرفته شده باشد. اخلاق اسلامی از وحی الهی (قرآن کریم و سنت نبوی)، اجماع، قیاس، عقل و ضمیر انسانی سرچشمه می گیرد.<sup>۲</sup>

### منبع نخست - قرآن کریم

اخلاق اسلامی آدابی است ربانی؛ به این مفهوم که اصول آن، توسط وحی الهی گذاشته شده است. قرآن کریم از یک سو در برگیرنده آیاتی است که به احکام عقیدتی و اخلاق پیوند استوار دارد، و از دیگر سو اعمالی را در بر می گیرد که از انسان مکلف صادر می شود و آن را احکام عملی می نامند، و آن به دو بخش تقسیم می گردد: یکی عبادات و دو دیگر معاملات. از این رو قرآن کریم مصدر اساسی الزام اخلاقی را تشکیل می دهد.

قرآن کریم به توضیح خصوصیات بنیادین اخلاق مسلمان از قبیل احسان به والدین، رشته داران نزدیک، یتیمان، نیکی به همسایه، مسافران و خادمان، اعتنا و توجه فراوان دارد. از سویی هم قرآن کریم، به مستمندان و مسکینان، صداقت در سخن، اخلاص در عمل، چشم فروهستن، عفت و پاکدامنی، فراخوانی به حق و صبر و رحمت، خیر خواهی، امر به معروف و نهی از منکر، امانتداری، دوری از شرک و سحر، و خود داری از قتل و زنا و مستی و ربا خواری و خوردن مال یتیم و تهمت بستن... و کبایر دیگر، توجه و عنایت عمیق دارد.<sup>۳</sup>

علامه مودودی پیرامون این موضوع می گوید: «در نظام اخلاقی اسلام وحی الهی، مصدر و سرچشمه اصلی معرفت اخلاقی به شمار می رود؛ بدین وسیله اسلام توانسته است برای معیارها و فضایل اخلاقی استواری و جاودانگی را تضمین بخشد. این معیارها سبب فراهم آوری فرصت خوبی

۱- اسلام نظام زندگی، سید ابوالاعلی مودودی، ترجمه: غلام فاروق وحدتیار، ص ۱۶۲-۱۶۵.

۲- رک: موسوعة نضرة النعيم في أخلاق الرسول الكريم (۱/۱۰۰).

۳- رک: الخصائص العامة للإسلام، د/ يوسف القضاوی، ص ۴۳، مؤسسة الرسالة بیروت، ط ۳ ۱۴۱۵هـ / ۱۹۸۵ م.

برای همخوانی و نوآوری گردیده، و بر عکس راه را به روی تحریفات و اختلافات گسترده، لگام گسیختگی اخلاقی و جدایی میان عناصر اخلاق، بسته است.<sup>۱</sup>

کوتاه سخن آن که قرآن کریم ارزشهای اسلامی را با ابعاد گوناگونش احتوا کرده است، و این منبع نخست الزام اخلاقی به شمار می‌رود و آن تمام نیازهای بشر را از قبیل پند و اندرزهایی که به خاطر اصلاح اخلاق و ساختن عملکردهای ظاهری و باطنی به کار می‌رود را همراه با حکمت‌های بلندی، جهت اصلاح ژرفای نفوس در خود جا داده است. همچنان قرآن کریم برای بیماری‌های پنهانی، و به خاطر هدایت انسان به سوی مستقیم‌ترین راه‌ها که خوشبختی‌های دنیا و آخرت را در اختیار انسان قرار می‌دهد، راه حل‌های مطمئنی نیز فرا روی انسان می‌گذارد. چنانچه در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

یعنی: (ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما پندی رسیده است که (درد) سینه‌های شما را شفا می‌بخشد، و برای مؤمنان هم (وسیله) هدایت و مهربانی است).

### منبع دوم - سنت نبوی

پس از قرآن کریم سنت نبوی دومین منبع الزام اخلاقی به شمار می‌رود. سنت نبوی از قبیل رهنمایی‌های مربوط به مجاهدت، مواظبت بر انجام اعمال صالحه، دوری از بدعت‌ها، تعاون بر نیکوکاری، نصیحت و خیر اندیشی، ادا امانت، احترام به حریم مسلمانان، پوشیدن عیب مسلمین، اصلاح در میان مردم، عطف و یاری با یتیمان، رعایت حقوق همسایه، احترام به دوستان والدین، جمع بین بیم و امید، ترغیب بر خوردن از دسترنج خود، پرهیزکاری از اموری که در آن شبهه باشد، فضیلت حیاء و آزر، رعایت آداب خوردن، نوشیدن، لباس پوشیدن، آرایش و جمال، خواب، سفرکردن و بازگشتن، سلام گفتن و اجازه خواستن، عطسه زدن، همیازه کشیدن، قضاء حاجت و برآوردن شهوت و غیره، مالا مال است. در حقیقت سنت نبوی صلی الله علیه و سلم زندگی آن حضرت و جامعه معاصرش را بازتاب می‌دهد؛ زیرا که سنت نبوی منبع قانونگذاری زندگی اسلامی به شمار می‌رود. قرآن کریم پیروان خویش را دستور داده است که بایستی به تمام اوامر پیامبر صلی الله علیه و سلم تسلیم شوند و هیچ حرج و پریشانی‌ای به دل راه ندهند. در قرآن کریم آمده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَكُونُوا

۱- منهج الحیاة، سید ابوالاعلیٰ المودودی، ص ۳۵.

۲- یونس: ۵۷.

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا<sup>۱</sup>

یعنی: (ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گرداند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند)، و در جای دیگری آمده است: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>۲</sup>

یعنی: (کسی که از دستور پیامبر پیروی کند، انگار که از دستور خدا پیروی کرده است)، و در جای دیگری آمده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»<sup>۳</sup>

یعنی: آنچه را پیامبر برایتان می دهد بگیرید، و قوله: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۴</sup>

یعنی: و از پیامبر پیروی نمایید تا مورد رحمت و مهربانی قرار بگیرید.

آنچه از سخنان پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در مورد امور دنیوی وارد شده خودش هم آن را الزامی نساخته و فرموده است: (أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمُورِ دُنْيَاكُمْ)

یعنی شما به امور دنیای خویش داناترید. ولی آنچه که مردم را به سوی آن دعوت می کند و آن را از سوی الله متعال می خواند، در این چنین حالتی آن سخنان وحی شمرده می شوند و الزامی می گردند.

### منبع سوم - اجماع امت

حجت بودن اجماع از بعضی از نصوص قرآن کریم دانسته می شود، چنانچه در آن آمده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»<sup>۵</sup>

یعنی: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید.

اجماع یعنی اتفاق نظر مجتهدین امت اسلامی در عصری از عصرها بعد از وفات رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- بر یک حکم شرعی.

در این امر عصر صحابه و یا تابعین شرط نیست، بلکه علمای هر عصری می توانند اجماع کنند و

۱- النساء ۶۵.

۲- النساء ۸۰.

۳- الحشر: ۷.

۴- النور: ۷۶.

۵- آل عمران: ۱۱۰.

به تحریم و یا تحلیل اشیایی اتفاق نظر داشته باشند، بدان شرط که با نصی قطعی از قرآن و سنت نبوی در تصادم واقع نشود. اجماع در قضایای اخلاقی نیز حجت شمرده شده و سومین منبع الزام اخلاقی به شمار می‌رود. اگر علمای یک عصر معین بر حسن یا قبح عملی از اعمال انسانی اتفاق کنند، آن توافق برای بقیه مسلمین الزامی شمرده می‌شود. در عصر حاضر کسب رأی همه علما، آسان است که از طریق گرد آوردن آنها در زیر یک سقف جهت مناقشه مطلب و یا از طریق تلفون و وسائل ارتباط جمعی ممکن است.<sup>۱</sup>

### منبع چهارم - قیاس

می‌توان قیاس را به حیث یک منبع از منابع الزام اخلاقی در دین مقدس اسلام بر شمرده؛ زیرا احکامی که بر مبنای قیاس در موضوعات احکام عملی ثابت شده می‌توانند در مسائل اخلاقی نیز ثابت شده می‌توانند. اگر بشود که تمام معیارهای احکام عملی را در مسائل اخلاقی نیز مراعات نمود، پس لازم است که در مسائل اخلاقی نیز قیاس صورت پذیرد. قیاس را زمانی اجراء کرده می‌توانیم که در مورد شبیه آن، دلایلی ثابت از قرآن و سنت و یا اجماع داشته باشیم تا بر آن، قیاس را انجام دهیم. بعضی از مسائل اخلاقی در زندگی رخ می‌دهند که حکم آن در قرآن و سنت و اجماع وجود ندارد که لازم است به وسیله قیاس به احکام الهی دست یافت. قیاس در نزد اکثر مطلق فقههای امت مرعی الاجراء می‌باشد. در عصر حاضر یکی از مسائل حادی که در عصر پیامبر نبود و حالا ظاهر گردیده قضایای مواد مخدر است که تأثیرات اخلاقی شگرفی نیز دارد، علمای امت مواد مخدر را بر شراب قیاس نموده اند و بر همان اساس استفاده از مواد مخدر را تحریم کرده اند؛ زیرا که هردو به زوال عقل منجر می‌شوند. در حدیث شریف آمده است: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»<sup>۲</sup>

یعنی: هر نشه آور و مست کننده ای حرام است.

### منبع پنجم - عقل سلیم

عقل سلیم، انسان را به سوی اخلاق پسندیده و دوری از رفتار نکوهیده و رذیلت ها، راهبر می‌شود. قرآن کریم بخش بزرگی از برهان های عقلی و حکمت ها را، که محتاج تدبیر، تفکر و به کارگیری تمام ملکه های عقلی جهت شناخت و معرفت چیستی و چونی عبادتها و معاملات

۱- رک: دستور الاخلاق فی القرآن، دکتر عبدالله دراز، ص ۴۶-۵۱.

۲- سنن ابن ماجه - (۱۰/۱۶۵)

می باشد، بیان داشته است. چنانچه در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>

یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که شراب و قمار و بتها (یا سنگهایی که مقدس می شمردند و بر آن قربانی می کردند) و تیرهای قرعه، پلید و از کار شیطان است. پس، از آن پرهیزید باشد که رستگار شوید).

کسی که راه خیر را انتخاب می کند پیروز می شود و کسی که راه شر را انتخاب می نماید زیانمند می گردد، الله متعال در این رابطه در سوره نازعات می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَعَى النَّفْسَ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»<sup>۲</sup>

یعنی: (اما هرکه سرکشی کرد و زندگی پست این جهان را برگزید، پس جایگاه او همان دوزخ است. اما هر کس که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خود هراسید و نفس خود را از هوی و هوس بازداشت، پس بداند که جایگاه او بهشت است).

با همه حال، همچنان عقل ناقص بوده و در برآوردن کمال انسانی ناتوان خواهد ماند، از همین روی است که پای شریعت پیش می آید تا فطرت انسانی ناقص را به کمال رساند و عقل را استقامت بخشد، و داوری های عقلایی را رهبری کند. در این چنین حالتی چارچوبهای شریعت و رهبری آن، که با نگاه صحیح عقلانی توأم باشد، می تواند نقش زیربنا و ستون کمال اخلاق انسانی را بازی نماید.

#### منبع ششم - ضمیر

ضمیر یک حاسه ی اخلاقی است که می توان بدان وسیله کار زیبا را از کار زشت تمیز نمود، این مفهوم در قرآن کریم به معنای نفس وارد شده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا»<sup>۳</sup>

یعنی: سوگند به نفس و آنچه که آن را برابر گردانیده است. همچنان این مفهوم به معنای نفس لوازمه نیز وارد شده است: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»<sup>۴</sup>

(یعنی: و سوگند به نفس ملامتگر).

۱- المائدة: ۹۰.

۲ - النازعات: ۳۷-۴۱

۳ - الشمس: ۷

۴ - القيامة: ۲

ضمیر چیزی است که بر نفس انسانی از نیرو و قوت وسلطه برخوردار است و از همین روی آن را محاسبه می‌کند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»<sup>۱</sup>

یعنی: گروهی را نیایی که به خدای و روز واپسین ایمان داشته باشند در حالی که با کسانی که با خدای و پیامبرش مخالفت کرده اند دوستی بدارند، اگر چه پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

الله متعال میان ضمیر و عقل، پیوند ایجاد کرده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۲</sup>

یعنی: وگویند: اگر ما می‌شنیدیم و خرد را به کار می‌بستیم در زمره دوزخیان نمی‌بودیم. در حدیث شریف آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عَنْ وَابِصَةَ بْنِ مَعْبِدٍ الْأَسَدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ لَوَابِصَةَ: «جِئْتُ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ؟». قَالَ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَجَمَعَ أَصَابِعُهُ فَضَرَبَ بِهَا صَدْرَهُ وَقَالَ: «اسْتَفْتِ نَفْسَكَ، اسْتَفْتِ قَلْبَكَ يَا وَابِصَةُ - ثَلَاثًا - الْبِرُّ مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ»<sup>۳</sup>

(از وابصه فرزند معبد اسدی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به وابصه گفت: آمده ای که در مورد نیکی و گناه پرسشی؟ وابصه گوید: گفتم: بلی. آن حضرت انگشتان خویش را جمع کرده بر سینه اش زد و فرمود: ای وابصه! از قلب خود بپرس، از نفس خود بپرس، این سخن را سه بار تکرار کرد. نیکی آن است که نفس و قلب بدان اطمینان یابد، و گناه چیزی است که در نفس و سینه تردد کند و به جولان آید؛ هرچند که مردم آن را تأیید کنند یا با آن مخالفت ورزند). به گونه مثال:

فرض کن کودکی را دیدی که نزدیک غرق شدن است، یا شخصی را مشاهده کردی که نزدیک است موتر یا قطاری او را هلاک کند، یا شخص نابینایی را دیدی که بر لبه پرتگاه یا چاهی قرار دارد و شاید به زیر افتد و تو توان آن را داری که او را نجات دهی، آیا احساس نمی‌کنی که از درون دل، قوت پنهانی و ادارت می‌سازد که به حرکت آمده دست کمک به او پیش نمایی؟ اگر نجاتش دادی احساس

۱ المجادلہ: ۲۲

۲ - الملک: ۱۰

۳- رواه احمد (۲۲۸/۴)، و أبویعلی (۱۵۸۶)، و سنن الدارمی (۳۲۰/۲).

راحتی و خرسندی بزرگی برای دست می‌دهد، هرچند که در این کار دچار مشکلات فراوان شده خطراتی را هم به خود خریده باشی.

فرض کن در موتری سوار هستی، یکی از سواری‌ها کیفی مملو از پول را در روی کف موتر یافت و تلاش نمود که آن را مخفی سازد، و به تو هم وعده داد که اگر خاموش باشی برای قسمتی از آن را خواهد داد، اگر سکوت اختیار کنی و جنایتش را افشا نسازی، آیا قوت و نیروی درونی‌ای تو را از شریک شدن در این جرم و جنایت بر حذر نمی‌دارد و تلاش می‌ورزد که وادارت سازد تا از این عمل زشت خود داری نمایی؟ اگر شخص مخفی‌کننده را کمک نمودی، بعد از آن در وجدان خود احساس ندامت می‌نمایی که چرا آن جنایتکار را به پنجه قانون نسپردی، و ندای درونی‌ای از اعماق قلب ملامت می‌کند که اشتباه بزرگی مرتکب شدی و آن خائن را به حالش گذاشتی و در خیانت و جنایت با وی شریک شدی.

همین قوت مخفی و پوشیده‌ای که تو را به فعل خیر امر می‌کند، و از انجام دادن آن احساس خرسندی برای دست می‌دهد، و در آن راه، تحمل مشکلات و سختی‌ها هم برای آسان می‌نماید، و از ارتکاب فعل زشت باز میدارد و در حال ارتکاب زشتی ملامتی را متوجه ات می‌سازد، ضمیر نام دارد.<sup>۱</sup>

### اهداف آموزش روش اخلاقی

اخلاق، علمی هدفمند است و در میان همه ملل جهان از روز آفرینش انسان تا امروز و تا قیام قیامت با انسان همراه بوده و همراه خواهد بود. دوام زندگی فردی و اجتماعی به داشتن اخلاقی در خور هردو، وابسته است، از همین رو همه امتهای جهان به اخلاق توجه داشته و از نوعی اخلاق برخوردار اند؛ با این تفاوت که نگاه هر ملت و امتی به اخلاق با نوع نگاه امتهای دیگر متفاوت می‌باشد؛ در نتیجه، عملکرد اخلاقی آنها نیز از همدیگر فرق می‌کند. اسلام هم به عنوان یک دین انسانی و تمدن ساز، هم به اخلاق توجه خاص نموده و هم بدان نگاه ویژه داشته است؛ این توجه و نگاه خاص از اهدافی سرچشمه می‌گیرد که در پی تحقق آن می‌باشد. پس باید به شناخت اهداف آموزش اخلاق پرداخت تا راه شناخت و عمل بدان روشن و هموار گردد.

اهداف آموزش اخلاق را در نکات ذیل خلاصه می‌نماییم:



۱- اخلاق نیکو هدف و غایت بعثت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است: نخستین هدف از شناخت و آموزش اخلاق، آن است که اخلاق نیکو در جامعه ترویج یابد؛ زیرا که نشر اخلاق نیکو و برچیدن بساط اخلاق زشت، هدف و غایت بعثت پیامبر بزرگ اسلام ﷺ می باشد. چنانچه آن حضرت فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: « یقیناً من، جهت تکمیل نمودن بنای اخلاق نیکو مبعوث شده ام».

از حدیث شریف فوق، چنین بر می آید که بلند ترین هدف بعثت پیامبر اسلام، رسیدن به کمال برتری های اخلاقی بوده است. به تأیید این مطلب خداوند -جل جلاله- پیامبرش را مخاطب قرار داده فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

ترجمه: (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم)، و او تعالی در جای دیگری از قرآن کریم اخلاق ایشان را ستوده فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: « و مُسَلِّماً تو دارای اخلاقی بزرگ هستی».

در جامعه ای که بیماری هایی مانند غش و خیانت، خدعه و فریب، ضایع کردن امانت، فحشاء و منکر و امثال آن وجود داشته باشد چنین جامعه ای را از رحمت خالی می بینیم و همچنان خانواده ای که در میان افراد آن بدبینی و کراهیت و حسد و جنجال موجود باشد از رحمت محروم است. و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برای این آمده است تا بساط عادات زشت را از میان جوامع انسانی بر چیند و به جای آن عادات نیکو را جا به جا کند، پس در چنین حالتی می توان رابطه میان حدیث و آیتهای فوق را به خوبی درک نمود. به همین خاطر است که الله متعال در شعایر تعبدی نیز هدف اخلاقی وضع کرده است. او تعالی هدف اخلاقی نماز را دوری از فحشاء و منکر تعیین کرده است، در زکات تربیت و تزکیه را، در روزه دوری از بد زبانی و دشنام و فسوق را و در حج شماری از اهداف اخلاقی را از قبیل ضبط نفس، دوری از دشنام، بلند نکردن آواز، دوری از ستم بر دیگران، اطلاع یافتن از احوال و اوضاع برادران مسلمان و رسیدگی به نیازهای ایشان و همانند آنها را.

از این دانسته می شود که عبادات اسلامی کاری نا مفهوم و مبهم نیست که انسان را به سوی

۱ - السنن الکبری للبیهقی.

۲ - القلم: ۴

کویری نامعلوم رهنمون شود و او را به کنش ها و حرکاتی پیچیده و بی معنی وادارد، بل فریضه هایی که اسلام فرزندان خود را بدان ملزم گردانیده، تمرین هایی تکراری است، تا شخص مطلوب بدان عادت کند و اخلاق صحیحی را بپذیرد و تحت هر شرایطی بدان متمسک و پایبند بماند.<sup>۱</sup>

۲- زدودن ستیز بین اخلاق و عبادات: یکی از اهدافی که اخلاق را به خاطرش می آموزیم، آن است که جدایی و بیگانگی در میان اخلاق و عبادات و به عبارتی دیگر جدایی در میان دین و دنیا را برداریم، تا نشود که انسانی در داخل مسجد به تمام خضوع و حضور دل مشغول نماز خواندن باشد؛ ولی در بیرون آن به انسانی دیگر تبدیل گردد که هیچ قید و بندی را نشناسد و به هیچ ارزشی پایبند نباشد. این چنین انسانی در واقع امر دین را در مسجد زندانی کرده و جز در مسجد دیندار نیست.

اسلام با جدایی در میان دین و دنیا یا در میان اخلاق و عبادات مخالف است؛ زیرا که اسلام به سان یک جسم کامل بوده و تجزیه پذیر نیست. آنانی که با عبادت و نماز خود مردم را به شگفتی و اعجاب وامیدارند و در میدان اخلاق بدترین رفتار را با مردم نشان می دهند، در واقع اسلام را درست نفهمیده اند و در درک روح این دین سخت به خطا رفته اند. هدف اسلام آن است تا انسان هایی را بسازد که از اخلاق نیکو و رفتار و الا در کنار عبادت خاشعانه برخوردار باشند. به خاطر همین مطلب است که پیامبر بزرگ اسلام، انسان هایی را که اخلاق نیکو نداشته و با همسایگان خود خوش رفتار نیستند از نعمت ایمان محروم می داند. چنانچه فرموده است: «وَاللّٰهُ لَا يُؤْمِنُ وَاللّٰهُ لَا يُؤْمِنُ وَاللّٰهُ لَا يُؤْمِنُ قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ: الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَاقِعُهُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: « به خدا سوگند که ایماندار نمی شود، به خدا سوگند که ایماندار نمی شود، به خدا سوگند که ایماندار نمی شود، گفته شد: کی ای رسول خدا! فرمود: کسی که همسایه او از آزار هایش در امان نباشد».

۳- عملی کردن مبادی اخلاقی: یکی دیگر از اهداف آموزش اخلاق، آن است که مبادی اخلاقی

۱- رک: خلق المسلم، الشيخ محمد الغزالی، ص ۷.

۲ - رواه البخاری

را بیاموزیم تا آن را در زندگی شخصی، خانواده‌گی و اجتماعی خویش تطبیق نماییم و از جمله مردمی نباشیم که صرف حرف می‌زنند و شعار می‌دهند؛ ولی گفته‌های آنان در زندگی شان جامه عمل نمی‌پوشد. یکی از علمای اسلام گفته است: «هر اندازه که دل تان می‌خواهد علم فرا گیرید و به اندوخته‌های خود بیفزایید، اشکالی ندارد؛ ولی این نکته را به یاد داشته باشید که شما به خاطر آموزش تان پاداش نمی‌گیرید، بل آن گاه پاداش می‌گیرید که به آنچه می‌آموزید عمل نمایید». خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؛ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

پژوهش در زندگی پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- نشان می‌دهد که آن حضرت عملگرا ترین شخص در روی زمین بوده است، هیچگاه به کاری و خوبی دعوت نمی‌کرد که خود قبل از دعوت به سوی آن، عملی اش نکرده باشد. همان طور نسلی را که تربیت نمود نیز قومی عملگرا بودند، به هر جا که می‌رفتند زندگی شان برای دیگران اسوه قرار می‌گرفت، و از روش زندگی آنها تأثیر می‌پذیرفتند و در زندگی خویش تطبیق و عملی می‌کردند. و هرگاه دیگران از ایشان می‌پرسیدند که چه کار کنیم تا مسلمان خوب باشیم می‌گفتند: مانند ما عمل کنید.

۴- زدودن شک و فتنه از دل‌های مردم: هدف دیگر آموزش اخلاق زدودن فتنه و فساد از دل‌های مردم است. اگر یک شخص، در عبادت و شعایر تعبدی از خود التزام و تمسک نشان می‌دهد؛ ولی از اخلاق و رفتار خوب برخوردار نیست در حقیقت دیگران را پیرامون دین، در فتنه و شک می‌افکند، مخصوصاً که او دعوای دین فهمی و تبلیغ آن را هم داشته باشد. در چنین حالی، اگر از شخصی بخواهیم که به شعایر تعبدی اسلام التزام نشان دهد و او این شخص عابد بد اخلاق را بشناسد، شاید در جواب مان بگوید: مگر می‌خواهی که مانند فلان شخص شوم که شعایر تعبدی را اجراء می‌نماید ولی دارای بدترین رفتار است؟! متأسفانه عده زیادی از نسل جوان امروز برای بی میلی شان به تطبیق شعایر دینی عملکردهای زشت و نادرست آن عده دیندارانی را دستاویز می‌گردانند که درکنار نماز خواندن و

ادعای جهاد فی سبیل الله به قتل و کشتار انسان های بی گناه از قبیل زن و کودک و مردان کهن سال و غیره دست میازند.

ما می خواهیم بعد از آن که در مورد مبادی اخلاقی اطلاعات روشن به دست می آوریم، آن را در زندگی خود تطبیق نموده آنگاه در میان مردم بیرون شویم و نمونه های عملی و خوبی را تقدیم بداریم و نشان دهیم که ما مردمی هستیم که دین و دنیا را با هم جمع می کنیم.... تنها در این حال است که ما قادریم نمونه هایی از انسان های صالح، امانتدار، اخلاصمند، درستکار، راستگو، وطن دوست، خوش رفتار و سختکوش را تقدیم جامعه نماییم.<sup>۱</sup>

۵- بیان حقائق ارزشها، مبادی و عرصه های اخلاق اسلامی: این کار با تبارز دادن اهمیت و تأثیر ارزشهای اخلاق اسلامی در جنبه های علمی، اجتماعی، انسانی، تمدنی؛ مادی و معنوی امکان پذیر است.

۶- آگاه ساختن دیگران از مشتمل بودن روح اخلاق اسلامی بر همه تصرفات و سلوکیات فردی و اجتماعی مردم.

۷- تشخیص ویژگیها و برتری های ارزشهای اسلامی در مقایسه با اخلاقیات دست ساخته بشر.

۸- وضع معیارهای اخلاق اسلامی در برابر نسل جوان، دانش آموز و دانشجو؛ تا بتوانند که سلوکیات خویش را به سوی نیکی ها رهبری کنند و سلوکیات بقیه افراد جامعه را نیز راست و درست گردانند.

۹- ایجاد قناعت به این که ارزشهای اخلاقی اسلام ثابت و لا یتغیر است و هیچگاه تابع تغییرات و دگرگونی های اجتماعی نمی باشد و برعکس لازم است که دگرگونی های اجتماعی تابع این ارزشها بوده و از قواعد آن پیروی نمایند و در روشنی آن توجیه و رهبری گردند.

۱۰- ایجاد قناعت به این که میان عقیده اسلامی و ارزشهای اخلاق اسلامی رابطه ای تنگاتنگ و خلل ناپذیر وجود دارد که در هیچ حالی این رابطه گسسته نمی گردد؛ زیرا که ارزشهای اخلاقی از نوع نگرش و نگاه انسان نسبت به هستی و جایگاه انسان در این هستی و مسؤولیتی که در هستی دارد، و تربیتی که کسب نموده است، سرچشمه می گیرد.

۱۱- ایجاد و تقویه شعور محبت نسبت به فضیلت ها و تنفر و گریز از رذیلت ها: زمانی انسان به

۱- رک اخلاق اسلامی و فلسفه آن، داکتر عبدالصبور فخری و جمعی دیگر، ص ۳-۶.

فضیلت روی میاورد و ارزشهای اخلاقی را در زندگی خود عملی می‌سازد که در قلب خود نسبت به آن محبت احساس کند و بدان علاقه مند باشد و به خاطر حصول آن عشق بورزد و اگر این انسان کاری را دوست نداشته باشد و بدان عشق نورزد هر اندازه که بر خودش فشار وارد کند تا آن ارزش را کسب نماید، در نیمه راه خواهد ماند و از آن گریزان خواهد بود. از این روی است که هدف نظام اخلاقی اسلام این است که ارزشهای اخلاق اسلامی را به قلب و دل خوانندگان و دانشجویان دوست داشتنی بگرداند تا ایشان خود برای حصول آن تلاش کنند و دیگران را بدان فرا خوانند.<sup>۱</sup>



## فصل دوم

### ارزشهای اخلاقی در نگرش اسلامی

#### جایگاه و فضیلت اخلاق در اسلام

دین مبین اسلام به اخلاق ارزش بلندی قایل شده است که جایگاه و فضایل آن را به طور خلاصه بیان می‌داریم:

هدف بعثت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- عبارت از به کمال رساندن رسالت اخلاقی بشر است، و پیامبر اکرم -صلی الله علیه و سلم- با صراحت فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup> یعنی: بدون شک من به خاطری فرستاده شده‌ام تا ارزشهای اخلاقی را به کمال و اتمام برسانم. خوش اخلاقی به مثابه همه دین است، در حدیث شریف آمده است: مردی نزد رسول الله -صلی الله علیه و سلم- آمده پرسید: ای رسول الله! دین چیست؟ فرمودند: «دین عبارت از اخلاق نیکو است»<sup>۲</sup>. از این دانسته می‌شود که حسن خلق بزرگترین رکن دین بوده و بدون آن برپایی دین ناممکن می‌باشد. حسن خلق فضیلتی است که در روز قیامت، نسبت به هر عمل دیگری ترازوی نیکویی‌ها را سنگین‌تر می‌گرداند. چنانچه در حدیث شریف آمده است: «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»»<sup>۳</sup>.

یعنی: از ابو درداء -رضی الله عنه- روایت است که رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: هیچ چیزی در ترازوی (حسنات روز قیامت) مؤمن سنگین‌تر از اخلاق نیکو وجود ندارد. مؤمنان از نظر ایمان دارای درجات متفاوتی هستند، و بهترین آنها از نظر ایمان آن کس است که از

۱- السنن الکبری للبيهقي، و مؤطاء للإمام مالک بن أنس.

۲- الادب المفرد، ۱/۱۱۰.

۳- السنن أبي داود، لأبي داود سليمان بن الأشعث السجستاني، دار الكتاب العربي - بيروت، ج ۴ ص ۴۰۰.

بهترین اخلاق برخوردار باشد. در حدیث شریف آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»<sup>۱</sup>.

یعنی: از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: آنکس که بهترین اخلاق دارد از بهترین ایمان هم برخوردار است.

مؤمنان در نیل به محبت و نزدیکی با رسول الله -صلی الله علیه و سلم- در آخرت با هم متفاوت اند و بیشترین محبت و قرب با رسول الله -صلی الله علیه و سلم- نصیب مؤمنانی می شود که دارای بهترین اخلاق اند. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي فِي الْآخِرَةِ مَجَالِسَ أَحْسَنُكُمْ»<sup>۲</sup>.

یعنی: یقیناً از جمله محبوب ترین فرد شما نزد من و نزدیک ترین تان در نشستن با من در روز قیامت آنهایی اند که بهترین اخلاق داشته باشند.

داشتن اخلاق نیکو شرط ضروری رهایی از آتش دوزخ و رسیدن به بهشت برین می باشد و کوتاهی و فرو گذاشتن در این شرط را حتی روزه و نماز هم جبران نمی تواند کرد.

از حضرت ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که فرمود: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فُلَانَةً تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ، وَتَفْعَلُ، وَتَصَدَّقُ، وَتُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ" قِيلَ: وَفُلَانَةٌ تُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ، وَتَصَدَّقُ بِالْأَنْوَارِ وَلَا تُؤْذِي أَحَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ"<sup>۳</sup>.

یعنی: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم حکایت شد که: فلان زن شبها را در قیام و زنده داری سپری می کند، روزها را به روزه می گذراند، و کارهای خیر انجام می دهد و صدقه می دهد و در عین حال با زبان خود مردم را اذیت می رساند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هیچ خیری در او

۱- السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، لأبي بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة الأولى - ۱۳۴۴ هـ ج ۱۰ ص ۱۹۲.

۲- شعب الإيمان، للبيهقي، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰، تحقيق محمد السعيد بسيوني زغلول، ج ۴ ص ۲۵۰.

۳- شعب الإيمان، لأحمد بن الحسين بن علي بن موسى الحُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ۴۵۸ هـ)، حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، وأشرف على تحقيقه وتخريج أحاديثه: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۱۲ ص ۹۴.



نیست، وی از اهل دوزخ خواهد بود، و برای شان حکایت شد که: فلان زن به ادای نمازهای فرضی اکتفا می‌کند و پارچه های پنیر را صدقه می‌دهد، اما به کسی آزار نمی‌رساند، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: او از اهل بهشت خواهد بود.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حالی که از نیکو ترین اخلاق بر خوردار بودند، با آنها همواره از الله متعال مسألت می‌کردند که اخلاقش را نیکو گرداند و به سوی بهترین خوی هدایتشان فرماید: «عن ابن مسعود قال: قال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي»<sup>۱</sup>.

از عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- در دعای خویش می‌فرمود: الها! آفرینشم (خلقتهم) را نیکو ساخته ای، پس خوی و اخلاقم را نیز نیک بگردان! در حدیث دیگری آمده است: «... واهدني لأحسن الأخلاق لا يهدي لأحسنها إلا أنت، واصرْفْ عني سيئتها، لا يصرف عني سيئتها إلا أنت...»<sup>۲</sup>

یعنی: (بار الها!) مرا به بهترین اخلاق هدایت کن، که به بهترین اخلاق جز تو کسی هدایت نمی‌کند، و اخلاق زشت را از من دور بگردان که جز تو کسی اخلاق زشت را از من دور نمی‌گرداند. خوب می‌دانیم که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- چیزی را می‌خواهد که الله متعال آن را دوست دارد و سبب قربت به او تعالی می‌گردد.

الله متعال پیامبرش را به سبب داشتن حسن اخلاق مورد ستایش قرار داده می‌فرماید: «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۳</sup>

یعنی: و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.

واضح است که الله متعال پیامبرش را با منقبت خیلی بزرگی می‌ستاید، که این خود نمایانگر مقام و منزلت اخلاق در اسلام است.

از سویی هم یک نگاه و لو گذرا به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که صدها آیت قرآنی به موضوع

۱- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع أبو عبد الله البصري الزهري، تحقيق إحسان عباس، دار صادر - بيروت، الطبعة: ۱ - ۱۹۶۸ م، ج ۱ ص ۳۷۷.

۲- جامع الأصول في أحاديث الرسول، لمجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري ابن الأثير (المتوفى: ۶۰۶ هـ)، تحقيق: عبد القادر الأرئوط، مكتبة الحلواني - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان، الطبعة الأولى، ط دار الفكر، تحقيق بشير عيون، ج ۴ ص ۲۰۶.

۳- القلم، آیه ۴.

اخلاق تخصیص یافته اند و شمار زیاد دیگری اند که از لابه لای بیان احکام عملی بدان اشاره کرده اند. این امر نشان می دهد که اخلاق در اسلام خیلی مهم است و تحت هیچ شرایطی از آن استغناء نمی تواند شد. از همین رو دین مقدس اسلام مراعات ارزشهای اخلاقی را در هر شرایطی لازمی می شمارد و مسلمان در هیچ حالتی حق آن را ندارد که برای خود از مراعات ارزشهای اخلاقی، اخذ رخصت نماید.<sup>۱</sup>

### ارزشهای اخلاقی در پرتو آیات قرآنی

با یک نگاه کوتاه در قرآن کریم در می یابیم که این کتاب مقدس حاوی تعداد زیادی از ارزشها و مبادی اخلاقی است که از تمام نظامهای اخلاقی آن را متمایز می سازد. در این سطور تلاش می کنیم، تا شماری از قواعد اخلاق اسلامی را - به گونه مشت نمونه خروار - در روشنی آیات قرآنی بیان داریم:

**نیکی در گفتار:** الله متعال، با دعوت عام و همه جانبه، انسان ها را به سوی اخلاق و گفتار نیکو فرا می خواند: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»<sup>۲</sup> یعنی: به بندگان من بگو: سخنی بگویند که بهترین سخنان است، هر آینه شیطان در میان ایشان نزاع می افکند، یقیناً که شیطان دشمن آشکار انسان است.

گفتن بهترین سخن در آیت فوق دعوت عام است، و مقصد از آن گفتن سخن نیک و پسندیده در تمام خطبه ها و گفتمان ها می باشد.

**نیکی در دعوت و تعامل:** الله متعال در سوره نحل می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۳</sup> یعنی: مردم را به حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن، همانا پروردگار تو داناتر است به آن که از راه او گم شده و او داناتر است به راه یافتگان. **نیکی در برخورد با دشمنان و بد خواهان:** الله متعال در آیت دیگری به طور عموم به سوی برخورد

۱- رک اصول دعوت، دکتر عبدالکریم زیدان، ترجمه مؤمن حکیمی، ط ۱۳۸۸، جمعیت اصلاح افغانستان، کابل، ص ۸۷-۸۹.

۲- الاسراء: ۵۳.

۳- النحل: ۱۲۵.

نیکو فرا خوانده می‌فرماید: «ادْفَعْ بِأَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ...»<sup>۱</sup>

یعنی: زشتی را با نیکو ترین روش دفع کند...

لزوم دوری از صفات نا پسند: قرآن کریم در آیت دیگری از بی حیایی و کارهای نا پسند و تعدی باز می‌دارد: «... وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

یعنی: ... و از زشتکاری و کار ناپسند (سخن زشت و عمل زشت) و ستم و سرکشی باز می‌دارد، شما را پند می‌دهد، باشد که پند گیرید.

وفاء به عهد: الله متعال می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۳</sup>

یعنی: و به عهد خود وفاء کنید که بی تردید عهد، مورد پرسش قرار می‌گیرد.

دوری از سخن گفتن بدون علم: الله متعال در این مورد فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>۴</sup>

یعنی: و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو، که گوش و چشم و دل هر یک از اینها از آن باز خواست خواهد شد.

دوری از رفتار غرور آمیز و متکبرانه: خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»<sup>۵</sup>

یعنی: و در زمین با تکبر و خرامان راه مرو، زیرا تو زمین را نخواهی شکافت و قامتت به بلندی کوهها نخواهد رسید.

دستور به میانه روی در خرج و مصرف: خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»<sup>۶</sup>

یعنی: و دستت را به گردنت مبنده (بخل مکن) و آن را یکسره مگشای که آنگاه ملامت کرده در مانده

۱- المؤمنون: ۹۶.

۲- النحل: ۱۶.

۳- الاسراء: ۳۴.

۴- الاسراء: ۳۶.

۵- الاسراء: ۳۷.

۶- الاسراء: ۲۹.

خواهی گشت.

اجرای عدالت در تمامی حالات و در برابر همگان: خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»<sup>۱</sup>

یعنی: و چون سخن گفتید عدالت کنید اگرچه بر خویشاوندان باشد.

و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

همکاری بر نیکی و تقوا: خداوند بزرگ فرموده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۳</sup>

یعنی: در کار نیک و تقوا همکاری کنید و در گناه و تجاوزگری همکاری نکنید.

خود داری از ظلم: خداوند متعال می‌فرماید: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»<sup>۴</sup>

یعنی: و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه خواهند گشت.

همچنان می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»<sup>۵</sup>

یعنی: و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده است، بی‌تردید ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

در سوره بقره فرموده است: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۶</sup>

یعنی: این است حدود احکام الهی، پس از آن تجاوز مکنید و کسانی که از حدود احکام الهی

۱- الانعام: ۱۵۲.

۲- المائدة: ۸.

۳- المائدة: ۲.

۴- الشعراء: ۲۲۷.

۵- الانعام: ۲۱.

۶- البقره: ۲۲۹.

تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.

**دعوت به سوی صبر و شکیبایی:** خداوند متعال در مورد صبر، آیات متعددی را در قرآن کریم بیان داشته، تا بندگان را به آن تشویق نماید و حیثیت صابران را روشن می‌سازد و بیان میدارد که صابران در برابر فیصله‌های الهی از جمله محسنین به حساب آمده و شامل رحمت الله متعال می‌گردند: چنانچه او تعالی فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup> یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید.

او تعالی در سوره هود فرموده است: «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۲</sup>

یعنی: صبر کن که الله پاداش نیکو کاران را ضایع نمی‌گرداند.

**صدق از نشانه‌های داشتن ایمان راستین است:** الله متعال از خلال آیات متعدد به صدق فرا می‌خواند و صادقان را گرامی میدارد. او تعالی در این مورد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۳</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستان باشید.

**ثابت قدم ماندن بر مواقف برحق:** الله متعال در مورد استقامت و استوار ماندن بر حق می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»<sup>۴</sup>

یعنی: در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.

**راه علاج جهل و برخورد با جاهلان گذشت و دوری از ایشان است:** الله متعال در این مورد می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۵</sup>

یعنی: عفو و گذشت پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از جاهلان روی گردان باش.

۱- آل عمران: ۲۰۰.

۲- هود: ۱۱۵.

۳- التوبه: ۱۱۹.

۴- فصلت: ۳۰.

۵- الاعراف: ۱۹۹.

اخوت و برادری انسانی که بالاتر و مقدس تر از ارتباط جنس و نوع است: الله متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»<sup>۱</sup>

یعنی: ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار، از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۲</sup>

یعنی: ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم، تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.

وفاء و ایستادگی بر سر پیمان های امضاء شده: الله جل جلاله فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۳</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادها [ی خود] وفا کنید.

### مقابله با خیانت با تمام جدیت و حزم

الله متعال در این مورد می فرماید: «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»<sup>۴</sup>

یعنی: و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

همکاری با مستضعفان: الله متعال می فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»<sup>۵</sup>

۱- النساء: ۱

۲- الحجرات: ۱۳.

۳- المائدة: ۱

۴- الانفال: ۵۸.

۵- النساء: ۷۵.

یعنی: و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما.

**ترک استبداد و فساد پیشگی:** الله متعال می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

یعنی: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.<sup>۲</sup>

### ارزشهای اخلاقی در پرتو سنت نبوی

از عمده‌ترین پایه‌های سلوک و رفتار متمدنانه این است که انسان مسلمان در راستای کسب فضایل و ارزش‌های اخلاقی همه‌توان خود را به کار گیرد و از رذایل اخلاقی پرهیز نماید. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «خداوند اخلاق ارزشمند را دوست می‌دارد و اخلاق ناروا را نمی‌پسندد.»<sup>۳</sup>

همچنین می‌فرماید: «خداوند کارهای مهم و با ارزش را دوست دارد و از کارهای پست و بی‌ارزش ناخشنود است.»<sup>۴</sup>

همچنین روایت شده است که رسول خدا فرموده است: «خداوند سرچشمه زیبایی هاست و زیبایی را دوست می‌دارد، و ارزشهای اخلاقی والا و ستوده را دوست می‌دارد، و از اخلاق پست و ناپسند ناخشنود می‌شود.»<sup>۵</sup>

در حدیثی دیگر آمده است: «همانا دوست داشتنی‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به من در روز آخرت کسی است که نیکوترین اخلاق را دارد و آنان کسانی هستند که زود با مردم انس می‌گیرند، و مردم هم با آنان الفت و انس پیدا می‌کنند.»<sup>۶</sup>

۱- القصص: ۸۳.

۲- رک دستور الأخلاق فی القرآن، دکتر عبدالله دراز، ص ۷۸۵-۷۹۵.

۳- رواه الحاكم.

۴- رواه الطبرانی.

۵- رواه الطبرانی فی الاوسط.

۶- شعب الایمان، ۲۵۰/۴.

علما می‌فرمایند: ارزشهای اخلاقی .... آن است که سبب تأمین خیر و مصلحت دنیا و آخرت انسانها بشود، همانگونه که رسول خدا آنها را در کنار هم قرار داده و فرموده است: «خداوند! دینم را که سبب عصمت و پاکی امورم می‌باشد، اصلاح کن و دنیايم را که در آن زندگی ام می‌باشد، اصلاح بگردان، و مرگم را وسیله ای برای آسودگی از همه بدیها بگردان».<sup>۱</sup>

براستی وجود رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - که الگو و اسوه و سرچشمه همه ارزشها و فضایل فکری و عملی و اخلاقی است، نعمتی بسیار گرانبها و ارزشمند است و با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ پیامبری که از همه فضائل اخلاقی پیامبران پیشین و بسیار بیشتر از آن برخوردار است و خداوند در مقام تمجید از او می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup>

یعنی: براستی تو از اخلاقی بزرگ (وارزشمند) برخورداری.

همچنین می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۳</sup>

یعنی: (در شیوه پندار و گفتار و کردار) رسول خدا سرمشق و الگوی زیبا و ارزشمندی، برای کسانی که به خداوند و قیامت ایمان دارند و خداوند را بسیار یاد می‌نمایند، وجود دارد».

از ام المؤمنین عایشه -رضی الله عنها- در مورد اخلاق رسول خدا سوال شد، او در پاسخی بسیار بلیغ و کوتاه فرمود: «اخلاق و رفتار او قرآنی بود»<sup>۴</sup>

این پاسخ حضرت عایشه به این معناست که، رفتار و روش و سنت رسول خدا تبلور و تجسم عملی قرآن بود، و او همچنانکه آیات قرآن را با زبان و عبارات بیان می‌فرمود، به وسیله سنت و رفتار خویش نیز روش عمل و اجرای آن را برای مسلمانان ارائه می‌فرمود. و یکی از موهبت‌های بسیار ارزشمند خداوند آن است که سیره و سنت رسول خدا - مانند روش زندگی پیامبران پیش از ایشان - ضایع نگردیده و از تولد تا وفات به ویژه مرحله بعثت و بالاخص مرحله پس از هجرت ایشان به طور مفصل و تمام، محفوظ مانده و ثبت گردیده است.

در همه عرصه ها علما در ارتباط با این موضوع کتابهایی را تألیف و میراث پر بار و گرانقدری را در

۱- رواه مسلم.

۲- ن، ۴

۳- الاحزاب: ۲۱.

۴- رواه مسلم و ابوداود.



اختیار ما قرار داده اند، و تا اکنون بسیاری از علما به نوشتن و تألیف در عرصه سیره و سنت رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - به عنوان وسیله تقرب به خداوند نگاه می‌کنند و به بیان ابعاد عظمت و جنبه های عبرت آموز و تربیتی و اسوه بودن آنها اهتمام می‌نمایند.

هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که از صید و شکار در اقیانوس بیکران راه و رسم زندگی رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - بی‌نیاز باشد و به سهم خود مروارید های گرانبهائی را بدست نیاورد و آن را همچون چراغی فرا راه زندگی خویش نیفزود، و در این عرصه پیر و جوان، مجرد و متأهل، مستمند و ثروتمند، حاکم و محکوم، صلح جو و جنگجو هریک گمشده خویش را در آن پیدا می‌کنند. و هیچکس در طول تاریخ بشریت وجود نداشته که روش زندگی او به اندازه رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - پر بار و فراگیر بوده، و رسالت او با رسالت رسول خدا قابل مقایسه باشد.<sup>۱</sup>

مسائلی نیز همچون معاشرت صحیح و اخلاق درست که سنت رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - مسلمانان را به آراسته شدن به آنها فرا می‌خواند. بخشی از ارزشها و مکارم اخلاق به شمار می‌روند، برای مثال رسول خدا می‌فرماید: «ایمان کسی کامل تر است که اخلاق او نیکوتر باشد».<sup>۲</sup> همچنین می‌فرماید: «ایمان کسی کامل تر است که اخلاق او نیکوتر باشد، و بهترین شما کسانی هستند که با زنان خود بهترین رفتار داشته باشند».<sup>۳</sup>

همچنین می‌فرماید: «ممکن است انسانی از طریق خوش اخلاقی و نیک رفتاری به منزلت شب زنده داران و روزه داران برسد».<sup>۴</sup>

و می‌فرماید: «ارزشمند ترین چیز در روز قیامت و در پیشگاه خداوند خوش رفتاری است و خداوند از انسان بد زبان و ناسزاگو، متنفر است».<sup>۵</sup>

و می‌فرماید: «هرکجا (و در هر شرایطی که قرار داشته باشی) پرهیزگاری را پیشه کن و به دنبال هر بدی، کارنیکی انجام بده تا آن را پاک گرداند و با مردم به بهترین روش رفتار کن».<sup>۶</sup>

۱- سنت سرچشمه دانش و تمدن، دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان ط ۱۳۹۰ هـ ش، ص ۱۱۶-۱۲۰.

۲- رواه احمد و ابوداود.

۳- رواه الترمذی.

۴- رواه ابوداود و ابن حبان و الحاکم.

۵- رواه البخاری فی الأدب المفرد.

۶- رواه احمد و ابوداود و الترمذی و الحاکم.

و می‌فرماید: «کرامت مؤمن دین وی است و مردانگی و مروتش خردمندی وی است و حسب و شرافتش اخلاق وی است».<sup>۱</sup>

ابوذر -رضی الله عنه- از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت کرده است: «بیگمان کسی رستگار است که دل خویش را برای ایمان خالص کرده و آن را سالم نماید و زبانش را راستگو و نفس و روحش را آرام و اخلاقش را درست گرداند».<sup>۲</sup>

بدون شک پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در میان یاران خود نماد اخلاق نیکو بود که آنان را به سوی آن دعوت می‌نمود و او پیش از آنکه با پند و اندرزهای حکیمانه اش نهال اخلاق نیکو و رفتار و کردار نیکو را در نهاد یارانش بنشاند، با اخلاق نیکو و سیرت معطر خویش، این نهال را می‌کاشت و آنگاه با آب پند و اندرز بارورش می‌ساخت.

در حدیثی آمده است: «بیشترین عاملی که مردم را به بهشت داخل می‌کند، تقوای خدا و اخلاق نیکو است».<sup>۳</sup>

در روایتی آمده است: «شما نمی‌توانید دل مردم را با اموال تان بدست آورید این کار را با چهره‌ی گشاده و حسن خلق انجام دهید».<sup>۴</sup>

به روایتی از عبدالله بن عمرو -رضی الله عنهما- آمده است که گفت: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نا سزا نمی‌گفت و ناسزا نمی‌پذیرفت و همواره می‌فرمود: «خيارَكُمُ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا».<sup>۵</sup> یعنی: بهترین های شما خوش اخلاق ترین های تان اند.

به روایتی از انس بن مالک -رضی الله عنه- آمده است که گفت: «ده سال در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بوده و خدمت وی را کرده‌ام به خدا سوگند که هرگز به من نگفت: وای بر تو، و هرگز به من نگفت، چرا چنین نکردی؟ و چرا چنین کردی؟ و به روایتی از وی آمده است که گفت: اگر کنیزی می‌رفت دست پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را می‌گرفت، او را همراهی می‌کرد تا هرجا که او می‌خواست. و هرگاه مردی وی را استقبال می‌نمود دست در دست او می‌نهاد و پیامبر -صلی

۱- رواه الحاكم.

۲- رواه ابن حبان.

۳- المستدرک، ۴/۳۶۰.

۴- حلیه الأولیاء ۸/۳۸۹. بعضی علما این سخن را به ابراهیم ادهم منسوب کرده اند.

۵- رواه البخاری.

الله علیه و سلم- دست خود را از دست وی پس نمی‌کشید تا زمانی که آن مرد دست خود را از دست ایشان بیرون نمی‌کشید، و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از وی روی بر نمی‌گردانید تا اینکه آن مرد روی می‌گردانید. و هرگز دیده نشده است که او در میان هم‌نشینان خود زانوان خود را جلو اندازد یعنی همواره حریم حرمت هم‌نشینان خود را حفظ می‌کرد و تکبر نمی‌نمود.<sup>۱</sup>

و به روایتی از حضرت عایشه -رضی الله عنها- آمده است که گفت: «هرگز چنین رخ نداده است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بین دو چیز مخیر می‌شد، مگر اینکه آسانترین آنها را برمی‌گزید، مادام که آن کار گناه نمی‌بود و اگر گناه و ناروا می‌بود، دورترین مردم از آن می‌بود و بیشتر از همه کس، از کار ناروا دوری می‌کرد .... و هرگز نبوده است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- انتقام خویش را از کسی گرفته باشد مگر اینکه هتک حرمت الهی می‌شد که در آن صورت انتقام می‌گرفت. هرگز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- چیزی را با دست نزده است، نه زنی را و نه خدمتگزاری را، مگر اینکه در راه جهاد خدای متعال بوده باشد»<sup>۲</sup>.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نسبت به کهن سالان خیلی مهربان بود. باری یک مرد از یمن نزد آن حضرت آمد و می‌خواست که در جهاد شرکت کند. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به او فرمود: آیا پدر و مادرت در یمن هستند؟ گفت: بلی، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: آیا از آنها اجازه گرفته ای؟ مرد گفت: نه، پس پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: نزد پدر و مادرت برگرد و از آنان اجازه بگیر، اگر اجازه ات دادند جهاد کن و تا آنجا که می‌توانی با آنها نیکویی کن؛ زیرا نیکویی به پدر و مادر بعد از توحید بهترین عمل نزد خداست.

آن حضرت چنان مهربان بود که حتی با مشرکان هم از روی رحمت و مهربانی رفتار می‌کرد، زمانی که آن حضرت از جنگ بدر فارغ شد و عده ای از مشرکین مکه به اسارت مسلمین در آمدند، فرمود: با اسیران خود به نیکویی رفتار کنید؛ لذا در جریان بازگشت به مدینه، آن عده که با خود اسیری داشت، بنا به توصیه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- غذای بهتر را به اسیر می‌دادند و غذای خراب تر را خود شان می‌خوردند.<sup>۳</sup>

۱- رواه از ترمذی.

۲- روایت از مسلم رک اخلاق اسلامی، محمد غزالی، ترجمه دکتر محمود ابراهیمی، نشر احسان، ط اول ۱۳۸۸ هـ ص ۲۷-۲۹.

۳- سیره ابن هشام ۲/۲۹۹.

همچنان رحمت و مهربانی آن حضرت شامل کودکان نیز بود، روزی اقرع بن حابس پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را در حال بوسیدن حضرت حسن دید، گفت: من ده فرزند دارم و تا هنوز هیچ کدام از آنها را نبوسیده ام. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: آیا خداوند مهربانی را از قلب تو بیرون کشیده است؟ هرکس مهربانی نکند مورد مهربانی قرار نمی گیرد. «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ»<sup>۱</sup>.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- با خدمه (غلامان و کنیزان) رفتار نیکو داشت، و به یارانش دستور می داد که با خدمه خود همان غذایی را بدهید که خود می خورید و از همان لباسی که می پوشید به آنها نیز بپوشانید.<sup>۲</sup>

از انسان ها که بگذریم، آن حضرت در حق حیوانات هم مهربان و رحم دل بود. روایت شده است، که آنحضرت فرمود: «هرگاه سوار حیوانات شدید حق آنها را در زمینه استراحت شان رعایت کنید و همانند شیاطین، ظالمانه با آنها بر خورد نکنید»<sup>۳</sup>.

واز این قبیل احادیث و آثار منقول از سنت نبوی -صلی الله علیه و سلم- خیلی زیاد بوده و نقل همه آن از حوصله این بحث بیرون است.<sup>۴</sup>

### ارشادات سلف صالح پیامون اخلاق

امام سفیان ثوری گفته است: در گذشته ها گفته می شد که اخلاق نیکو غضب پروردگار را فرو می نشاند.<sup>۵</sup>  
فضیل بن عیاض گفته است: پیامبران برگزیده که دلهای پاکیزه دارند، دارای سه گونه خوی و اخلاق بوده اند: بردباری، تحمل و درنگ و شب خیزی.<sup>۶</sup>  
عبدالرحمن بن مهدی گفته است: بر شخص عاقل لازم است که از اخلاق زشت چنان دوری گزیند چنانکه از خوردن دوری می کند.<sup>۷</sup>

۱- فتح المبدی ۳/۳۰۲، صحیح مسلم ۷/۱۵.

۲- فتح المبدی ۱/۶۲.

۳- موطا مالک ۵/۱۴۲۵.

۴- برای معلومات بیشتر در مورد اخلاق پیامبرص رجوع شود به: جلوه هایی از اخلاق پیامبر، اثر داکتر احمد محمد الحوفی، ترجمه جمیل زند کریمی و سیمای پیامبر اثر داکتر وهبه زحیلی.

۵- حلیه الأولیاء، ج ۷ ص ۷۹.

۶- همان: ۸ ص ۹۵.

۷- همان، ج ۶ ص ۲۴۰.

امام ابن سیرین گفته است: پیشینیان ما اخلاق نیکو را برای خود در امر دین کمک‌گار می‌دانستند.<sup>۱</sup>  
عون بن عبدالله گفته است: مؤمن انس و الفت می‌ورزد و با دیگران در می‌آمیزد، و کسی که نه  
انس می‌گیرد و نه توان جذب الفت و انس دیگران می‌شود در وی خیری نیست.<sup>۲</sup>

عکرمه رحمه الله گفته است: هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام اخلاق نیکو است.<sup>۳</sup>  
محمده بن حنفیه فرزند علی رضی الله عنه گفته است: کسی که توان همزیستی مسالمت آمیز و  
نیک با کسی که از همزیستی با وی ناگزیر است، نداشته باشد تا آنکه خداوند برایش گشایش و  
مخرجی نصیب فرماید، او را شخصی حکیم نتوان پنداشت.<sup>۴</sup>

سفیان بن عیینه می‌گوید: لقمان گفته بود: بهترین مردم شخص با حیاء ثروتمند است، پرسیده شد:  
منظورت از ثروتمند مالدار است؟ گفت: نه، منظورم کسی است که هرگاه بدو نیازی افتد نفع برساند و  
اگر از وی استغنا هم صورت گیرد باز هم نفع برساند، پرسیده شد: پس بدترین مردم کیست؟ گفت:  
کسی که پروای آن نداشته باشد که مردم او را در حال انجام دادن عملی زشت ببینند.<sup>۵</sup>

محمد بن علی بن حسن گفته است: به کسی که اخلاق نیکو و مهربانی و نرم‌خویی عطا گردد در  
واقع برایش همه خیر و راحتی داده شده و حالش در دنیا و آخرت نیک باشد، و کسی که از اخلاق  
نیکو و مهربانی و نرم‌خویی محروم شود، همان، راهش را به سوی هر شر و مصیبتی خواهد گشود  
جز آنکه خداوند متعال وی را در عصمت خویش نگهدارد.<sup>۶</sup>

ارشادات اخلاقی سلف صالح از حد و شمارش بیرون است و از حوصله این کتاب بیرون، بناء به  
آنچه بیان شد بسنده می‌کنیم.

۱- همان: ج ۲ ص ۱۷۴.

۲- همان: ج ۴ ص ۲۵۴.

۳- همان: ج ۳ ص ۳۴۰.

۴- همان: ج ۳ ص ۱۷۵.

۵- همان: ج ۷ ص ۳۰۷.

۶- همان: ج ۳ ص ۱۸۶-۱۸۷.

## ارتباط اخلاق با ایمان، عبادات و معاملات

### نخست - ارتباط اخلاق با ایمان

ایمان یک نیروی حمایتی و نگهدارنده از پستی ها و حرکت دهنده به سوی نیکویی ها است، از همین رو، هنگامی که الله متعال بندگان را به انجام کارهای خیر دستور می دهد و از ارتکاب کارهای شر باز میدارد، آن را از دلایل و خواسته های ایمان قرار می دهد که در ژرفای دلها ریشه دارند. خداوند متعال در این مورد در قرآن کریم به کثرت یاد آور شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۱</sup>

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید)

نخست الله متعال بندگان خویش را به ایمان دعوت می کند و سپس ایشان را به تقوا و صداقت مکلف می گرداند.

در واقع امر پیامبر بزرگ مان با سخنان رسا و روشن خویش بیان داشته اند که ایمان قوی به طور حتم اخلاق قوی تولید می کند، و ضعف و فروپاشی اخلاق دلیل بر ضعف یا نبود ایمان در وجود انسان است و این امر بر اساس بزرگ بودن یا خرد بودن شر در وجود انسان سنجیده می شود...

پس انسان پر روی و کج رفتار؛ کسی که رذیلتها را بی پروا انجام می دهد و به هیچ کسی ارج قایل نیست و از هیچ شخصی هم حیاء ندارد، پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - در وصف حال او می فرماید: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَا جَمِيعًا، فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ.»<sup>۲</sup>

(یعنی: حیا با ایمان پیوسته و جدایی ناپذیرند، هرگاه بساط یکی از آن دو برچیده شود بساط آن دومی نیز برچیده خواهد گردید).

شخصی که با همسایگان خویش برخورد زشت دارد و با ایشان به نیکویی رفتار نمی کند دین در برابر وی ایستادگی نموده در موردش داوری می کند. در این باره پیامبر بزرگ مان - صلی الله علیه و سلم - فرموده اند: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ قَالُوا وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْجَارُ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»<sup>۳</sup>

۱ - التوبه: ۱۱۹

۲ - رواه الحاكم و الطبري.

۳ - رواه البخاري.

یعنی: سوگند به خداوند که از ایمان برخوردار نیست، سوگند به خداوند که از ایمان برخوردار نیست، سوگند به خداوند که از ایمان برخوردار نیست، پرسیده شد: چه کسی ای رسول خدا! فرمود: کسی که همسایه اش از شر زیان و آزار وی در امان نباشد.

پیامبر بزرگ مان را می‌بینیم زمانی که می‌خواهد به پیروان خویش بیاموزد که از زشت گویها روی بگردانند و از حرفهای بیهوده و پرحرفی دوری گزینند، می‌فرماید: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ »<sup>۱</sup>

(یعنی: هر که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد بایستی سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد).  
بدین سان پیامبر -صلی الله علیه و سلم-، با اتکا بر صدق ایمان و کمال آن، در غرس نهال‌های فضیلت و پرورش آن، گام به پیش می‌گذارد و کارش را ادامه می‌بخشد تا آن که به ثمر بنشیند....  
در بسا موارد، شماری از مدعیان دینداری، در ادای عبادت‌های مطلوب و عمدۀ تساهل نشان می‌دهند، و در جامعه چنین وانمود می‌کنند که بر ادای آن حریص‌اند، و در عین حال مرتکب اعمالی می‌شوند که اخلاق نیکو و ایمان واقعی از آن بیزار است...

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- این طایفه از مردم را وعید می‌دهد و امت خویش را از فریب این چنین گروهی بر حذر می‌دارد؛ زیرا تقلید کردن در شکل عبادتها از عهده هر کسی بر می‌آید؛ حتی از کسی که روح آن را درک نکرده و به آن سطح هم دست نیافته است...  
شاید یک کودک هم بتواند افعالی را که در نماز ادا می‌شوند، تقلید کند و کلمات آن را هم تکرار نماید...

شاید یک بازیگر فیلم هم بتواند در ظاهر امر خضوع نشان دهد و مهمترین مناسک را به خوبی؛ ولی به شکل تصنعی و ساختگی ادا کند...

ولی نه این و نه آن، انسان را به سلامت یقین و پاکیزگی مقصد نایل نمی‌گرداند.  
برای داوری در مورد اندازه فضیلت و زیبایی رفتار انسانی به مقیاسی نیازمندیم که اشتباه نکند، و آن اخلاق عالی است.

در این مورد روایت شده که مردی به نزد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده، به ایشان گفت:

«قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانَةَ يَذْكُرُ مِنْ كَثَرَةِ صَلَاتِهَا وَصِيَامِهَا وَصَدَقَتِهَا غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ هِيَ فِي النَّارِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ فُلَانَةَ يَذْكُرُ مِنْ قِلَّةِ صِيَامِهَا وَصَدَقَتِهَا وَصَلَاتِهَا وَإِنَّهَا تَصَدَّقُ بِالْأَثْوَارِ مِنَ الْأَقِطِ وَلَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ هِيَ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

مردی گفت: ای رسول خدا! فلان زن به سبب کثرت نماز و روزه و صدقه اش بر سر زبانها است؛ مع الوصف همسایگان خود را با زبان خود اذیت و آزار می دهد، فرمود: «جایگاه او دوزخ است» سپس آن مرد گفت: ای رسول الله! فلان زن به سبب قلت نماز و روزه اش بر سر زبانها افتاده است و جز اندکی از پنیر دیگر صدقه ای نمی دهد؛ اما به همسایگان خود اذیت و آزاری نمی رساند. فرمود: «جایگاه او بهشت است».

نگاه ژرف به پاسخ پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به این سوال، نشان می دهد که اخلاق عالی تا کدام حد از ارزش بلند برخوردار است و از سوی دیگر این امر را می رساند که صدقه یک عبادت اجتماعی است، به گونه ای که نفع آن به دیگران نیز می رسد. از این رو، کاستی و تقلل در آن مانند کاستی در نماز و روزه قرار داده نشده است، در حالی که این دو در ظاهر امر عبادات شخصی پنداشته می شوند.

پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به پاسخ گویی به یک سوال عارضی در بیان ارتباط اخلاق با ایمان حقیقی، و ارتباطش با عبادت صحیح و معیار و محک صلاح و نیکویی قرار دادن آن در دنیا و نجات در آخرت، بسنده نکرده است.

موضوع اخلاق از آن خیلی مهمتر است، ارشاد پیهام و پند و اندرز دهی پیوسته، امری ضروری است؛ تا در دلها و اندیشه ها راسخ گردد.<sup>۲</sup>

## دوم - ارتباط اخلاق با عبادات

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) مقصد بعثت و چارچوب های اساسی دعوت خویش را به و سیله این سخن: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»<sup>۳</sup> (مبعوث شده ام تا برتری های اخلاقی را به پایه کمال برسانم)، استوار ساخته است.

۱- رواه احمد.

۲- رك: اخلاق اسلامي، محمد غزالی، ص ۱۲-۱۷.

۳- رواه مالک.



رسالت اسلام، که راه خود را در دهلیز تاریخ زندگی ترسیم کرد، و صاحب این رسالت در راه نشر پرتو آن، تلاش‌های فراوانی به خرج داد، و مردم را به گرد آن جمع نمود آرزویی برای برآوردن جز تحکیم بخشیدن ریشه‌های فضیلت، در میان مردم و روشن کردن افق‌های کمال فراچشم پیروان خویش، نداشته است، تا پیروان این رسالت به سوی آن آگاهانه گام بردارند و از روی علم و دانش راه خویش را به آن سوی بپیمایند.

و عبادت‌هایی که در اسلام فرض گردیده و پایه‌های ایمان را نیز تشکیل می‌دهند، حرکت‌های بی معنا و شعیره‌هایی مبهم نیستند؛ بلکه حرکت‌های عبادی از آن نوع عبادت‌هایی است، که انسان را با جنبه‌های مجهول و ناشناخته، رهنمون می‌سازد. این عبادت‌ها کردارهای نامفهوم و پیچیده نیست که مسلمان از درک آن عاجز باشد؛ بل فریضه‌هایی که اسلام فرزندان خویش را بدان ملزم نموده و به سوی آن فرا می‌خواند عبارت از تمرین‌های تکراری ای است که تا انسان عادت گیرد که بر اساس اخلاقی صحیح زندگی خود را به پیش ببرد و همواره بدین اخلاق متمسک و ملتزم بماند؛ هرچند که شرایط و ظروف زندگی متحول و دگرگون شود....

قرآن کریم و سنت مطهر به روشنی این حقایق را توضیح می‌دهند؛ به نمازی که خداوند دستور داده و آن را بر انسان‌ها فرض گردانیده، در عین حال حکمت اقامه آن را نیز بیان داشته است. چنانچه او تعالی می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>

یعنی: نماز را برپا دار که نماز از فحشاء و زشتی باز می‌دارد.

دوری از رذایل و پاکیزه‌گی از سخن زشت و کارهای ناشایسته، حقیقت نماز را تشکیل می‌دهد، در حدیثی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از پروردگارش روایت می‌کند آمده است: «إِنَّمَا أَتَقَبَّلُ الصَّلَاةَ مَنْ تَوَاضَعَ بِهَا لِعَظَمَتِي وَلَمْ يَسْتَطِلْ عَلَى خَلْقِي وَلَمْ يَبْتَ مَصْرًا عَلَى مَعْصِيَتِي وَقَطَعَ نَهَارَهُ فِي ذِكْرِي وَرَحِمَ الْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالْأَرْمَلَةَ وَرَحِمَ الْمَصَابِ»<sup>۲</sup>

یعنی: در واقعیت نماز را از کسی می‌پذیرم که به وسیله آن به عظمت من کرنش نشان دهد، و بر بندگانم تجاوز نکند، و بر نافرمانی از او اصرار نورزد، و روز را در یاد من سپری نماید، و بر مسکین و مسافر و بیوه و مصیبت زده مهربانی و ترحم نماید.

۱- العنکبوت: ۴۵

۲- رواه البزار

زکات فرضی یک جریمه مالی نیست که از انسان ها گرفته شود؛ بلکه در گام نخست غرس احساس رأفت و رحمت و همدلی، و تقویت روابط شناخت و الفت بین طبقات مختلف جامعه است. قرآن کریم بر هدف غایی بیرون کردن مال زکات با این قول الهی صراحت نموده می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۱</sup>

از دارایی شان صدقه بگیر تا ایشان را پاکیزه نمایی و پربركت شان گردانی. پس پاکیزه کردن نفس از چرك ها و آلودگی های نقص و کوتاهی و بالا بردن جامعه به سطحی بلند تا سرحد نجابت، حکمت نخست آن را تشکیل می‌دهد.

از همین روی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- دلالت واژه «صدقه» را که بایستی شخص مسلمان ببخشاید، گسترش داده و فرموده است: «تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَإِشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ وَبَصْرُكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ الْبَصَرُ لَكَ صَدَقَةٌ وَإِمَاطَتُكَ الْحَبَرَ وَالشُّوْكَ وَالْعِظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ وَإِفْرَاغُكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ»<sup>۲</sup>.

یعنی: تبسم تو در برابر برادرت صدقه است، امر کردن به معروف و نهی کردن از منکر صدقه است، رهنمایی کردن شخصی را که راه را گم کرده برای صدقه است، دور کردن اشیای اذیت کننده؛ خار و استخوان از راه، برای صدقه است، خالی نمودن آب از ظرف خود در ظرف برادرت برای صدقه است، بینایی ات برای شخص نابینا، برای صدقه است.

این آموزه ها در کویرگونه و محیطی صحرائی که قرنهای متمادی در حالت خصومت و دشمنی و بدبینی زندگی به سر برده، اشاره به هدف هایی دارد که اسلامش ترسیم نموده، و عرب های دوره تاریک جاهلی را بدان سوی رهبری کرده است.

همچنان اسلام روزه را فرض گردانیده و بدان از این منظر که گویا محرومیتی موقت از بعض خوردهای ها و آشامیدنی می باشد، نگاه نکرده؛ بل آن را گامی به سوی محرومیت همیشگی نفس، از هوس های رام نشدنی و ممنوع و خواست های زشت آن، می انگارد.

به خاطر اقرار و اعتراف به این معنا، پیامبر بزرگ مان می فرماید: «کسی که سخن دروغ و عمل بدان

۱ - التوبه: ۱۰۳

۲ - رواه البخاری

را رها نکند، خداوند را نیازی به این نیست که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های خود را کنار گذارد»<sup>۱</sup>!!  
 همچنان فرموده است: «لَيْسَ الصَّيَامُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ، إِنَّمَا الصَّيَامُ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، فَإِنْ سَابَكَ أَحَدٌ أَوْ جَهَلَ عَلَيْكَ فَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ»<sup>۲</sup>

یعنی: روزه این نیست که از خوردن و نوشیدن خود داری کنی، بلکه روزه آن است که از سخن بیهوده و فحش، خود داری کنی، و اگر کسی برایت دشنام گفت، و یا توهینت کرد، بگویی: من روزه دار هستم.

قرآن کریم ثمره و فرآورد روزه را بیان نموده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۳</sup>

یعنی: روزه بر شما فرض گردانیده شده همانگونه که بر امت‌های قبل از شما فرض گردانیده شده بود؛ تا پرهیزگار شوید.

گاه انسان چنین می‌پندارد که سفر کردن به سرزمین‌های مقدس که مردم توانا بدان مکلف شده‌اند، از جمله آن نوع فرایض اسلام به شمار می‌رود که بر تعدادی از پیروان اسلام فرض قرار داده شده است، و انسان این گونه سفر را یک سیاحت خالی از معانی اخلاقی پنداشته و گمان می‌کند، مثالی است از آن چیزی که احیاناً ادیان از قبیل تعبدات غیبی را در بر می‌گیرند.

این یک اشتباه بزرگ است، چونکه خداوند متعال در پیرامون این شعیره می‌فرماید: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»<sup>۴</sup>

یعنی: وقت حج ماه‌هایی معلوم (شوال، ذوالقعدة و ذو الحجة) است؛ و هر که در این ماه‌ها بر خودش حج را فرض گرداند، و جامه احرام در بکشد، پس باید از جماع و بد زبانی و از گناه و کشمکش خود داری ورزد؛ هرکار خیری که در حج انجام می‌دهید، خداوند از آن آگاه است (و بر آن پاداش تان می‌دهد)، در حج توشه (نیازهای خوردنی و نوشیدنی و لباس) برگیرید؛ بهترین توشه

۱- رواه البخاری.

۲- رواه ابن حبان

۳- البقرة: ۱۸۳

۴- البقرة: ۱۹۷

(برای رفتن به آخرت) تقوا و پرهیزکاری است؛ پس ای خردمندان! از خداوند پروا داشته باشید. بیان فشرده شماری از عبادت های اسلامی که در اسلام مشهور اند و به نام ارکان اساسی آن شناخته شده اند، نشان می دهد که در میان دین و اخلاق رابطه های ناگسستنی و استواری وجود دارد. با آن که این عبادت ها در گوهر و مظهر خود از هم متفاوت اند؛ ولی در هدف غایی که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و سلم در قول خویش: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْإِخْلَاقِ» ترسیم نموده اند، به هم پیوند می خورند.

پس نماز، روزه، زکات و حج و امثال این طاعت ها و عبادت ها از آموزه های اسلام، به سان پله های کمالی اند که بدان باید دست یافت و از آن بالا رفت، و از سوی دیگر به سان جوی های زلالی هستند که زندگی را پاکیزه نگه میدارند و مقام و منزلتش را به اوج می رسانند و به سبب همین سجدت های خوشگوار که بدان طاعت ها ارتباط دارند و یا از آن ها نشأت می گیرند در دین الله متعال، از جایگاه شامخ برخوردار شده اند.

اگر انسان از این اسباب و وسائل عروج روحی و کمال انسانی استفاده نکند، تا بدان واسطه قلب خویش را تزکیه و عقلش را صفا بخشد و رابطه و پیوندش را با الله و با مردم استوار گرداند، در حقیقت در پرتگاه سقوط و نابودی قرار می گیرد. چنانچه پروردگار بزرگ مان می فرماید: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۷۴) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵) جَنَّاتٌ عَذْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶)»<sup>۱</sup>

در حقیقت هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود جهنم برای اوست؛ در آن نه می میرد و نه زندگی می یابد، و هر که مؤمن به نزد او رود در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، برای آنان درجات والا خواهد بود، بهشت های عدن که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است جاودانه در آن می مانند و این است پاداش کسی که به پاکی گراید.<sup>۲</sup>

### سوم: ارتباط اخلاق با معاملات

هرگاه معاملات مطابق اخلاق اسلامی و در چارچوب آموزه های اسلام اجراء گردد عبادت به شمار می رود و بنده از ثواب اخروی برخوردار می شود. هم قرآن کریم و هم سنت مطهر نبوی به

۱ - طه ۷۴-۷۶

۲ - همان ص ۱۱۷-۲۲.

سوی کسب حلال و اخلاقمند دعوت کرده اند. الله متعال می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا التَّهَارَ مَعَاشًا»<sup>۱</sup> (وروز را وقت تلاش و کوشش زندگانی گردانیده ایم).  
و می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>  
وقتی که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده شوید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید..  
و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در این مورد می‌فرماید: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>.  
(بازرگان صادق و درستکار، در روز قیامت زیر سایه عرش قرار خواهد داشت). و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ»<sup>۴</sup>  
(خداوند شخص مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد).

### رعایت عدالت و دوری جستن از ستم، در معاملات

گاهی معامله‌ای انجام می‌گیرد و مفتی نیز بر حسب ظاهر به صحت و درستی آن فتوا می‌دهد، اما در واقع یک نوع ظلم و خیانت در آن به کار رفته است که عامل آن در معرض خشم خدا قرار می‌گیرد و زیان بعضی از این ظلم و خیانت‌ها متوجه عام می‌شود، مانند:

(الف) احتکار؛ یعنی: پنهان کردن ما یحتاج مردم به غرض نایاب شدن و گرانبها شدن و فروش آن به قیمتی گزاف.

(ب) پنهان نمودن عیب کالا؛ فروشنده‌ای که عیب کالای خود را پنهان می‌کند و با همان عیب بر مشتری می‌فروشد.

(ج) نا متعادل بودن وزن و پیمانه؛ شخصی که کالا را به وزن سنگین و پیمانه پر می‌خرد و با وزن سبک و پیمانه ناقص می‌فروشد، مرتکب گناه بزرگ و خیانت عظیم می‌شود.

(د) نباید از نرخ روز عدول نمود؛ فروشنده باید جنس را با نرخ عادلانه روز خرید و فروش کند، نه این که کالا و جنسی را با نرخ پایین‌تر از نرخ بازار بخرد و صاحب کالا را بفریزد و بگوید نرخ بازار

۱- النبأ، آیه ۱۱.

۲- الجمعة، آیه ۱۰.

۳- رواه الترمذی و حاکم من حدیث ابو سعید.

۴- رواه الطبرانی و ابن عدی از حدیث ابن عمر.

همین است، در صورتی که دروغ گفته و خود با بهای بیشتر از آن بفروشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «به پیشواز کاروانی که با کالای خود در راه ورود به شهر هستند نروید (به قصد اینکه پیش از وارد شدن به شهر و اطلاع یافتن از نرخ روز آنان را گول بزنید) و کالای ایشان را با نرخ پایین تر بخرید و با نرخ بیشتر به فروش برسانید».<sup>۱</sup>

(ه) همچنین از اخلاقیات معامله و بازرگانی آن است وقتی که فروشنده و خریدار مشغول معامله جنسی هستند، صحیح نیست شخص دیگری بیاید و بدون اینکه خریدار جنس باشد، به خاطر بالا بردن بهای جنس و تشویق نمودن مشتری، با پرداخت بهای بالاتر بگوید: من حاضرم این جنس را با بهای بیشتر بخرم» در صورتی که آن را نمی خرد، بلکه هدفش مغبون ساختن مشتری است، این خیانتی است در حق مردم و مجازاتش سنگین می باشد.<sup>۲</sup>

(و) لازم است فروشندگان اشخاصی خوش معامله باشند و دیگران را مغبون و متضرر نسازند و جنس خود را با نرخ عادلانه روز به مشتری عرضه بدارند؛ زیرا که گذشت و آسانگیری در خرید و فروش مستحب می باشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم در حق افرادی که معامله نیکو دارند دعای خیر نموده فرموده است: «خداوند رحم کند به کسی که در خریدن و فروختن و در داد و گرفت با گذشت و آسانگیر می باشد».<sup>۳</sup> آن حضرت در جای دیگری به یکی از یاران خویش نصیحت می کند: «اسمح یسمح لک»<sup>۴</sup> (بادیگران با گذشت باش تا با تو هم با گذشت رفتار شود).

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حق کسی که در داد و ستد آسانگیر باشد و نسبت به افراد تنگدست در دیر پرداختن وام خود، نظر مساعد نشان دهد و با گذشت باشد در معامله خود خیر دنیا و آخرت را مد نظر داشته باشد، می فرماید: «هرکس تنگدستی را مهلت دهد یا مقداری از آن را به او ببخشد و صرف نظر کند، خداوند در فردای قیامت او را سهل و آسان محاسبه می کند»<sup>۵</sup>

۱- رواه الخمسه .

۲- مختصر احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، ترجمه محمد صالح سعیدی ص ۱۶۳.

۳- رواه البخاری من حدیث جابر.

۴- رواه الطبرانی.

۵- رواه مسلم.

### تلاش برای کسب مال حلال و دوری از حرام

در روایتی از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده است که می‌فرماید: «غذای خود را پاک و حلال گردان تا دعایت اجابت شود»<sup>۱</sup>

همچنین فرموده است: «هر کس مالی را از محل گناه و از وجه نامشروعی به دست آورد و به وسیله آن صله رحم به جای آورد یا اینکه آن را در راه خدا صدقه یا انفاق نماید، حتماً خداوند آن را برایش جمع آوری می‌کند، و سپس در آتش می‌اندازد»<sup>۲</sup>.

ابن عباس -رضی الله عنه- گفته است: خداوند نماز کسی را که در شکمش حرام باشد، قبول نمی‌کند.<sup>۳</sup>

آیات و احادیث متعددی دال بر آنند که اسراف در خوردن و نوشیدن و سائر وجوه انفاق مانند مسکن، مرکب و خدمه حرام می‌باشد؛ زیرا انسان نیاز دارد که در تمام وجوه زندگی مصرف نماید که بدان محتاج می‌گردد. منظور از اسراف در خوردن آن است که از حد سیری تجاوز کند و باعث ثقیل شدن بدن گردد که ادای واجبات دینی در آن حال امکان پذیر نباشد. همچنین ضایع کردن مال هم حرام شمرده می‌شود؛ چه این ضیاع مال، با مصرف کردنش در وجوه حرام باشد، یا با تلف کردن فزیک‌ی آن و یا از روی مباهات و ریاء.

### نشانه‌های اخلاق نیکو

اخلاق نیکو دارای نشانه‌هایی است که هرگاه در شخصی موجود گردد دانسته می‌شود که آن شخص دارای ویژگی‌های اخلاقی است. عمده‌ترین نشانه‌های اخلاق نیکو، قرار ذیل است:

۱- خود داری از افراط در مخالفت: شخصی که از مخالفت دوری می‌گزیند و سعی در مخالفت

نمی‌ورزد، جز در جایی که بسیار ضروری باشد، این دلیل بر اخلاق نیک است.

۲- حیا و آزر شدید: کثرت حیاء، دلیل اخلاق نیکو است و قلت آن نشانه اخلاق زشت. در

روایات آمده است که پیامبر بزرگ اسلام -صلی الله علیه و سلم- از دوشیزه گان پاکدامن

پرده نشین هم با حیاطر بوده است. پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- در حدیثی حیا را

۱- رواه الطبرانی فی الاوسط.

۲- رواه ابو داوود.

۳- مختصر احیاء علوم الدین ص ۱۶۹.

یکی از شعبه های ایمان معرفی کرده، می فرماید: «وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup>  
چنانچه که اخلاق نیکو را از خصوصیات عمده اسلام دانسته می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا،  
وَإِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «هر دینی دارای اخلاقی است و اخلاق اسلام حیا می باشد».

۳- دوری از جستجو و تعقیب اشتباهات: کسی که از تعقیب اشتباهات دیگران خود داری کرده به رفع و ازاله اشتباهات خویش مشغول می گردد، همان دلیل داشتن اخلاق نیکو است. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «مَنْ أَقَالَ عَثْرَةَ أَخِيهِ أَقَالَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>

کسی که لغزش های دیگران را بخشید الله متعال لغزش های او را در روز قیامت می بخشد  
۴- عذر پذیری و معذور شمردن: انسان همواره دچار اشتباهات می گردد؛ ولی بهترین شخص آن است که از اشتباهات دیگران درگذر شود، و عذرپذیر باشد، و کوتاهی های دیگران را نادیده گیرد. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «مَنْ اعْتَذَرَ إِلَى أَخِيهِ بِمَعْذِرَةٍ فَلَمْ يَقْبَلْهَا، كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ صَاحِبِ مَكِّيٍّ»<sup>۴</sup>

ترجمه: «کسی که به نزد برادر مسلمان خود عذری آورد و او عذرش را نپذیرد، گناه او کمتر از گناه آنانی که اموال مردم را به غصب می گیرند، نخواهد بود».

۵- تحمل اذیت و آزار: انسان هایی که در میان مردم فعالیت های اجتماعی دارند، با مخالفت ها و اذیت و آزارهایی نیز مواجه می گردند؛ از این رو، لازم است در برابر مخالفت ها و آزارهای دیگران خویشتنداری نشان دهند، تنها با تحمل و بردباری است که انسان می تواند به اهداف خویش دست یابد. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- الگوی صبر و تحمل در برابر اذیت های دشمنان و مخالفان می باشد و لازم است که زندگانی آن حضرت را سرمشق و چراغ راه خویش قرار دهیم. وقتی که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- مورد اذیت و آزار مشرکین قرار می گرفت، خداوند متعال آن حضرت را به صبر و تحمل فرا می خواند، چنانچه در یکی از

۱- رواه البخاری و مسلم.

۲- رواه ابن ماجه

۳- مسند احمد ۲/ ۲۵۲.

۴- ابوداود و ابن ماجه.



آیات فرموده است: «اَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدًا دَاوُودَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: «در برابر گفته‌های آنها صبر پیشه کن و بنده مان داود را به یاد آر». و همچنان فرموده است: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «شکیبایی کن همان گونه که پیامبران اولو العزم شکیبایی کردند».

**۶- نقد پذیری و بازگشت از اشتباهات:** شخصی که نقد را می‌پذیرد، از اشتباهات خود باز می‌گردد، به امور خود توجه می‌کند و در پی تصحیح اشتباهات خویش بر می‌آید، آن دلیلی واضح بر حسن اخلاق وی می‌باشد، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و صحابه کرام بهترین نمونه‌های نقد پذیری و مراجعه امور خود بودند، در مورد عمر بن خطاب -رضی الله عنه- روایت است که روزی بر سر منبر، سخنرانی می‌نمود و یک زن از جایش برخاست و سخن او را رد نمود، حضرت عمر که متوجه اشتباه خویش گشته بود در حضور همه مردم به اشتباه خود اعتراف نموده و از دیدگاه خویش بازگشت و نظر آن زن را تأیید نمود.

**۷- تلاش برای شناخت و رفع اشتباهات خویشان و خود داری از جمع آوری اشتباهات دیگران:** مؤمن واقعی آن است که در پی اشتباهات دیگران بر نیاید؛ بلکه به شناخت و رفع اشتباهات خود پردازد؛ هیچ کسی از اعمال دیگران مورد باز پرس قرار نمی‌گیرد؛ بلکه از اعمال خودش پرسیده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»<sup>۳</sup>

ترجمه: «و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد».

**۸- خوش رفتاری در برابر بزرگان و خردسالان:** مؤمن باید گشاده روی، خوش رفتار، و دارای برخوردی نیکو باشد، انسان باید با چهره بشاش، محبت نسبت به دیگران را اظهار بدارد، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ يَوْجَهٍ طَلْقٍ»

هر کار معروف (نیک) صدقه به شمار می‌رود، برخوردت با برادر مسلمانان با چهره بشاش هم، نیکی به شمار می‌رود.

۱- ص: ۱۷.

۲- الأحقاف: ۳۵.

۳- الأنعام: ۱۶۴.

۹- سخن نیکو با خرد و بزرگ: انسان مؤمن باید با دیگران از در شفقت و مهربانی پیش آمد نماید، به گونه‌ای که در حق خرد سالان شفیق و مهربان باشد و در برابر بزرگ سالان احترام کننده، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در این مورد فرموده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْقَرْ كِبِيرَنَا وَيَعْرِفُ حَقَّ صَغِيرَنَا»<sup>۱</sup>

«کسی که به بزرگ سال ما احترام نکند، و در حق خرد سال ما مهربان نباشد از جمله ما نیست».

۱۰- صدق گفتار و قلت کلام: انسان مؤمن باید در گفتار و کردار خود صادق باشد. صدق در گفتار و کردار اهل ایمان را از اهل نفاق جدا می‌کند. خداوند متعال در آیتی از قرآن کریم، مردم را به دو دسته تقسیم نموده است: یکی گروه صادق و دوم گروه منافق و فرموده است: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «و تا خداوند صادقان را بر اساس صدق شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد کیفر دهد و یا ایشان را مورد بخشایش قرار دهد».

### اسباب و عواقب اخلاق زشت

رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هیچ کار خیری را نگذاشته، مگر آنکه امت خود را بر آن تشویق و دستور داده، و هیچ کار زشتی نبوده مگر آنکه امت خود را از آن بر حذر داشته است، و از جمله اعمال نا پسندی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - امت خود را از آن بر حذر داشته، اخلاق بد می‌باشد. اسباب اخلاق بد چهار چیز است:

۱- جهل: جهل و نادانی، کارهای نیک را بد، کارهای بد را نیک، و کمال را نقص، و نقص را کمال جلوه میدهد. در نگاه انسان جاهل گذشت و بردباری کم غیرتی است، پایبندی به اصول حلال و حرام نادانی، تمسک به ارزشهای دینی عقب ماندگی، دنباله روی از فرهنگهای بیگانه و وارداتی نشانه پیشرفت.....و...

۲- ظلم: ظلم، انسان را به نهادن یک چیز در غیر محل آن وامیدارد؛ مثلاً یک شخص را می‌بینی که در جای خرسندی و رضایت غضب میکند، در جای تواضع تکبر، در جای سخاوت بخل، در

۱- شعب الایمان.

۲- الأحزاب: ۲۴.

جای خود داری از پرمصرفی مصرف، در جای درشتی نرمی، و در جای نرمی درشتی می‌نماید.

**۳- شهوت حرام:** شهوت حرام، انسان را به حرص و طمع و بخل و عدم عفت و پاکدامنی و تمام پستی‌ها وادار می‌سازد.

**۴- غصه و غضب:** انسان را به کبر، حقد و حسد، ظلم و تجاوز می‌کشاند.

### عواقب اخلاق زشت

انسان بد اخلاق مورد نفرت مردم و خشم پروردگار واقع می‌شود.

انسان بد اخلاق را مردم به اوصاف زشت یاد می‌کنند، در حالی که خود این سخنان را می‌شنود، از حضرت عبد الله بن عباس - رضی الله عنه - روایت است که آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «..... و اهل دوزخ، آنانی اند که الله تعالی گوشه‌های شان را از مذمت مردم که از ایشان می‌نمایند مملو گردانیده است {یعنی آن قدر مردم آنها را مذمت میکنند که زبان زد عام و خاص گردیده، و ایشان نیز از این چیز باخبر هستند}»<sup>۱</sup>.

انسان بد اخلاق، سبب جلب غمها، تلخ کامیها، بد بختی‌ها و شقاوتها می‌شود. اولین کسی که از اخلاق زشت در رنج می‌افتد، شخص بد اخلاق است و بعدا کسان و نزدیکانش در رنج و عذاب بوده، در نهایت همه مردمی که با او ارتباط می‌داشته باشند به نحوی از اخلاق زشتش متأثر می‌گردند.

اخلاق بد، حلاوت و شیرینی ایمان و نور اسلام را از بین می‌برد.

### اسباب دگرگونی اخلاق نیک به اخلاق زشت

اسباب زیادی وجود دارند که سبب تغییر و دگرگونی اخلاق نیک به اخلاق زشت می‌گردند که مهمترین آنها عبارتند از:

**۱- قدرت (مقام و منزلت):** بسا اوقات قدرت و منصب، بر اخلاق انسان تأثیر منفی بر جای

گذاشته اخلاق وی را دگرگون می‌سازد و او را از دوستان قدیمی اش متنفر می‌سازد.

**۲- بر کناری از قدرت:** گاهی انسان را قدرت از دست رفته، به سمت اخلاق نا شایسته سوق

می‌دهد، و او را در اثر شدت تأسف و حزن و یا هم به خاطر قلت صبر، به غضب و روی

آوردن به کارهای زشت وادار می‌سازد.

۳- **ثروت و پولداری:** گاهی ثروت سبب طغیان و سرکشی انسان می‌گردد. به تجربه ثابت شده که ثروت سبب سرکشی و طغیان خیلی‌ها شده است.

۴- **فقر و مستمندی:** گاهی فقر، اخلاق را تغییر می‌دهد؛ زیرا بعضی از انسان‌های فقیر از شدت اندوه و تنگدستی دست به کارها و اعمالی می‌زنند که شایسته انسان مؤمن نیست. به طور اغلب دزدی، قطاع‌الطریق، جیب‌بری و امثال این کارها در وهله نخست در نتیجه فقر و تنگدستی رخ می‌دهد و بعد در نتیجه ممارست به خوی و اخلاق بد تبدیل می‌شود.

۵- **غم‌گینی:** غم و اندوه زیاد عقل انسان را دچار اختلال ساخته، قلب او را به خود مشغول می‌سازد و در نتیجه در اخلاق و رفتار وی نیز دگرگونی رخ می‌دهد.

۶- **همنشینی با بدان:** وقتی انسان با انسان‌های بد اخلاق هم صحبت می‌شود، خواهی نخواهی از خوی و رفتار آنها متأثر می‌گردد. از همین روی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - امت خود را به این امر متوجه ساخته آنها را از انتخاب رفیقان بد بر حذر داشته می‌فرماید: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يَخَالُ»<sup>۱</sup>

ترجمه: «هر شخصی بر دین رفیقش است؛ باید هر یکی از شما متوجه باشد که با چه کسی دوستی و رفاقت می‌کند.

۷- **غضب:** غضب یکی از بزرگ‌ترین عوامل دگرگونی اخلاق نیکو به اخلاق زشت و ناپسند، است. زمانی که انسان غضب می‌شود عقلش تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد و دیگر نمی‌داند که چه می‌گوید و چه می‌کند، می‌خواهد که جام غضب خود را بر سر شخص مغضوب علیه خالی کند و به هر قیمتی که می‌شود از او انتقام بکشد.

## نکاتی مهم پیرامون پرورش اخلاق

### اول - امکان حصول فضایل اخلاقی

آیا فراگیری فضایل اخلاقی و تقویم اخلاق امری ممکن است؟ آیا می‌توان صفات نیک اخلاقی را کسب و از بدیها خود را رهایی بخشید؟

پاسخ به این سوال را در دو نکته ارائه می‌داریم:

تعدیل و تقویم اخلاق به طور کل ممکن است. به تعبیر دیگر، کسب نمودن فضائل اخلاقی و دور کردن رذایل اخلاقی نیز امر ممکن می‌باشد. به این دلیل که شریعت اسلامی به آراسته شدن به اخلاق نیکو، دستور فرموده و از ملوث شدن به رذایل نهی کرده است و اگر این دو کار، از حیطة توان بشر بیرون می‌بود، شریعت اسلامی هیچگاهی به آن دستور نمی‌داد؛ زیرا امر کردن به انجام اموری که در توان انسان نباشد، بیهوده و عبث به شمار می‌رود. در فقه اسلامی قواعدی داریم که این امر در آن به صورت واضح متذکر شده است. در قواعد فقهی می‌خوانیم: «لا تکلیف إلا بمقدور» (تا زمانی که استطاعت نباشد مکلفیت هم نیست).

«لا تکلیف بمستحیل» (در امر نا ممکن مکلفیت نیست).

از این احادیث به خوبی دانسته می‌شود که مکلفیت‌های اخلاقی ممکن بوده و در حد توان انسان می‌تواند اخلاق حمیده را در خود ایجاد و اخلاق رذیله را از خویشتن دور نماید. البته که استعداد و توانایی‌های انسان در کسب صفات اخلاقی؛ چه خوب و چه بد در میان آنها متفاوت است. درست همان گونه که توانایی انسان‌ها در کسب علوم متفاوت می‌باشد.

بعضی از افراد فطرتاً همراه با صفات خاصی آفریده شده‌اند، به گونه‌ای که این صفت بر تمام جنبه‌های شخصی او سایه می‌افکند. رسول خدا صلی الله علیه و سلم عائذ بن منذر معروف به اشج، رئیس قبیله عبدالقیس را مخاطب قرار داده فرمود: «در وجود تو دو صفت است که الله متعال آنها را دوست می‌دارد: برد باری و دور اندیشی، اشج گفت: ای رسول خدا! آیا آن دو صفت از کسب خودم است یا خداوند جل جلاله مرا بر آن آراسته گردانیده است؟ فرمود: خداوند ترا بر آن دو صفت آفریده است»<sup>۱</sup>.

کوتاه سخن آن که هرگاه شخصی، صفتی از صفات اخلاقی را به صورت آفرینش در خودش داشته باشد، استحکام بیشتر و استمرار بر آن صفت، برایش سهل تر می‌باشد؛ زیرا که فطری بودن صفت بهترین یاری کننده بنده در حصول اخلاق عالی اسلامی، می‌باشد.<sup>۲</sup>

## دوم\_ روشهای پرورش اخلاق نیکو

حصول فضائل اخلاقی و پرورش نیکی‌ها با یکی از راههای ذیل ممکن است:

۱- سنن البیهقی.

۲- أصول الدعوة، عبدالکریم زیدان، ص ۹۴، ۹۳.

۱- **عدم پیشرفت در اجرای اقتضاءات اخلاقی:** تعدیل غرائز از جمله پیشرفت ها و اقتضای اخلاق نیکو است. از جمله انسان می تواند خشم و غضب خود را تحت فرمان خود داشته و آن را به نحوی تعدیل نماید. در حدیث شریف نقل شده است که شخصی نزد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمد و گفت: به من نصیحت کن. پیامبر صلی الله علیه و سلم برایش گفت: غضب مشو. شخص سؤالش را چند بار تکرار نمود و آنحضرت هم برایش همین جواب را می داد که: غضب مشو.

علما در شرح این حدیث گفته اند: مقصد از نهی کردن پیامبر -صلی الله علیه و سلم- از غضب این است که به اقتضای غضب خود دست به عمل نزنند، به این معنی که بایستی آثار غضب را از خودش دفع کند؛ چونکه ریشه کن کردن اصل غضب ممکن نیست.<sup>۱</sup>

در خوی غضب مطلوب این نیست که اصل غضب را ریشه کن سازیم؛ بل مطلوب آن است که بر غضب خویش سیطره داشته باشیم و آتش آن را فرو نشانیم و به خواست آن عمل نکنیم.

۲- **پیراستن، تهذیب و دور نمودن صفات اخلاقی،** از انحراف و تأثیرات زشت محیطی و تربیت نا سالم جامعه. به گونه مثال: شخصی صفت شجاعت را در تجاوز بر حق دیگران، قتل بیگناهان، ریاء کاری و خود نمایی و مانند آن استعمال می کند، یا خوی سخاوت و کرم را در فخر فروشی، ریاء کاری و ذلیل گردانیدن دیگران به کار می گیرد. این سجایا در اصل خود پسندیده اند؛ ولی به علت به کار گیری نادرست آنها و استعمال منحرف شان از مسیر صحیح و پسندیده شریعت اسلامی، مذموم شده اند. پس تقویم این دو صفت به این شکل ممکن است که اغراض پست و اهداف خسیس از برابر آنها دور گردیده و در جهت های درست به کار گرفته شوند. پس شجاعت را باید در جهت همکاری با ضعیفان و دفاع از مظلومان، سرکوب کردن ستمگران، جهاد در راه الله، نابودی باطل پرستان و کافران به کار بست و از به کار گیری آن در راستای اهداف خرد و پستی چون ریاء و خود نمایی و کسب جاه و مقام دنیوی، خود داری ورزید.

همچنین صفت سخاوت در جهتی توجیه گردد که مورد پسند الله متعال بوده و وسیله کسب رضای او تعالی واقع شود. با این هدف مسلمان باید مال خود را در راههای خیر چون اکرام مهمان و

۱- تیسیر الوصول لابن الدبیع الشیبانی ج ۴ ص ۳۰۴.

کمک به همسایه، سرپرستی یتیم، همکاری با محتاجان، دستگیری بیوه زنان و سایر وجوه خیر به مصرف برساند.<sup>۱</sup>

تبدیل کردن صفات زشت اخلاقی به سجایای نیک اخلاقی: مانند مبدل ساختن دروغ‌گویی به صداقت، مبدل ساختن غدر به وفاء داری، ظلم و تجاوز به عدل و انصاف.

این تبدیلی ممکن می‌باشد و در اکثر حالات می‌توان صفات زشت اخلاقی را کنار گذاشت و به جای آن صفات زیبا و پسندیده اخلاقی را جایگزین کرد. این صورت را در وجود کسانی به خوبی مشاهده می‌کنیم که صادقانه به خدای متعال روی می‌آورند و از گناهان خویش توبه می‌نمایند. همچنین زمانی که مردم مسلمان‌های نسل اول اسلام که قبلاً همه بت پرست و جاهل بودند به محض آن که اسلام می‌آوردند در وجودشان انقلابی بزرگ رخ می‌داد به گونه‌ای که هر کدام آنها - که در زمان جاهلیت انسان‌های شقی و بد بختی بودند - در زمان اسلام به شخصیت‌های بزرگ و پر افتخاری تبدیل گردیدند. مثلاً: ابوبکر - رضی الله عنه - مردی معمولی از مردم مکه بود، عمر بن خطاب - رضی الله عنه - در میان قومش جوانی از طبقه متوسط بود، زید بن حارثه غلام آزاد شده بود، بلال و صهیب و عمار غلام‌های بالفعل بودند، خالد بن ولید قهرمانی درجه دوم در محدوده مکه بود نه بیشتر از آن، وقتی که اسلام آمد آن استعدادها را تقویت نمود و از ایشان شخصیت‌های جهانی و ماندگار درست کرد.

### سوم- ابزار بدست آوردن روشهای اخلاقی

با وسائل و ابزارهای گوناگونی می‌توان صفات حمیده را در خود غرس کرد و صفات زشت و نکوهیده را ریشه کن ساخت. مهمترین این ابزارها قرار ذیل است:

- ۱- علم: مقصد ما از علم شناخت فضایل اخلاقی و سجایای نیکویی است که اسلام به آنها امر نموده و بالمقابل شناخت رذایلی که اسلام از ارتکاب آن نهی فرموده است. شناخت شخص مسلمان از فضایل و درک وی از رذایل برای او مهم و بنیادین می‌باشد. بدون این شناخت ممکن نیست که بداند با کدام صفات خود را آراسته گرداند و از کدام صفات خود را پاک سازد.
- خوشبختانه اسلام تکلیف پژوهش به خاطر شناخت این دو نوع صفات را از دوش مسلمین برداشته و خود این تکلیف را به عهده گرفته و آنها را از خلال نصوص دینی معرفی کرده است

۱- رک أصول الدعوة، ترجمه مؤمن حکیمی، ص ۱۰۸-۱۰۹

تا شخص مسلمان آنها را معیار قرار داده زندگی خویش را مطابق آن عیار سازد.

۲- درک نیاز انسانی از آراسته شدن به صفات نیکو و اجتناب از صفات زشت: این کافی نیست که ما صفات نیکو و صفات زشت را صرف بشناسیم؛ بلکه این هم مهم است که بدانیم ما نیاز داریم تا صفات نیکو را در خود بیافرینیم و صفات زشت را از خود دور کنیم؛ زیرا وجود اخلاق نیکو سبب افزایش ایمان و اخلاق زشت سبب ضعف ایمان و افتادن در جهنم می شود. این گونه معرفت سبب می شود که انسان خود را به چیزی آراسته کند که به نفعش می باشد و از چیزی دوری گزیند که به ضررش تمام می شود.

۳- حضور ذهن داشتن از درک نافع بودن اخلاق نیکو و مضر بودن اخلاق زشت: اگر ما نسبت به نافع بودن اخلاق نیکو و مضر بودن اخلاق زشت حضور ذهن نداشته باشیم، فراموش می کنیم و این فراموشی منجر به بی توجهی به ارزشهای اخلاقی می گردد و اثر آن را در نفس و سلوک انسان ضعیف می گرداند. به خاطر همین زود فراموشی، قرآن کریم ارزشهای اخلاقی را به طور مکرر به یادمان میاورد. پس تذکیر و یاد دهانی همیشگی ارزشهای اخلاقی و اینکه بنیاد آن ایمان و عقیده اسلامی است، عملکرد مسلمان را همیشه در چارچوب اخلاق اسلامی نگه میدارد.

۴- تقویت معانی و مفاهیم ایمان: ایمان به الله، ایمان به آخرت و ایمان به رسالت حضرت محمد -صلی الله علیه و سلم-: در این صورت انسان یقین پیدا می کند که از این جهان می رود و از تمام اعمال خود مورد بازپرس قرار می گیرد و ارزشهای اخلاقی از جمله اعمال است، آنگاه برای درست نمودن اخلاق خود در تطابق با بنیادهای ایمان و عقیده اش تلاش می ورزد. هر اندازه که تقوا و عقیده در قلب قوی تر شود نفس انسانی برای پذیرش ارزشهای اخلاقی آماده تر می گردد.

۵- قیام به اعمال نیکو: انجام اعمال نیکو و قیام به کردارهای خدا پسندانه سبب می گردد که اخلاق خوب قوام بیشتر پیدا کند و نفس انسانی را آماده می سازد تا اخلاق پاکیزه را به زودی و آسانی بپذیرد و اخلاق زشت و نکوهیده را از خود کنار گذارد و اذعان پیدا نماید که علم بدون عمل در این راستا کافی نمی باشد. در قرآن کریم آمده است: "قد أفلح من زكاه" (کامیاب کسی است که نفسش را پاک گرداند). در قرآن کریم نیامده که به کامیابی کسی می رسد که



شیوه‌ها و کیفیت تزکیه نفس را بیاموزد. پس باید تزکیه نفس عملاً صورت گیرد و انسان اعمالی را انجام دهد که تزکیه نفس را در پی داشته و وسیله‌رهایی از بیماری‌ها و رذایل اخلاقی گردد.

**۶- ادای عبادات فرضی و نفلی:** ادای انواع عبادات فرضی و نفلی یکی دیگر از ابزارهایی به شمار می‌رود که در تقویم اخلاق و گسترش آن در وجود انسان مؤثر واقع می‌شوند؛ زیرا عبادات نفس انسانی را تزکیه می‌کند و بدست آوردن اخلاق پسندیده و ترک اخلاق و عادات نا پسند را آسان می‌سازد. بنا بر این، عبادات بهترین وسیله پاکی، تزکیه و تقویه اخلاق نیکو می‌تواند بود. الله متعال می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup> (یقیناً نماز از بی حیایی و کارهای زشت باز میدارد).

الله متعال در مورد زکات فرموده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۲</sup> از اموال شان زکات بگیر تا ایشان را پاک سازی و بدان صدقه پر برکت شان گردانی. همین‌طور روزه باعث تقویت اخلاق نیکو و حج نیز سبب دوری از زشتی‌ها می‌گردد و هریک از این شعایر مدرسه‌ای از آموزش اخلاق به شمار می‌روند. قرآن کریم اشاره دارد به اینکه «انسان در اصل بیتاب و حریص آفریده شده؛ به گونه‌ای که اگر آسیبی برایش رسد، بیتاب می‌شود و چون خیر و خرمی‌ای برایش دست دهد، بخیل می‌گردد؛ مگر نمازگزاران که بر نماز خود مداومت نشان می‌دهند و آنانی که در دارایی شان برای گدایان و محرومان حقی نمایان جدا کرده اند»<sup>۳</sup>.

**۷- رویا رویی با خویی که انسان خواستار دوری از آن است:** وقتی انسان می‌خواهد از خویی خودش را رهایی بخشد، بایستی برخلاف خواست و تقاضای آن خوی عمل کند، این روش را می‌توان به نام مقابله و تضاد با شیطان نامید. شیطان همواره برای بنده اعمال زشت را می‌آراید و اگر او بر عکس خواست شیطان عمل کند نا امیدش می‌گرداند و دیگر از تزیین و آراستن اعمال زشت برای بنده کناره‌گیری می‌کند. در این چنین حالی انسان می‌تواند به طور کلی،

۱- العنکبوت: ۴۵.

۲- التوبه: ۱۰۳.

۳- المعارج: ۱۹-۲۵.

ترصدگاه شیطان را در نفس خود ویران سازد. مانند دوا در برابر میکروب که به مرور زمان می تواند جایگاه تولد میکروب را هم نابود سازد و حوزه تربیت آن را به ویرانه مبدل سازد که مجالی برای تربیت نداشته باشد. به طور مثال: شخصی به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شکایت کرد که قلبش سخت است؛ آنحضرت برایش توصیه کرد که بر سر یتیمان دست نوازش بکشد و به مسکینان نان بدهد.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خطاب به صحابه فرمودند: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد و ایستاده بود فوراً بنشیند، اگر خشمش فرو نشست خوب در غیر آن تکیه بزند»<sup>۲</sup>

**۸- تکلف در کسب خوی نیکو:** یکی دیگر از راه های کسب اخلاق نیکو آن است که بنده در کسب ارزشهای اخلاقی کمی تکلف نشان دهد و نفس خود را به اجرای آن وادار گرداند. اگر می خواهد صفت بردباری کسب نماید سعی کند با تکلف هم که می شود آن صفت را انجام دهد و این کار را تا زمانی انجام دهد که نفس وی بدان عادت نماید و در نفس وی به سجیه و طبیعت مبدل گردد.

**۹- آمیزش با مسلمانان خوش اخلاق و با شخصیت:** بی هیچ تردیدی همنشینی با اشخاص مسلمانی که دارای اخلاق نیکو اند، بهترین وسیله در راستای پاک سازی اخلاق و تزکیه نفس انسان می تواند بود؛ زیرا همنشینی با انسان های صالح برخوردار از اخلاق نیکو در نفس انسان تأثیر فوق العاده داشته او را به سوی کسب فضایل می کشاند، چنانچه از قدیم الایام گفته اند که طبع از طبع دیگران رنگ می گیرد. سعدی گفته است:

با بدان کم نشین که بد مانی      خو پذیر است نفس انسانی

همچنان در حدیثی از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- روایت شده که فرموده است: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِي»<sup>۳</sup>

یعنی (همنشینی جز با مؤمن مکن و غذایت را جز پرهیزکار نخورد).

۱- مسند احمد.

۲- رواه ابو داوود، کتاب الأدب.

۳- رواه الترمذی

**۱۰- داشتن الگوی نیکو:** انتخاب قدوه و الگو برای انسان یکی از مهمترین ابزار در جهت تقویم و تزکیه اخلاق است. بهترین نمونه برای مسلمان، زندگی و شخصیت حضرت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است. الله متعال فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup>

یعنی: بی تردید در وجود رسول الله برای شما الگویی نیکو است، برای کسی که رضای الله و خوشبختی روز آخرت را آرزو کند، و خداوند را به کثرت یاد نماید.

پس از آن حضرت، زندگانی صحابه کرام و دیگر سلف صالح نیز برای مسلمانان امروزی الگو و نمونه است.

**۱۱- ترک محیط فاسد و پناه بردن به محیط سالم:** وقتی انسان محیط فاسد را ترک می‌کند و به محیط سالم پناه می‌برد مانند کسی است که محیط آلوده با مکروبها و بیمار زدگی را ترک می‌کند و به محیطی می‌رود که آنجا از بیماریها به دور است، بدون شک از بیماری نجات میابد. محیط پاک از آلودگیها و بیماریها و انحرافات اخلاقی و فکری سبب تقویت ارزشهای اخلاقی می‌گردد و از تبارز اخلاق نا پسند جلوگیری می‌نماید. برای انسانهای عاقل لازم نیست که خود شان را در معرض سیلاب مفسد اخلاقی قرار دهند و حجت آورند که گویا شخصیت قوی دارند و از تأثیرگذاری مفسد جامعه ترسی ندارند. چنانچه در حدیثی روایت شده که شخصی صدتن را کشت و بعد به نزد عالمی رفت و با او در مورد توبه اش مشورت نمود، عالم برایش مشوره داد که توبه اش زمانی قبول می‌شود که از محیطی که در آن زیست دارد، بیرون شود و به سرزمین دیگری برود.<sup>۲</sup>

**۱۲- میل صادقانه به تمام صفات نیکو و حقیر نشمردن صفات زشت:** مسلمان باید به هرصفت از صفات نیکو رغبت نشان دهد و در صیانت و حفاظت و تقویت آنها سعی نماید و از صفات قبیح و زشت هرچند کوچک باشد دوری گزیند؛ زیرا شخص مسلمان هیچ یک از صفات نیکو را بی ارزش نمی‌پندارد و در برابر هیچ یک از صفات زشت و نکوهیده بی تفاوت نمی‌باشد. حضرت عدی فرزند حاتم طائی گوید که از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- شنیدم که

۱- الاحزاب: ۲۱.

۲- صحیح مسلم، کتاب التوبه.

می‌گفت: «از آتش جهنم خود تان را نگهدارید هرچند که با نیمی از خرما باشد».<sup>۱</sup>

**۱۳- عادت دادن نفس بر قبول نصائح انسان های دیندار:** بر مسلمان لازم است که نفس خود را بر قبولی نصیحت انسان های متدین مشاهده نماید. به همین لحاظ صحبت با نیکان، عمل پسندیده و ضروری دانسته می‌شود. از همین روی بود که حضرت عمر بن خطاب -رضی الله عنه- می‌گفت: «الله مهربانی در حق کسی کند که عیبهایم را برای من هدیه نماید». بدون هیچ تردیدی نصیحت کننده صادق که می‌خواهد شخص نصیحت شده را بر عیبهایش آگاه گرداند باید مورد ستایش و شادباش قرار گیرد. هرگاه کسی گزدمی را که روی لباس قرار گرفته برایت نشان دهد، از وی سپاسگزاری می‌کنی و به صورت فوری آن گزدم را از خود دور می‌افگنی؛ پس عیبه‌ها هم مانند گزدمند که باید از کنار مان دور افکنده شوند، تا برای ما آسیب نرسانند.<sup>۲</sup>

۱- صحیح البخاری، کتاب الزکات.

۲- رک اصول دعوت، زیدان، ص ۱۱۰-۱۱۹.

# فصل سوم

## مکارم اخلاق

### مبحث نخست: مکارم اخلاق فردی

#### ۱- اخلاص

تعریف نخست: منظور از اخلاص، جويا شدن رضایت الله - جل جلاله - در عمل و پاک کردن قلب و مقصد از شائبه خواستهای شخصی یا دنیوی است؛ یعنی اینکه انسان جز به خاطر جلب رضای خداوند - جل جلاله - و کسب منزلت اخروی، کاری را انجام ندهد.<sup>۱</sup>

تعریف دوم: امام ابوالقاسم قشیری می گوید: « اخلاص یعنی؛ منحصر کردن طاعت و عبادت برای خدا به وسیله نیت، چنانکه هدف بنده از طاعت و عبادت، تقرب محض و خالص با الله متعال باشد، نه تصنع و خودنمایی یا کسب ستایش و تعریف و تمجید مردم، و هر شائبه ای غیر از قصد تقرب به الله، مخّل اخلاص است»<sup>۲</sup>

اخلاص یکی از ثمره های توحید کامل، و به معنای منحصر کردن عبادت بر پروردگار - عز و جل - و استعانت از او تعالی است: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»<sup>۳</sup>

«تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو یاری می طلبیم»

اخلاص در پرتو نصوص: الله متعال می فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»<sup>۴</sup>

۱- نیت و اخلاص، دکتر یوسف قرضاوی، خلاصه و ترجمه عمر قادری، ط ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۱.

۲- الرسالة القشيرية الإمام القشيري، ص ۸۱.

۳- الفاتحه/۵.

۴- البینة: ۵]

[ترجمه: «در حالی که فرمان نیافته بودند جز آنکه خدا را بپرستند، و ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرك] خالص کنند، و حق گرا باشند، و نماز را برپا دارند، و زکات بپردازند؛ و این آیین استوار و ثابت است».

در جای دیگر میفرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

ترجمه: «بی تردید منافقان در پایین ترین طبقه از آتش اند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت مگر کسانی که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند، و [مفسد خود را] اصلاح نمودند، و به خدا تمسک جستند، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند؛ پس آنان در زمره مؤمنان اند، و خدا به مؤمنان پاداشی بزرگ خواهد داد».

و در جای دیگری فرموده است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»<sup>۲</sup>

یعنی: (به زبان حال به ایشان می گویند) ما شما را تنها به خاطر ذات خداوند خوراک می دهیم و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی خواهیم.

همچنان فرموده است: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى . وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى . إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى . وَلَسَوْفَ يَرْضَى»<sup>۳</sup>

یعنی: آن کسی که دارائی خود را (در راه الله خرج می کند و) می دهد تا خویشتن را (به وسیله این کار، از کثافت بخل) پاکیزه بدارد، هیچکس بر او حق نعمتی ندارد و تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود... بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می باشد. قطعاً (چنین شخصی از کارهایی که کرده است) خشنود خواهد شد.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوُّهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَا جَرَ إِلَيْهِ»<sup>۴</sup>

۱- النساء، ۱۴۶

۲- الانسان: ۹

۳- الليل: ۱۸-۲۱.

۴- متفق علیه

ترجمه: «همانا هر عمل انسان به نیت او وابسته است، و هر کس نتیجه ی نیت خود را در میابد، اگر هجرت کسی به خاطر خدا و رسولش باشد پس او ثواب هجرت به سوی خدا و رسولش را درمیابد، و اگر هجرت او به خاطر کسب اغراض و منافع دنیوی یا به خاطر ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به خاطر چیزی می باشد که به خاطرش، هجرت کرده است.»

در حدیث دیگری می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ وَلَا إِلَى صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: «همانا خداوند - جل جلاله - به اجسام و چهره های شما نمی نگرد، بل که به قلبهای شما می نگرد».

بر مسلمان واجب است که در هر عمل نیکی که انجام میدهد، اخلاص داشته باشد، تا عملش مورد قبول و پذیرش الله - جل جلاله - قرار گیرد؛ الله - جل جلاله - از بنده اش عملی را می پذیرد که خاص برای او تعالی بوده باشد، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتَغَى بِهِ وَجْهَهُ»<sup>۲</sup>

«قطعا خداوند عملی را نمی پذیرد مگر آن که خالص برای او انجام شده باشد، و با آن رضایت او طلب شود».

در میان سلف صالح مردمان مخلص زیادی دیده شده که هرکدام آنها ستارگان درخشانی در آسمان اخلاق اسلامی می درخشیدند، به گونه مثال: ابراهیم بن ادهم - رحمه الله - گفته است «در دنیا همچون يك شب خرسند نشدم که در مسجدی از مسجدهای شام خوابیده بودم و از درد شکم رنج می بردم، شب هنگام مؤذن به مسجد وارد گردید، بر من خشمگین شد و پایم را گرفت و مرا کشید تا از مسجد بیرونم کرد!»

خرسندی ابراهیم بن ادهم از این بود که آن مرد او را نشناخته و بدون در نظر گرفتن موقعیت و منزلت او پایش را گرفته و همچون مجرمی او را از مسجد بیرون کرده است.

سالم بن عبدالله در يك نامه نصیحت گونه به عمر بن عبدالعزیز نوشته است: «بدانکه یاری خدا به بنده خود، بر اساس نیت است؛ آنکه نیتش کامل باشد، یاری خدا با او تکمیل می گردد و آنکه نیتش برای خدا ناقص باشد، یاری خدا نیز برای او ناقص می گردد.»<sup>۳</sup>

۱ - رواه مسلم

۲ - فتح الباری

۳ - نیت و اخلاص، قرضاوی، ص ۱۴.

**آثار و نتایج اخلاص:** اخلاص دارای آثار پاکیزه و زیبایی در روان و زندگی است که به صورت خلاصه آنها را ذکر می‌کنیم:

**آرامش روانی:** اخلاص به صاحب خود آرامش روانی و اطمینان خاطر می‌بخشد. خداوند در مثال قرآنی، مؤمن یکتاپرست را به برده ای تشبیه کرده است که دارای يك آفاست و می‌داند آفایش از چه چیزی خشنود و از چه چیزی ناخشنود می‌شود، پس تمام هم و غم خود را مصروف رضای او و پیروی از آنچه که او دوست دارد می‌کند. و در این مثال مشرک را به برده ای تشبیه کرده است که میان چند تن شریک است و مالکانش همیشه بر سر او در حال منازعه و کشمکش هستند و هر يك از شرکاء او را به چیزی خلاف نظر شریک دیگر، امر می‌کند و هر يك از آنها از وی چیزی می‌خواهد که دیگری آن را نمی‌پسندد؛ پس همت و استعداد او متفرق و قلبش پاره پاره می‌شود. (سوره زمر/ ۲۹)

بدین ترتیب انسان مؤمن با انحصار عبودیت برای خدا، از هلاکت بندگی دیگران آزاد می‌گردد.

**قوت روحی:** اخلاص به انسان قوت روحی بزرگی می‌بخشد که نشأت گرفته از علو هدفی است که نفس خود را برای آن خالص کرده و اراده خود را برای آن آزاد کرده است و آن عبارت است از رضایت و پاداش الهی.

شیفتگان دنیا و آزمندان مقام و منصب و شهرت، در مقابل نیم نگاه دنیاداران و بخشنندگان آرزوهای خویش بلافاصله خود را می‌بازند و ضعف خود را آشکار می‌کنند، اما آنانی که نفس خود را به خدا فروخته اند با خستگی ناپذیری، مسیر بندگی را می‌شکافند و به جلو می‌شتابند و به هدف می‌رسند و بوسیله تجرد و اخلاص، خود را از هر قدرت مادی قوی تر می‌پندارند.

**دوام کار:** اثر دیگر از آثار اخلاص، استمرار بخشیدن آن به حرکت دعوتگر است. آنکه به خاطر ریا یا آرزوهای شهوانی و شکم، کار می‌کند هرگاه به آن نرسد دست از کار برمی‌دارد. آنکه جهت کسب مقام و منصب و شهرت کار می‌کند، به محض اینکه احساس کند که رسیدن به آنها دشوار است، سستی، سنگینی و تبلی در کار، او را فرا می‌گیرد. آنکه به خاطر امیر یا رئیس کار می‌کند، در غیاب رئیس، یا کار را انجام نمی‌دهد یا آنرا همراه با بی توجهی و سهل انگاری انجام می‌دهد؛ اما آنکه برای خدا کار می‌کند پیوسته به کار ادامه می‌دهد و سستی و تبلی و راحت طلبی در سرای عزم و اراده او آشیانه نمی‌سازد؛ زیرا مراقب و صاحب کار او خداست و خدا هرگز غایب نمی‌شود.

**تبدیل مباحات و عادات به عبادات:** اخلاص کیمیای اعمال است که بر هر عملی نهاده شود اگرچه



آن عمل مباح یا عادی هم باشد آنرا تبدیل به طاعت و عبادت می‌کند. در حدیث آمده است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به سعد -رضی الله عنه- گفت: «در هر انفاقی که به خاطر خدا باشد حتی لقمه ای که در دهان همسرت بگذاری خداوند در قبال آن تو را پاداش می‌دهد.» متفق علیه.

**کسب ثواب قبل از انجام یا تکمیل کار:** یکی از برکات اخلاص این است که فرد مخلص اگر چه کار را تکمیل نکرده و یا توانایی تکمیل آنرا نداشته باشد، پاداش کامل آنرا بدست می‌آورد. خوب است در اینجا به سخن الله متعال گوش فرا دهیم: {ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله وکان الله غفورا رحیما}

«وهرکه از خانه خود بیرون آید و بسوی خدا و رسول هجرت کند و سپس مرگ او را دریابد اجر او بر عهده خداست، و خداوند بسی آمرزنده و مهربان است.»<sup>۱</sup> و نسائی و ابن ماجه از ابی درداء روایت کرده اند که از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به ایشان رسیده است: «کسی که باقصد قیام اللیل بر بستر قرار گیرد اما خواب بر چشمان او چیره شود و تا صبح بیدار نگردد، اجر و پاداش قیام اللیل را به عنوان صدقه و هدیه الهی کسب می‌کند.» و در صحیح مسلم آمده است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «کسی که صادقانه از خداوند طلب شهادت کند، خداوند او را به مقام شهدا می‌رساند اگر چه بر بستر خود فوت کند.»

**یاری و ضمانت الهی:** یکی از ثمرات اخلاص مورد تایید خدا قرار گرفتن و مشمول کفایت او شدن است؛ امداد الهی بر حسب مقدار تجرد و از خود گذشتگی و صفای قلب برای خداست. هرگاه بنده ای مخلص به حق علیه دیگران یا در درجه اول علیه نفس خود قیام کند کسی قدرت مقاومت در مقابل او را ندارد اگر چه اهل آسمان و زمین و کوهها علیه او به توطئه پردازند. خداوند خواسته او را تضمین می‌نماید. خلاصه مطلب اینکه در مقابل انحصار توحید ربوبیت و الوهیت برای خدا هیچ قدرتی توانایی استقامت ندارد و آنکه این دو توحید را در انحصار خداوند قرار دهد پیروز است، اگر چه دشمنان گروه گروه بر او بتازند. امام احمد -رحمه الله- از حضرت عایشه -رضی الله عنها- اینگونه روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «آنکه برای رضایت خداوند، مردم را برنجاند، خداوند مردم را برای او کفایت می‌کند و کسی که برای رضایت مردم خداوند را برنجاند خداوند او را به مردم می‌سپارد.»

**حصول یاری الله متعال:** یکی دیگر از ثمرات اخلاص، این است که خداوند با یاری خود مخلص را یاری می‌رساند و با چشمانی که خواب نمی‌روند او را نگهبانی می‌کند و آنگاه که مشکلات و بحرانه‌ها و بلاها و رنج‌ها بر فضای حیات او سایه می‌افکنند، خداوند دعایش را اجابت می‌کند و ندایش را پاسخ می‌گوید.

**نجات جامعه و استقامت حیات:** فراموش نکنیم که نتیجه و ثمر اخلاص فقط خاص قیامت نیست؛ یعنی ما اخلاص را فقط بدین خاطر نمی‌خواهیم که اعمالمان نزد خدا قبول گردد و در قیامت بهشت خدا نصیب ما شود و از آتش جهنم نجات یابیم و بس، علاوه بر همه اینها و مهم‌تر از همه، اخلاص مطلوب است تا کارهای دنیا استقامت و اصلاح یابند، و خیر و سعادت بر جامعه سایه افکند و عدل برپا گردد و ابر سیاه ظلم و سایه ظالم از آسمان حیات برچیده شود...<sup>۱</sup>

**انگیزه‌های اخلاص:** در اینجا به مسائلی اشاره می‌کنیم که پویندگان راه خدا را بر اخلاص نیت و عمل برای خدا یاری می‌دهد و آن مسائل عبارتند از:

**علم راسخ:** اولین یاور و محرك انسان در این زمینه این است که شخصی با علم یقینی در اعماق خود به اهمیت اخلاص به عنوان يك ضرورت دینی و ثمرات آن در دنیا و آخرت پی ببرد و بداند که حق تعالی عملی را بدون اخلاص نمی‌پذیرد هر چند شکل و شمائل آن زیبا باشد.

**همنشینی با مخلصان:** از جمله چیزهایی که مقام اخلاص را تقویت می‌کند، همنشینی و مجالست با اهل اخلاص و زندگی در رکاب آنان است تا الگو و سرمشق قرار گیرند و سالک با اخلاق آنان متأثر شود؛ زیرا الگو قرار دادن ایشان صلاح و مشابَهت با آنان رستگاری است. رسول الله -صلی الله علیه و سلم- در این مورد می‌فرماید: «مثال همنشین شایسته و همنشین بد همانند صاحب مشك و صاحب کوره است. صاحب مشك یا از مشك خود به تو هدیه می‌کند و یا از او می‌خرد و یا حداقل بوی خوش آن به مشام تو می‌رسد. اما صاحب کوره یا لباس تو را می‌سوزاند و یا حداقل بوی بد آن تو را آزار می‌دهد.» متفق علیه

**مطالعه سیره مخلصان:** یکی دیگر از چیزهایی که انسان را در راه اخلاص کمک می‌کند، مطالعه سیره مخلصان و آشنایی با زندگی ایشان جهت متأثر شدن به آنها و الهام گرفتن از هدایت ایشان است. فضل و برکت و رحمت خداوند تبارك و تعالی به ما این است که در فرهنگ و تمدن و میراث

دینی ما «الگوهای مخلص» بسیاری وجود دارند که هر کس زندگی آنان را مطالعه کند، ناخودآگاه و بی اختیار از ایشان متأثر می شود.

**مبارزه با نفس:** یکی از پشتوانه های اخلاص عبارت از مجاهدت است و منظور ما از مجاهدت توجیه اراده بسوی مبارزه با نفسی که انسان را به انحراف امر می کند و مقاومت در مقابل امیال شخصی و دنیوی تا اینکه نفس برای خدا خالص می گردد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

«کسانیکه جهت رضایت ما تلاش کنند و در راه پیروزی دین ما جهاد کنند آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود می گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است.»

**نیایش و پناه بردن به خدا:** چیزی که این مسائل را تقویت و بازوی سالك راه خدا را محکم می گرداند، پناه بردن به خدا در تمام امور است: «ایاكَ نَعْبُدُ وَايَاكَ نَسْتَعِينُ» «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم» فاتحه/۵. حقیقت توحید عبارت است از محصور کردن عبادت و استعانت برای خدا. آنگاه که وسائل مادی انسانی و قدرت او ناتوان می ماند یا اراده او سست می گردد، جز يك راه در پیش روی انسان نیست، آن را بوسیله دعا می کوبد و فضل و برکت خدا را می طلبد و او هم اهل پاسخ است.<sup>۲</sup>

## ۲- محبت و دوستی الله متعال

**الف: قواعد کلی محبت با خداوند جل جلاله:** بایستی خداوند جل جلاله را بیشتر از همه چیز و همه کس دوست داشت، و لازم است محبت او تعالی بر نفس انسانی چنان سیطره افکند که هیچ محبتی نتواند از آن پیشی گیرد و هیچ یک از لهو و لعب دنیا قلب آدمی را از محبت الله جل جلاله به خود مشغول ندارد. در اینجا به ذکر چند قاعده کلی در پیرامون محبت می پردازیم:

۱- محبت خداوند از نشانه های ایمان است، چنانچه الله متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۳</sup> (وکسانی که ایمان آوردند از هرکسی خداوند را بیشتر دوست دارند).

۲- از موجبات محبت خداوند اتباع سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

۱- العنکبوت: ۶۹

۲- همان ص ۱۸-۲۰

۳- البقره: ۱۶۵.

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ<sup>۱</sup>

(بگو: اگر خدا را دوست میدارید، پس از من پیروی کنید، تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان تان را ببخشد).

۳- نشر سنت سلام گفتن به خاطر کسب مودت و محبت: «عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»<sup>۲</sup>

یعنی: (تا آنگاه که ایماندار نشوید در بهشت داخل نمی گردید، و تا باهم محبت نکنید ایماندار نمی گردید، آیا به چیزی شما را رهنمایی نکنم که هرگاه انجامش دادید با هم محبت می ورزید؟ سلام گفتن را در میان خود تان منتشر و عام بسازید.

۴- محبت خالصانه سبب نجات در آخرت می شود: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ: سَبْعَةٌ يَظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.... وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ...»<sup>۳</sup>

(از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: هفت گروه اند که خداوند آنها را زیر سایه خویش قرار می دهد؛ روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست.... و دو شخص که به خاطر خدا دوستی می کنند؛ بر اساس همین امر گرد می آیند و بر همین اساس از همدیگر خویش جدا می شوند....)

۵- دوستی با دوستان خدا و بدبینی با دشمنان خدا: در حدیث شریف ذکر است که: «أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ قَالَ: "تُحِبُّ لِلَّهِ تُبْغِضَ لِلَّهِ، وَتُعِيبَ لِسَانِكَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ: وَمَا مَعَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: وَأَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَأَنْ تَقُولَ: خَيْرًا أَوْ تَصْمُتَ».

یعنی: معاذ بن جبل -رضی الله عنه- از پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- در مورد بهترین ایمان پرسید: آن حضرت فرمود: اینکه به خاطر خدا دوست بداری و به خاطر خدا بد بینی،

۱- آل عمران: ۳۱.

۲- الادب المفرد، للإمام البخاری، ص ۳۴۰.

۳- السنن الصغرى للبيهقي، ج ۱ ص ۱۶۰.

و زبانت را به ذکر الله مشغول بداری، معاذ گفت: ای رسول الله! و همراه با آن چه کاری؟ فرمود: به مردم چیزی دوست داشته باشی که به خودت دوست داری، و به آنها چیزی را بد ببینی که به خود بد می بینی، و اینکه سخن نیک بگویی و یا خاموش باشی».

۶- برادرانی که یکدیگر خویش را به خاطر خدا زیارت می کنند محبت خداوند را حاصل می کنند، چنانچه در حدیث قدسی آمده است که: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِي، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِي، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي»<sup>۱</sup>

یعنی: خداوند متعال فرموده است: محبت من لازم گشته به کسانی که به خاطر من باهم دوستی می کنند، و به خاطر من به همدیگر همنشینی می کنند، و به خاطر من به یکدیگر خود بخشش می کنند، و به خاطر من یا همدیگر دیدار می کنند.

۷- زهد در دنیا باعث محبت خداوند می شود: «عن سهل بن سعد رضى الله عنه: أن النبي صلى الله عليه وسلم وعظ رجلا فقال: «زُهِدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ»<sup>۲</sup>. در دنیا زهد پیشه کن خداوند دوستت میدارد، به آنچه که در دست مردم است چشم نداشته باش مردم دوستت میدارند).

۸- محبت خالصانه و للهی سبب شرینی ایمان می گردد: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَجِدُ أَحَدٌ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَحَتَّى أَنْ يُدْفَقَ فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ وَحَتَّى يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا»<sup>۳</sup>

یعنی: از انس - رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا - صلی الله علیه و سلم - فرموده است: یکی از شما شرینی ایمان را نمی چشد تا آنکه یک شخص را دوست بدارد و دوستی اش با او جز به خاطر خدا نباشد، و تا آنکه انداخته شدنش به آتش برایش از اینکه به کفر باز گردد خوش آیندتر باشد، (مخصوصا) بعد از آنکه خداوند او را از آن نجات داده است، و تا اینکه الله و رسولش برای وی از سوی آنها محبوبتر باشند.

۹- کسی که مورد محبت الله قرار گیرد در میان انسانها نیز محبوب و دوست داشتنی می شود: «

۱- المعجم الكبير للطبرانی، ۴/ ۴۸۶.

۲- المستدرک على الصحيحين، للحکام النيسابوری، ۴/ ۳۴۸.

۳- رواه البخاری

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلَ: إِنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ، قَالَ: فَيَقُولُ جِبْرِيلُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ رَبَّكُمْ أَحَبَّ فُلَانًا فَأَحِبُّوه، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قَالَ: وَيَوْضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا فَمِثْلُ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

(یعنی: از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم - فرموده است: هرگاه الله متعال بنده ای را دوست بدارد به جبریل می گوید، من فلان شخص را دوست خود گرفتم پس تو دوستش بدار، گفت: جبریل به اهل آسمان می گوید: پروردگارتان فلان شخص را دوست خود گرفته شما هم دوستش بدارید، گفت: او در زمین هم قبول میابد، و هرگاه شخصی را بد ببیند هم همانطور می شود).

#### (ب): کسانی که خداوند دوستشان می دارد:

**نیکوکاران:** خداوند محسنان و نیکو کاران را دوست می دارد. الله متعال در چندین جای قرآن در مورد نیکوکاران فرموده است: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۲</sup>

(و نیکی کنید که الله نیکو کاران را دوست میدارد)

همچنان فرموده است: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup>.

(آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می یازند، و خشم خود را فرو می خورند، و از مردم گذشت می کنند، (بدین و سیله در صف نیکوکاران جاگزین می شوند) خداوند هم نیکو کاران را دوست می دارد)

**توبه کنندگان و پاکیزه گان:** الله متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۴</sup>

(یعنی: خداوند توبه کنندگان و پاکیزه گان را دوست می دارد).

و می فرماید: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۵</sup>

۱ - مسند احمد

۲ - البقره: ۱۹۰.

۳ - آل عمران: ۱۳۴.

۴ - البقره: ۲۲۲.

۵ - التوبه: ۱۰۸.

(ای پیغمبر!) هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست نماز مگذار، مسجدی (مانند مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده است سزاروار آن است که در آن برپای ایستی و نماز بگزاری. در آنجا کسانی هستند که می خواهند (جسم و روح) خود را (با عبادت درست) پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزه گان را دوست می دارد).

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ، جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ، فَتَنَظَّفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَسَاحَاتِكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ، يَجْمَعُونَ الْأَكْبَاءَ فِي دُورِهِمْ»<sup>۱</sup> (یعنی: خداوند پاک است و پاکیزه گی را دوست می دارد، کریم است و کرم را دوست می دارد، بخشنده است و بخشنندگی را دوست می دارد، پس حویلی ها و میدان های خود را پاکیزه سازید و همانند یهود نباشید که خاشاک را در خانه های خود گرد می آورند).

کسانی که در راه الله در یک صف جهاد می کنند: الله متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»<sup>۲</sup>

(یعنی: خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او متحد و یک پارچه در خط و صف واحدی می رزمند، انگار دیوار سربی بزرگی هستند).

پرهیزکاران: الله متعال در این مورد می فرماید: «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup> (آری! کسی که به عهد و پیمان خود وفا کند، و پرهیزکاری پیشه نماید) (محبت و رضایت خدا را فرچنگ آورده است) زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد).

(ج): کسانی که خداوند دوستشان نمی دارد: رسیدن به محبت الله متعال برای فرد مؤمن، خود هدفی بزرگ می باشد. بنده به این هدف بلند آنگه می تواند رسید که صفاتی را حاصل نماید که او را لایق محبت خداوند بگرداند و از صفاتی خودش را پاکیزه دارد که سبب بغض و بدبینی الله تعالی در حق او می گردد.

در اینجا لازم است صفاتی را یاد آور شویم که بنده را در مهلکه بغض و بدبینی خدا قرار می دهد:

۱- بد اخلاقان: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا

۱- مسند البزار، ۱/۱۹۹.

۲- الصف: ۴.

۳- آل عمران: ۷۶.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ<sup>۱</sup>

(مبغوض ترین شما در نزد من، و دور ترین تان از من بد اخلاق های شمايند؛ انسان های پرگوي پرتکلف از حد گذرنده در سخن).

۲- ظالمان: الله متعال فرموده اند: «وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>

(و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد).

تجاوزکاران: همچنان می فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»<sup>۳</sup>

(تجاوز نکنید، خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد).

۳- متکبران: و می فرماید: «نَّ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»<sup>۴</sup>

(و خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی دارد).

۴- خائنان: همچنان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ»<sup>۵</sup>

(خداوند خائنان را دوست نمی دارد).

۵- مفسدان: الله متعال می فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۶</sup>

(و خداوند فساد پیشگان را دوست نمی دارد).

۶- معاندان: پیامبر صلی الله عليه و سلم فرموده است: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُّ الْخِصْمُ»<sup>۷</sup>

(از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله عليه و سلم فرموده

است: مبغوض ترین مردان به نزد الله دشمن سختگیر کینه دل است).<sup>۸</sup>

۱ - رواه الترمذی

۲ - آل عمران: ۵۷.

۳ - البقره: ۱۹۰.

۴ - لقمان: ۱۸.

۵ - الانفال: ۵۸.

۶ - المائده: ۶۴.

۷ - صحيح البخاري

۸ - سنن النسائي.



## ۳- راستی

تعریف: راستی و صدق در لغت، یعنی مطابقت حکم با واقعیت، و در اصطلاح اهل عرفان و دعوتگران: صدق؛ یعنی گفتن حق در جایی که هلاکت در پی داشته باشد. و هم گفته آمده است: در جایی راست بگویی که جز با دروغ گفتن رهایی نیابی. امام قشیری در تعریف صدق گفته است: صدق آن است که در حالات شائبه، و در اعتقاد و باورهای تردید، و در کردارت عیب وجود نداشته باشد. به این مفهوم که از چیزی که اطلاع می‌دهی مطابق حقیقت باشد.<sup>۱</sup>

**مفهوم راستی:** راستی دارای مفاهیم وسیع و گسترده‌ای است که مهم‌ترین آن را در نکات ذیل و به طور خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱- واضح‌ترین مفهوم راستی مربوط به سخن گفتن است. راستی در این جا به این معنا است که آنچه شخص خبر می‌دهد، مطابق با واقعیت باشد و از گفتن آنچه خلاف آن است، خود داری کند. دروغگو در این مفهوم کسی است که سخنانش مطابق با واقعیت نباشد.

۲- مفهوم دیگر راستی مربوط به نیت و انگیزه است. هنگامی که انسان به انجام کاری نیت می‌کند باید انگیزه‌اش را از تمایلات ناروا پاک سازد تا کارش صادقانه و خالص به انجام رسد.

۳- یکی دیگر از مفاهیم راستی جامه عمل پوشاندن به عزم و تصمیم است. انسان گاه بنا بر فطرت خدا دادی و گاه بنابر ترغیب شدن به کارهای خیر و آگاه شدن از فضایل آن اراده به انجام کارهای نیک می‌کند، اما هنگامی که لحظه کمر بستن به آن فرا می‌رسد، سستی به خرج می‌دهد و از عمل به آن سرباز می‌زند، این کار خلاف راستی است. داشتن عزم و اراده راستین به کارهای نیک در مفهوم راستی شامل است.

۴- به همین ترتیب مطابقت میان اعمال ظاهر و احوال باطن شامل مفهوم راستی است. یعنی نباید اعمال بیرونی انسان بر چیزی دلالت کند که وی در باطن به آن متصف نیست. تلاش در جهت هماهنگی میان ظاهر و باطن هم از مفاهیم راستی است. اگر کسی خود را در ظاهر شجاع یا سخی بنمایاند و در باطن آن چنان نباشد، آن ظاهر دروغین خلاف واقعیت باطنی اوست، و این خلاف راستی می‌باشد.

۱- التعریفات للجرجانی، باب الصاد، ص ۱۷۴.

## جایگاه راستی در اسلام

۱- پایبندی به راستگویی و چنگ زدن به راستکاری از پایه های استوار اخلاق اسلامی است. این ویژگی اخلاقی سبب بالا رفتن منزلت انسان مسلمان می گردد هم در پیشگاه خالق و هم در نگاه مخلوق.

۲- انسان راستگو با مواظبت بر این خصلت شایسته، سرانجام به مقام صدیقان می رسد. صدیقان کسانی هستند که از همه بندگان نیکوکار خداوند بجز پیامبران، درجه بالا تر دارند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم- در این باره فرموده است: "راستی را از دست ندهید! زیرا راستی راه به نیکوکاری می برد و نیکوکاری راه به بهشت، و شخصی که پیوسته راست می گوید و راستگویی را پیشه خود می کند سرانجام در نزد خداوند در شمار صدیقان نوشته می شود... و پرهیزد از دروغ! چراکه دروغگویی به فجور می انجامد و فجور به آتش دوزخ، و شخصی که پیوسته دروغ می گوید و به دروغگویی خود را عادت می دهد، در نزد خداوند دروغگوی نوشته می شود."<sup>۱</sup>

۳- امام مالک - رحمه الله- در کتاب مؤطا از صفوان بن سلیم روایت می کند که از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پرسیده شد: آیا مؤمن بزدل می باشد؟ فرمود: بلی، سپس پرسیده شد: آیا مؤمن بخیل و تنگ چشم می باشد؟ فرمود: بلی، سپس پرسیده شد: آیا مؤمن دروغگو می باشد؟ فرمود: نه.<sup>۲</sup>

این حدیث نشان می دهد که دروغ گفتن خوی مؤمن نمی تواند باشد؛ ولی گاه ممکن است به شکل عارضی و ناگهانی از مؤمن هم دروغ صادر شود.

**عالی ترین درجه راستی:** بالاترین درجات راستی صادق بودن در خصال ایمانی و مقامات دینی مانند محبت خداوند جل جلاله، ترس از او، توکل بر او، رضا و خشنودی در برابر او و امید به فضل و احسان اوست. رسیدن به حقیقت هریک از این مقامات و مراعات مقتضای هر کدام، کاملترین مفهوم راستی است.

**علل و انگیزه های راستی:** صداقت و راستی دارای انگیزه ها و عللی است که مهم ترین آنها

۱- رواه البخاری

۲- المؤطا للإمام مالک بن انس، ۱/۴: ۱۴۴.

عبارتند از:

۱- دین؛ زیرا که دین او را به صداقت دستور می‌دهد، و از دروغ باز می‌دارد.

۲- عقل.

۳- مروت که مانع دروغ می‌گردد.

۴- حب آراسته شدن به صداقت و کسب شهرت بدان.<sup>۱</sup>

**انواع راستی:**

۱- راستی در سخن در تمام احوال و اوضاع.

۲- راستی در وفا کردن به تصمیم و عزیمت با قوت تام و به دور از تردد.

۳- صدق در نیت و اراده، و آن عین اخلاص است.

۴- صدق در کردار، این نوع با اخلاص و کمال یقین همراه است.

۵- صدق در مقامات دین، مانند: صدق در خوف، صدق در رضا، صدق در رجاء، صدق در مجاهده و توبه و امثال آنها.<sup>۲</sup>

**برایند و نتایج راستی عبارتند از:**

۱- الله متعال برای انسان صادق، آرامش روانی و اطمینان قلبی، نصیب می‌فرماید. آن حضرت فرمودند: «از چیزی که ترا در شک و تردید می‌افکند به نفع چیزی که مترددت نسازد، بگذر؛ زیرا که صداقت آرامش است و دروغ تردد و بی‌قراری».<sup>۳</sup>

۲- الله متعال در مال و فرزندان صادقین برکت می‌افکند، چنانچه آن حضرت فرموده است: «هر دو بایع و مشتری اختیار (فسخ بیع را) دارا هستند، تا زمانی که از هم جدا نشده اند، اگر راستگویی کنند و (عیبت را) بیان دارند، در فروش آنها برکت افکنده می‌شود، و اگر دروغ گفتند و عیبتا را پنهان کردند برکت فروش شان نابود خواهد شد.

۳- خداوند غم و اندوه صادقین را برطرف می‌دارد و از مصیبت‌ها نجاتشان می‌دهد، چنانکه به

۱- رک: خلق المؤمن، ص ۴۲.

۲- رک خلق المؤمن، ص ۴۳-۵۶.

۳- دع ما یریک الی ما لا یریک، فإن الصدق طمأنیة و الکذب ریبة، (رواه الترمذی).

کعب بن مالک و رفیقهایش پس از غزوه تبوک رخ داد.

۴- خداوند برای صادقین کامیابی ای نصیب می‌کند که با درجه شهداء برابر است. چنانچه پیغمبر بزرگ مان می‌فرماید: «کسی که از الله متعال با صدق دل شهادت را طلب کند، او تعالی برایش درجه شهادت نصیب می‌کند هرچند که در میان خانواده اش بمیرد». (رواه مسلم).

۵- خداوند متعال صادقین را در دنیا به سوی عمل نیک رهبری می‌کند و در آخرت گناهانشان را می‌بخشاید.

۶- صداقت در دنیا و آخرت نجات را سبب می‌گردد.

#### ۴- امانت

**امانت در لغت:** امانت در زبان عربی آرامش و اطمینان را گویند، و امین کسی است که بر او باور و اعتماد شود، و در موردش اطمینان موجود باشد، و مقصد آن حفظ و امان و ایفای یک حق را میگویند.

**امانت در اصطلاح:** یک خوی ثابت در نفس است که انسان از گرفتن چیزی که از وی نیست خود داری می‌ورزد در حالی که شرایط تجاوز بر آن برایش مهیا باشد و از طرف مردم هم مورد ملامتی و تقبیح قرار نگیرد.<sup>۱</sup>

در تعریف دیگر امانت چنین آمده است: رعایت و ادای حقوق هر ذی حقی به طور کامل و بدون نقص، به ترتیبی که انسان فرایض و واجبات را ادا کند و حقوق بنده گان خدا را بجا آورد، کاری که به او سپرده شده باشد آنرا با شایستگی انجام دهد، اگر حفاظت مالی به وی سپرده شده باشد در آن خیانت نورزد و قصد وی در جامعه حفاظت و نگهداری حقوق و ارزشهای خداوندی و افراد جامعه باشد.

**عناصر امانت:** امانتداری دارای سه عنصر است:

تعفف (پارسایی) از گرفتن یا نسبت دادن چیزی به خود که از وی نیست.

باز سپردن چیزی به صاحبش.

توجه به نگهداری چیزی که بر آن امین قرار داده شده و کوتاهی نکردن در نگهداری آن.<sup>۲</sup>

۱- الأخلاق الإسلامية وأسسها، ج ۱ ص ۶۴۵.

۲- الأخلاق الإسلامية وأسسها، ج ۱ ص ۶۴۶-۶۴۷.

## اهمیت امانتداری

۱- امانت در شریعت اسلامی یک مسؤولیت بزرگ و مهم شمرده شده است. و به حاکم و زمامدار حکم گردیده، تا امانت ها را به اشخاص با اهلیت و امین بسپارد. چنانچه خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»<sup>۱</sup>

ترجمه: خداوند متعال شما را فرمان می دهد تا امانت ها را به صاحبان آن بدهید.

۲- از جانب دیگر خداوند -جل جلاله- مؤمنان را امر می کند، که در امانت ها خیانت نورزند، چنانچه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به خداوند و پیامبر خیانت نکنید؛ و در امانت های خود خیانت روا مدارید، در حالیکه می دانید.

۳- به همین قسم در مورد اهمیت حفظ و ادای امانت، احادیث نبوی زیادی ذکر گردیده که در یک حدیث مبارک پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده اند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»<sup>۳</sup>.

یعنی: کسی که امانت را نگهداری نکند، ایمان ندارد، و کسی که با عهد خود خلاف ورزی کند، دین ندارد.

۴- پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حدیث دیگری صفت خوب امانت را به کسی بشارت داده است که شخص مؤمن و امین بوده باشد، چنانچه می فرماید: «الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»

مؤمن کسی است که مردم وی را در اموال و در نفسها یشان امین بدانند.

## انواع و عرصه های تطبیق امانت

باید بدانیم که امانت در ساحات مختلف زندگی بکار برده می شود و انواع و اقسام گوناگون دارد که از جمله انواع و اقسام زیر را میتوان ذکر نمود:

۱- اموال و دارایی ها: یکی از انواع امانت آن است که انسان از گرفتن مالی که از وی نیست خود

۱- النساء/۵۸

۲- الانفال/۲۷

۳- رواه احمد.

داری کند و اگر در نزدش موجود بود به صاحبش باز گرداند. مانند: قرض ها، میراث ها، و دیعت ها، عاریت ها، وصایا و رهن ها و غیره.

۲- عرض و آبرو: یکی دیگر از انواع امانت آن است که انسان از تعرض به عرض و ناموس و شخصیت انسان دیگری خود داری نماید و از تجاوز به زبان در حق وی دوری گزیند. مانند: قذف و غیبت و تهمت و غیره.

۳- اجسام و ارواح: یکی از انواع امانت آن است که از اذیت رساندن به دست، به اشخاص دیگر خود داری صورت گیرد. مانند: قتل، جرح، ضرر رساندن، و اذیت کردن.

۴- علوم و دانستنی ها: یکی دیگر از عرصه های امانتداری عرصه علم و معرفت انسانی است که شخص باید معارف و دانسته های خود را بدون تحریف و تبدیل و تغییر به دیگران برساند و سخنان را به صاحبان آن نسبت دهد و از نسبت دادن سخن به غیر صاحبش دوری گزیند.

۵- ولایت: از امانت است که هرگاه برای کسی صلاحیت کاری داده می شود حق آن را به شکل درست ادا کند و یا مسؤولیت به عهده کسی گذاشته شود که از ادای آن بدر آمده بتواند. و شخص مسؤول خود را حافظ اموال، جسم، روح، عقل و دین مردم و مسؤول حفظ اسرار دولت بداند و نگذارد که چیزی از رازهای دولت به دست دشمن افتد.

۶- گواهی دادن: از امانت است که شخص گواهی به حق داده و آنچه را که دیده و شنیده است، بدون تغییر و دگرگونی و نقصان اظهار بدارد، تا حق به حقدار برسد.

۷- داوری و قضاء: امانتداری در قضاء آن است که احکام و فیصله ها طوری صادر شود که عدالت تأمین گردد و حق ذی حق ضایع نگردد.

۸- کتابت: باید نوشتن مطابق همان چیزی باشد که صاحب سخن آن را می خواهد، و مطابق اصلی باشد که از آن کاپی برداری می کند، و در آن زیادت و نقصان و تغییر و دگرگونی نباشد، و اگر از نظر لفظ تغییر وارد می کند باید مضمون سخن مطابق اصل باشد.

۹- اسرار و رازها: باید توجه شود که اسرار و رازهایی که برای شخص گفته می شود حفظ گردد و از افشای آن خود داری شود.

۱۰- نامه ها: باید نامه با تمام امانت داری بدون تحریف و تبدیل به اصحاب آن رسانده شود، بی آنکه در آن نقص و کوتاهی رخ دهد؛ خواه این نامه ها لفظی باشد، یا نوشتاری و یا عملی.

### فواید امانتداری در جامعه

۱. وفا نمودن به امانت سبب بالا رفتن اعتبار و باور جامعه نسبت به شخص امین میگردد.
۲. در جامعه احساس امن و اطمینان تقویت می شود.
۳. در جامعه همه امور به صورت خوب و درست انجام مییابد.
۴. شناخت و رعایت امانت از هر نوع درگیری، غدر و ضیاع حقوق جلوگیری می نماید.
۵. ادای امانت سبب رضای خداوند و محبت و خوشحالی بنده گان او می گردد.

### ۵- صبر

**تعریف صبر:** صبر نیروی اراده است که انسان را برای تحمل سختی ها، دردها و مشقتها آماده میسازد و او را از بیقراری، فریاد، شور و هیجان، ترس و طمع و دیگر تمایلات نفسی و غریزی باز میدارد.

**اهمیت صبر:** از آنجایی که خداوند متعال مرگ و زندگی را برای امتحان آفریده است، هر انسانی در حیات خود ناگزیر به انواع مشکلات، مصایب و ناخوشیها و سختیها مواجه میگردد. وقتی که سیل حوادث ناگوار زندگی بر انسان هجوم می آورد، روشنایی صبر پیشروی مسلمان متجلی گردیده، مؤمن و مسلمان واقعی با سلاح صبر به مقابله ابتلائات و پیشامد های تلخ زندگی، می شتابد.

فهم درست از صبر و توقع نصرت دنیوی و اجر اخروی آن، مسلمان را از جزع و فزع و بیقراری در برابر مشکلات و مصایب باز میدارد. صبر جوهر مردانگی انسان در برابر دشواریها و مصیبتها را صیقل میدهد و محک صدق و کذب انسانها میباشد. خداوند متعال می فرماید: (وَلْتَبْلُوْنَكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِيْنَ)<sup>۱</sup>

ترجمه: و همه گونه می آزمایم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم.

همچنان کسب رزق و روزی به صبر نیاز دارد، برخورد و رفتار با مردم به صبر نیاز دارد، قیام به مکلفیتهای دینی محتاج صبر است، دوری از زشتی ها و اعمال ناشایسته به صبر احتیاج دارد، جهاد در راه خدا بدون صبر نمی شود، مقابله با سختی های زندگی بدون صبر ممکن نیست، و دیگر اعمال زندگی نیز به صبر نیاز دارند.<sup>۲</sup>

۱- محمد/۳۱

۲- رک الأخلاق الإسلامية و أسسها، ج ۲ ص ۳۱۹-۳۲۵.

## فضائل صبر

صبر فضیلت‌های زیادی دارد که به خاطر نمونه، به فضایل آتی اشاره می‌نماییم:

۱. صبر از صفات پیامبران است. چنانچه خداوند متعال صبر ایوب علیه السلام را ستایش نموده می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: ما او را شکویا یافتیم، چه نیکو بنده ای که تواب بود.
۲. صبر از اخلاق انسانهای با ثبات و صاحبان عزم راسخ است. قرآنکریم می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۲</sup>  
ترجمه: هر کس که شکیبایی و گذشت پیشه کند، بیگمان این از کارهای سترگ است.
۳. صبر دلیل صدق ایمان است. سوره "العصر" به این امر دلالت دارد.
۴. صبر کلید گشایش مشکلات انسان است. پیامبر اسلام می‌فرماید: «واعلم أن النصر مع الصبر»<sup>۳</sup>  
یعنی: بدان که پیروزی با صبر همراه است. صبر وسیله رسیدن به قیادت و زعامت در دنیا و امامت در دی.
۵. فضایل و منزلت صبر تا آنجا می‌رسد که خداوند متعال اجر و ثواب صبر کنندگان را بی حساب وعده داده است. چنانچه قرآنکریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۴</sup>  
ترجمه: همانا پاداش شکیبایان بی حساب و به تمامی به آنان داده خواهد شد.
۶. خداوند صابران را دوست میدارد، چنانچه در سوره آل عمران آمده است: «والله يحب الصابرين»<sup>۵</sup>  
(خداوند صابران را دوست میدارد).
۷. خداوند صابران را مدد می‌رساند و معیت خود را نصیب شان می‌گرداند، الله متعال می‌فرماید: «واصبروا إن الله مع الصابرين»<sup>۶</sup>

۱- ص/۴۴

۲- شوری/۴۳

۳- مسند احمد/ ج ۱/ ۳۰۷

۴- الزمر/ ۱۰

۵- آل عمران: ۳

۶- الانفال: ۴۶.



**انواع و اقسام صبر:** علمای اسلام صبر را به سه دسته تقسیم کرده اند: صبر از، صبر بر، و صبر در. اول: صبر از انجام دادن فعل زشت و افتادن در جال شیطان. دوم: صبر بر درد و رنج و مشکلات زندگی. سوم: صبر در جایی که هراس و ترس در پی دارد.<sup>۱</sup>

### عرصه های تطبیق صبر

**اول: صبر بر طاعتها و عبادتها:** در اسلام طاعات و اوامر زیادی است که ادای آن به صبر نیاز دارد. طاعات به صورت عموم به فرایض و نوافل تقسیم میگردد که خداوند آن را در این آیت مبارک جمع نموده و به اجرای آن امر کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»<sup>۲</sup>.

ترجمه: خداوند به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان فرمان می دهد. البته همه این طاعات به صبر ضرورت دارند.

عبادات اسلامی از جمله طاعات اسلام است و نماز در رأس این عبادات قرار دارد که ادای آن صبر و استقامت میخواهد. زیرا نماز فریضه ای است که در یک شبانه روز پنج بار تکرار میگردد و خداوند مؤمنان را در ادای آن به صبر و شکیبایی امر نموده است. چنانچه می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»<sup>۳</sup>

ترجمه: و خانواده ات را به نماز فرمان ده و در آن صبورانه بکوش.

پس ادای نماز موضوع ساده و آسانی نیست؛ زیرا ادای درست این فریضه، اخلاص و صبر و فداکاری میخواهد؛ توقف کار و مشغولیت های زندگی روزانه پنج بار برای ادای نماز عمل دشواری است، مگر برای مؤمن راستین که با صبر و اخلاص و خشوع و تجرد خویشتن را برای ادای نماز های پنجگانه فارغ میسازد و کار و بار خود را توقف داده به مناجات پروردگار خویش می شتابد.

به همین ترتیب اگر به سایر عبادات نظر کنیم می بینیم که ادای هر یکی به انواع صبر و فداکاری ضرورت دارند. مثلاً انجام فریضه حج، ادای فریضه صوم و یا روزه، ادای فریضه زکات و دیگر شعایر اسلامی به صبر و استقامت معنوی و مادی احتاج دارند.

**دوم: صبر بر جهاد:** جهاد در راه الله جل جلاله - از موارد دیگری است که مستلزم صبر قوی و

۱- رک الخلق الإسلامی الکامل، ص ۴۲۲.

۲- النحل/ ۹۰

۳- طه/ ۱۳۲

فداکاری به جان و مال در راه اوتعالی می‌باشد. به همین دلیل قرآنکریم سخت ترین مراتب صبر را در جهاد بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: ای مؤمنان شکیبایی و پایداری ورزید و آماده جهاد (و سایر عبادات) باشید، و از خداوند پروا کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیت مراتب و مراحل صبر با کلمات (صبر، مصابره، مرابطه) بحث شرط حصول کامیابی و رستگاری تأکید گردیده است

**سوم: صبر بر تحصیل علم:** همچنین صبر و استقامت در راه تحصیل علم، تحقیق و تفکر در کاینات و مخلوقات خداوند از موارد دیگر صبر بر طاعات در اسلام شمرده میشود که صبر طولانی، اراده محکم و تحمل فراوان ضرورت دارد. از همین جهت تحصیل علم و استنباط احکام شرعی در اسلام بنام (اجتهاد) که بمعنای سعی و تلاش می‌باشد، نام گذاری شده است. و این درجه را تنها کسانی حاصل می‌نمایند که از نیروی صبر و استقامت قوی بهره مند باشند. چنانچه قرآنکریم می‌فرماید: «الَّذِينَ تَرَوْنَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَنْعَمَ اللَّهُ لِيَرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»<sup>۲</sup>

ترجمه: آیا ننگرسته ای که کشتیها به نعمت الهی در دریا روانند، تا به شما از آیات خویش بنمایانند؛ بیگمان در این برای هر شکیبای شاکری ما یه های عبرت هست. این آیت دلالت بر آن دارد که تحقیق و تفکر در پدیده های کونی انسان را به وحدانیت خداوند رهنمایی میکند. همچنان دلالت بر آن دارد که پژوهش و تفکر علمی و استفاده از نتایج آن تنها با صبر قوی و ایمان استوار بدست می‌آید.<sup>۳</sup>

به این ترتیب ملاحظه نمودیم که طاعات و عبادات اسلامی به صبر و استقامت ادا می‌شود و مسلمان صبر کننده در نتیجه صبر خود برای انجام این طاعات و عبادات به سعادت و کامیابی دنیا و حصول اجر و ثواب در آخرت نایل می‌گردد.

**چهارم: صبر در برابر گناهان:** صبر در برابر گناهان و خواسته های نا مشروع نفس برای مسلمان یک جهاد و مبارزه پیگیر و دوامدار است. مسلمان در این مبارزه دوامدار به صبر و اراده قوی ضرورت دارد تا بتواند در مقابل انواع خواسته ها و کششهای نفسی و مادی که پیش روی مسلمان

۱- آل عمران/ ۲۰۰

۲- لقمان/ ۳۱

۳- حینکه عبد الرحمن حسن، الأخلاق الإسلامية وأسسها، ج ۲/ ۳۲۱-۳۲۳

قرار میگیرد و با شیوه های گوناگون مزین ساخته میشود صبر کند و با آن مبارزه نماید. خداوند عز وجل انواع معاصی را در این آیه مبارک جمع نموده و از ارتکاب آن نهی میکند: «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و از نا شایستگی و کار ناپسند و سرکشی باز می دارد. اجتناب از همه این معاصی باز هم به صبر ضرورت دارد. سخت ترین صبر در برابر گناهان و عادات نا پسند است که در میان مردم به رسم و رواج عمومی تبدیل گردیده است، خصوصا گناهان زبانی که به ثقل مجالس تبدیل گردیده است. از قبیل: غیبت، دروغ، ریاء، خود ستایی، سخن چینی و امثال آن که با سهولت و آسانی در میان مردم تکرار میشود و به عادت روز مره مبدل گردیده و از امراض مهلک جامعه محسوب میشوند که در برابر آن به صبر و مقاومت جدی ضرورت است.

**یوسف - علیه السلام - الگوی صبر در برابر گناهان:** به داستان حضرت یوسف - علیه السلام - توجه نمایید که چگونه در قصر عزیز مصر در مقابل کششها، فشاها و تهدیدات زن عزیز مصر، صبر و مقاومت نشان داد و در این امتحان سخت پیروزماندانه و سر بلند بیرون شد تا اینکه صبر و استقامت یوسف - علیه السلام - جاودانه ثبت تاریخ انسانیت گردید.

ابن قیم جوزی از صبر یوسف - علیه السلام - اینچنین نتیجه گیری نموده است: «سوره یوسف را خواندم.. و تأمل نمودم که صبر یوسف در مقابل خواسته های نا مشروع نفس، عظمت او را جاودان گردانید. باخودم گفتم: عجب! هرگاه یوسف علیه السلام خواسته نفس را قبول میکرد نتیجه چه می بود؟! اما او در مقابل هوای نفس مقاومت کرد و به این ترتیب صبر یوسف علیه السلام جاودانه سرمشق و افتخار انسانها گردید که همه این عظمت و افتخار نتیجه صبر چند لحظه بود».<sup>۲</sup>

**پنجم: صبر در برابر مصیبتها:** حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: «هر مصیبتی که عاید حالم گردید، با سه چیز خدا را شکر نمودم؛ اول آنکه مصیبت عاید شده در دنیایم بود نه در دینم. دوم آنکه این مصیبت از آنچه برایم رسید بزرگتر نبود. سوم آنکه با صبر کردن در مقابل مصیبت اجر کمایی نمودم»

**صبر در برابر مصیبت نشان صدق ایمان است:** صبر بر مصیبت از نشانه های صدق ایمان و

۱- النحل/۹۰

۲- دکتر کاید قرعوش و آخرون، الأخلاق في الإسلام، ص ۱۴۳

رضای کامل به قضا و قدر خداوند است. وقوع مصیبت از جانب خداوند یا عقوبت و مجازات انسان است و یا امتحان و آزمایش که در هر دو حالت باید به دامن صبر پناه برده شود. دین مقدس اسلام مؤمنان را در حالات مبتلا شدن به مصایب و درد و رنج ناشی از مصیبتها، به صبر توصیه نموده و در مقابل برایشان اجر و پاداش عظیم وعده داده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بَنِيَّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: و همواره شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و صابران را نوید بده. همان کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: انا لله و انا اليه راجعون، ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم. بر اینان درود پرورگار شان و رحمت او باد و اینانند که رهیافته‌اند.

از این آیت قرآنی چنین می‌فهمیم که خداوند متعال مؤمنان را به مصیبت ترس، گرسنگی، کمبود اموال و دارایی و گرفتن جان امتحان میکند. و همچنان این نص قرآنی دلالت بر آن دارد که مسلمان با صبر و رضایت در مقابل مصیبت‌های وارد شده مستحق عالی‌ترین قدر و منزلت و ثواب و پاداش می‌گردد.

**ابتلاء و امتحان سنت الهی است:** ابتلاء و امتحان انسان به مصایب، سنت خداوند است و بسا اوقات بندگان مخلص خود را به مصیبت و مشقت گرفتار می‌کند. چنانچه پیامبر اسلام می‌فرماید: «مَنْ يَرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصَبِّ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

یعنی: خداوند به کسی که اراده‌ی خیر کند، او را به مصیبت مبتلا می‌سازد. همچنان در حدیث دیگری چنین آمده است: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»<sup>۳</sup>.

یعنی: همواره هر مرد مؤمن و هر زن مؤمن در فرزند و مال خویش دچار ابتلاء و امتحان است تا وقتی که بخداوند بپیوندد و گناهان وی بخشیده شده باشد.

از فضل و مرحمت خداوند به بندگان این است که قانون صبر و قناعت و رضایت در برابر درد و رنج مصیبت‌ها برای مسلمان دو نتیجه بار می‌آورد که هر دو به خیر و منفعت مسلمان است:

۱- البقره/۱۵۵-۱۵۷

۲- رواه البخاري.

۳- رواه ترمذي.

۱. پاداش عاجل که عبارت از کفاره گناهان و آمرزش لغزشهای انسان میباشد.
  ۲. پاداش اخروی مصیبت که بحیث ثواب و فضل و رحمت خداوند برای مؤمنان داده میشود.
- ادب مؤمن در وقت مصیبت:** باید بدانیم که انسان وقتی پاداش دنیوی و اجر و ثواب اخروی را نصیب میشود که آداب اسلامی را در هنگام مبتلا شدن به مصیبت مراعات نماید. هرگونه مظاهر و اشکال جزع و فزع در وقت مصیبت از قبیل کندن موی و روی، یخن پاره کردن، اظهار افسردگی، تغییر عادت در چهره، لباس و امثال آن از نظر اسلام مردود است. اسلام آداب استقبال مصیبت را مشخص ساخته است که گفتن کلمه (إنا لله و إنا إليه راجعون) میباشد. همچنان پیامبر اسلام مؤمن را در وقت مصیبت ارشاد می‌نماید که بگوید: «اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَعْقِبْنِي خَيْرًا مِنْهَا»<sup>۱</sup>
- بار خدایا! بمن در مصیبتم اجر نصیب بگردان و بهتر از آن بمن ارزانی کن.
- به این ترتیب هرگاه یک مؤمن با اینچنین ادب در مقابل مصیبتی که به وی عاید میشود برخورد نماید، شامل صبر جمیل میشود که علمای اسلام صبر جمیل را چنین تعریف نموده اند: صبر جمیل به آن صبری گفته می‌شود که بدون جزع و فزع باشد و به کسی شکایت نکند. و یا اینکه مؤمن در وقت مصیبت حالت طبیعی و عادی خود را از دست ندهد و بدون تغییر در چهره و لباس و روش قبلی اش با دیگران برخورد نماید.

## ۶- تواضع

**مفهوم تواضع:** تواضع در زبان عربی عاجزی و خشوع را می‌گویند، و در اصطلاح علم اخلاق تواضع اینچنین تعریف گردیده است:

فضیل بن عیاض گفته است: تواضع تسلیم شدن به حق و قبول آن است، اگر چه آنرا از یک طفل بشنوی و قبول نمایی.

ابن مبارک می‌گوید: تواضع آن است که خود را با آن کسی که از نعمت‌های دنیا نسبت به تو کمتر دارد، برابر بشماری، و بدانی که تو در دنیا نسبت به وی بهتر نیستی. و همچنان خوشتن را با شخصی که در دنیا نسبت به تو بالا تر است یکسان بدانی تا آنکه وی را در امور دنیا نسبت به خود بهتر نشماری.

تواضع ضد کبر و خود بزرگ بینی است و شخص متواضع به اساس معیار های دنیایی خود را از کسی برتر نمی داند، به هرکس نزدیک می باشد، با دیگران مهربان است، با در مانده گان و بیچاره گان رابطه خوب دارد، خدمت دیگران را می نماید و خدمتگذاری مردم برایش ناپسند معلوم نمی شود. خداوند متعال می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

ترجمه: آری، این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیز گاران است.

سبب رانده شدن و بد بخت گردیدن شیطان همین خود بزرگ بینی بود، آن وقت که امر شد تا آدم علیه السلام را سجده کند، تواضع نکرد و دعوای بزرگی نمود که به لعنت ابدی گرفتار شد.

خداوند جل جلاله پیامبر خود محمد -صلی الله علیه و سلم- را به مهربانی و دلسوزی نسبت به مسلمانان امر فرموده است که به تواضع دلالت می نماید. او تعالی می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.

پیامبر اسلام در باره مردمان متواضع می فرماید: طوبی لمن تواضع فی غیر مسکنه

یعنی: خوشا به آن کسی که بدون ذلت و مسکنت، تواضع و عاجزی اختیار نماید.

**نشانه های تواضع:** برای اینکه تواضع حقیقی را بشناسیم، و خود را بدان آراسته نماییم، از بزرگ بینی و ذلت نا روا خود را نگهداریم، لازم است چند نشانه تواضع را شناسایی کنیم. نشانه های تواضع به شرح ذیل است:

۱. انسان متواضع برای شخص خود خشم نمی گیرد و رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- هیچ گاهی به خاطر شخص خود انتقام نگرفته اند. خشم و غضب آن حضرت تنها برای خدا جل جلاله و دین بوده است. چنانچه فرموده اند: «وَمَا رَأَى اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا وَمَا تَوَاضَعَ عَبْدٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>

یعنی: خداوند برای بنده به سبب گذشت جز عزت نیفزوده است، و هیچ کسی به خاطر خدا تواضع نکرده مگر آن که الله مقامش را بلند گردانیده است.

۱ - القصص/۸۳

۲ - الشعراء/۲۱۵

۱. - رواه مسلم

۲. انسان متواضع همیشه برای خدمت آماده است، خدمت دیگران ثمره لازمی تواضع می‌باشد، کسی که خدمت نمودن به دیگران را عیب بداند، یقیناً به مرض و درد تکبر و خود خواهی گرفتار است. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده اند: «وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ»<sup>۲</sup> یعنی: کسی که نیاز برادر خود را روا نماید، خداوند نیاز وی را روا میدارد.
۳. انسان متواضع همه صفات کمال را به خداوند -جل جلاله- منسوب می‌نماید، هرگاه نیکی ای را در وجود خود احساس نماید، آنرا فضل و توفیق خداوند محسوب می‌کند. بناء مغرور نمی‌شود و خویشتن را از عجب نگهمیدارد.
۴. انسان متواضع پست و دنی نمی‌باشد، هیچگاه ذلت را برای خود نمی‌پسندد، اگر به اعتبار مال و منصب خود را از دیگران برتر نمی‌بیند، به همین ترتیب با این اعتبارات خویشتن را از کسی کمتر هم نمی‌داند.
۵. انسان متواضع خود را از فرا گرفتن علم بی‌نیاز نمی‌بیند، همواره در تلاش ازدیاد علم و دانش خود می‌باشد.
۶. انسان متواضع مورد محبت مردمان است، به مردم نزدیک است، نظر وی محترم شمرده می‌شود و در جامعه از احترام و مقبولیت برخوردار است.
۷. زشت نشان دادن و بد رنگ نمودن شکل و صورت نشانه تواضع نیست، و این هم لازمی نیست که انسان متواضع حتماً لباس کهنه و چرکین بپوشد، بلکه از مسلمان خواسته شده که منظر زیبا و آراسته داشته باشد. خداوند -جل جلاله- جمیل و زیبا است، زیبایی را دوست دارد، و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- ارشاد فرموده که اثر نعمت های خداوند در مسلمان معلوم شود. قبول نکردن حق و مردمان را به نظر سبک دیدن کار خلاف تواضع است، اما پوشیدن لباس زیبا و پاک نگهداشتن خود هرگز با تواضع منافات ندارد.

### نمونه های عملی تواضع

تواضع پیامبر صلی الله علیه و سلم: صحابه کرام صحیح البخاری در مورد خوی تواضع در پیامبر -صلی الله علیه و سلم- گفته اند: زمانی که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- با شخصی مصافحه می‌کرد رویش را به طور کامل به طرف شخص مقابل می‌گردانید، و تا زمانی که آن شخص دست

خود را پس نمی کشید آنحضرت دستش را پس نمی کشید، و در جایی می نشست که مجلس بدانجا ختم می شد، و همواره بشاش و خندان می بود. روزی یک شخص به نزد آن حضرت آمد و از شدت هیبت به خود می لرزید، آنحضرت به وی گفت: برخود آسان بگیر! من پادشاه نیستم بلکه فرزند زنی هستم که در مکه گوشت خشک کرده می خورد<sup>۱</sup>، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بر الاغ سوار می شد در حالی که اسبهای زیادی هم می توانست به آسانی در اختیارش قرار گیرد. زمانی که خندق را حفر می کردند آن حضرت روی شانه های خود خاک را از داخل خندق برداشته به بیرون حمل می کرد، هنگامی که آن حضرت در خانه اش می بود خود لباسهایش را می دوخت و در خدمت خانواده اش قرار می داشت، زمانی که آنحضرت مکه مکرّمه را فتح می کرد و ظفرمندان وارد شهر می شد سرش را از روی تواضع به زیر افکنده بود تا آنجا که نزدیک بود پیشانیاش بر زین اشتر اصابت نماید.

**تواضع صحابه: الف:** تواضع ابوبکر رضی الله عنه: زمانی که ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- خلیفه بود شامگاه می رفت به خانه زنی کهن سال و مشکلات زندگیش را مرفوع می ساخت و بیرون می شد، او درحالی که خلیفه بود، می رفت گوسپندان و بزهای مردم را می دوشید، روزی یکی از اشخاص مؤلفه القلوب به نزد حضرت ابوبکر آمد و گفت به من کمک کن، حضرت برایش از مال صدقه یک قطعه زمین بخشید و سپس آن را نوشت و گفت: برو نزد عمر بن خطاب و او را بر این امر شاهد بگردان، شخص به نزد حضرت عمر رفت و او را از این امر اطلاع داد و خواست که با وی برود و شاهد باشد، حضرت عمر امر حضرت ابوبکر را گرفت و پاره نمود و گفت: آن زمان که ما برای شما به عنوان مؤلفه القلوب کمک می کردیم از آن رو بود که اسلام ضعیف بود و حالا اسلام قوی گردیده لازم نیست که برای شما کمک شود، آن شخص به نزد حضرت ابو بکر آمد و گفت: تو خلیفه هستی یا عمر؟! ابوبکر -رضی الله عنه- گفت: اگر خدا بخواهد او می تواند خلیفه باشد.

**ب:** تواضع عمر -رضی الله عنه-: در خلافت آن حضرت اشتران مال صدقه را نزد آن حضرت آوردند خود برخاست و اشتر را شستشوی می داد، شخصی گفت: ای امیر المؤمنین لازم نبود که خودت این کار را می کردی، به یکی از غلامهای دستور می دادی این کار را انجام می داد، فرمود: مگر نمی دانی هر شخصی که امری از امور مسلمین را به عهده می گیرد در مقابل آنها به مثابه غلام در برابر بادرش می باشد؟! داستان دیگری از تواضع آن حضرت آن است که یک شب احوال مسلمین



را تفقد می‌کرد و چراغی را در بیرون شهر مشاهده کرد و با غلامش بدانجا رفت دید زنی آتشی افروخته و دیگری را روی آن گذاشته و چند تن کودک در اطرافش از گرسنگی زوزه می‌کشند، پرسید: چرا این کودکان می‌گریند؟ زن گفت: گرسنه هستند. پرسید در دیک چیست؟ زن جواب داد: هیچ، آب است، آنها را فریب می‌دهم تا بر آنها خواب غلبه کند و غذا را فراموش کنند، کسی به دادم‌ان نمی‌رسد، حتی عمر! حضرت عمر دوان دوان به بیت المال باز می‌گردد و مقدار آرد و روغن با خود می‌گیرد و روی دوش خودش می‌گیرد و با سرعت به نزد آنها می‌رود و خود برای شان غذا پخته می‌کند و برایشان توزیع می‌کند تا آنکه همه کودکان خندان به خواب می‌روند.

ج: تواضع علی بن ابی طالب -رضی الله عنه-: در تاریخ آمده است که یکی از فرزندان علی -رضی الله عنه- که محمد حنفیه نام داشت، روزی از پدر خود پرسید: پدر جان بهترین مسلمین کیست؟ آنحضرت جواب داد: ابوبکر صدیق، محمد پرسید: بعد کیست؟ پاسخ داد: عمر بن خطاب. محمد گفته است: ترسیدم که اگر بیرسم سپس کیست، شاید بگوید عثمان بن عفان، بناء خودم گفتم: سپس شما هستید. ولی آن حضرت در جوابش گفت: فرزندم من یکی از مسلمانان هستم.<sup>۱</sup>

د: تواضع فرزندان علی -رضی الله عنهم-: باری میان حضرت حسین و محمد بن حنفیه فرزندان علی بن ابی طالب -رضی الله عنهم اختلاف رخ داد و انقطاع بین هر دو طولانی شد، محمد بن حنفیه به برادرش حسین -رضی الله عنهما- نامه نوشت: برادرم تواز من و مادرت از مادرم بهتر هستید، و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: بهترین مردم کسی است که در سلام گفتن از دیگران پیشی گیرد، هر زمانی که نامه ام برایت می‌رسد بر خیز و به سلام من اقدام کن تا در این امر هم بهتر بودن خود را ثابت سازی.<sup>۲</sup>

## ۷- شرم و حیاء

**تعریف حیاء:** حیاء عبارت از تغییر نفسی ای است که در حالت احساس عیب، به انسان پیش می‌آید. به بیانی دیگر، حیاء همان خوئی است که انسان را به ترک امور بد تشویق می‌نماید، و صاحب خود را از تقصیر و کوتاهی منع می‌کند. به سخنی دیگر: حیاء یعنی انقباض نفس و خود نگهداری آن، به این مفهوم که: شخص با حیاء نمی‌تواند فعل رذیلت و عمل زشت را مرتکب شود،

۱- أخلاق المؤمنین عمرو خالد ص ۷۱-۷۲.

۲- همان مصدر: ص ۷۲.

انسان با حیاء نمی‌تواند که خود را در معرض اهانت خدا و مردم و حتی خودش ببیند. بناء حیاء انسان را بسوی کمال و همت بلند سوق می‌دهد و از کردار پست و رذایل باز می‌دارد.

### فرق بین حیاء و خجالت

حیاء همین است که گفته شد، اما آن نوع خجالت و کم دلی که برخی به آن دچار هستند که آنها را از کارهای خوب باز می‌دارد و در وقت ضرورت به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها منع کرده نمیتوانند، در فرا گرفتن علم خجالت می‌کشند، این حالت حیاء نیست، بلکه تنها در عرف به آن حیاء گفته می‌شود، و این یک کمزوری است، صفت مذموم است و باید انسان خود را از آن رها نماید.

ضد حیاء (وقاحت) چشم سفیدی است، که شخص به گفته‌های نا شایست و کردارهای سبک و شرم آور، و امور بی حیایی دست می‌زند.

### فضایل حیاء

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در باره حیاء رهنمودهایی کرده که از جمله موارد زیر را می‌توان ذکر نمود:

۱. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup>

یعنی: ابو هریره -رضی الله عنه- روایت نموده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: ایمان هفتاد و اند و یا شصت و اند شاخه است که بلند ترین آن گفتن کلمه لا اله الا الله و پایین ترین آن دور ساختن نا پاکی و اذیت کننده‌ها از راه است، و حیا شعبه و یا شاخه‌ای از ایمان است.

۲. «عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ»<sup>۲</sup>

یعنی: انس -رضی الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: فحش و نا سزا در هیچ امری نمی‌رسد مگر اینکه آنرا نا شایست می‌سازد، و حیا به هیچ چیزی نمی‌رسد مگر اینکه آنرا زیبا و مزین می‌گرداند.

۱ - متفق علیه

۲ - رواه الترمذی

۳- «عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ»<sup>۱</sup>

یعنی: عمران بن حصین -رضی الله عنهما- روایت نموده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: حیا جز خوبی بار نمی آورد.

### انواع حیا

حیا به اعتبارات مختلف دارای انواع زیاد است، مانند حیا فطری، حیا کسبی، حیا شرعی و حیا عرفی، و هم چنان به اعتبار اینکه حیا از چه کسی ظاهر می شود.

۱- حیا فطری: آن است که خداوند انسان را در وقت پیدایش متصف به حیا آفریده باشد، این نوع حیا یک طبع و خوی عالی و توفیق بزرگ خداوندی است. این قول پیامبر -صلی الله علیه و سلم- هم همین نوع حیا را بازگو می کند که به یکی از اصحاب (اشج بن عبدالقیس) فرمودند: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ» قَالَ: وَمَا هُمَا؟ قَالَ: «الْحِلْمُ، وَالْأَنَاءُ»، قَالَ: أَشَيْءٌ اسْتَفَدْتُهِ، أَمْ شَيْءٌ جِئْتُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «بَلْ شَيْءٌ جِئْتُ عَلَيْهِ» فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى مَا أَحَبَّ.<sup>۲</sup>

یعنی: بدون شک در تو دو خصلت وجود دارد که خداوند و رسولش آنرا دوست دارند. (اشج) گفت: آنها چه اند؟ فرمودند: حلم و تأنی، اشج گفت: آیا از قدیم این خصلت ها بمن داده شده یا اینکه این خصلتها را تازه بدست آورده ام؟ فرمودند: بلکه از قدیم این خصایل به تو داده شده. سپس اشج گفت: همه ستایشها ذات خداوند را که مرا با این خصلتها پیدا نموده است که او تعالی آنرا خوش دارد.

۲- حیا کسبی: آن است که انسان آنرا به اراده خود بدست آورده باشد، زیرا که به وسعت علم خداوند ایمان دارد، نعمت های خداوند و تقصیرات و کوتاهی های خود را بیاد می آورد، به دین خدا ایمان دارد، و آنچه دین آنرا نا جایز دانسته انجام نمی دهد.

در حدیثی آمده است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»<sup>۳</sup>

(این یک قسمت از حدیث متفق علیه است که عمر بن خطاب -رضی الله عنه- روایت نموده

۱ - متفق علیه.

۲ - رواه مسلم

۳ - البیهقی

است). یعنی: بندگی خدا را طوری بجا بیاور که گویا او را می‌بینی، هرگاه تو وی را نمی‌بینی، او تعالی ترا می‌بیند.

هرکسی که اینچنین حیاء نداشته باشد، برای وی در انجام دادن کار های بد هیچ مانعی وجود ندارد.

«إِذَا لَمْ تَسْتَجِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»<sup>۱</sup>

یعنی: ما دام که حیا نمی‌کنی هرچه خواستی انجام بده.

۳- حیاء شرعی: آن است که انسان را به کارهای نیک دعوت و از کارهای ناروا باز می‌دارد.

۴- حیاء غیر شرعی: این گونه اوصاف در حقیقت حیاء نبوده، بلکه کم دلی، خجالت و یک نوع ضعف شخصیت است که در عرف مردم به آن حیاء گفته شده، انسان در نتیجه آن برخی مکلفیت های خود را انجام نمی‌دهد، مثلاً به دین خدا دعوت کرده نمی‌تواند و یا در نتیجه کم دلی از مسایل ضروری سوال کرده نمیتواند.

عائشه - رضی الله عنها- می‌گوید: خداوند به زن های انصار رحمت کند، حیاء آنها را از فهمیدن مسایل دینی منع نکرد. ۱. در اینجا مراد از حیاء، همان حیاء عرفی است که این نوع حیاء مذموم است و صاحب آن در برخی امور نا موفق می‌باشد.

**انواع حیاء به اعتبار کسی که از وی حیاء باید کرد**

حیاء به صورت کل، به سه نوع تقسیم می‌شود: حیاء از خداوند، حیاء از مردم، حیاء از خویشان.

۱. حیاء از خداوند متعال: به این طور که عظمت خدا و رحمت او همراه با تقصیر خویشان به یاد آید، و در اجرای اوامر و ترک نواهی، از خداوند حیاء صورت بگیرد و رضای خدا طلب شود. در حدیث شریف آمده است: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»<sup>۲</sup>

از خداوند طوریکه شایسته است حیا کنید.

۲. حیاء از مردم: مثلاً انجام گناه به صورت علنی، بر زشتی و دشواری آن تأثیر می‌گذارد. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده اند: هر یکی از امت من بخشیده می‌شود، مگر

۱ - رواه البخاري

۱. الفتح/۲۲۸/۱-۲۲۹

۲ - رواه الترمذی

مجاهرین (افشا کنندگان) بخشیده نمی شوند، مراد از مجاهریت این است که یک شخص شبانگاه کاری (گناهی) را انجام می دهد، خداوند بر وی پرده نموده است، در صبح وی میگوید: ای فلان! من شب چنین کاری را انجام دادم، در شب خدا بر وی ستر نموده، و در روز وی ستر و پرده خدا را از بالای خود دور می نماید.<sup>۱</sup>

۳. حیاء از خویشتن: این حیاء مربوط انسان های شریف عزتمند بلند همت است که خود شان را به دونی نمی افکنند و از تقصیر و کوتاهی خود داری می ورزند. شخصی که در برابر عملی زشت قرار می گیرد و یا فرصت ارتکاب گناه را میابد، هر چند که دیگران او را نمی بینند ولی به سبب همت بلند و اخلاق متعالی ای که دارد از خودش حیاء می کند که به ارتکاب گناه تن دهد. شخصی که از خود حیاء کند از دیگران حتما حیاء می کند.

### فواید حیاء

در حیاء فواید زیادی وجود دارد که برخی فواید مهم آن قرار آتی بیان می شود:

۱. حیاء اخلاق اسلام است، از زید بن طلحه روایت گردیده که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَخُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ»<sup>۲</sup>

بدون شک هر دین یک خوی و اخلاقی دارد که خوی و اخلاق اسلام حیاء است.

با داشتن حیاء و یا به وسیله حیاء انسان در باره حقوق خداوند تقصیر نمی ورزد، زیرا از وسعت علم و عظمت خداوند حیاء می نماید، نعمت های او تعالی را به یاد می آورد، بنا بر آن مسئولیت های خود را بجا میکند و از محرمات خود را حفاظت می نماید.

۲. حیاء زیبایی است، در حدیث پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده است که: حیاء با هیچ چیزی یکجا نمی شود مگر اینکه آن را زینت می بخشد.

۳. انسان با حیاء صاحب وقار است، هرکس با وی با احترام تعامل می کند، و انسان بی حیاء شخص سبک و بی مقدار است، نه در خانواده اش کسی به او به نظر احترام می بیند و نه در قریه و جامعه از احترام برخوردار می باشد.

۴. حیاء سبب ازدیاد نعمت های خداوند و دفع آفتها می گردد، و بی حیایی و فسق عذاب را به

۱ - متفق علیه

۲ - رواه الترمذی.

همراه دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: و چنین نبود که پروردگارت شهرها را هلاک نماید در حالیکه اهل آن در صدد  
اصلاح بوده باشند.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ  
فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»<sup>۲</sup>

ترجمه: و هنگامیکه بخواهیم شهر و دیاری را ویران سازیم، ثروتمندان آنرا (به طاعت) امر  
می‌کنیم، مگر آنها در آن شهر فسق و فساد را ترویج می‌کنند (از طاعت سر پیچی می‌نمایند)  
وعده عذاب بر آنها متحقق می‌شود، پس ما آنرا ویران و تباه می‌کنیم.  
معلوم است که نیکی از حیاء و فسق از بی حیایی سرچشمه می‌گیرند.

#### ۸- سخاوت و بخشندگی

**معنای لغوی سخاوت:** سخاوت در زبان عربی به معنای (کرم و جود) آمده است. یعنی مصرف  
کردن و نفقه نمودن مال و خود داری از بخل.

**معنای اصطلاحی سخاوت:** در وقت ضرورت، مصرف کردن و دادن مال به اندازه توان برای  
مستمندان و مستحقان را سخاوت گویند. پس سخاوت صفت کریمانه ای است که انسان نفس خود  
را به انفاق مال عادت بدهد، از بخل و تنگ چشمی بپرهیزد و با خوشی و اخلاص مال اصلی خود را  
در راه نیک و کمک به محتاجان و بیچاره گان خرج نماید.

علما گفته اند: سخاء خوبی است وسط در میان دو خصلت زشت: یکی بخل و تنگ چشمی، و  
دوم اسراف و بد خرجی.<sup>۳</sup>

#### سخاوت در قرآنکریم

۱. سخاوت صفت مؤمنان است: اسلام مردم را به انفاق و سخاوت تشویق می‌کند و از بخل و  
تنگ چشمی منع می‌نماید. قرآنکریم مسلمانان را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ  
أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۴</sup>

۱ - هود/۱۱۷

۲ - الاسراء/۱۶

۳- تهذیب الآخلاق، ابن مسکویه، ۹/۱.

۴. البقره/۲۷۳

ترجمه: آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزد شان نزد پروردگار شان است.

۲. هموار شدن راه برای امور خیر: همچنین خداوند جل جلاله می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»<sup>۱</sup>

ترجمه: پس آنکس که در راه خدا انفاق کند و راه پرهیز گاری پیش گیرد و جزای نیک الهی را تصدیق کند ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم.

۳. کسب اعتدال در مصرف: قرآن کریم مسلمان را آگاه می‌سازد که در مصرف نمودن مال خود اسراف نکند و از مال و دارایی خود برای فقیران و مساکین و در راه خدا حصه قایل شود: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»<sup>۲</sup>

ترجمه: و حق نزدیکان را پرداز، و همچنان حق مستمند و امانده در راه را؛ و هرگز اسراف تبذیر مکن.

۴. مالی که در راه الله جل جلاله انفاق می‌شود صدها برابر نمو می‌کند: الله متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۳</sup>

ترجمه: مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر داناست.

۵. پیروزی و موفقیت در گرو ریشه کن کردن انگیزه‌های بخل است: او تعالی فروده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يَوْقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۴</sup>

ترجمه: «پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند آنان رستگارانند»

۱. اللیل/۵-۷

۲. الإسراء/۲۶

۳- البقره: ۲۶۱.

۴- التغابن: ۱۶.

۶. انفاق در حال مخفیانه و آشکارا ممکن است، او تعالی فرموده است: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»<sup>۱</sup> ترجمه: «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

۷. الله متعال می‌فرماید: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «اگر خدا را وامی نیکو دهید آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید و خدا [است که] سپاس‌پذیر بردبار است دانای نهان و آشکار [و] ارجمند سنجیده‌کار است.»

۸. او تعالی می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»<sup>۳</sup>

ترجمه: «شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.»

### سخاوت در احادیث نبوی

۱. «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَالْجَاهِلُ السَّخِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَالِمٍ بِخَيْلٍ»<sup>۴</sup>

یعنی: پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند که شخص سخاوتمند به خداوند نزدیک

۱- البقره: ۲۷۱.

۲- التغابن: ۱۷-۱۸.

۳- محمد: ۳۸.

۴. الطبری/ تهذیب الآثار، ج ۱ ص ۱۴۶



است، به جنت نزدیک است، به مردم نزدیک است و از دوزخ بدور است. (برعکس) شخص بخیل از خداوند دور است، از جنت دور است، از مردم دور است و به دوزخ نزدیک است. و بدانید که یک جاهل سخاوتمند نزد خداوند عزوجل بهتر از یک عالم بخیل است.

۲. «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ قَالَ فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا آخَرَ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: "کدامیک از شما مال وارثش را از مال خودش بیشتر دوست دارد؟ گفتند: ای رسول خدا! هیچ یک از ما نیست مگر اینکه مال خودش را بیشتر دوست دارد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بیگمان مال او آنست که پیش از خودش در راه خداوند خرج کرده و پیش از خودش فرستاده است و مال وارثش آنست که نگه داشته و به تأخیر انداخته است!!

۳. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ فَقَالَ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ شَحِيحٍ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْخُلُقُومَ قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا أَلَا وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدای پاداش کدام صدقه و احسان بزرگ تر است؟! یعنی بزرگ ترین احسان چیست؟ فرمود: «آنست که تو در حالی دست به صدقه و احسان بگشایی که تندرست و سالم هستی و نسبت به مال خود بخل داری و از فقیر شدن می ترسی و به ثروتمند شدن امیدواری و مهلت نمی دهی به اینکه روح به گلو برسد و در آستانه مرگ قرار بگیری آنوقت از روی ناچاری بگوئی به فلان آنقدر بدهید و به فلان آن مقدار بدهید و در حالی که مال به ورثه تعلق گرفته است».

آن حضرت فرموده است:

۴. «وَصَدَقَةُ السَّرِّ تُظْفِي غَضَبَ الرَّبِّ، وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ تَقِي مِيتَةَ السُّوءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ إِلَى النَّاسِ تَقِي صَاحِبَهَا مَصَارِعَ السُّوءِ: الْأَفَاتِ وَالْمُهْلِكَاتِ، وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، وَالْمَعْرُوفُ يَنْقَطِعُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ، وَلَا يَنْقَطِعُ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ مَنْ افْتَعَلَهُ»<sup>۳</sup>

۱- الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، ج ۱ ص ۱۲۸.

۲- صحیح ابن خزيمة، ج ۴ ص ۱۰۳.

۳- شعب الإيمان، للبيهقي، ج ۱۰ ص ۴۰۵.

یعنی: « صدقه پنهانی آتش غضب و قهر پروردگار را خاموش می‌گرداند، و صدقه آشکارا از مرگ زشت نگه‌میدارد، اعمال نیکو در حق مردم صاحب خود را از هلاکت گاه‌های بد نگه‌میدارد: آفتها و هلاکتها، آنهایی که در دنیا اهل معروف و نیکی اند در آخرت نیز اهل معروف و نیکی اند، نیکوها در میان مردم قطع می‌گردد ولی در میان الله و کسی که انجامش داده قطع نمی‌شود.

۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَاسْتَفِيلُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِاللَّدْعَاءِ »<sup>۱</sup>

یعنی: « اموال تان را با پرداخت محفوظ نمایید و بیمارانتان را با دادن صدقه واحسان درمان کنید و با دعا و زاری در پیشگاه خداوند به مقابله امواج بلاها بشتابید و با آنها رو به رو شوید.»

۶. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما نقص مال من صدقة ولا عفا رجل عن مظلمة إلا زاده الله بها عزا فاعفوا يعزكم الله ولا فتح رجل على نفسه باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر»<sup>۲</sup>

یعنی: در هیچ مالی به سبب صدقه نقصان وکاستی وارد نشده است، هیچگاهی شخصی ستمی را مورد بخشایش قرار نداده مگر آنکه الله متعال بدان واسطه به عزتش افزوده است، پس بخشایش کنید که الله شما را عزیز دارد، و هیچ گاه مردی بر خودش دری از درهای تکدی را نگشوده مگر آنکه الله بر وی دری از تنگدستی را گشوده است.

۷. « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا »<sup>۳</sup>

یعنی: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: هیچ روزی نیست که بر بندگان صبح فرا رسد مگر آنکه دو فرشته قرار دارند و یکی از آنها می‌گوید: خدایا برای انفاق کننده عوض بده و دومی می‌گوید: خدایا برای بخیل تلف نصیب فرما.

۱- شعب الایمان للبيهقي، ج ۵ ص ۱۸۴.

۲- مسند الشهاب، لمحمد بن سلامة بن جعفر أبو عبد الله القضاعي، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶

تحقیق حمدي بن عبد المجيد السلفي، ج ۲ ص ۲۸.

۳- الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، ج ۳ ص ۷۸.

۸. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الصدقة على المسكين صدقة وعلى ذي القرابة ثنتان صدقة وصلة»<sup>۱</sup>.  
یعنی: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: صدقه و احسان نسبت به بینوا و مسکین یک صدقه است ولی صدقه نسبت به خویشاوندان مسکین دو صدقه است: یکی صدقه احسان و دیگری صله رحم.

#### فواید سخاوت:

- کسب اطمینان و راحت نفس.
- کسب رضای پروردگار می شود.
- مردم از شخص سخاوتمند رضایت خاطر می داشته باشند و احترامش در میان آن ها مضاعف می گردد.
- کسب صفای نفس و دوری از اوصاف زشت بخل و دنیا دوستی. چنانچه خداوند -جل جلاله- می فرماید: «وَمَنْ يَوْقُ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup>.  
ترجمه: و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند.
- سخاوت در جامعه احساس تعاون، مناصرت، تراحم و ترابط را به وجود می آورد؛ دست قوی را به طرف ضعیف میکشاند و غریب را به کرم مالدار وصل می سازد که سر انجام یک جامعه یکپارچه بوجود می آید.
- سخاوت از فقر و بیچارگی جلوگیری میکند، از اسراف داراییها منع میکند و بالآخره عامل مؤثری در مقابل قیمتی و چور و چپاول قرار میگیرد.

#### ۹- قوت، شجاعت و نیرومندی

**تعریف:** قوت به معنای شجاعت است؛ شجاعت از نظر علمای اخلاق به معنای ثابت و استوار ماندن بر مبدأ و پایداری در برابر سختی ها از یک سو و به معنای اقدام و مبادرت به انجام دادن کاری که انسان آن را حق می داند از سوی دیگر تعریف شده است؛ هر چند که مبادرت کننده در جریان

۱- الآحاد والمثاني، لأحمد بن عمرو بن الضحاك أبو بكر الشيباني، تحقيق د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، دار الراية - الرياض، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱- ۱۹۹۱، ج ۲ ص ۳۳۲.

۲. الحشر/ ۹

کار با موانع بر خورد کند و به سختی ها مواجه گردد.<sup>۱</sup>

اسلام می خواهد انسان مسلمان دارای شخصیت استوار و نیرومندی باشد که مسیر زندگی را با روحیه قوی و همت عالی بپیماید و حوادث نا ملایم او را نلرزاند و از اهداف بلند و آرمان های متعالی باز نداشت.

### مظاهر و جلوه های قوت و نیرومندی

نیرومندی جلوه ها و مظاهر گوناگونی در شخصیت افراد دارد:

۱. یکی از جلوه های نیرومندی، بدر آمدن از تردید و دو دلی است. انسان مؤمنی که از اضطراب و دلهره رهایی می یابد و در برابر رویدادهای ناگوار خود را نمی بازد، انسانی قوی است. خداوند چنین کسانی را دوست می دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ»<sup>۲</sup>

یعنی: مؤمن توانا، در نزد الله پسندیده تر و محبوبتر از مؤمن نا توان می باشد.

۲. یکی دیگر از جلوه های نیرومندی و شجاعت آن است که سپاهی در میدان جنگ از خودش چنان شجاعت نشان دهد که مرگ در نظرش حقیر و بی ارزش نماید و هیچگاه از داخل شدن در مهلکه ها هراس به دل راه ندهد و با دلی استوار به رویارویی با دشمن بشتابد و هراسان نگردد.

۳. همچنان از جلوه های قوت و نیرومندی بیان حق است که در زبان شرع آن را امر به معروف و نهی از منکر تعبیر کرده اند. این در واقع یک وجبیه اجتماعی هم است، وقتی که انسان مسلمان می بیند یک امر باطل، دارد در لباس حق نمایان می گردد و مردم با آن، به حیث حق پذیرفته شده عمل می کنند، دینداری و شجاعت وادارش می سازد که در برابر این باطل ایستادگی کند و حق را بیان دارد و باطل را افشا نماید، وجه حق را روشن سازد و چهره باطل را رسوا کند<sup>۳</sup>

۱- الخلق الإسلامی الکامل، ص ۳۸۵.

۲. رواه مسلم.

۳- رک الخلق الاسلامی الکامل، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

### قوت حقیقی کدام است؟

برخوردهای دیگران اگر نسنجیده و همراه با اسائه ادب باشد، می تواند انسان را برآشفته و نا آرام سازد. انسان های قوی در چنین حالاتی بر خویشتن مسلط می باشند و خشم خویش را مهار می کنند. در حدیثی از پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- روایت شده است: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»<sup>۱</sup>

یعنی: انسان توانا آن نیست که دیگران را درکشتی بر زمین افکند، بلکه توانا آن است که هنگام به خشم آمدن، خویشتن داری کند.

روزی یک شخص به نزد پیامبر بزرگ اسلام -صلی الله علیه و سلم- آمد و گفت: به من نصیحت کن، آن حضرت برایش گفت: «قهر مشو» و این سخن را سه بار برایش تکرار نمود.<sup>۲</sup> زیرا که قهر شدن سبب نابودی و تباهی روابط اجتماعی و ویرانی کاخ محبت و همدلی می گردد و بدبختی های زیادی را به دنبال می آورد.

گاهی زیستن در میان دیگران و داشتن ارتباط با آنان سبب می شود که یک شخص از استقلال کامل محروم شود؛ نه خود آزاد بیندیشد و نه آزاد تصمیم بگیرد، بلکه در هر زمینه ای به دیگران بنگرد و همانند آنها عمل کند و گاه اعمال آنها را کورکورانه تقلید نماید، این طیف از مردم همواره می گویند: "خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو". این خاصیت زینده انسان های قوی نیست، بلکه دلیل بر ضعف شخصیت انسان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَا تَكُونُوا إِمْعَةً تَقُولُونَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تَحْسِنُوا وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا»<sup>۳</sup>

یعنی: هیچ یک از شما «امعه» (دنباله رو) نباشد که بگوید: من همراه مردم، اگر آنان خوبی کردند من هم خوبی می کنم و اگر آنان بدی کردند من هم بدی می کنم، بلکه باید خویشتن را استوار سازید که اگر آنان خوبی کردند شما خوبی کنید و اگر آنان بدی کردند شما از ظلم و بدی اجتناب ورزید.

انسان های قوی، روش و منش روشن و بی ابهام دارند. تیرگی و غموض در موضعگیری و خط

۱. متفق علیه.

۲- متفق علیه.

۳- رواه الترمذی

مشى افراد، نشانه سستی و نا استواری شخصیت ایشان است. چنین کسانی سبب می شوند که دیگران در برابر آنان سردرگم شوند و چهره واقعی ایشان را نشناسند و در تعامل با آنان به لغزش در افتند.

هم چنان انسان های قوی با خوش بینی و امیدواری زندگی می کنند. آنان عرصه زندگی را فراخ و رنگارنگ می یابند و زمینه های پیشرفت و موفقیت را متنوع می دانند؛ از این رو آنان از یأس و نا امیدی گریزانند و از بدبینی و تیره اندیشی فاصله می گیرند. چنان که در صفت پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است: «ایشان خوش بینی و به فال نیک گرفتن برای او خوشایند بود، و به همان پیمانه بد بینی و شگون بد زدن را نا پسند می دانست.»

### قوت ظاهر و قوت باطن

باید بدانیم که قوت به دو جنبه ظاهر و باطن تعلق می گیرد؛ و در هر دو زمینه ارزشمند است. کسی که جسمی سالم و بدنی قوی دارد از سلامت روانی بیشتر و توازن عصبی بهتر برخوردار است. به این دلیل باید انسان مسلمان به صحت و سلامت خود توجه کند و به وقایه و حفاظت خود از بیماری ها اهمیت دهد. پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- در دعاهايش می فرمود: «اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَمْعِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي»<sup>۱</sup>

یعنی: بار الها! بدنم را به سلامت بدار، بار الها! شنوائیم را به سلامت بدار، بار الها! بینائیم را به سلامت بدار. این روایت نشان می دهد که باید انسان مسلمان به سلامتی خود اهمیت قایل باشد؛ زیرا وی با داشتن بدنی سالم بهتر می تواند هم به عبادت خداوند پردازد و هم در خدمت و خیر رسانی بندگان خداوند سهم بگیرد.

اما مهم تر از قوت جسمی قوت اراده است؛ زیرا تحقق بخشیدن به آرمان های بلند ملی، دینی و انسانی به داشتن اراده استوار و خلل ناپذیر بستگی دارد. کسانی که نمی توانند بر تصمیم خویش پایداری کنند و اهداف خود را با جدیت پیگیری نمایند اشخاصی ضعیف و شکست خورده اند که سودی به حال ملت های شان نخواهند داشت. انسان های ضعیف و سست اراده تابع و پیرو و بنده عرف غالب مردم اند و بر کارهای آنها عادت حکم فرما است، هر چند که این عرف و عادات اشتباه و خطا باشد و رنج و سختیهای دنیا و آخرت را با خود همراه داشته باشند. اما مؤمن حقیقی به چیزی که سند محکمی در دین نداشته باشد اهمیتی نمی دهد و برای آن ارزشی قایل نیست و با شهامت و

جرات با عرف و آداب و رسوم برخورد می‌کند و با دشواریها رو به رو می‌شود ولیکن نباید در راه خدا و حق از ملامتی ملامتگران ترسید و باید به سوی هدف حق خویش گام برداشت و از انتقاد شدید و بیجا و زخم زبانها بیم و هراسی به دل نباید راه داد.

### راه های تقویت اراده

یکی از راه های تقویت اراده لگام زدن بر غرایز و سیطره یافتن بر تمایلات سرکش است. انسان های هوسران که از مقاومت در برابر غرایز و خواسته های نفس عاجز باشند، نمی توانند به اراده ای قوی و عزمی نیرومند دست یابند.

باید مسلمان قوت یقین را در ذات خویش و جذایت ایمان را در دل خویش احساس کند. اگر نتواند بر اطرافیان خود نیز اثر بگذارد و آنان را به راه خود بکشانند، لا اقل خود همچون کوه بلند و استوار باقی بماند و موج گردابهای گمراهی دیگران در وی اثری نداشته باشد و سربلند باشد. مردم چه می‌توانند بکنند با مردی که عزت خود را در ایمان و قوت خود را در پیوند با خدایش و استقامت و راستی را در دینش می‌داند؟ اگر همه مردم علیه چنین کسی جمع شوند نمی‌توانند در وی اثری بگذارند.

دین اسلام می‌خواهد پیروانش از اراده مستحکم و خلل نا پذیر برخوردار باشند تا در ادای رسالتی که بر دوش دارند به نا کامی کشیده نشوند. قرآن مجید در توصیف مؤمنانی که اراده قوی داشته اند فرموده است: «وَكَايْنِ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: چه بسیار پیامبرانی بودند که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و نا توان نشدند.

این آیه مبارک می‌رساند که کامیابی در مسیر دیانت و ادای رسالت به برخورداری از تصمیم و اراده قوی بستگی دارد.

مهم ترین عاملی که می‌تواند اراده را تقویت کند، ایمان است. عقیده صحیح و ایمان قوی انسان را از تردید و هراس نجات می‌دهد و به او قوت قلب و آرامش خاطر می‌بخشد. بدون بهره مندی از چنین ایمانی، انسان ازدرون فرو می‌ریزد و شخصیتش در باطن متلاشی می‌شود و نمی‌تواند اراده و عزمی قوی داشته باشد.

### قوت و شجاعت معیار ایفای مسئولیت

هرگاه کسی شخصیت قوی پیدا کند و از ضعف و سستی رهایی یابد، شایستگی دارد که مسئولیت ها را در عرصه های اجتماعی و سیاسی بدوش گیرد و عهده دار امور دیگران گردد. برخی از دانشمندان مسلمان این مفهوم را از این آیه کریمه برداشت کرده اند: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»<sup>۱</sup>

یعنی: بهترین کسی را می توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد. و برعکس آن، اگر کسی فاقد قوت و نیرومندی لازم باشد، حتی اگر دیگر خوبی ها را هم داشته باشد، نباید به مسئولیت های سنگین گماشته شود و سرنوشت دیگران به او سپرده شود. چنان که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و سلم- به ابوذر غفاری که یکی از یاران جلیل القدر ایشان بود فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ»<sup>۲</sup>.

یعنی: همانا تضعیفی، و این (مسئولیت) نیز یک امانت است، و در روز قیامت مایه خواری و پشیمانی است.

هم چنان که باید افراد یک جامعه از صفت قوت و نیرومندی برخوردار باشند، یک ملت نیز باید به قوت و نیرومندی دست یابد تا نیازهایش را برآورده سازد، از تمامیت ارضی و نوامیس ملی اش دفاع کند و هرگاه با خطر و تهدیدی رو به رو گردد به ذلت و زبونی تن ندهد. به همین جهت خداوند -جل جلاله- فرموده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۳</sup>.

یعنی: و هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید.

از آن چه گذشت به این نتیجه می رسیم که سستی و زبونی یک صفت ناشایسته است و قوت و نیرومندی یک ویژگی پسندیده و گران بها که باید هم افراد مسلمان به آن متصف باشند و هم جوامع اسلامی.<sup>۴</sup>

### ۱۰- وفا به عهد

**تعریف وفا:** وفا در لغت، مصدر وَفَى یَفِی وفاءً بوده به معنای اكمال عهد و اتمام شرط، و ضد این کلمه غدر و خیانت است.

۱. القصص/۲۶

۲- رواه مسلم

۳- الانفال/۶۰

۴- اخلاق اسلامی و فلسفه آن، ص ۸۱-۸۵.



و در اصطلاح: معنای وفا آن است که انسان به عهد و وعده های خویش التزام نشان داده از بد عهدی، خلافتکاری و بد قولی خود داری ورزد.

پس زمانی که مسلمان پیمانی را بست باید به آن احترام بگذارد، و چون عهدی نمود باید به آن التزام بورزد و از مقتضیات ایمان اینست که باید انسان مؤمن بر سخنی که می گوید، استوار بوده و مطابق آن عمل نماید و باید در بین مردم به این صفت شناخته شود که سخنش قابل اعتماد و پیمانش محکم و استوار بوده هراسی از نقض آن وجود ندارد و به هیچ صورتی هم اسیر دام کسی نمی شود.

### وفاء در قرآن کریم

۱. وفاء به عهد یک مسؤولیت است: خداوند متعال به وفای به عهد، امر نموده می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۱</sup>

یعنی: «و به عهد و پیمان خود (که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید، چرا که از (شما در روز رستاخیز در باره) عهد و پیمان پرسیده می شود».

۲. عدم جواز خیانت و غدر در پیمان: الله متعال در آیت زیر می فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>

یعنی: «و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشک کنید با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید؛ زیرا خدا آن چه را انجام می دهید می داند».

۳. بیعت با پیامبر بیعت با خداست: الله متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا جُرًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup>

یعنی: کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با الله بیعت می کنند، دست (تأیید) الله بر دستهای آنها است، پس از آن هر که نقض بیعت کند به زیان خود نقض بیعت می کند، و آن کس که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت کند، خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطا می کند.

۱ - الإسرائ: ۳۴

۲ النحل: ۹۱

۳ - الفتح: ۱۰

۴. الله متعال بنی اسرائیل را به وفاء به عهد دستور می دهد، چنانچه می فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»<sup>۱</sup>
- یعنی: ای بنی اسرائیل! نعمتی که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید، و به پیمانی که با من دارید وفا کنید تا با پیمانی که به شما بسته ام وفا کنم، و فقط از من هراس داشته باشید.
۵. مؤمنان واقعی به عهد خود با الله وفا دارند، الله متعال در مورد شان می فرماید: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»<sup>۲</sup>
- یعنی: در میان مؤمنان مردانی بوده اند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند. برخی پیمان خود را به سر برده اند (و شربت شهادت به سر کشیده اند) و برخی دیگر در انتظارند. آنان هیچگونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.

#### وفاء در سنت نبوی شریف

۱. وفاء به عهد ضامن ورود به بهشت: حضرت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: شش چیز را برای من ضمانت کنید جنت را برای شما ضمانت می کنم؛ هر گاه سخن زدید راستگو باشید، هر گاه وعده نمودید به وعده خود وفا کنید، امانتها را به اهل آن تسلیم دهید، عورت (شرمگاه) های خویش را نگهدارید، و چشمان خود را از نامحرمان ببندید، و از اذیت مردم دست نگهدارید<sup>۳</sup>
۲. کسی که به عهد خود وفا دار نیست ایمانش کامل نیست: پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»<sup>۴</sup>
- یعنی: کسی که امانتدار نیست ایماندار نیست، و کسی که به عهد و پیمان خود وفادار نیست دیندار نیست.
۳. آیا یک بنده سپاسگزار نباشم؟ در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم چنان نماز می گزارد که پاهای مبارکش ورم می کردند، وقتی حضرت عائشه رضی الله عنها این

۱ - البقره: ۴۰

۲ - الاحزاب: ۲۳

۳ - رواه أحمد و الطبرانی

۴ - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، لأبي بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة الأولى - ۱۳۴۴ هـ ج ۶ ص ۲۸۸.

حالت را در ایشان دید پرسید: ای پیامبر خدا! چرا اینقدر بر خود سخت می‌گیری؟ مگر الله متعال گناهان گذشته و آینده ات را مورد بخشایش قرار نداده است؟! آن حضرت در پاسخ به ایشان می‌فرماید: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»<sup>۱</sup>

## انواع وفا

وفاداری دارای اقسام زیادی است که ما در اینجا به ذکر چندقسم مهم آن اکتفا می‌نماییم:

۱- وفا با خداوند جل جلاله: در میان خداوند و بنده اش عهد بزرگ و مقدسی وجود دارد، این که فقط او را عبادت نماید، و هیچ چیز را با او تعالی شریک نسازد، و از عبادت شیطان و پیروی راه و روش او اجتناب ورزد. خداوند جل جلاله می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>۲</sup>

یعنی: «ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست».

۲- وفا به عهد و پیمان: اسلام به احترام عهد و پیمان و اجرای شروط متفقہ توصیه میکند، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می‌فرماید: (الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ)<sup>۳</sup> مسلمانها بر شرطهای خویش پای بند هستند.

از همین روی بود که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در تمام پیمانهایی که با مخالفین خود می‌بست آن را کاملاً مرعی می‌داشت، مثلاً زمانی که در حدیبیه با سران مکه صلح نمود به تمام شروط صلح پابند ماند، تا آن که مشرکین خود خلاف ورزی کردند و آن گاه بود که به فتح مکه اقدام کردند.

۳- وفا در ترازو و پیمانه: مسلمان در وزن کردن باید وفادار بوده و آن را کم نکند؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»<sup>۴</sup>

۱- بخاری و السنن الکبری للبيهقي، ج ۳ ص ۱۶.

۲- یس: ۶۰

۳- رواه البخاری

۴- هود: ۸۵

یعنی: «وای قوم من، پیمانه و ترازو را به کمال عدالت بدهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر بر مدارید».

۴- وفا به نذر: مسلمان به نذر خود وفادار می‌باشد در صورتی که این نذر در کار های خیر باشد، و در غیر آن وفاداری به آن جواز ندارد. خداوند متعال در وصف بندگان خداوند و نیکو کاران می‌فرماید: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»<sup>۱</sup>  
یعنی: [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند».

۵- وفا به وعده: مسلمان به وعده خود وفا نموده و خلاف آن، عمل نمی‌نماید، چون می‌داند که خلاف ورزی از وعده، و زیر پا نهادن آن، از خصلت‌های منافقین است چنانچه آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - می‌فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»<sup>۲</sup>

یعنی: «نشانه های منافق سه چیز است: هرگاه سخن زند دروغ می‌گوید، و اگر با کسی وعده نماید خلاف ورزی می‌کند، و اگر برایش امانتی سپرده شود خیانت میکند»

### شروط وفاء داری به عهد و پیمان

آن چنان که قسم باید بجا گردد، عهد نیز باید اتمام یابد و بر مفاد آن وفا صورت گیرد. اما باید توجه داشت که وفا کردن به عهدی و برآوردن مفاد قسمی برین نکته بستگی دارد که این دو در کار خیر بوده و با احکام دین در تضاد نباشد در غیر آن در موارد عصیان و گناه، وفا کردن به هیچ عهدی و بجا آوردن هیچ قسمی درست نمی‌باشد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم درین مورد می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا فَيَلْغُفُ عَنْ يَمِينِهِ فَلْيُفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»<sup>۳</sup>

کسی که بر چیزی سوگند خورد و بعد از آن دید که غیر آن بهتر و خیر است باید در بدل قسم خود کفاره پرداخته و آن کاری را که بهتر است انجام دهد.

بنابراین اصل شرعی برای هیچکسی مجاز نمی‌باشد که بر وفا کردن به قسمی که در آن گناهی

۱ - الإنسان: ۷

۲ - متفق علیه

۳ - صحیح مسلم

متصور بوده و حانت شدن بهتر میباشد، اصرار بورزد. چنانچه در حدیث دیگری درین مورد میخوانیم:

«لَا يُلَاحِظُ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَثِمُّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

آنکه در قسمی که با اهل خود خورده است، لجاجت ورزیده و به آن استمرار می‌ورزد، گناه کار تر است از آنکه قسم خود را شکستانده و کفاره ای را که الله مقرر کرده است بدهد.

بنابرین هیچ عهد و پیمانی جز در موارد نیک و پسندیده ملزم نمی باشد، ولی زمانی که انسان در موارد خیر و معروف عهدی کرد و پیمانی بست باید تا آخرین رمق حیات در تحقق آن همت بگمارد و باید بداند که منطق مردانگی و هدایت الهی مجال شک و تردد را درین موارد برایش نمی‌گذارد.<sup>۲</sup>

**نمونه هایی از وفاداری صحابه:** صحابه پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - به تمامی وعده های خویش وفا دار و پای بند بودند، هرچند که به قیمت جان شان هم تمام می‌شد، و در اینجا به عنوان نمونه چند داستان را بیان می‌داریم:

۱. قصه انس بن نضر رضی الله عنه: حضرت انس بن نضر از عدم اشتراک در غزوه بدر بسیار ناراحت و غمگین بود و قسم یاد نمود که اگر خداوند او را همراه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در غزوه دیگری شرکت نصیب فرمود صادقانه جهاد خواهد کرد؛ وی در غزوه احد به خاطر وفا به این عهد جنگ بی نظیری کرد تا این که جام شهادت نوشید، و بعد از ختم جنگ، صحابه ملاحظه نمودند که در جسد او هشتاد و چند ضربه شمشیر و تیر وجود دارد و هیچ کس نتوانست او را شناسایی نماید مگر خواهرش، و آنهم با آن علامت که در انگشت او بود.<sup>۳</sup>

۲. وفای ابوبکر صدیق - رضی الله عنه -: حضرت جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - که مرد مستمندی بود روزی با پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در راهی می‌رفت، آنحضرت برایش گفت: ای جابر هرگاه مال بحرین آمد برایت چنین و چنان اندازه مال خواهم داد.... "قضاء بر آن بود که پیش از آنکه مال از بحرین برسد آن حضرت وفات نمود، و زمانی که مال رسید، حضرت ابو بکر - رضی الله عنه - خلیفه شده بود، چون مال رسید، ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - در میان مردم ندا سرداد: هرکه بر سر پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - دینی

۱ - متفق علیه

۲ - رک اخلاق اسلامی، ص ۹۰ و ۹۱.

۳ - اخلاق اسلامی، ص ۹۱.

داشت به نزد ما بیاید، جابر گوید: من نزد ایشان آمدم و برایش گفتم: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- گفته بود: هرگاه مال بحرین آمد برایت چنین و چنان مال خواهم داد، ابوبکر صدیق هم یک مشت در مال بحرین زد و مقداری را برداشت و در دامن من افگند، شمارش کردم که پنجصد هزار درهم بود، برخاستم که بروم برایم گفت: بر گرد دو برابر آن را باز هم بگیر، گفتم: چرا؟ گفت: زیرا که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- برایت گفته بود که چنین و چنان را برایت خواهم داد؟<sup>۱</sup>

۳. آن زمان که پیامبر بزرگ اسلام -صلی الله علیه و سلم- از مکه به مدینه هجرت می کرد و در نیمه راه سراقه بن مالک وی را تعقیب می نمود، آنحضرت به وی گفت: «برو اگر راز مان را مخفی نگهداری برایت دست بندهای خسرو را می بخشم» و سراقه پس از آن مسلمان شد، و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به خلافت رسید و در عهد او مدائن فتح گردید و خزانه های خسرو ایران آورده شد و در مسجد نبوی گذاشته شد، حضرت عمر رضی الله عنه در میان مردم ندا کرد: سراقه کجاست؟ سراقه پاسخ داد، و حضرت عمر وعده پیامبر صلی الله علیه و سلم را در حقش وفاء نمود و دست بندهای خسرو را به او بخشید.... سراقه آن دستبندها را می گیرد در حالی که وعده پیامبر و روز هجرت به یادش می آید و به شدت می گیرد و فضای آرام مسجد را با گریستن خویش می شکند.<sup>۲</sup>

۴. وقتی که غزوه احد رخ داد، جنگ شدت گرفت، و دشمنان اسلام از هر سویی بر آن حضرت حمله ور شدند، آن حضرت فرمود: «آیا کسی است که حمله دشمن را عقب بزند و از من دفاع کند و بهشت را از آن خود کند؟» جوان خرد سال یزید بن سکن از راه می رسد و از آن حضرت با پامردی دفاع می کند تا آنکه به شهادت می رسد، و پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «رویش را روی پایم بگذارید» سپس آن حضرت سر خویش را به سوی آسمان بلند می کند و می گوید: «خدایا من گواهی می دهم که یزید بن سکن به عهد خود وفا کرد»<sup>۳</sup>

۱-رواه الحمیدی در مسندش، شماره حدیث: ۱۲۳۳.

۲- سنن بیهقی، ج ۶ ص ۳۵۸.

۳-رواه مسلم، حدیث: ۴۶۱۷، مسند امام احمد ج ۳ ص ۲۸۶.

## فواید وفا به عهد

آثار و فواید التزام به عهد و میثاق را در نکات ذیل خلاصه می‌نماییم:

۱- **وفاء به عهد نشانه داشتن ایمان:** آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده که ایمان را از ناقضین عهد و پیمان نفی می‌کند و برای ایشان صفت کفر را به اثبات می‌رساند.... و در مقابل الله متعال وفا کنندگان به عهد و میثاق را به ایمانداری وصف می‌نماید. چنانچه الله متعال می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>

چرا نباید به خدا ایمان بیاورید؟ درحالی که پیغمبر شما را برای ایمان به پروردگار تان دعوت می‌کند؟ و (خداوند هم) از شما پیمان گرفته است، اگر خواهان ایمان آوردن هستید؟

۲- **کسب تقوی:** تقوا و پرهیزکاری یکی از آثار وفاداری به عهد و پیمان و یکی از ثمرات التزام به میثاق می‌باشد، چنانچه الله متعال می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>

یعنی: و (ای بنی اسرائیل!) به یاد آورید زمانی را که از شما عهد و پیمان گرفتیم و بر بالای سرتان کوه طور را قرار دادیم، (و به شما دستور دادیم که) آنچه را که به شما دادیم محکم و استوار نگهدارید و آنچه که در آن است را به خاطر داشته باشید و مد نظر دارید، تا برای تان تقوا حاصل آید.

۳- **حصول محبت الله متعال:** الله متعال محبت و دوستی خود را با پرهیزکاران وفادار به عهد و پیمان، آنانی که بر عهد و میثاق خویش استقامت نشان می‌دهند، هرچند که با دشمنان شان باشد، ثابت ساخته و می‌فرماید: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup>

یعنی: ما دامی که آنها با شما راست و وفادار هستند شما هم با آنها راست و وفادار باشید، خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

۴- **بدست آوردن امنیت در دنیا و حفاظت خونها:** آثار و فوائد وفاء به عهد و میثاق صرف به

۱ - الحديد: ۸

۲ - البقرة: ۶۳

۳ - التوبة: ۷

مسلمانان منحصر نمانده بلکه عدل الله متعال کافرانی را هم در بر می گیرد که در اسلام داخل نشده اند ولی با مسلمانان پیمان و تعهد دارند، و آیات قرآنی با صراحت بیان میدارد که باید با ایشان وفاء صورت گیرد و جان و مال ایشان مصون و محفوظ بماند.

۵- کسب پاداش اخروی: الله متعال وفاداران به عهد را به پاداش بزرگ وعده داده است، همچنان می فرماید: «وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِثْلُهَا أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>  
یعنی: و هر کسی که بر عهد و پیمانی که با خدا بسته است وفادار باشد، برای او پاداشی بزرگ خواهد داد.

۶- داخل شدن به بهشت: در آیات متعددی برای کسانی که به عهد و پیمان خود وفاء می کنند بهشت وعده داده شده است، چنانچه الله متعال می فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»<sup>۲</sup>  
ابن جریر در تفسیر این آیت گفته است: وعده الله با ایشان این است که اگر به عهد خود وفا کنند، ایشان را به بهشت داخل خواهد کرد.

## مبحث دوم: مکارم اخلاق اجتماعی

### ۱- احترام و شفقت

#### بخش نخست: احترام

تعریف: احترام احساسی مثبت از ارج نهادن و اعتنا به فرد یا شیء ای است که فرد احترام گزارنده آن را سزاوار احترام می شمارد.

حرمت نهادن، نکوداشت، بزرگ داشتن، ارج نهادن و آزر برابری برای احترام هستند. فردی که به شخص یا چیزی احترام می نهد، به آن شخص یا چیز توجه می کند و برای آن ارزش قایل می شود. این ارزش گذاری متعاقبا ممکن است خود را در رفتار و عملکرد احترام گزارنده نسبت به احترام یافته نمایان کند.

احترام گزارنده معمولا امتیازها و کیفیت هایی را در فرد یا چیزی می بیند و این گونه داوری می کند، که آن فرد یا چیز، سزاوار توجه، پاسخ و ارزش گذاری است و باید ادعای او را نیز به رسمیت شناخت. با

۱- الفتح: ۱۰

۲- البقرة: ۴۰



تغییر این امتیازها و کیفیات ممکن است میزان احترام نسبت به آن فرد یا شیء نیز تغییر یابد.<sup>۱</sup>

## عوامل احترام

انسان نمی‌تواند بدون دلیل برای شخص یا چیزی احترام قایل شود، در این سطور به چند عامل عمده اشاره می‌کنیم:

۱. علم و دانش: ما به عده‌ای؛ از مردم به خاطر دانش بیشتری که از ما دارند، احترام می‌گذاریم، به خصوص که دانش آنها در عرصه دین باشد، و به ویژه این دانش با عمل همراه باشد. الله متعال می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»<sup>۲</sup>

یعنی: خداوند شأن و منزلت کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و بدیشان دانش داده شده چندین مرتبه بلند می‌برد.

۲. بزرگسالی: هرگاه کسی از دیگران سن و عمر بیشتری داشته باشد، از سوی خردسالان مورد احترام قرار می‌گیرد، مخصوصاً در جوامع اسلامی ملتزم به فرهنگ و اخلاق اسلام، پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و سلم - فرموده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَوْقُرْ كِبِيرَنَا»<sup>۳</sup>

یعنی: کسی که برخردسالان ما مهربانی نکند و بر بزرگسالان ما احترام نگذارد از جمله ما نیست.

۳. اخلاق نیکو: انسان خوش اخلاق در جامعه مورد محبت و احترام همگان قرار می‌گیرد، پیامبر بزرگ مان نیز انسان‌های دارای اخلاق نیکو را محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به خود خوانده است.

۴. خدمتگذاری: تعداد زیادی از مردم به خاطر خدماتی که به دیگران تقدیم می‌کنند، مورد احترام واقع می‌شوند؛ بل هر انسان خدمتگذار در هر عرصه‌ای که به جامعه خود خدمت کند احترام می‌شود، بخصوص که خدمتگذاریش با تقدیم رهنمودی آنها به سوی خیر و صلاح، همراه باشد.

۵. قدرت و ریاست: یکی دیگر از عوامل احترام قدرت و سلطه است، به صورت طبیعی در جوامع عقب مانده، معیارها طوری است که زمام امور در دست صاحبان قدرت است و شایسته

۱- دانشنامه آزاد،

۲- مجادله: ۱۱.

۳- رواه الترمذی

سالاری در آن جامعه مطرح نبوده و اصول و میکانیزمی برای کسب جایگاه اجتماعی به وجود نمی‌آید و اصحاب قدرت در جای بلند قرار می‌گیرند و احترام را به خود تخصیص می‌دهند و مردم به خاطر حصول امتیازات اجتماعی و سیاسی ناگذیر می‌شوند به قدرتمندان سر احترام و توقیر فرود آرند، و گاه این احترام از حد می‌گذرد و به مرتبه حقارت زبونی می‌رسد.

۶. امکانات اقتصادی بلند: شمار زیادی از مردم به خاطر دست داشتن به امکانات مالی و اقتصادی بلند از سوی افرادی که طمع به مال و کمک آنها دارند، مورد احترام زائد الوصف قرار می‌گیرند، مخصوصاً زمانی که در ثروتمندان حس عطا و بخشش هم وجود داشته باشد و دیگران را نیز برخوردار سازند.

۷. رعب و ترس: عامل دیگر احترام گذاری رعب و ترس است، شاید تعداد زیادی از انسان‌های ظالم و ستمگر از سوی مردم به خاطری احترام می‌شوند که آنها از ترس ظلم و ستم شان به آنها احترام می‌گذارند، و هرگاه آن افراد دست شان از ظلم کردن کوتاه شود و قوت و نیروی خود را از دست دهند، احترام هم نسبت به آنها تمام می‌شود. قرآن کریم شخصیت فرعون را به تصویر می‌کشد که او به سبب ظلم و ستمی که در حق مردم خود می‌کرد، مردم هم به سبب احساس خطری که از وی می‌کردند، به او احترام می‌نهادند و از اوامرش پیروی می‌نمودند.

### چگونه احترام دیگران را جلب کنیم؟

با وصف اینکه همه ی انسانها شایسته احترام اند، اما متأسفانه برخی از افراد قادر به کسب این احترام نیستند. البته راه های مختلفی وجود دارد، که شما می‌توانید خود را در موقعیت هایی قرار دهید که احترامی را که سزاوار آن هستید، به دست آورید. مهمترین عوامل دسترسی به اقدام های ذیل است:

۱. احترام گذاشتن به دیگران.
۲. احترام گذاشتن به خودتان.
۳. داشتن اعتماد به نفس.
۴. نترسیدن به هنگام تصمیم گیری.
۵. انتخاب لباس خوب در برابر دیگران.

۶. بیشتر شنیدن و کمتر سخن گفتن.
  ۷. مداومت در حفظ اسرار و رازهای خصوصی.
  ۸. ارزش نهادن به دست آورد ها.
  ۹. اعتراف به اشتباهات در اسرع وقت.
  ۱۰. شأن خود را پایین نیاوردن.
  ۱۱. دوری از تکرار اعتذار و مبالغه در آن.
  ۱۲. خود داری از تلاش تأثیر افکندن در دیگران.
  ۱۳. منظم بودن و ضایع نکردن وقت.
  ۱۴. در هر حالتی آرامش را از دست ندادن.
- این عوامل به شما کمک می‌کند، تا احترامی را که شایسته شماست کسب کنید . اگر انتظار دارید که دیگران با شما با احترام رفتار کنند، باید با دیگران با احترام رفتار کنید. اگر رفتاری غیر محترمانه با دیگران دارید، برای آنها هم احترام گذاشتن به شما دشوار خواهد شد. بعضی از رئیس ها و مدیران سعی می‌کنند، با اعمال اقتدار خود بر زیر دستانشان احترام کسب کنند. با اینکه اقتدار خصوصیتی است که احترام می‌طلبد، اما اگر رئیس قادر به درک دستاوردهای کارمندان خود نباشد، کارمندان از او کینه به دل گرفته و هیچگاه احترامی که سزاوار آن باشد را به او عرضه نمی‌کنند. از طرف دیگر، رئیسی که علاوه بر اعمال اقتدار خود بر کارمندانش، از آنها دلجوایی و حمایت می‌کند و به افکار و ایده های آنها گوش می‌دهد، خیلی راحت احترام زیردستانش را جلب میکند . مهمترین مسأله ای که درمورد احترام باید بدانیم، این است که احترام چیزی نیست که دیگران به طور خودکار به ما عرضه کنند، بلکه خودمان باید آن را کسب کنیم.<sup>۱</sup>

### محور های احترام

۱. احترام به شعائر الله.
۲. احترام به والدین.
۳. احترام به استادان.

۴. احترام به علما و دانشمندان.
۵. احترام به بزرگترها.
۶. احترام به دیدگاههای دیگران.
۷. احترام زن به شوهر و برعکس.
۸. احترام به زنان.
۹. احترام به فرهنگ عمومی جامعه.
۱۰. احترام به مدیران و کارگزاران و اولیای امور.

### بخش دوم: شفقت

شفقت از ترس گرفته شده است، کسی که بر کس دیگری شفقت می‌کند به این معنی است که در مورد او ترس دارد؛ وقتی شخصی به شخص دیگری از روی شفقت نصیحت می‌کند، در حقیقت در موردش هراسان است که نشود به او بدی برسد و یا عاقبت زشتی در انتظارش باشد. پس شفیق شخصی است که نصیحتگر باشد و بر صلاح کار نصیحت شده حرص و طمع داشته باشد.

شفقت در اصطلاح: راغب اصفهانی شفقت را به معنای توجه همراه با ترس تعریف کرده است،<sup>۱</sup> و ابن قیم اشفاق را به معنای نرم دلی و ترس آمیخته با رحمت و مهربانی در مورد دیگران تعبیر کرده است. از نظر او شفقت بلند ترین درجه خوف و رأفت و نرم دلی در حق دیگران است.<sup>۲</sup> و همچنان شریف گرگانی در تعریفات خویش شفقت را به مفهوم تلاش همه جانبه و توجه ویژه به دور کردن زشتی و بدی از مردم تعریف می‌نماید.<sup>۳</sup>

### ترغیب به شفقت در نصوص دینی

از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت است که گفت: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده

۱- معانی القرآن وإعرابه، لإبراهیم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج (المتوفى: ۳۱۱هـ)، تحقیق عبد الجلیل عبده شلبي، عالم الكتب - بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۵ ص ۳۰۵.

۲- مدارج السالکین - ابن قیم الجوزیه، لمحمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳، تحقیق محمد حامد الفقي، ج ۱ ص ۵۱۸.

۳- التعریفات، علي بن محمد بن علي الجرجاني، دار الكتاب العربي - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵، تحقیق إبراهيم الأبياري، ج ۱ ص ۱۶۸.

است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۱</sup>

یعنی: مسلمان برادر مسلمان است؛ بر او ستم نمی‌کند، و به ظالم تسلیمش نمی‌کند، شخصی که در پی رفع نیازمندی برادرش باشد خداوند نیازهای او را مرفوع میدارد، شخصی که مصیبتی را از مسلمانی بر طرف کند خداوند مصیبتی از مصیبت‌هایش در روز قیامت را بر طرف می‌دارد، و شخصی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند عیب‌هایش را در روز قیامت می‌پوشاند.

و از نعمان فرزند بشیر -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَيِّ.»<sup>۲</sup>

یعنی: مثال مؤمنان در مودت با همدیگر، مهربانی با همدیگر، و عطوفت در حق همدیگر همانند یک جسد است، هرگاه از آن جسد عضوی دچار بیماری گردد، سایر اعضای جسد با عضو بیمار در بیداری و تب همراهی می‌کنند.

از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيَصِلْ كَيْفَ شَاءَ.»<sup>۳</sup>

یعنی: هرگاه یکی از شما امامت مردم را بدوش می‌داشته باشد بایستی خفیف نماز گزارد؛ زیرا که در میان مردم خردسال و کهن سال و ضعیف و بیمار هم وجود می‌داشته باشد، و هرگاه که تنها گزار می‌بود طوری که دلش می‌خواهد نماز گزارد.

علما در مورد تخفیف در نماز بر آنند که بایستی امام در جماعت نمازش را خفیف ادا کند و لی خفیف ادا کردن آن است که مطابق سنت و روش پیامبر -صلی الله علیه و سلم- باشد نه مطابق خواسته‌ها و هوای مردم.

در حدیث دیگری آمده است، هنگامی که حضرت جعفر بن ابی طالب -رضی الله عنه- در غزوه مؤته به شهادت رسید، آن حضرت -صلی الله علیه و سلم- دستور داد که به خانواده جعفر به خاطر

۱- رواه الترمذی.

۲- شعب الإیمان، ج ۱۰ ص ۸۵.

۳- سنن الترمذی، ج ۱ ص ۴۶۱.

مصیبتی که به ایشان رسیده غذا تهیه کنید.<sup>۱</sup>

### دیدگاه سلف و علما پیرامون شفقت

گویند که عمر بن خطاب -رضی الله عنه- شخصی را که هنی نام داشت بر پاسداری مرزها گماشت و برایش نصیحت فرموده گفت: ای هنی، در حق مسلمین شفیق و مهربان باش و از دعای مظلوم برحذر، زیرا دعای مظلوم مورد اجابت قرار می‌گیرد.

عبدالملک بن حمید گوید: با عبدالحمید بن صالح در دمشق بودیم که در آرشیف دیوان رسائل دمشق نامه ای را در یافت، در نامه نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، از طرف عبد الله بن عباس به معاویه بن ابو سفیان، سلام بر تو، الله را سپاسگزارم که جز الله خدایی نیست، خداوند ما و شما را با لباس تقوا بپوشاند... اما بعد، تو در میان قریش از مردم پر قدرت و دارای بردباری و اخلاق زیبا هستی، بایستی به چیزی که دستور می‌دهی بدان عمل کنی، از دینت پاسداری نمایی، و بر اسلام و اهل اسلام شفقت و مهربانی داشته باشی، که آن برای تو بهتر است، دنیا و آخرت را خوشبخت می‌گرداند....»

جنید گوید: وقتی ابن عباس از شفقت بر مردم پرسیده شد که چیست؟ در پاسخ گفت: «آنچه را که از تو مطالبه دارند برای شان بده، و آنها را وادار به چیزی نکن که در توان شان نیست، با چیزی آنها را مورد خطاب قرار نده که نمی‌دانند....»

ابوالخیر گوید: «دلها مانند ظرف اند، دلهایی اند که از ایمان مملو می‌باشند، نشانه آن شفقت بر تمام مسلمانان، توجه و اهتمام به امور آنها، همکاری با ایشان می‌باشد که خیر صلاحی برای آنها عاید گردد، و دلهای دیگری اند که مملو از نفاق اند، و نشانه آن نوع کینه توزی، خیانت، حسد، سنگدلی... می‌باشد...»

### فوائد شفقت

۱. شخصی که از خوی شفقت برخوردار است در واقع خویی را کسب نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بدان آراسته بوده است.
۲. مردم آراسته با خوی شفقت رحمت خدا را به عنوان پاداش الهی، از آن خود خواهند کرد.

۳. از فوائد آن کسب محبت خداوند است که او تعالی بنده شفیق و مهربانش را دوست میدارد؛ و در نتیجه مردم هم او را دوست خواهند داشت.
۴. شفقت یک پایه بزرگی است که بنیاد جامعه اسلامی بر روی آن بنا می‌یابد؛ جامعه ای که برخی در برابر برخی دیگر عطوفت نشان می‌دهند و مهربانی می‌داشته باشند.
۵. شفقت یکی از پدیده‌ها و مظاهر زندگانی و برخورد نیکو است. یکی از نشانه‌های این شفقت آن است که بایستی در برابر برادر همفکر بیشتر از برادر تنی و فرزند شفقت و مهربانی داشت؛ یکی از بزرگان تاریخ اسلامی به نام احنف به یکی از دوستانش نامه نوشت و گفت: هرگاه یک برادر همفکر به نزد آمد باید او را به منزله گوش و چشم خود پنداری؛ زیرا که برادر همفکر از فرزند مخالف بهتر است. مگر قول الله متعال را نشنیده ای که به نوح - علیه السلام - در مورد پسرش گفته بود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»<sup>۱</sup>. یعنی: او فرزندت نیست؛ بلکه او عملکردی نا سالم است.
۶. یکی از بزرگ‌ترین فوائد شفقت آن است که آن، خویی است که نفعش به تمام مخلوقات الله متعال می‌رسد؛ چه انسان باشد یا حیوان، چه خویشاوند باشد چه بیگانه، مسلمان و یا غیر مسلمان باشد.
۷. شفقت سبب می‌شود که انسان به قشر ضعیف و ناتوان جامعه از قبیل مستمندان، مساکین، بیوه‌ها، یتیمان، کهن سالان، بیماران و غیره ملتفت گردد.

#### شفقت ناپسند

شفقت مذموم و نا پسند آن است که اگر اجراء شود شریعت الله متعال معطل گردد، یا در تطبیق حدود و اوامر او تعالی سستی و کوتاهی صورت گیرد، مانند شخصی که شفقت به حال کسی نماید که مرتکب جرم گردیده و مستحق حد بوده باشد، و تلاش نماید که گناه او را بپوشاند و مورد عفو قرار دهد، و آن کار را از شفقت در حق بندگان به شمار آرد.

حسن - رضی الله عنه - در این مورد فرموده است: "اگر مادری فرزندش را از روی شفقت، از رفتن به نماز خفتن باز دارد، نباید از او اطاعت کند".

این در حالی است که فرمان برداری از فرمان والدین در اموری که معصیت نباشد فرض است، و نماز عشاء از این روی مشخص شده که ادا آن بر انسان سنگین بوده و بر منافقین سنگین ترین نماز به شمار می‌رفت، و نام مادر را ذکر نموده به این خاطر که مادران نسبت به پدران در حق فرزندان خود مهربان تر می‌باشند.

عامر بن سعد روایت کرده که اسامه بن زید -رضی الله عنهما- به نزد پدرم سعد بن ابی وقاص رفته برایش خبرداد: شخصی به نزد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده گفت: من می‌خواهم که از زخم جدا شوم، آنحضرت -صلی الله علیه و سلم- پرسید: چرا این کار را می‌کنی؟ می‌خواهم که بر فرزندان شفت و رزم. آن حضرت در پاسخش گفت: چنین نکن، اگر این امر برایشان مضر می‌بود به فارس و روم ضرر می‌رساند.

این کار به معلمی می‌ماند که از روی شفت به شاگردانش، اجازه دهد که در امتحان تقلب کنند، تا نا کام نشوند.

یا مانند طبیبانی که بیماران خود را که امید شفای شان نیست می‌کشند؛ زیرا که درد و الم آنها را تحمل کرده نمی‌توانند.... این مسائلی است که نباید در چنین حالاتی شفت ورزید.

### اشکال شفت

۱- شفت پیش نماز در مورد مقتدیان و دوری از آنچه که باعث مشقت ایشان می‌گردد: از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که فرمود: «هرگاه یکی از شما پیش نماز مردم قرار گیرد، باید خفیف بخواند، زیرا در میان آنها خرد سال و بزرگ سال و ضعیف و بیمار وجود می‌داشته باشد، در صورتی که تنها گزار باشد هر طور که می‌خواست نماز گزارد»<sup>۱</sup>.

۲- شفت در حق فرزندان و عطوفت بر آنها و اندوهگین شدن از این که آسیبی برای شان برسد: (الف) از عایشه -رضی الله عنها- روایت که گفت: شماری از بادیه نشینان عرب به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمده پرسیدند: آیا کودکان تان را بوسه می‌کنید؟ فرمودند: بلی، گفتند: ولی ما، سوگند به خدا که چنین کاری را نمی‌کنیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم

۱- المسند المستخرج علی صحیح الإمام مسلم، لأبی نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرازي الأصبهاني، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، الطبعة الأولى، تحقیق محمد حسن محمد حسن إسماعیل الشافعي، ج ۲ ص ۸۴.



فرمود: « برایتان چه کرده می‌توانم که خداوند از قلبهای شما رحمت و مهربانی را ریشه کن کرده باشد! »<sup>۱</sup>.

(ب) از اسامه بن زید -رضی الله عنهما- روایت است که گفت: یکی از دختران پیامبر -صلی الله علیه و سلم- شخصی را به نزد آن حضرت فرستاد تا برایش اطلاع دهد که فرزندش وفات نموده است و از ایشان تقاضا کرده بود که به نزدش بیاید، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- شخصی را نزدش فرستاد و برایش سلام فرستاد و گفت: برایش بگو: هرچه را که خداوند بخواهد می‌گیرد، و هرچه را که بخواهد می‌دهد، و هر شخصی در نزد الله جل جلاله معینی دارد، باید شکیبایی کند و صوابش را از خداوند بخواهد. دخترش دوباره نفر فرستاد و آن حضرت را سوگند داد که به نزدش بیاید، آنحضرت اجابت کرد و از جای برخاست در حالی که سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، و زید بن ثابت و چند تن دیگر او را همراهی می‌کردند، زمانی که کودک را به نزد آن حضرت آورده بالا کردند، دید که روحش بیرون شده است، ... دیدم که چشمان آن حضرت اشکباران شد، سعد روی به رسول خدا کرده گفت: ای رسول خدا این چه کاری است؟ آن حضرت فرمود: « این رحمتی است که خداوند در دل بندگان خویش به ودیعت گذاشته است، در حقیقت شامل رحمت خداوند کسانی می‌شوند که رحمت و مهربانی داشته باشند »<sup>۲</sup>.

(ج) از شداد بن الهام -رضی الله عنه- روایت است که گفت: «در یکی از نمازهای عشاء پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به مسجد آمد در حالی که حسن یا حسین را با خود داشت، آنحضرت به نماز پیش شد و طفل را روی زمین گذاشت، سپس برای نماز تکبیر گفت و نماز گزار، در جریان نماز پیامبر -صلی الله علیه و سلم- سجده ای طولانی انجام داد، من سرم را بلند کردم دیدم که کودک بر پشت آن حضرت سوار است، دو باره به سجده رفتم، هنگامی که رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- از نماز خود فارغ گردید، مردم پرسیدند: ای رسول خدا! در جریان نماز یک سجده ات به اندازه ای طولانی بود که برای ما این گمان پیدا شد که حادثه ای رخ داد، یا برای تان وحی نازل می‌شود، آن حضرت فرمود: هیچ یک نبود. بلکه فرزندم بر

۱- صحیح مسلم، ج ۷ ص ۷۷.

۲- الأدب المفرد، ج ۱ ص ۱۸۰.

بالای پشتم بالا شده بود، نخواستم او را زود پایین کنم، تا آنکه رضایتش حاصل آید»<sup>۱</sup>. نگاه کنید پیامبر -صلی الله علیه و سلم- کودک را روی پشت مبارک خویش می گذارد در حالی که خود در سجده است و از سجده اش بر نمی خیزد تا آنکه کودک به رضایت و رغبت خودش پایین شود، و این کار را از روی رحمت و مهربانی انجام می دهد.

۳- شفقت در حق زنان: حضرت اسماء بنت ابو بکر -رضی الله عنهما- گفته است: «وقتی که زبیر با من ازدواج نمود از مال دنیا هیچ چیزی نداشت جز یک اسب، و یک شمشیر. من اسبش را علف می دادم، و خود خمیر می کردم و خود می پختم در حالی که پختن را خوب بلند نبودم، و گاهی هم بعض از زنان همسایه های انصاری ام برایم پخته می کردند، و آنها زنان خوبی بودند، و من هسته ها را از زمین زبیر، که رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- برایش داده بود، بر بالای سرم حمل می کردم درحالی که سه فرسخ از خانه فاصله داشت، یک روز آمدم در حالی که هسته ها روی سرم قرار داشت، در راه با رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- رو به رو شدم که با تعداد از انصاریان قرار داشت، مرا به نزد خود خواست و گفت بر پشت من سوار شو، حیایم آمد که با مردان حرکت کنم و سوار نشدم...»<sup>۲</sup>

امام نووی در این باره می گوید: این حدیث نشان می دهد که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حق مردان و زنان به طور یکسان رحمت و شفقت می ورزید.

#### برخی از نمونه های شفقت و رحمت

- ❖ عیادت نمودن مریضان.
- ❖ کمک و همکاری به محتاجان و بیچارگان.
- ❖ خود داری از ضرر، آزار و اذیت دیگران.
- ❖ همکاری در حل مشکلات دیگران.
- ❖ عفو و بخشش کسی که از ادای حقوق تو کوتاهی نماید.
- ❖ بالای پدر و مادر و اطفال خود دست ترحم کشیدن.

۱- المعجم الكبير للطبرانی، ج ۸ ص ۲۷۰.

۲- السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج ۷ ص ۲۹۳.

- ❖ با مسافران و محتاجان کمک نمودن.
- ❖ به آسیب دیدگان زلزله کمک و پناه دادن.
- ❖ همکاری در پیدا کردن گمشده دیگران.

### راههای کسب شفقت

۱- **دوری از سیری:** ابو سلیمان دارانی گوید: شکم کسی که سیر می‌شود دچار شش آفت می‌گردد: لذت مناجات را از دست می‌دهد، بر حفظ حکمت توان نمی‌داشته باشد، از شفقت در حق مخلوق محروم می‌گردد؛ زیرا وقتی که سیر می‌شود گمان می‌کند که همه مردم سیر هستند، عبادت برایش سنگین می‌شود، غرایز شهوانیش افزایش می‌یابد، و حالش به جایی می‌رسد که دیگر مؤمنان به گرد مساجد می‌گردند و سیرها به گرد مزبله‌ها و کنار آبها<sup>۱</sup>.

۲- **دوری از حسد و کینه:** ابو عبدالرحمن سلمی گوید: حسد، دشمن نعمتهای الهی است، و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: "با همدیگر حسد نکنید"<sup>۲</sup> و حسد در برابر مسلمانان نشانه قلت شفقت در مورد آنها است<sup>۳</sup>.

۳- **همزیستی با مستمندان و مساکین و نیازمندان:** این کار قلب آدمی را نرم می‌گرداند، و باعث رحمت و شفقت می‌شود.

۴- **نوازش یتیمان:** از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم شکایت نمود که قلبش بسیار سخت و سنگین است، آن حضرت برایش دستور داد که بر سر یتیمان دست نوازش بکشد و به مسکینان رحمت داشته و به ایشان غذا بدهد.

### ۲- تعاون و همکاری

**تعریف تعاون:** در لغت: به معنای مساعدت به کار رفته است؛ چنانچه خداوند تعالی از زبان ذو القرنین می‌فرماید: (فأعينوني بقوة)<sup>(۱)</sup>. ترجمه: «پس مرا با نیرو یاری کنید». در فرهنگ معاصر فارسی این کلمه به معنای یاری رسانیدن به همدیگر و همیاری استعمال شده است.<sup>۳</sup>

در اصطلاح: در این مورد دو تعریف وجود دارد:

۱- السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج ۶ ص ۹۲.

۲- لسان العرب لابن منظور (۳۱۷۹/۵-۳۱۸۰)، و انظر الصحاح للجوهري (۲۱۶۸/۶-۲۱۶۹).

۳- فرهنگ معاصر فارسی، غلامحسین صدری افشار و دیگران، ص ۳۷۴.

۱. اینکه شخص مسلمان برادر خود را در کار های نیک و پسندیده، و در اجتناب از معاصی یاری رساند.

۲. پشتیبانی یک مسلمان از برادر مسلمانش و همکاری وی با او در امور خیر، و فرمانبرداری الله متعال، و دوری از نا فرمانی و معصیت او تعالی.<sup>۱</sup>

یقیناً هیچ جامعه ای بدون تعاون و همکاری برپا نمی شود، و انسان به تنهایی تمام نیازمندی های خویش را تکمیل کرده نمی تواند، و نه منافع خود را تأمین می تواند کرد. البته استمرار زنده گی مرهون تعلقات با دیگران می باشد.

### تعاون و همکاری در نصوص قرآنی

۱. خداوند متعال به تعاون امر نموده میفرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «بر اساس نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را براساس تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید».

۲. الله متعال می فرماید: «وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ»

یعنی: (سوگند به زمانه؛ همانا انسان البته در زیان است؛ مگر آنانی که ایمان آوردند و کار های شایسته کردند و یکدیگر را به حق توصیه و همدیگر را به شکیبایی سفارش نموده اند).

### تعاون و همکاری در سنت نبوی

۱- پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسِّرْ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ...»<sup>۳</sup>

ترجمه: «کسی که مصیبتی از مصیبت های دنیوی مؤمنی را مرفوع سازد، خداوند مصیبتی از مصیبت های روز قیامت او را مرفوع می کند، و کسی که با تنگدستی آسانی کند، خداوند در دنیا و

۱- موسوعة نضرة النعيم، ج ۳ ص ۵۰۴.

۲ - المائدة: ۲

۳ - صحيح مسلم - (۷۱ / ۸)

آخرت با آسانی می‌کند. و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشاند. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه ای که بنده در صدد کمک به برادر مسلمانش باشد».

از حدیث فوق چند موضوع دانسته می‌شود:

#### الف: پاداش از جنس عمل است

آنچه از این سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم دانسته می‌شود: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

یعنی: کسی که مصیبتی از مصیبت‌های دنیوی مؤمنی را برطرف سازد، خداوند مصیبتی از مصیبت‌های روز قیامت او را برطرف می‌سازد.

این قسمت حدیث نشان می‌دهد که پاداش از جنس عمل می‌باشد؛ ولی با این تفاوت که پاداش خیلی بزرگ‌تر از عمل خواهد بود. مثلاً اگر شخص مؤمنی دچار فقر و تنگدستی شود، یا به چیزی نیازش افتد، مسلمان دیگری اقدام به رفع آن نیاز نماید و تنگدستی را از وی برطرف کند، چه این برطرف نمودن از مال خودش باشد، یا در آن راستا تلاش ورزد و اهل احسان و خیر را تشویق کند تا برای آن بذل و بخشش کنند که مشکلات عائد شده بر وی مرفوع گردد، و اگر نیاز آن مسلمان در این باشد که به قرض نیازش افتد باید برایش قرض دهد، و اگر دچار مصیبتی می‌گردد با وی مواسات نماید تا مصیبت وی برطرف شود، و اگر نیازش آن باشد که به شفاعت نیاز دارد باید در صورتی که کار خیر باشد شفاعت کند، و اگر نیازش به خاطر ازدواج باشد باید به خواستگاری رفته و در این راستا تلاش نماید، و اگر مشکلات به سبب کاریابی باشد برای یافتن کار مناسبی برایش تلاش نماید، و اگر مشکلات روانی داشته باشد باید از راه‌های نصیحت و مشورت دهی کمکش نماید.

اگر بنده مؤمن از برادر مؤمنش نیازها را برطرف کند الله متعال در مقابل با ثواب اخروی او را پاداش می‌دهد؛ در حالی که نیازها و مصیبت‌های دنیوی در برابر مصیبت‌های اخروی بی‌ارزش و اندک اند، اگر تمام مشکلات و مصائب دنیوی جمع کرده شوند همه اش به اندکی از مصیبت‌های اخروی برابر نخواهد شد.

این یک خوی اجتماعی بزرگ است که اسلام بدان فرا می‌خواند و بر عنصر مشارکت وجدانی

و کمک مادی و معنوی مشتمل است و از حقیقت برادری ایمانی در واقعیت زندگی تعبیر می‌کند و این معنا را تبارز می‌دهد که مؤمنان مانند یک جسد اند.<sup>۱</sup>

### ب: پاداش عمل نیک بزرگتر از خود عمل نیک است

پیامبر بزرگ مان در جزء دوم حدیث خویش فرموده است: «وَمَنْ يَسِّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

یعنی: و کسی که با تنگدستی آسانی کند، خداوند در دنیا و آخرت با او آسانی می‌کند. در این قسمت حدیث این مفهوم را در می‌یابیم که هرگاه شخصی در دنیا سختی را از شخص مسلمانی برطرف نماید الله متعال سختی‌های دنیوی و اخروی او را بر طرف می‌کند.

تیسیر در این جا به معنای گذشت و آسان‌گیری آمده است، تسهیل بر معسر و تنگ دست می‌تواند از راههای گوناگون صورت گیرد، مانند آسانگیری بر مدیون و قرضدار ولو که مدت دین تمام هم شده باشد، صاحب قرض باید به مدیون مهلت بدهد. الله متعال ما را توصیه می‌فرماید که اگر شخصی توان پرداخت قرضش را ندارد، باید برایش مهلت داد تا گشایشی برایش دست دهد و اگر بخشیده شود بهتر از آن است، چنانچه در قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

و اگر بدهکار تنگدست بود پس تا هنگام گشایش، مهلتی به او دهید، و اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد، بخشیدن برای شما بهتر است، اگر بدانید.

الله متعال به مهلت دادن دستور می‌دهد در صورتی که شخص قرضدار توان پرداخت قرض را بر سر وقت ندارد و همچنان به کاری بهتر از آن هم رهنمایی می‌کند که عبارت از گذشت کامل و بخشیدن است و آن را صدقه نام نهاده است؛ زیرا که از جمله صدقه پوشیده به شمار می‌رود.

از نشانه‌های تیسیر این است که شخصی مالی را خریداری می‌کند و قیمت آن را همان وقت در دست ندارد و یا همه قیمت را در دست ندارد، فروشنده باید در برابرش آسانگیری نماید. یکی دیگر از آسانگیری مؤمن آن است که صنعتگری کار مورد نظر را نمی‌تواند به وقت و زمانش انجام دهد، باید برایش مهلت داده شود جز در صورتی که دروغگو باشد و همیشه با

۱- الاخلاق الاسلامیه واسسهها، ج ۲ ص ۶۲۸-۶۳۰.

۲ - البقره: ۲۸۰

مردم نیرنگ بازی کند. اینگونه عرصه های تطبیق آسانگیری بر حاجتمندان بسیار و گسترده می باشد که هرگاه مؤمنی بر مؤمنان دیگر آسانگیری کند خداوند در این دنیا و در آخرت بر او آسان می گیرد.<sup>۱</sup>

### ج: پاداش پوشانیدن عیوب دیگران

در قسمت دیگری از حدیث فوق آمده است: «وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» یعنی: و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می پوشاند. جزئی از اخلاق مسلمان آن است که عیب برادر/خواهر مسلمان خود را بپوشاند و رسوایش نکند، تا زمانی که خود او بر معصیت و گناه اصرار نداشته و آشکارا انجام ندهد. این در صورتی که آن معصیت از اموری نباشد که حق مردم در آن ضایع می گردد و یا به سبب آن ضرری بزرگ به مصالح بزرگ مسلمین متوجه می باشد. خداوند پاداش پوشاندن عیب مسلمان را پوشاندن عیبهایش در دنیا و آخرت قرار داده است. و در حدیث دیگری نیز آمده است: «هیچ بنده ای در دنیا عیبهای بنده ای را نمی پوشاند؛ مگر آنکه خداوند در روز قیامت عیبهای او را می پوشاند».

### د: همکاری با مسلمان

در قسمت اخیر حدیث فوق آمده است: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» یعنی: خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه ای که بنده در صدد کمک به برادر مسلمانش باشد.

همکاری مسلمان با برادر مسلمانش فضیلت اخلاقی ای است که همواره کمک الله متعال با آن همراه می باشد، تا برای او در برابر این کار خیر مکافات داده باشد. چه کسی ادعا می کند که به کمک الله متعال نیاز ندارد؟ کدام انسانی می تواند از کمک پروردگار در تمام شئون زندگی بی نیاز باشد؟ تا زمانی که یک شخص مسلمان با برادران مسلمان خود همکار باشد به صورت پیوسته کمک پروردگار هم شامل حالش می باشد، باید دانست که به طور دائم ثوابی که الله متعال بر عمل انسانی می بخشد بزرگتر است.

هرکه می‌خواهد کمک پروردگار برایش برسد باید به کمک یک تن از برادران مسلمانانش بشتابد، آنگاه کمک پروردگارش را میابد، و کارش را آسان می‌سازد. این یک امر تجربه شده است.

عرصه های کمک و همکاری خیلی گسترده و همه جانبه است تا جایی که منحصر کردن آن از توان انسان بیرون خواهد بود؛ ولی در این کار یک شرط اساسی وجود دارد که همکاری در گناه و تجاوز و حق تلفی و مخالفت امر پروردگار و پیامبرش نباشد، و در غیر این همکاری بر حسب نیاز نیازمندان از مرتبه مستحب گرفته تا مرتبه فرض قرار می‌گیرد.

از عرصه های همکاری آن است که با شخصی مساعدت مالی یا جسمی یا قولی نمایی و یا از مقام و منزلت به نفع شخصی کمک کنی، یا برای شخصی مشورت نیک بدهی، یا با شخصی همکاری علمی کنی، یا شفاعت نیک کنی، یا با قوت و عسکر و سلاح با کسی همکار باشی. هیچ پهلوی از پهلوی های زندگی وجود ندارد مگر آنکه در آن جنبه هایی وجود دارد که می‌توان در آن همکاری نمود و بزرگ ترین همکاری ایثارگری است.<sup>۱</sup>

۲- و در حدیث شریف دیگری از آنحضرت - صلی الله علیه و سلم - روایت است که فرمودند: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد یا مظلوم! مردی گفت: یا رسول الله - صلی الله علیه و سلم - یاری اش می‌دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟ فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، و همین یاری دادن اوست».

### اهمیت تعاون و رابطه آن با همبستگی

تعاون در میان افراد جامعه یک ضرورت اجتماعی بوده که قرآن کریم به آن دستور میدهد، مشروط بر اینکه این تعاون در چهار چوب کارهای نیک و خیر و عام المنفعه باشد، و به کارهای نامشروعی مانند تجاوز به حریم دیگران و ظلم و هتک حرمت ایشان نه انجامد.

در میان تعاون و همبستگی در اسلام نزدیکی وجود دارد، به اینگونه که تعاون مقتضی بذل کوشش و جهد از جانبین می‌باشد، البته همبستگی یک درجه بلندتر از تعاون می‌باشد، اینکه کمک از شخص

۱- همان ص ۶۳۱ و ۶۳۲.

۲- صحیح البخاری



قوی به شخص ضعیف همراه با احساسات محبت و شفقت صورت میگیرد.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - آنرا به یک بناء شامخ تشبیه نموده میفرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَشَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ»

ترجمه: «مؤمن با برادر مؤمن خود مانند یک بنای بلند است که بعضی از اجزای آن بعض اجزای دیگر را استوار و محکم میکند و انگشتان خود را داخل یکدیگر نمود»

یک خشت به تنهایی خود هر قدر که محکم و قوی باشد باز هم ضعیف شمرده می شود و هزاران خشت پراکنده هیچ کاری کرده نمی توانند و نه هم بنایی را تشکیل میدهند؛ ولی بنای قوی و محکم و استوار از مجموع خشتهای متماسک و درهم پیچیده در صفهای منظم بوجود می آید.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد تراحم و تکامل و تعاطف جامعه می فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»<sup>۲</sup>

ترجمه: «حالت مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند»

### فضیلت تعاون

اسلام بر تعاون ترغیب نموده است، چون تعاون باعث نشرکارهای نیک، و رفع نیازمندیها، و پیروزی بر مشکلات و ایجاد الفت و محبت در بین افراد جامعه می گردد، و پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در مورد کار اجتماعی می فرماید: «يُدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ، مَنْ شَدَّ شُدَّ فِي النَّارِ»

ترجمه: «دست رحمت خداوند بالای جماعت است و اگر کسی تنها شده جماعت مسلمانها را رها کند در دوزخ تنها میشود».

و تعاون از جمله نیازهای زنده گی می باشد؛ چون یک فرد به تنهایی نمی تواند تمام مشاكل زنده گی را متحمل شود. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرموده است: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ»<sup>۳</sup>

ترجمه: «اگر کسی سواری زائد داشته باشد پس باید برای آنکه سواری ندارد، بدهد و اگر کسی

۱- نحو دستور اسلامی، ص ۴۰.

۲- صحیح مسلم

۳- مسلم و ابوداود

توشه زائد داشته باشد پس باید برای آنکه توشه ندارد، بدهد».

پیامبر صلی الله علیه و سلم در جای دیگری فرموده است: «وَعَوْنُكَ الضَّعِيفَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ صَدَقَةٌ»<sup>۱</sup>  
ترجمه: «تعاون با شخص ضعیف صدقه محسوب میشود».

### نمونه های تطبیقی تعاون در زندگی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - و سلف صالح

۱. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «پیامبر -صلی الله علیه و سلم- هنگامی که در خانه می بود همواره در خدمت خانواده اش قرار می داشت و چون وقت نماز فرا می رسید به مسجد می رفت»<sup>۲</sup>
۲. از براء بن عازب -رضی الله عنه- روایت است که، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در روز حفر خندق خاک را منتقل می ساخت، تا آنجا که شکم مبارکش با خاک آلوده شده بود.<sup>۳</sup>
۳. روزی عثمان بن عفان -رضی الله عنه- سخنرانی می کرد و در جریان سخنرانی خود گفت: «سوگند به الله که ما با رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- در سفر و حضر همراه می بودیم، آن حضرت بیماران مان را عیادت می کرد و جنازه های ما را بدرقه می نمود، اگر دارایی اندکی در دست می داشت یا بسیار از آن ما را نیز بر خوردار می گردانید»<sup>۴</sup>

### دیدگاه دانشمندان و علما و مفسرین پیرامون تعاون و همکاری

۱. از عمر بن خطاب -رضی الله عنه- روایت است که گفت: تلاش کن که برادران صادق و درستکار داشته باشی تا در سایه آنها زندگی کنی، که چنین دوستانی در وقت آسانی زیبایی اند و در هنگام سختی و مصیبت همکار و همنا<sup>۵</sup>
۲. همچنان فرموده است: «دوستی ات را به اساس تقوا بگردان، سختت را در نزد کسانی بگویی که به آن وقعی قایل باشند و علاقمند شنیدن آن باشند، نیازت را صرف به کسی بیان کن که توان

۱ - مسند أحمد

۲ - بخاری، الفتح ۱۰ (۶۰۳۹).

۳ - بخاری، الفتح ۷ (۴۱۰۴) و مسلم (۱۸۰۳).

۴ - مسند احمد - ط شاکر - ۳۷۸/۱.

۵ - دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب وسياسة الإدارة رضي الله عنه لعبد السلام بن محسن آل عيسى، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، ط أولى ۱۴۲۳هـ/ ۲۰۰۲م، ج ۲ ص ۹۸۹.

داشته باشد تا آن را بر طرف سازد، در حق زندگان غبطه نخور جز در آن چیزی که در حق مردگان نیز غبطه می‌خوری، در امور خویش با کسی مشوره نما که از خدا، ترس داشته باشد»<sup>۱</sup>

۳. عبدالرحمن بن عوف -رضی الله عنه- گفته است: «پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در میان من و سعد بن ربیع پیوند برادری ایجاد کرده بود، روزی سعد برایم گفت: من از تمام انصار مالدارتر هستم، دارایی ام را دو تقسیم نموده نیمش را تو بگیر و دوزن دارم نگاه کن از هر کدام که خشت آمد طلاقش می‌دهم بعد از تمام شدن عده اش با او ازدواج کن، برایش گفتم: به این نیاز ندارم، مرا به بازار رهنمایی کنید، پس به بازار بنی قینقاع رهنمایی ام کردند، هرگاه که به بازار می‌رفتم مقدار زیادی فایده به دست می‌آوردم»<sup>۲</sup>

۴. عطا بن ابی رباح رحمه الله گفته است: «وقتی یکی از برادران خود را سه روز ندیدید در جستجوی احوالش شوید، اگر بیمار بود عیادتش کنید و اگر مشغول بود همکاریش نمایید و اگر فراموش کرده بود، به یاد شان آورید»<sup>۳</sup>.

۵. ابوجعفر بن صهبان رحمه الله گفته است: «نخستین قدم در مودت و دوستی برخورد با مردم با کشاده رویی است، قدم دوم اظهار مودت و محبت، و قدم سوم بر طرف کردن نیازهای آنها»<sup>۴</sup>

۶. شخصی از داود طائی در خواست پند و اندرز نمود، داود طائی به او گفت: با اهل تقوا همنشین شو؛ زیرا که آنها با تو در معامله آسانگیرترین انسانهای روی زمین و بیشتر از همه مردم با تو همکاری می‌باشند»<sup>۵</sup>.

۷. شخصی از ابو حمزه شیبانی در مورد اخوت در راه خدا جل جلاله پرسید، در پاسخ گفت: آنها کسانی اند که به طاعت الله - عزوجل - عمل می‌کنند، و در امر پروردگار با همدیگر کمک می‌کنند، هر چند که خانه ها و بدنهای شان از همدیگر دور باشد»<sup>۶</sup>.

**فوائد تعاون و همکاری:** می‌توان شماری از فوائد تعاون و همکاری در امور خیر را در نکات ذیل

۱- الاخوان لابن ابی الدنيا، ص ۱۲۶، وحلیه الأولیاء ۵۵/۱.

۲- بخاری- الفتح ج ۴ ص ۲۰۴۸، و جامع الأصول ج ۶ ص ۵۶۷ و ۵۶۸.

۳- احیاء علوم الدین ج ۲ ص ۱۷۶.

۴- الاخوان لابن ابی الدنيا، ص ۱۹۴.

۵- همان ص ۱۲۴.

۶- الاخوان لابن ابی الدنيا، ص (۱۲۴-۱۲۵)

خلاصه نمود:

۱. به اتمام رسانیدن امور و فعالیتهای بزرگی که فرد به تنهایی از انجام دادن آن عاجز می‌باشد.
۲. پیدا شدن احساس قوت در افراد و ریشه کن شدن احساس عجز و ناتوانی از آنها.
۳. تعاون محبت و دوستی با دیگران را تقویت می‌کند.
۴. مقابله با خطرهای احتمالی از سوی انسان ها یا حیوانات ما حول.
۵. تعاون و همکاری بر علاوه آنکه نیاز انسانی است ثمره ای از ثمرات ایمان نیز است.
۶. تعاون و همکاری زیر بنا و اساس پیشرفت، پیروزی و تولید می‌باشد.
۷. تعاون و همکاری یکی از ثمرات اخوت اسلامی است.
۸. تعاون و همکاری احساس مساوات و برابری انسانی را در افراد تقویت می‌نماید.
۹. تعاون و همکاری حقد و کینه را از قلبهای ضعیف ریشه کن می‌کند و اسباب حسد را از دلها دور می‌سازد.
۱۰. تعاون و همکاری راه رسیدن به رضای پروردگار، کسب محبت او تعالی و رسیدن به بهشت می‌باشد.
۱۱. تعاون یکی از مهمترین وسائل محبت و همدلی در میان مردم می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۳- اصلاح طلبی

**اصلاح در لغت و اصطلاح:** در لغت: از ماده (ص ل ح) گرفته شده است، که بر ضد فساد دلالت می‌کند، ابن منظور گفته است: اصلاح نقیض افساد است. یعنی چیزی را راست گردانی و مستقیم سازی<sup>۲</sup>

در اصطلاح: اصلاح عبارت از عقد و قرار دادی است که به برطرفی نزاع و پایان مخالفت انجامد. پس اصلاح به معنای رفع خصومت و آوردن آشتی در میان طرفهای درگیر می‌باشد، و اصل آن صلاح بوده که واژه مقابل آن فساد می‌باشد. از همین روی است که الله متعال به صلح و آشتی دستور داده و فرموده است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»<sup>۳</sup>

۱- بر گرفته از موسوعة نضرة النعيم في مكارم الرسول الكريم ج ۳ ص ۳۷۴.

۲- لسان العرب، ج ۲ ص ۵۱۵ و ۵۱۶.

۳- الحجرات: ۹

یعنی: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم می‌جنگند پس در میان آنها آشتی کنید.

الله متعال در جای دیگری می‌فرماید: «والصلح خیر»<sup>۱</sup>

از این دانسته می‌شود که تمام انواع صلح خیر و نیکی است؛ زیرا که صلح آتش غضب و کینه را خاموش می‌سازد و نزاع‌های کشنده را ریشه کن می‌کند.<sup>۲</sup>

### اصلاح در قرآن کریم

۱. الله متعال فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۳</sup>

یعنی: در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان سازش بیاورید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید.

۲. در جای دیگری فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»<sup>۴</sup>

یعنی: پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید.

۳. الله متعال می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»<sup>۵</sup>

یعنی: در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد.

۴. الله متعال می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۶</sup>

یعنی: و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.

۵. همچنان می‌فرماید: «إِنْ أُريدَ إِلَّا الإِصْلَاحُ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»<sup>۷</sup>

یعنی: من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم.

۱ - النساء: ۱۲۸

۲ - تبیین الحقایق شرح کنز الدقائق از امام زلیعی، ج ۵ ص ۲۹، ۳۰.

۳ - الحجرات: ۱۰

۴ - الانفال: ۱

۵ - النساء: ۱۱۴

۶ - الاعراف: ۱۴۲

۷ - هود: ۸۸

## اصلاح در احادیث نبوی

۱. هنگامی که سپاهیان حسن بن علی و معاویه بن ابی سفیان -رضی الله عنهم- رو در روی هم قرار گرفتند، عمرو بن عاص روی به معاویه نموده گفت: من قطعاتی از ارتشیان حسن را می بینم که گمان نمی کنم آنها از جنگ پشت بگردانند مگر آن زمان که مقابل خود را از میان بر دارند، معاویه گفت: اگر این گروه آن گروه را و آن گروه این گروه را بکشد، چه کسی امور مسلمانان را به پیش خواهد برد؟ چه کسی زنان آنها را سر پرستی خواهد کرد؟ چه کسی دارایی شان را حفاظت خواهد نمود؟ دو تن از مردان قریشی به نامهای عبدالرحمن بن سمره و عبدالله بن عامر بن کریز را به نزد خود خواست و به ایشان دستور داد که: به نزد این مرد (حسن بن علی رضی الله عنهما) بروید و از وی تقاضای قطع جنگ و بازگشتن از تصمیمش نمایید، هر دو (قاصدان) به نزد حسن -رضی الله عنه- آمده از وی تقاضا کردند که از جنگ دست بردارد، حضرت حسن در پاسخ آنها گفت: ما فرزندان عبدالمطلب خواهش این منصب را داریم .... آنها گفتند: آیا باز هم به جنگ خود ادامه خواهی داد در صورتی که او (معاویه) برای تو چنین و چنان پیشکش داشته باشد و از تو خواهش ها داشته باشد؟ حسن گفت: چه کسی می تواند که مرا به این هدف برساند؟ گفتند: ما تو را در رسیدن به همه آرزوهایت همکاری می کنیم، پس به صلح و آشتی حاضر شد.

حسن می گوید: از ابو بکره شنیده بودم که گفت: من پیامبر صلی الله علیه و سلم را بر سر منبر دیدم و حسن در میان او و علی قرار داشت، نگاه کردم که آن حضرت یک بار به سوی مردم نگاه می کند و باری هم به سوی حسن و سپس فرمود: این فرزند من سرور مردم است، امید است که خداوند به واسطه او در میان دو گروه بزرگی از مسلمانان صلح و آشتی را قائم سازد.<sup>۱</sup>

۲. از ابو درداء -رضی الله عنه- روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا از عملی برای تان خبر ندهم که پاداشش از پاداش روزه و نماز و صدقه بهتر باشد؟ گفتند: آری برای مان خبر بده، فرمود: اصلاحگری در میان طرفهای درگیر؛ زیرا که فساد در میان مردم تراشنده نیکی ها است.<sup>۲</sup>

۱- صحیح البخاری، حدیث رقم (۲۷۰۴)

۲- سنن الترمذی، ج ۴ ص ۶۶۳

۳. زید بن ملحہ از زبان پدر و بالواسطہ از زبان پدر بزرگش روایت می‌کند کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اسلام بہ حجاز پناہ می‌برد همان گونه کہ مار بہ سوراخ خود پناہ می‌برد.... این دین بیگانه و تنها آغاز یافته و دو بارہ بہ غربت و تنہایی می‌افتد، خوشا بہ غریبان کہ آنچہ را مردم از سنت من ویران کردہ اند آنہا اصلاح می‌کنند و باز سازی می‌نمایند.»<sup>۱</sup>
۴. عمرو بن شعیب از طریق پدر از پدر بزرگش روایت می‌کند کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در میان مهاجرین و انصار عہد نامہ ای نوشت کہ قلعہ ہای خود را خود پاسبانی کنند، و با بیچارگان خود بہ خوبی رفتار کنند و در میان مسلمین اصلاحگری نمایند.<sup>۲</sup>
۵. انس بن مالک رضی اللہ عنہ گفتہ است: در حالی کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نشستہ بود نگاہ کردیم کہ خندید و تا آن حد کہ دندانہای پیش رویش دیدہ شد، عمر رضی اللہ عنہ از ایشان پرسید: مادر و پدرم فدایت ای رسول خدا! چہ چیزی تو را بہ خندہ آورد؟ فرمود: دو تن از امتم کہ در پیشگاہ پروردگار عالم حاضر می‌شوند، یکی از آن دو از او تعالی می‌خواہد: ای پروردگار! حقم را از این برادرم بگیر و برایم بدہ، اللہ متعال برای این شخص می‌گوید: با برادرت چہ می‌کنی کہ برایش هیچ حسنہ ای باقی نماندہ است، در پاسخ می‌گوید: پس از سیئات و اعمال زشت من حمل نماید، در این حالت بود کہ چشمہای آن حضرت پر از اشک شد، سپس فرمود: آن روز روز سخت و بزرگی است، مردم محتاج آنند کہ چیزی از بار گناہ شان برداشتہ شود، اللہ متعال بہ شخص خواہش کننده می‌گوید: نگاہت را بلند کن و بہ بہشت بین، وقتی سرش را بلند می‌کند و می‌گوید: ای پروردگار شہرہایی از طلا و کاخہایی از لؤلؤ را می‌بینم، اینہا از کدام نبی یا کدام صدیق و یا شہید ہستند؟ می‌فرماید: این برای کسی است کہ قیمتش را بپردازد، و می‌گوید: ای پروردگار چہ کسی توان پرداختن آن را می‌تواند داشت؟ او تعالی می‌گوید: تو توان پرداختن آن را داری، می‌گوید: با چہ چیزی؟ می‌فرماید: با بخشایش و در گذری ات از تقصیرات برادرت، می‌گوید: ای پروردگار! از ہمہ تقصیراتش در گذشتم، باز پروردگار برایش می‌گوید: پس از دست برادرت بگیر و داخل بہشتش ساز، آنگاہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: « از خدای پروا دارید و

۱- مسند الصحابة في الكتب الستة، ج ۴۸ ص ۴۶۸.

۲- مسند أحمد، ج ۴ ص ۲۵۴.

کشیدگی های میان همدیگر خویش را اصلاح کنید، الله متعال اختلافات میان مسلمین را بر طرف نموده و حال شان را اصلاح می گرداند».<sup>۱</sup>

۶. از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط، یکی از مهاجرات نخستین بود که با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کرده بود، روایت است، که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «کسی که در میان مردم اصلاحگری می کند و سخن خیر می گوید و خیر را تقویت می کند و فزونی می بخشد، او دروغگو نیست»

۷. امام ابن شهاب زهري گفته است: نه شنیده ام که در سخنانی که مردم می گویند به دروغ گفتن جواز داده شده باشد جز در سه چیز: در حالت جنگ، در اصلاحگری میان مردم، و سخنی که شوهر به همسرش و همسر به شوهرش می گوید.<sup>۲</sup>

### تطبیقات اصلاح در زندگی پیامبر اسلام

۱. از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که گفت: رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: مردی از مرد دیگری یک قطعه زمین خریداری کرد، مرد خریدار در میان زمین کوزه ای را یافت که پر از طلا بود، به فروشنده گفت: طلایت را از من بستان، من از تو زمین را خریده ام نه طلا را، شخص فروشنده گفت: من برای تو زمین و آنچه که در آن است به فروش رسانده ام، هر دو به نزد شخصی رفتند تا در میان شان فیصله کند، شخص فیصله کننده به آن دو گفت: آیا فرزند دارید؟ یکی از آن دو گفت: من یک پسر دارم، و دومی گفت: من یک دختر دارم، شخص فیصله کننده گفت: پس دختر و پسر را در نکاح همدیگر در آورید، و از آن مبلغ هم مصارف نکاح را کنید و بقیه اش را صدقه دهید.<sup>۳</sup>

۲. سهل بن سعد گوید: وقتی به رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر رسید که مردم بنی عمرو بن عوف در میان هم اختلاف دارند، حرکت کرد تا در میان شان اصلاح کند...<sup>۴</sup>

۳. جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفته است: وقتی که پدرم وفات نمود بالایش دین مردم

۱- المستدرک، ج ۴ ص ۶۲۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۸ ص ۲۸.

۳- رواه البخاری

۴- رواه البخاری و مسلم.



بود، من از صاحبان دین خواستم که درختان خرما را با ثمرش بگیرند، خود داری کردند و مطمئن نبودند که حق شان به طور کامل ادا می شود، به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم، ایشان فرمودند: هر وقتی که خرمایت را چیدی آن را در ظرفی سربسته بگذار و بعد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) را خبر بده. چنین کردم، آنحضرت حاضر شد و ابوبکر و عمر را با خود داشت، بر سر آن ظرف نشست و دعای برکت بر آن نمود، سپس گفت: قرضداران خود را فرا بخوان و حق شان را کامل بده، من هم چنین کردم، هیچ کس از قرضداران باقی نماند مگر آنکه حق شان را کامل دریافت کردند، با آنهم سیزده وسق باقی ماند، که شش وسق از نوع عجوه بود و هفت وسق از نوع لون، به وقت مغرب به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم و موضوع را به عرض ایشان رساندم، ایشان خندید و فرمود: به نزد ابوبکر و عمر برو و موضوع را به ایشان بگو، وقتی برای شان گفتم، برایم گفتند: ما می دانستیم کاری را که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- کرد نتیجه اش همان خواهد بود که شد...<sup>۱</sup>

۴. سهل بن سعد -رضی الله عنه- گوید: مردم قباء با هم اختلاف نمودند تا آنکه یکدیگر خود را با سنگ زدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم که از موضوع اطلاع داده شده فوراً فرمود: بیایید برویم تا در میان آنها اصلاح نمایم.<sup>۲</sup>

### دیدگاه علما و دانشمندان پیرامون اصلاح

۱. ابن بابویه می گوید: «خداوند جل جلاله دروغ گفتن را در اصلاح دوست دارد، و راست گفتن در فساد را دوست ندارد»<sup>۳</sup>

۲. ابن شهاب گفته است: «من ندیده ام که در سخنان مردم دروغ را جایز دانسته باشند جز در سه مورد: جنگ، اصلاح در میان مردم، سخنی که زن به شوهرش و شوهر به همسرش می گوید»<sup>۴</sup>.

۳. ابن قیم -رحمه الله- گفته است: «صلح جائز در میان مسلمین همان صلح است که در آن رضای پروردگار و رضای دو طرف خصومت در نظر گرفته شود، این عادل ترین و درست

۱- صحیح البخاری، ج ۷ ص ۵۷.

۲- همان، ج ۷ ص ۳۱.

۳- منهاج الصالحین للبلیق، ص ۴۲۰.

۴- البخاری، مع الفتح ۵ (۳۵۳).

ترین صلح به شمار می‌رود، و آن صلحی است که بر علم و عدل استوار می‌باشد، و اصلاحگر به رویدادها عالم می‌باشد، و بر واجب معرفت دارد، و خواهان عدالت می‌باشد، پاداش او از پاداش روزه دار نمازگزار هم بهتر است»<sup>۱</sup>.

۴. از عبدالله بن حبیب بن ابی ثابت روایت است که با محمد بن کعب در یک مجلس نشسته بودیم که شخصی بر مجلس مان وارد شد، از وی پرسیدند که از کجا میایی؟ گفت: رفته بودم تا در میان دو نفر اصلاح کنم، محمد بن کعب گفت: خوب کردی، برای تو پاداشی مانند پاداش مجاهدین خواهد بود، و سپس این آیت را خواند: «.... لا خیر فی کثیر من نجواهم.... الخ»<sup>۲</sup>

۵. فضیل گفته است: «هرگاه شخصی نزد آمد که از شخص دیگری شکایت می‌نمود، برایش بگو: برادر! او را ببخش، زیرا که بخشش به تقوا نزدیک تر است. اگر گفت: قلبم بخشش را قبول ندارد بلکه از حق خود دفاع می‌کنم همان گونه که خداوند مرا دستور داده است، برایش بگو: اگر از حق خود دفاع می‌کنی و قصد می‌گیری باید دقیق همان طور بگیری که کار تو با کار او برابر باشد، در غیر آن باید از گذشت نگذری که گذشت دروازه فراخی است، کسی که گذشت کند و بخشش نماید پاداشش را خداوند می‌دهد، انسان بخشایشگر در بسترش آرام می‌خوابد، و انسانی که از خود به دفاع بر می‌خیزد به خواب نرفته کارها را زیر و رو می‌سازد»<sup>۳</sup>.

### فوائد اصلاح طلبی

۱. هرگاه در میان مسلمانان نزاع رخ دهد اصلاح کردن در میان آنها فرض است تا پریشانی از زندگی مردم رخت بندد و به سوی عمل ثمربخش رهنمایی شوند.
۲. در نتیجه اصلاح، مودت جای جدایی را می‌گیرد، محبت جای کراهیت و بدبینی را، از این روی در راه تحقق آن دروغ گفتن مباح شمرده می‌شود.
۳. اصلاح در میان مردم در دل‌های آنها نهال فضیلت، عفو و بخشش را می‌نشاند.
۴. نفس‌های بلند و بزرگ منبع اصلاح است؛ از همین رو پیامبر صلی الله علیه و سلم شخصا

۱- أعلام الموقعین، ج ۱ ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲- همان ج ۲ ص ۶۸۵.

۳- حلیۃ الأولیاء، ج ۵ ص ۱۱۲.

جهت بر آوردن این هدف اقدام می‌کرد.

۵. به وسیله اصلاح، نیکی‌ها و پاداش بزرگ اخروی به دست می‌آید.
۶. اصلاح در میان مردم از نماز و روزه و صدقه نفلی بهتر است.
۷. هنگامی که دو طرف خصومت، به صلاح می‌گرایند گناهان شان مورد بخشایش قرار می‌گیرد.
۸. عدم اصلاح منجر به انتشار فساد، قساوت قلب، و ضایع شدن ارزشهای بلند انسانی می‌گردد.
۹. یکی از نشانه‌های ایمان حقیقی آن است که در میان دو گروه یا دوشخص متخاصم جای نفرت و بد بینی را آشتی و صلاح پر نماید و اختلاف و نفاق به دوستی تبدیل گردد.
۱۰. اصلاحگری از صفات پرهیزکاران است، هرگاه در میان آنها اختلاف رخ دهد خود به اصلاح آن اقدام می‌کنند هرچند که دیگران در میان شان وساطت نکنند.

#### ۴- عفو و بخشش

**معنای عفو در لغت و اصطلاح:** در لغت: عفو در لغت به معنای گذشت و چشم پوشی از گناه و ترک عقاب و مجازات بر آن می‌باشد، اصل این واژه به معنای محوکردن و پاک نمودن است. خلیل بن احمد گوید: هر کسی که مستحق عقوبت و کیفر باشد و تو او را ترک نمایی در حقیقت مورد عفو قرار داده‌ای. گاه ممکن است شخصی از عقاب کسی در گذرد و ترک مجازات کند و این گذشت از روی استحقاق نبوده باشد.<sup>۱</sup>

در اصطلاح: به نظر مناوی: عفو یعنی اراده گرفتن چیزی و چشم پوشی از گناه.<sup>۲</sup> کفوی گفته است: خود داری از رساندن ضرر به کسی، در حالی که توان و قدرت آن را داشته باشی.<sup>۳</sup> و در مفهومی دیگر: عفو یعنی: گذشت از اشتباهات و لغزشها و ترک عقاب بر آن. مرادف عفو، صفح را گفته اند، و صفح به معنای ترک سرزنش و دور نمودن آثار گناه از نفس و ارد شده است.

۱- مقایس اللغة، ج ۶ ص ۶۱.

۲- التوقیف، (۲۴۳).

۳- الکلیات، (۵۳).

## عفو در آیات قرآنی

- واژه های عفو و صفح در آیات زیادی وارد شده است که به ذکر چند آیت بسنده می کنیم:
۱. الله متعال فرموده است: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>  
یعنی: (و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشايد و خدا آمرزنده مهربان است.
  ۲. او تعالی فرموده است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۲</sup>  
یعنی: (و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید، همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.
  ۳. هم چنان فرموده است: «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
- یعنی: (و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد).
۴. و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا
- وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۴</sup>  
یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمايند از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید به راستی خدا آمرزنده مهربان است).

۱ - النور: ۲۲

۲ - آل عمران: ۱۳۳

۳ - الشوری: ۴۰

۴ - التغابن: ۱۴

۵. و فرموده است: «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»<sup>۱</sup>

یعنی: (و چون به خشم در می آیند در می گذرند).

۶. خداوند - جل جلاله - می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی نما».

### عفو در سنت نبوی

۱. به نقل از ابوهریره - رضی الله عنه - که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «هیچ

صدقه ای مالی را کم نساخته است، و خداوند به سبب عفو به بنده، جز عزت و سرفرازی نیفزوده است، و کسی به خاطر خدا فروتنی نکرده مگر آنکه الله مقامش را بالا برده است»<sup>۳</sup>.

قاضی عیاض در مورد قسمت آخر حدیث گفته است: در مورد این قسمت حدیث دو تحلیل وجود دارد: یکی آنکه شخصی که به عفو و بخشش و گذشت معروف گردد به سیادت و رهبری می رسد و مردم از قلب او را دوست داشته سرور خود قرار می دهند و با این کار به عزت وی افزوده می گردد، دوم آنکه پاداش بزرگی را در آخرت بدست می آورد و عزتش در آخرت چند برابر می شود.

۲. عبدالرحمن بن عوف - رضی الله عنه - از زبان پیامبر - صلی الله علیه و سلم - روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، سه امر بر سه امر دیگر منوط و مربوط می باشد: به سبب صدقه مال کم نمی شود، پس صدقه کنید، بنده ظلمی را مورد بخشایش قرار نمی دهد مگر آنکه بدان سبب خداوند در روز قیامت به عزتش می افزاید، بنده باب سوالگری را باز نمی کند، مگر آنکه خداوند دروازه تنگدستی را می گشاید»<sup>۴</sup>.

۳. واز عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «رحم کنید تا بر شما رحم شود، بخشش کنید تا مورد بخشایش قرار گیرید»<sup>۵</sup>

۱ - الشوری: ۳۷

۲ - الأعراف: ۱۹۹

۳ - شعب الإیمان بیهقی، ج ۶ ص ۲۵۶.

۴ - مسند احمد، ج ۳ ص ۲۰۸.

۵ - الأدب المفرد، ج ۱ ص ۱۳۸.

۴. از عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- روایت است که گفت: مردی به نزد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده گفت: ای رسول خدا! تا کدام حد خدمتگذاران خود را مورد عفو قرار دهیم؟ آنحضرت سکوت کرد! آن مرد سوالش را دوباره مطرح ساخت، باز هم سکوت اختیار کرد! بار سوم پرسید، آنگاه فرمود: او را در یک روز هفتاد بار هم که شود بخشش کن.<sup>۱</sup>

۵. حضرت عائشه -رضی الله عنها- نقل کرده است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- هیچگاه کسی را به دست خویش نزده اند؛ نه زنی را و نه خادمی را، مگر آن که جهاد فی سبیل الله کرده باشد، و هرگاه بر ایشان تجاوزی صورت گرفته، هیچگاه برای خودش انتقام نگرفته است، مگر آن که به حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد و آن حضرت -صلی الله علیه و سلم- فقط برای حق تعالی انتقام گرفته است و بس.

۶. حضرت عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- می فرماید: دیدم که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در مورد حالت پیامبری از پیامبران الهی سخن می گوید و حکایت می کند که قومش او را لت و کوب نموده و خون آلودش می کردند و او خون خود را پاک نموده می گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه: «پروردگارا قوم مرا ببخش، چون ایشان نمی دانند».

۷. همچنان صحنه های زیادی در زندگی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وجود دارد که دال بر وجود این خُلق رفیع در وجود آن حضرت می باشد. از جمله آن که آن حضرت روزی که به طایف رفته بودند تا آنها را به دین اسلام دعوت نمایند؛ ولی از طرف آن قوم سخت آزار دیدند، در نتیجه فرشته ای جهت کمک آن حضرت فرستاده شد و فرشته برایش پیشنهاد نمود که اگر خواسته باشد آزار دهندگان را در میان دو کوه از بین می برد؛ ولی پیامبر بزرگ از اشتباه آنها گذشت و فرمود: من امیدوارم که از نسل آنها کسی پیدا شود که خداوند را به یگانگی بشناسد و پرستش نماید. و همین طور بعد از فتح مکه، مردم آن شهر را با همه جنایاتی که در حقش انجام داده بودند مورد عفو قرار داد و از مجازات شان در گذشت.

### سخنانی از سلف صالح و دانشمندان مسلمان در مورد عفو

از جریر بن عبد الله -رضی الله عنه- که وی روزی که مغیره بن شعبه -رضی الله عنه- وفات

یافته بود از جای برخاسته گفت:

بر شماست که از خداوند یکتا و بی همتا پروا داشته باشید، وقار و آرامش خود را نگهدارید، تا آنکه برایتان امیری برسد، امیر برایتان همین الان خواهد رسید، برای امیر خود عفو بخواهید؛ زیرا که امیرتان عفو و بخشش را دوست داشت، سپس گفت: اما بعد، من به نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آمدم و گفتم: بر سر اسلام به تو بیعت می‌کنم، بر من شرط گذاشت که برای هر مسلمانی نصیحت می‌کنی، من هم بیعت کردم، سوگند به پروردگار این مسجد که من به شما نصیحت می‌کنم، سپس طلب مغفرت نمود و از منبر فرود آمد.

روزی عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - به بازار رفت تا خوراکی خریداری کند، مقداری مال خرید، سپس سعی کرد که درهم‌های خود را که در میان دستارش گذاشته بود بگیرد و بهای خوراکه را بدهد، دید که هیچکدام آن وجود ندارد و همه دزدیده شده‌اند، گفت: وقتی اینجا نشستم درهم‌ها با من بودند، اهل مجلس در حق کسی که آن را گرفته بود دعای بد کردند و می‌گفتند: خدایا دست سارق که آن را گرفته قطع کن، خدایا! او را چنین و چنان کن، اما عبدالله خود گفت: خدایا! اگر این شخص از روی نیازمندی دست به این سرقت زده باشد در مالش برکت انداز و اگر از روی بی‌پروایی نسبت به گناه این کار را مرتکب شده باشد این گناه را آخرین گناهش بگردان!

از ابودرداء پرسیده شد: با عزت‌ترین مردم کیست؟ گفت: قدرتمندانی که عفو پیشه می‌کنند، پس عفو کنید تا خداوند به عزت‌تان بیفزاید.

حسن بن علی - رضی الله عنهما - گفته است: اگر شخصی بیاید و از این گوشم مرا دشنام دهد و از این گوش دیگرم از من عذر خواهی کند عذرش را می‌پذیرم.

معاویه بن ابوسفیان گفته است: حلم و تحمل را شعار خود گردانید تا آنکه فرصتی برای تان دست دهد، و هرگاه فرصت یافتید باید گذشت و بزرگواری کنید.

اسیران ابن الاشعث را نزد عبدالملک بن مروان آوردند، روی به رجاء بن حیوه کرده گفت: دیدگاه تو در مورد اسیران چیست؟ گفت: خداوند چیزی که دوست داشتی به تو داد، که پیروزت گردانید، پس تو هم به خداوند چیزی را بده که دوست دارد، عفو و گذشت کن، او هم آنها را بخشید.

عمر بن عبدالعزیز - رضی الله عنه - گفته است: خوش آیندترین امور در نزد الله متعال سه کار است: عفو در وقت قدرت، اقتصاد در مصرف، و نرمی و رفق در عبادت، هیچ کسی در دنیا در حق

کسی نرمی نکرده مگر آنکه خداوند در آخرت در حق او نرمی کرده است.

فضیل بن عیاض گفته است: هرگاه کسی نزدت آمد که از شخصی شکایت می‌کرد برایش بگو: برادرم! او را عفو کن، زیرا که عفو به تقوا نزدیک تر است، اگر گفت: قلبم تحمل عفو را ندارد، بل چنانچه خداوند متعال برایم اجازه می‌دهد از خودم دفاع می‌کنم و انتقام می‌گیرم، برایش بگو: اگر از خودت به شکل خوب و احسن دفاع کرده می‌توانی خوب، در غیر آن به باب عفو بازگرد؛ زیرا که آن بابی و وسیع و فراخ است، کسی که عفو و اصلاح پیشه کرده خداوند پاداشش را داده است، عفو کننده شب هنگام در بستر خودش می‌خوابد، ولی انتقام گیرنده در کارش سرگشته و پریشان می‌باشد؛ زیرا که فتوت و جوانمردی در گذشت و عفو از برادران نهفته است.

ابراهیم نخعی گفته است: مؤمنان ذلت را خوش نداشتند، ولی هنگامی که قدرت میافتند، بخشش می‌کردند.

یکی از بزرگان سلف به نام ایوب گفته است: یک شخص نجیب و خردمند نمی‌شود تا آنکه در وی دو خصلت یافت شود: عدم چشمداشت به آنچه در دست مردم است، و گذشت و عفو در برابر آنها.

### نمونه های تطبیقی از عفو پیامبر-صلی الله علیه و سلم- و صحابه و سلف صالح

پیامبر-صلی الله علیه و سلم- در خوی عفو و بخشش در بلندترین درجه قرار داشت و عفو آن حضرت دوستان و دشمنان را یکسان در بر می‌گرفت.

هنگامی که حضرت پیامبر-صلی الله علیه و سلم- از سوی دشمنان اسلام مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت از ملامت کردن و تشدد و عمل بالمثل در مورد شان خود داری می‌کرد و سپس دو باره به دعوت و نصیحت کردن ایشان باز می‌گشت مانند آنکه از آنها هیچ چیزی ندیده است. کسانی که در مکه به آن حضرت اذیتها رسانده بودند و زمانی که بر مکه قدرت یافت و آن شهر را فتح نمود همه آنها را مورد بخشش قرار داد و به آنها گفت: «لا تثریب علیکم الیوم اذهبوا فأنتم الطلقاء»

(امروز هیچ سرزنش و ملامتی ای متوجه شما نیست، بروید همه آزادید).

وزمانی که آن حضرت به مدینه رفت از سوی مردم یهود با اشکال مختلف مورد اذیت و آزار قرار گرفت؛ ولی در مقابل آنها صبر نمود و تحمل شان کرد و در برابر خیانت‌های شان هم شکیبایی نشان داد تا آنکه خداوند جل جلاله برایش اجازه داد تا آنها را از کشور بیرون راند و آنها و دیگر افراد ستون پنجم را سرکوب کند.



حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص -رضی الله عنهما- در وصف پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می‌گوید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بدی را با بدی پاسخ نمی‌داد، بلکه عفو و صفح و بخشش می‌کرد. عائشه -رضی الله عنها- گفته است: پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- هیچگاهی چیزی را با دست نزده است: نه زنی را و نه خادمی را جز آنکه در جریان جهاد در راه خداوند بوده باشد، و هیچگاهی از کسی که به او اساءت نموده انتقام نگرفته است، جز آنکه چیزی از حدود الله متعال مورد هتک حرمت قرار گرفته که در آن صورت برای الله انتقام گرفته نه برای خویشتن.<sup>۱</sup>

حضرت جابر بن عبدالله -رضی الله عنهما- گفته است: در یکی از غزوات با پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی نجد رفتیم و در اثنای بازگشت به یک وادی ای پر درخت رسیدیم، خسته شدیم و آن حضرت دستور دادند که همانجا قیلوله کنیم، مردم هریکی در زیر درختی قرار گرفت و رسول الله -صلی الله علیه و سلم- هم در زیر درختی نشست و شمشیر خود را از شاخ درخت آویزان کرد، اندکی به خواب رفتیم، ناگهان آواز پیامبر صلی الله علیه و سلم را شنیدیم که ما را به سوی خود می‌خواند، وقتی رفتیم دیدیم که در نزدشان یک اعرابی (بادیه نشین) ایستاده است، برایمان گفت: من در حالی که به خواب رفته بودم این شخص مخفی آمده و شمشیرم را گرفته بود و هنگامی که من از خواب بیدار شدم دیدم که شمشیرم در دست اوست، به من سه بار گفت: چه کسی تورا از من نگهدار دارد؟ گفتم: الله. سپس شمشیر از دستش افتاد و من آن را گرفتم. با آن هم او را کیفر نداد و سر جایش نشست.<sup>۲</sup>

عروه بن زبیر گوید: روزی حضرت عائشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: ای رسول خدا! آیا روزی هم بالایت آمده که از روز احد سخت تر بوده باشد؟ فرمود: از قومت چیزی را دیده‌ام که خیلی سخت تر از این روز بوده است، خودم را بر عبدیاللیل بن کلال پیشکش نمودم ولی به سخن و خواستم وقتی نگذاشت، غمگین به سوی مکه باز گشتم تا آنکه به منطقه «قرن ثعالب» رسیدم، هنگامی که سرم را بلند کردم دیدم که قطعه ابری بر سرم سایه افکند، به سویی نگاه کردم دیدم که جبریل وجود دارد و مرا ندا کرد و گفت: خداوند جل جلاله سخنان قومت را که به تو گفتند شنیده است و فرشته کوهها را فرستاده است، تا هرچه خواسته باشی برایش دستور بده که

۱- الادب المفرد، ج ۱ ص ۶۱.

۲- صحیح البخاری، ج ۳، ۱۰۶۶.

در حق شان انجام دهد، و فرشته کوهها هم مرا ندا کرد و بر من سلام کرد، و سپس گفت: ای محمد، خداوند متعال سخنان قومت را برای تو شنیده است و من فرشته کوهها هستم، و مرا فرستاده است تا تحت امر تو باشم و هرچه می خواهی انجام دهم، حتی اگر خواسته باشی که آنها را در میان دو کوه نابود کنم می کنم. رسول الله صلی الله علیه و سلم برایش گفت: نه، امیدوارم که خداوند از نسل آنها کسانی را بیرون آورد که او تعالی را به یگانگی بشناسند و تنها او را عبادت کنند و با او تعالی کسی را شریک قرار ندهند.<sup>۱</sup>

همچنان داستان گذشت و بخشش و موقف آن حضرت در برابر اهل مکه پس از فتح آن و در برابر عکرمه بن ابوجهل در مکه و همچنان در برابر صفوان بن امیه معروف و مشهور است.

ابن عباس -رضی الله عنهما- گفته است: عیینه بن حصن بن حذیفه به نزد برادرزاده اش حر بن قیس آمد که از جمله قاریان قرآن کریم و از مقربین به عمر -رضی الله عنه- بود، به او گفت: برادر زاده! آیا نزد این امیر رویی داری؟ برایم با او اجازه ملاقات بگیر. گفت: بلی، برایت اجازه می گیرم، حر برای عیینه اجازه ملاقت گرفت و عمر رضی الله عنه برایش اذن ورود داد، وقتی که عیینه به نزد او داخل شد، گفت: ای ابن خطاب! سوگند به خدا که برای ما مال خوب نمی دهی و در میان مان به عدالت حکم نمی کنی، عمر رضی الله عنه غضب شد، نزدیک بود که بر او حمله کند، حر روی به امیر المؤمنین کرده گفت: ای امیر المؤمنین! خداوند متعال به نبی خود گفته است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» [اعراف: ۹۰]

این شخص از جمله جاهلان است، هنگامی که این آیت را برایش تلاوت نمود سوگند به خداوند که توقف نمود و آن شخص را مورد عفو قرار داد.

روایت است هنگامی که مصعب بن زبیر بن عوام والی عراق شد، روزی نشست تا حقوق سپاه را برای شان تقسیم نماید، به سکرتر خود دستور داد که عمرو بن جرموز را فرا خواند، او کسی بود که پدرش زبیر را به قتل رسانده بود، برایش گفته شد: ای امیر، او خودش را متواری کرده است، گفت: آیا این جاهل گمان می کند که به خاطر پدرم محبوسش خواهم کرد؟ برایش بگویند که بیرون شود و حق خود را کامل بگیرد.

گویند که به نزد مأمون عباسی شخصی را آوردند تا به قتلش برسانند، در آن حال، امام علی بن

موسی رضا در نزدش نشسته بود، مأمون روی به علی نموده گفت: ای ابو الحسن نظر شما چیست؟ گفت: اگر ببخشایی خداوند به عزتت می‌افزاید، مأمون هم او را بخشید. مأمون شخصی بود که عفو و بخشش خصلت همیشگی اش بود و باری گفت: عفو و بخشش چنان برایم خوش آیند است گمان می‌کنم که ثوابی از آن حاصل نخواهم کرد. و شخص دیگری را که گناه کرده بود بر مأمون داخل کردند، مأمون به او گفت: تو بودی که چنین و چنان کردی؟ گفت: بلی، ای امیر المؤمنین، من همانستم که در حق خود ظلم کرده ام و به عفو شما امیدوار هستم، مأمون هم از گناهش در گذشت و عفو شد.

### فوائد عفو و بخشش

از فوائد عفو می‌توان نکات ذیل را بر شمرد:

۱. در عفو برای بدکار رحمت و مهربانی است.
۲. با عفو امر پروردگار به جای می‌گردد.
۳. عفو روابط اجتماعی را مستحکم می‌گرداند، در حالی که به سبب بدی در معرض سستی و گسستگی واقع می‌شود.
۴. عفو و صفح سبب کسب رضای پروردگار می‌گردد.
۵. عفو و بخشش عامل کسب تقوا است.
۶. عفو و بخشش از صفات متقیان است.
۷. کسی که عفو می‌کند برایش احساس راحت روانی پیدا می‌شود.
۸. عفو سبب الفت و مودت در میان افراد جامعه می‌گردد.
۹. در عفو و بخشش اطمینان، آرامش نفس نهفته است.
۱۰. با عفو بنده در نزد پروردگار و در نزد مردم مقام بلند و محبت کسب می‌کند.
۱۱. عفو نشانه فراخی سینه و گمان نیک است.
۱۲. عفو از بروز فتنه‌ها جلوگیری می‌کند و اشتباهات را بر طرف می‌سازد.
۱۳. عفو جامعه و نسل نوین را برای زندگی ای بهتر و خوشبخت تر آماده می‌سازد.
۱۴. عفو برای غیر مسلمین طریق نور و هدایت است.

## ۵- ایثارگری

**ایثار در لغت:** ایثار مصدر آثر یؤثر است به معنای تقدیم، اختیار و اختصاص، گویند: آثره ایثاراً یعنی: او را اختیار کرد و ترجیح داد. و گویند: آثره علی نفسه. یعنی: او را به جای خود اختیار کرد و به او خاص گردانید.

**ایثار در اصطلاح:** ایثار به معنای مقدم دانستن غیر بر خویشتن در نفع رساندن به او و یا دفع کردن ضرر از او.

به تعبیری دیگر: نفع دیگران را بر نفع خود ترجیح دادن؛ گذشت کردن از حق خود برای آن که دیگری یا دیگران به حق خود برسند.<sup>۱</sup>

ابن مسکویه گفته است: ایثار یک فضیلت نفسانی است که به وسیله آن انسان از بعضی نیازهای خود دست می‌کشد تا آن را به کسی ببخشد که به آن نیاز دارد و مستحقش می‌باشد.

### اهمیت ایثار

انسان با وجود نیازمندی حاجت دیگران را بر حاجت خود ترجیح می‌دهد، خود را گرسنه و تشنه نگه می‌دارد تا آن‌ها سیر و سیراب شوند؛ چنانچه پیامبر اکرم -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: (هیچ یک از شما ایماندار کامل نمی‌شود تا آنکه آنچه را به خود می‌پسندد به برادر مسلمان خویش نیز پسندد). (متفق علیه)

ایثار، از خصلت‌های بزرگ اسلامی است که جهان بشریت را تا عالم ملایکه ارتقا می‌دهد، چون در فطرت انسانها بخل و خود بینی مستقر است، پس اگر دلها از این رذیله اخلاقی پاک و منزّه گردد، چنین انسانی تا مقام بلند فرشتگان بالا می‌رود.

واقعاً خیلی مشکل است که انسان از خودش کاملاً بگذرد و یک شخص مسلمان را بر خود در چیزی ترجیح دهد که خود بدان نیاز شدید دارد.

با این وصف، می‌بینیم که این پدیده در وجود مادران نسبت به فرزندان آنها به خوبی دیده می‌شود، چنان که آنها فرزندان خود را بر خویشتن ترجیح می‌دهند. بلی این کار را در میان والدین می‌بینیم که در حق فرزندان خود ایثار نشان می‌دهند.

الگوی ایثارگری آن است که ایثار در دایره های تنگ گیر نیاید و از عاطفه بر نخاسته باشد، این

ایثاری است که آن را جز در وجود مؤمنان صادق در کس دیگری نمی‌توانیم دید، آنانی که با خدا معامله می‌کنند و در پی رضوان او تعالی می‌باشند و اجر و پاداش را هم از او تعالی می‌خواهند.

### ایثارگری در آیات قرآن کریم

ایثارگری از بهترین اخلاق اسلامی به شمار می‌رود، و یکی از مراتب بلند بذل و منزلت بزرگی از منازل عطا و بخشش می‌باشد؛ از همین روی الله متعال دارندگان این خوی نیکو را ستایش کرده و آنها را در دنیا و آخرت رستگار خوانده است:

۱. الله متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَفِّ شَخْخَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>

یعنی: و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگاراند.

۲. همچنان او تعالی فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>

یعنی: هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست.

۳. و فرموده است: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»<sup>۳</sup>

یعنی: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی

۱ - الحشر: ۹.

۲ - آل عمران: ۹۲

۳ - البقرة: ۱۷۷

آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند.

۴. و در جای دیگری فرموده است: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ لِيُؤْخَفُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»<sup>۱</sup>

یعنی: چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می‌کنند، [همان بندگان] که به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند، و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند، ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

#### ایثار گری در احادیث نبوی

۱. «عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْعَزْوِ أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عَنْدهُمْ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ»<sup>۲</sup>

از ابو موسی اشعری -رضی الله عنه- روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه خوراکه یکی از ایشان غزوه تمام می‌شد یا خوراکه خانواده هایشان در مدینه کم می‌شد، خوراکه که با خود داشتند، روی یک چادر می‌ریختند و سپس آن را با یک ظرف مساویانه تقسیم می‌کردند. آنها از من اند و من از آنها هستم».<sup>۳</sup>

۲. از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «غذای یک تن برای دو تن کفایت می‌کند، و غذای دو نفر برای سه نفر کافی می‌باشد، و

۱ - الإنسان: ۶-۹.

۲ - رواه مسلم

۳ - سنن البیهقی، ج ۱۰ ص ۱۳۲.

غذای سه نفر به چهار تن بسنده خواهد بود»<sup>۱</sup>

۳. از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و پرسید: ای رسول الله، کدام صدقه پاداش بزرگ تر دارد؟ فرمود: در حالی صدقه بدهی که صحتمند و بخیل باشی، ترس فقر ترا پریشان کرده باشد، و به ثروتمندی هم امیدوار باشی، صدقه دادن را تا زمان دم به گلو رسیدن به تأخیر نیفگنی، و بگویی: برای فلان شخص این اندازه، برای فلانی این اندازه بدهید، و برای فلانی این اندازه...»<sup>۲</sup>

ابن بطال در این مورد گفته است: هر اندازه که کارهای نیک دشوار باشد پاداشش بزرگتر خواهد بود، زیرا انسان صحتمند بخیل وقتی که از فقر ترس دارد، و به ثروتمند شدن امیدوار است، نفقه کردن بر وی دشوار تمام می شود، و شیطان او را وسوسه می کند که عمر طولانی خواهد داشت و فقر ممکن است که گریبانگیرش شود، و کسی که در این چنین حالی نفقه می کند و بخشش می داشته باشد، او در واقع امر رضای پروردگار را می خواهد، و ثواب او تعالی را بر هوای نفس خویش ترجیح می دهد.

### انواع ایثار

ایثار به دو نوع تقسیم می گردد:

**اول: ایثار متعلق به الله متعال:** این بهترین نوع ایثار و بلندترین درجه آن است، و آن عبارت است از: ترجیح دادن رضای الله جل جلاله بر رضای غیر او تعالی، و ترجیح دادن محبت الله متعال بر محبت غیر از الله، و ترجیح دادن ترس او تعالی و امید داشتن به او بر ترس و امید از غیر او تعالی، همچنان ترجیح دادن تذلل و کرنش به او تعالی و تسلیمی و تملق به درگاه او بر تذلل و تسلیمی و تملق در برابر غیرش، می باشد.

این نوع ایثار دارای دو نشانه است. هرگاه کسی دعوی داشته باشد که از صفت ایثار برخوردار است لازم است، که در وی این صفت موجود باشد، و آن عبارت است از:

یکم: اینکه شخص به آن کارهایی اقدام نماید که الله متعال دوستش دارد و بدان دستور داده است، هرچند آنچه الله متعال بدان فرا می خواند برایش زشت و دشوار بنماید.

۱- المعجم الأوسط، ج ۷ ص ۲۵۹.

۲- الأدب المفرد، ج ۱ ص ۲۷۲.

دو دیگر از چیزی که الله متعال آن را زشت می‌انگارد و از ارتکاب آن نهی کرده، دوری کند هرچند که آن کار به نزدش خوش آیند بنماید و نفسش بدان سوی کشش داشته باشد.

اگر این دو نشانه در وجود انسانی دیده شد او از خوی ايثار واقعی برخوردار شده است. البته کسب این نوع ايثار برای نفس انسانی دشوار است و هر کسی از عهده آن بر نتواند آمد.

**نوع دوم: ايثاری که به خلق الله مربوط می‌شود:** نوع دوم ايثارگری همانا ايثاری است که به خلق الله تعلق می‌گیرد و آن به سه دسته تقسیم می‌شود: (۱) ممنوع، (۲) مکروه، (۳) مباح.

نوع اول: ممنوع: ايثار ممنوع آن است که غیر خود را بر چیزی ترجیح دهی که بر تو واجب است؛ زیرا ترجیح دادن دیگران بر چیزی که بر انسان فرض است شرعا جواز ندارد. پس ايثار در واجبات شرعی حرام است؛ چونکه ايثار در این صورت مستلزم ساقط شدن واجبات از عهده تو می‌گردد.

دوم: مکروه: و آن ايثاری است که در امور مستحب صورت گیرد، شماری از اهل علم این نوع ايثار را مکروه و شمار دیگری آن را مباح دانسته اند، اما ترک آن، بدون شک، به خاطر یک مصلحت بهتر می‌باشد.

سوم: مباح: این مباح در بسا موارد ممکن است که مستحب بوده باشد، و آن اینکه غیر خویش را در امری عبادتی ترجیح دهی و بر خود او را مقدم بشماری.

و شروط این نوع ايثار عبارت است از:

۱. باعث ضایع شدن وقت ايثارگر نشود.
۲. سبب افساد حال او نگردد.
۳. دینش را به ضعف و سستی دچار نکند.
۴. سبب بستن راه خیر بر ايثارکننده نشود.

### اقسام ايثار از حیث انگیزه

یکم: یکی از اقسام ايثار آن است که باعث آن فطرت و غریزه باشد، مانند ايثاری که پدران و مادران و عاشقان از آن برخوردارند؛ زیرا باعث این ايثار محبت شدید می‌باشد. البته محبت یکی از بزرگترین انگیزه‌های ذاتی است که احساس قربانی را در انسان تقویت می‌کند، تا محبوب انسان در سلامت و امنیت باقی بماند. حضرت عائشه -رضی الله عنها- روایت می‌کند: «روزی یک زن با دو دختر خرد سالش به نزد آمد و طلب کمک نمود، من برایش سه دانه خرما دادم، مادر یک یک خرما



را به هر یک از دختران داد و سومی را خودش خواست بخورد، آن دو خرمای خود را فوراً خوردند و سپس از مادر خود تقاضای خرمای بیشتر کردند، مادر آن یکی که حق خودش بود را دو نصف کرد و به آنها تقسیم کرد، من از کارش شگفتی زده شدم، و این داستان را به رسول خدا صلی الله علیه و سلم حکایت کردم، آن حضرت در حق وی فرمود: خداوند به سبب آن کارش برای او بهشت را واجب گردانیده است»<sup>۱</sup>.

دوم: نوع دیگر، آن است که انگیزه کار در آن ایمان و حس خیر خواهی به دیگران باشد. کسانی وجود دارند که به حساب خویش و به حساب لذتها و خواستههای نفسانی خویش برای دیگران خیر خواهی می کنند و از خواستههای خود می گذرند، این نوع ایثار نمی تواند که محضاً انفعالی و عاطفی باشد، بل ایثاری است که بر بنیاد قضاوت منطقی سلیم و بر بنیاد عاطفه ایمانی خردمندانه استوار می باشد.

### نمونه های عملی ایثار در زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم

پیامبر بزرگ اسلام، نمونه زیبایی از ایثار و خودگذری بودند. مذاقه در زندگی آن حضرت نشان می دهد که تا کدام اندازه آن حضرت ایثارگری را ترجیح می داده است. در روایتی آمده است زنی یک «برده» پشمین را که خود بافته بود به نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آورده به آن حضرت هدیه داد. زن گفت: این برده را با دست خود بافته ام و خواستم که آن را به شما هدیه کنم، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - هدیه اش را پذیرفت و از وی تشکری نمود، وقتی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به نزد صحابه بیرون شد آن «برده» را در بر داشت، وقتی صحابه آن را در بر وی دیدند آن را تحسین نمودند، چند لحظه بعد، یکی از حاضران مجلس در حالی که از اعجاب به آن «برده» به وجد آمده بود از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - خواست که آن را برایش هدیه دهد، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در حالی که به آن «برده» شدیداً نیاز داشت آن را به شخص در خواست کننده بخشید، دیگران آن مرد را سرزنش کردند که چرا چنین کرد در حالی که می دانست پیامبر - صلی الله علیه و سلم - «برده» دیگری ندارد و درخواست کسی را هم رد نمی کند، مرد سوگند یاد نمود که آن را به خاطر پوشیدن نخواسته بل که به خاطری خواسته است تا در روز مرگ کفنش باشد، و همان طور شد که در روز مرگ وی را با آن برده تکفین نمودند. [بخاری و ابن ماجه].

حضرت ابو هریره - رضی الله عنه - روایت می کند که روزی شدید گرسنه بودم و در دلم سنگ

بسته بودم، می گشتم تا کسی را بیابم که مرا مهمان کند و برایم غذا بدهد، گذارم به پیامبر - صلی الله علیه و سلم - افتاد، وقتی به من نگاه کرد تبسم نمود و از چهره ام دانست که من در چه وضعی هستم، و به من دستور داد: از پشت سرم بیا، وقتی نزدیک خانه اش شدیم، ایشان وارد خانه شدند و بعد به من هم اجازه ورود دادند و من هم داخل شدم، در خانه یک کاسه شیر را دید، پرسید: این شیر از کجا پیدا شده؟ گفتند فلان شخص برایتان هدیه آورده، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - روی به من نموده فرمود: اباهر، گفتیم: لیبیک ای رسول خدا، فرمود: « به نزد اهل صفة برو و آنها را به نزد من بخوان»، و گفت: اهل صفة در واقع مهمانان اسلام بودند، نه خانواده ای داشتند، نه از مال و دارایی برخوردار بودند، هرگاه صدقه ای به پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می رسید آن را بر سر اهل صفة خرج می نمود و خود از آن استفاده نمی کرد، و اگر برایش هدیه ای می رسید باز هم آنها را در هدیه شریک می نمود و خودش هم استفاده می کرد، وقتی برایم چنین دستوری داد در نگاهم خوش نخورد و با خود گفتم این چقدر شیر است که آنرا به اهل صفة هم می دهد و به من هم می دهد در حالی که اندازه اش خیلی اندک است؟! ولی از اطاعت امر خدا و پیامبرش گزیری نداشتم، رفتم و اهل صفة را فرا خواندم و همه آمده و در جا های خود قرار گرفتند و پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به من دستور داد: اباهر، این کاسه شیر را بگیر و به مهمانان بنوشان، من هم کاسه را گرفتم و یک به یک به آنها تقسیم نمودم و هر کدام که نصیبش را می نوشید کاسه را به من دوباره می داد و این طور کاسه را بر سر تمام مهمانان گردانیدم و همه سیر شدند، و در نهایت آن را در دست پیامبر - صلی الله علیه و سلم - گذاشتم و آن حضرت فرمود: حالا صرف من و تو ماندیم، آنگاه کاسه را به من پیش نموده فرمود: بنوش. من هم نوشیدم و بعد دوباره فرمود: بنوش. تا اندازه ای بر من اصرار نمود که گفتم: سوگند به خدایی که تو را به حق فرستاده دیگر جایی باقی نمانده است. در آخر چیزی که در کاسه باقی مانده بود آن را خودش نوشید.

### نمونه های ایثار در زندگی صحابه کرام و نسلهای صدر اسلام

۱- ابو هریره - رضی الله عنه - روایت می کند که مردی به نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - مهمان شد، شام آن حضرت به خانه های خود کس فرستاد تا غذایی یابند که به مهمان بیاورند، در هیچ یک از خانه های آن حضرت خوردنی ای یافت نشد، سپس پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در میان حاضران صدا کرد که کدام یک از شما این مهمان را امشب نگه

میدارد؟ مردی از انصار گفت: من، و مهمان را با خود به خانه برد، وقتی به خانه داخل شد به همسر خود گفت: مهمان رسول الله را باید اکرام کنی، زن گفت: جز غذای یک بار فرزندانم چیز دیگری نداریم، مرد گفت: خیر است، غذا را پخته کن، چراغ را روشن کن، و فرزندان را بخوابان. وقتی که زن غذا را آماده نمود، و چراغ را روشن کرد و فرزندان خود را خواباند، بعد از آن از جای خود برخاست انگار می خواهد که چیزی را درست کند، و در حال چراغ را خاموش نمود، و به مرد نشان می دادند که گویا از غذا می خورند در حالی که دست به کاسه می بردند ولی نمی خوردند، و گذاشتند تا آن که مهمان غذا را مکمل خورد و سیر نمود، و خود گرسنه خوابیدند، صبح که شد مرد مهمان خود را گرفته به نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - رفتند، وقتی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - او را دید فرمود: «امشب خداوند از کار تو خیلی تعجب نمود» و در اثر همان حادثه بود که آیت «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَفِّ شَخْصًا نَفْسَهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ترجمه: «و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشان رستگارانند»، نازل گردید.

۲- انس بن مالک - رضی الله تعالی عنه - روایت می کند: زمانی که عبدالرحمن بن عوف مهاجر شد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در میان او و سعد بن الربیع برادری افکند، و سعد در حالی که مرد ثروتمندی بود، به عبدالرحمن گفت: همه انصار می دانند که من از همه آنها مال و دارایی بیشتری دارم، مال و دارایی ام را در میان خودم و شما دو قسمت می کنم، و من دو زن دارم به آنها نگاه کن هرکدام شان که برایت مقبول تر تمام می شد انتخاب کن و من او را طلاق می دهم و بعد از تمام شدن عدتش تو با او ازدواج نما، عبدالرحمن در جواب گفت: خداوند در مال و اهلت برکت اندازد... من مرد تاجر هستم مرا به بازار بلد سازید» (بخاری).

### فوائد ایثارگری

ایثارگری دارای فوائدی بزرگ و ثمره هایی عالی می باشد که صاحبان اخلاق بزرگ از آن برخوردار شده می توانند، و آن به گونه ذیل است:

۱. به شمار آوردن آنها در میان کسانی که خداوند - جل جلاله - ایشان را ستایش نموده و رستگارشان خوانده است.

۲. ایثار راهی است برای کسب محبت الله متعال.
۳. کمال ایمان با ایثارگری تحقق میابد.
۴. در ایثارگری اقتدا و اتباع پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نهفته است.
۵. خوی ایثارگری برای صاحب خود در دنیا قبل از آخرت نفع می‌رساند و محبت مردم را به خود جلب می‌کند.
۶. خوی ایثار صاحب خود را فرا می‌خواند، تا با تعدادی دیگر از اخلاق نیکو آراسته گردد، مانند: محبت با دیگران، قربانی، رحمت و مهربانی، تلاش برای نفع رساندن به مردم، و از شماری اخلاق رذیله او را پاک می‌سازد، مانند: بخل، خود خواهی، طمع، خود بینی و غیره.
۷. ایثار جلب کننده برکت در خوراک، مال و دارایی است.
۸. وجود خوی ایثار در جامعه دال بر وجود حس تعاون، تکافل، مودت در جامعه می‌باشد، و نبود آن نشانه نبود این بنیادهای مهم در ساختار جوامع ایماندار و نیرومند می‌شود.
۹. با ایثار خود کفایی اقتصادی و مادی در جامعه پیدا می‌شود.

### موانع کسب صفت ایثارگری

- می‌توان موانع کسب صفت ایثارگری را در نکات ذیل خلاصه نمود:
۱. سستی ایمان و یقین: چنانکه ایمان قوی صاحب خود را به بذل و عطا و ایثار وامیدارد، همان سان ضعف و سستی ایمان سبب خود بینی و بخل می‌گردد.
  ۲. بخل، بعضی اند که از هوای نفس و صفت بخل پیروی می‌کنند، از همین روی الله متعال اهل ایثار را مدح کرده و آنها را به سوی وقایه از بخل فرا می‌خواند و کسی که بتواند خودش را از بخل وقایه کند پیروزمند خوانده است.
  ۳. سیطره حس خود خواهی و خودبینی بر قلب.
  ۴. قسوت و جمود قلب، کسی که قلبش نرم بوده و طبع آرام داشته باشد ایثار هم بر وی آسان می‌گردد.
  ۵. ضعف همت.

### وسائل کسب صفت ایثار

۱. داشتن طبیعت نرم و انقیاد پذیر و دوری از زشت خوئی و تند مزاجی و بی مبالاتی.
۲. داشتن ایمان راسخ و یقین استوار.
۳. برخورداری از صبر و شکیبایی و ثبات.
۴. رغبت داشتن بنده به مکارم اخلاق و رسیدن به مقامهای بلند خوش اخلاقی که بلند ترین آن صفت ایثار می باشد.
۵. تنفر از اخلاق نکوهیده و بد بینی نسبت به بخل و تنگ چشمی.
۶. بزرگ پنداشتن حقوقی که الله متعال بر مسلمین مقرر داشته است تا ایشان حقوق را در میان خود به شکل درست مراعات کنند، و از ضایع ساختن آن هراس داشته باشند.

### ۶- عدالتجویی

#### تعریف عدالت

**اول: در لغت:** عدالت در لغت یعنی برابری، توازن، اعتدال و دادگری کردن. عدالت در برگرنده دو معنای متضاد استواء (برابری) و اعوجاج (کجی) می باشد؛ ولی در اینجا معنای اول مراد است، پس معنای عدل خلاف جور و ظلم است<sup>۱</sup>.

**دوم: در اصطلاح:** تعریف اول: ادا کردن حق به صاحب آن بدون زیادت و کمی؛ چون زیادت فضل است و نقصان ظلم.

تعریف دوم: عدالت عملی است وسط در بین افراط و تفریط.

تعریف سوم: پرداختن و ادا کردن بی کم و کاست واجبی که بر شخصی وجود دارد و گرفتن آن.

تعریف چهارم: استقامت در راه حق با اجتناب از آنچه که از نظر دینی محظور بوده باشد.

تعریف پنجم: استعمال امور در جای مناسب، اوقات مناسب، وجوه و مقدار مناسب آن بدون اسراف و تقصیر، و بدون تقدیم و تأخیر.

#### اهمیت عدالت در اسلام

الله متعال پیامبران را فرستاد و با آنها ترازوی عدالت را نیز اعطا فرمود تا مردم قسط و عدالت را بر

۱- فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵ ص ۴۹۸۱.

پا دارند، این خود گویای اهمیت آن است. الله متعال فرموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup>

یعنی: ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم قسط و عدالت را اقامه کنند.

آیات و احادیث زیادی در قرآن کریم و سنت نبوی -صلی الله علیه و سلم- وارد شده که به سوی عدل و قسط فرا می خوانند.

### عدالت در قرآن کریم

الله تعالی به اقامه عدل دستور داده و بندگانی که آن را اقامه می کنند ستایش نموده و در آیات متعددی از آن یاد آور شده است:

۱. او تعالی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

یعنی: در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید.

۲. همچنان فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»<sup>۳</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۳. و فرموده است: «: فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ

۱ - الحديد: ۲۵

۲ - النحل: ۹۰

۳ - النساء: ۱۳۵

كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمُ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup>

یعنی: بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که ماموری ایستادگی کن و هوسهای آنان را پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مامور شدم که میان شما عدالت کنم خدا پروردگار ما و پروردگار شماست اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست میان ما و شما خصومتی نیست خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام به سوی اوست.

۴. فرموده است: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»<sup>۲</sup>.

یعنی: و از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند.

### عدالت در سنت نبوی

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- عدالت را خود اقامه نموده و بدان دستور داده است، و احادیثی وارد شده اند که بر تطبیق قواعد عدل دلالت دارند:

۱. عباده بن صامت -رضی الله عنه- گفته است: «ما با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیعت کردیم که در سختی و آسانی و منشط یا مکره، سمع و طاعت داشته باشیم و با در طلب خلافت و حکومت با کسی نزاع نکنیم، و در هر جایی که باشیم به عدل سخن بگوییم و در راه الله از ملامت هیچ ملامت کننده ای هراس به خود راه ندهیم»<sup>۳</sup>.

۲. همچنان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرموده اند: «عدالت پیشه گان در روز قیامت بر منبر هایی از نور قرار خواهند داشت... کسانی که در حکم و فیصله و در میان خانواده های خویش، اموری را که متولی می‌شوند، عدالت پیشه می‌نمایند»<sup>۴</sup>.

۳. از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هفت گروه از مردم اند که خداوند ایشان را تحت سایه خویش می‌گیرد، روزی که هیچ سایه

۱ - الشوری: ۱۵

۲ - الأعراف: ۱۸۱

۳ - مسلم، ج ۶ ص ۱۶.

۴ - همان، ج ۶ ص ۷.

ای جز سایه او تعالی نیست: فرمانروای عادل و دادگستر، جوانی که در عبادت الله بزرگ شود، مردی که قلبش پیوسته به مسجد باشد، دو مردی که به خاطر خداوند دوستی کنند و به همان خاطر جمع شوند و به همان خاطر از هم جدا گردند، مردی که زن برخوردار از جایگاه بلند اجتماعی و زیبایی او را به زنا کردن با خود دعوت کند و در پاسخ به او بگوید: من از خدا می ترسم، مردی که مخفیانه صدقه دهد به گونه ای که دست چپش نداند که دست راستش چه چیزی را انفاق نمود، و مردی که خداوند متعال را در حال تنهایی یاد کند و از چشمانش اشک سرازیر شود»<sup>۱</sup>.

### عرصه های اجرای عدالت

مواقع اجرای عدالت فراوان است ولی از آن جمله به مواقع زیر اشاره می نماییم:

۱. عدالت در حق همسران: مسلمان باید در حق همسران خویش عدالت را مراعات نماید و اگر بیشتر از یک همسر داشته باشد، و اگر یک همسر هم داشته باشد باید به امور و حقوق او رسیدگی شود.
۲. عدالت در میان فرزندان: باید شخص مسلمان میان فرزندان خود عدالت نماید؛ حتی در بوسه و هدیه، بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح ندهد تا سبب افروختن آتش عداوت و دشمنی در بین شان نگردد. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - خطاب به نعمان بن بشیر فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعِدُّوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»<sup>۲</sup>

ترجمه: «از خداوند بترسید و میان فرزندان خویش عدالت نمایید».

۳. عدالت در میان رعیت: خداوند بر حاکم مسلمان فرض گردانیده که عدالت را در بین رعیت خویش مراعات نموده بر هیچکس ظلم نکند، و به یک طرف به حساب دیگران متمایل نشود، و سعی نماید که حقوق آنها را عادلانه تأمین کند و ظلم را از سر شان بردارد.
۴. عدالت در بین دو فرد متخاصم: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - در تطبیق عدالت بهترین مثال است؛ دو شخص از جمع انصار نزد آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - حاضر شده از ایشان خواستند که در بین شان حکم کند، آن حضرت - صلی الله علیه و سلم -

۱- صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۳۳۸.

۲ - رواه البخاری



- برای شان گفتند: اگر کسی حق برادر خود را بگیرد در حقیقت پاره یی از آتش دوزخ را گرفته، آن دو شخص گریان نموده، هر کدام شان از حق خود برای برادر خود تنازل نمود.

۵. عدالت در ترازو و پیمانه: لازم است که شخص مسلمان در وزن کردن عدالت نموده حقوق مردم را مکمل ادا نماید، و از جمله آنانی که از مردم زیاد گرفته و برای شان کم میدهند نباشد، چون خداوند تعالی برای اینگونه مردم و عید داده می فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

یعنی: «وای بر کم فروشان! آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانه و وزن می ستانند، تمام و کامل می ستانند، و چون برای آنان پیمانه و وزن کنند، کم می دهند، آیا اینان یقین ندارند که حتماً بر انگیخته می شوند؟! برای روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می شوند».

### نمونه هایی عملی از عدالت در اسلام

۱. بعد از فتح مکه، زنی از خانواده های اشراف، متهم به سرقت شناخته شد، و خانواده آن زن از اسامه بن زید - حبیب رسول الله - در خواست کردند تا نزد پیامبر - صلی الله علیه و سلم - رفته در مورد آن زن شفاعت کند که دست او را قطع نکند، و آنگاه که اسامه بن زید در مورد آن زن شفاعت کرد چهره پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از شدت غضب دگرگون شده برایش گفت: آیا در مورد حدی از حدود الله شفاعت میکنی؟ سپس پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - بپا خاست و برای مردم خطبه ای ایراد نموده فرمود: آنچه اقوام پیشین را هلاک نمود همان بود که هرگاه شخصی از اشراف دزدی میکرد او را رها میکردند، و اگر فقیر و مستضعفی آن کار را انجام می داد حد را بر او جاری می کردند. به خدا سوگند! اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند دست او را قطع خواهم کرد» (بخاری)<sup>۲</sup>

۲. مردی از اهل مصر نزد حضرت عمر بن خطاب - رضی الله عنه - آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من همراه با پسر عمرو بن عاص والی مصر مسابقه اسب دوانی اجرا کردم، و بر

۱ - المطففین: ۱-۵

۲ - رواه البخاری

او سبقت جست. پسر عمرو، با شلاق مرا زد و گفت: چگونه از من پیشی می‌گیری در حالی که من شریف زاده و محترم استم؟! علی الفور حضرت عمر - رضی الله عنه - به عمرو بن عاص نامه نوشت و او و فرزندش را به نزد خود فرا خواند. زمانی که هردو نزد حضرت عمر حاضر شدند، شلاق را برای آن مرد مصری داد و گفت: این شریف زاده را شلاق بزن.

**فوائد عدالت:** فوایدی که بر عدالت مرتب می‌شود قرار ذیل است:

۱. عدالت یکی از مهمترین فضائل اخلاقی است؛ چون بوسیله آن حقوق مردم مصون مانده، مساوات در بین مردم تحقق می‌پذیرد.
  ۲. عدالت، اساس و زیر بنای حکومتداری و بقای دولتها و رمز قدرت و پایداری آنها است، و هرگاه ظلم در جامعه رائج گردد حقوق پایمال می‌شود و امنیت مختل می‌گردد، و اعتماد در بین حاکم و محکوم از بین می‌رود و فساد و فتنه همه جا را در بر می‌گیرد.
  ۳. عدالت در جامعه الفت، رحمت و همبستگی را بوجود می‌آورد؛ چون هر یک از افراد جامعه مصونیت حقوق خویش را احساس می‌نماید.
  ۴. با عدالتجویی امنیت در کشور بر پا می‌گردد، در نفوس مردم اطمینان پیدا می‌شود، و ملت استقرار را احساس می‌کنند، و بدان وسیله بر مشکلات اجتماعی فایق آمده و اضطرابات در میان دولتها ریشه کن می‌گردد.
  ۵. عدالت سبب انتشار خیر و برکت می‌گردد و ولات امور و افراد جامعه را در خیر خود فرو می‌برد و آنها را غرق خرسندی می‌گرداند.
  ۶. رجحان و ژرفای عقل با عدالت ثابت می‌شود:
- گفته اند که عاقل ترین پادشاهان و زمامداران، آنهایی اند که ایام خود را با عدالت سپری می‌کنند، و تلاش های خود را در ظلم ضایع نمی‌سازند، با مردم از در مدارا پیش می‌ایند و در حکم خود نرمش می‌داشته باشند و بر حق ثابت قدم می‌مانند، نه ظالم خودش را در امان می‌داند و نه مظلوم احساس بی‌امنیتی می‌کند.
- عدالت سبب دوام زمامداری و استقرار می‌گردد، گفته اند: مستحق ترین مردم به دوام زمامداری آنانی اند که در میان رعیت خود قسط و عدل داشته باشند، و بار را از دوش آنها کم کنند.
۷. کسی که عدالت پیشه کند محبت خداوند را بدست خواهد آورد. چنانچه او تعالی

می‌فرماید: «وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

یعنی: عدالت کنید که خداوند عدالت‌کننده گان را دوست دارد.

۸. عدالت سبب همیاری و محبت در میان حاکم و رعیت می‌شود و بر جامعه حالت تعاون و همکاری و همدلی حکمفرما می‌گردد.

## ۷- تسامح و گذشت

**تعریف تسامح:** در لغت: تسامح از ماده (سَمَحَ) گرفته شده است که معنای سلاست و سهولت را می‌رساند، و واژه مسامحت به معنای مساهلت و آسانی و آسانگیری و گذشت آمده است، و اگر این واژه به ضم میم (سَمَحَ) بیاید معنای جود و کرم و بخشش را می‌رساند.

در اصطلاح: به دو معنا استعمال شده است:

اول: بذل و بخشش چیزی که بر شخص واجب نباشد و از روی ترحم و تفضل آن را به کسی ببخشد.

دوم: گذشت و آسانگیری و نرمی با دیگران در معاملات و امور مختلف.

**حقیقت تسامح:** سرشت انسان متسامح و با گذشت آن است که در امور زندگی نرمخوی و آسانگیر بوده، و آنچه که بر اساس قضاء و قدر برایش پیش می‌آید را با سینه فراخ و جبین کشاده می‌پذیرد؛ سعی می‌کند برای هر پیش‌آمدی حکمتی بجوید، هرچند که با خواسته‌های او موافق نباشد. در قرآن کریم آمده است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: شاید چیزی را زشت انگارید و آن به خیر شما تمام شود، و شاید چیز دیگری را دوست داشته باشید و آن برای شما زشت باشد، و خداوند میداند و شما نمی‌دانید.

هنگامی که از سوی پروردگار به انسان مؤمن درد و المی می‌رسد آن را با کمال رضایت و خوشبینی می‌پذیرد و آن را به خیر و صلاح خود می‌داند، و با این خوشبینی آینده را نیکو می‌بیند و بدان با فال نیک نگاه می‌کند، همانطور به واقع هم خوشبینانه نگاه می‌کند و از بدیهایش چشم می‌پوشد، و بدان وسیله قلب و نفس خویش را آرام و مطمئن نگه‌میدارد. پس انسان عاقل کسی است که قلب و دل خود را با واقعیتی که توان دور کردن آن را ندارد، خوش نگه‌میدارد، و با مردم، با تسامح

رفتار می‌کند؛ زیرا نمی‌تواند همه آنها را به خواست های خود مجبور گرداند؛ چونکه انسانها دارای طبیعتها و سرشتهای گوناگون هستند.

**نشانه های تسامح:** تسامح دارای نشانه هایی است که اگر آنها در شخصی دیده شدند گویا آن شخص از این صفت بزرگ برخوردار است، و آنها عبارتند از:

۱. کشاده رویی و استقبال مردم با خوش خویی و خوش رفتاری.
۲. مبادرت به سلام گفتن، دست دادن و سخن نیک گفتن.
۳. برخورد نیکو، رفتار محترمانه
۴. چشم پوشی از اشتباهات اندک همه مردم، به ویژه دوستان و نزدیکان و خانواده و فرزندان و همسایگان.

### تسامح در قرآن کریم

مفهوم تسامح و گذشت و آسانگیری در آیات متعددی از قرآن کریم وارد شده که به ذکر شماری از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. الله متعال می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۱</sup>  
یعنی: گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.
۲. و می‌فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۲</sup>.

یعنی: و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید] مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۳. همچنان فرموده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ

۱ - الأعراف: ۱۹۹

۲ - البقرة: ۲۳۷

حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ».<sup>۱</sup>

یعنی: پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن.

۴. چنانچه در جای دیگری فرموده است: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».<sup>۲</sup>

یعنی: و اگر (بدهکارتان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی (به او دهید)؛ و (اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد،) بخشیدن آن برای شما بهتر است-اگر بدانید.

### تسامح در احادیث نبوی

این صفت نیکو در احادیث نبوی شریف نیز بیان شده است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

۱. از جابر بن عبدالله -رضی الله عنهما- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «خداوند مهربانی کند به شخصی که گذشت دارد؛ هنگامی که چیزی را می خرد یا می فروشد و یا حقش را طلب می کند».<sup>۳</sup>

۲. از عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- روایت است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «آیا برایتان اطلاع ندهم از حالت کسی که بر آتش دوزخ حرام می شود یا آتش دوزخ بر او حرام می گردد؟ بر هر همنشین نرمدل آسانگیر»<sup>۴</sup>

۳. از ابو موسی اشعری -رضی الله عنه- روایت است که رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «الله متعال آدم را از یک مشت خاک آفریده که آن را از تمام زمین گرفته است؛ فرزندان آدم هم مانند رنگ های روی زمین، به رنگ ها و خاصیت های مختلف آمده اند، شماری از آنها سرخپوست اند، عده ای سفیدپوست، تعدادی هم سیاه پوست، و در میان آنها کسانی هم اند که از صفات نرمگیرانه، سختگیرانه و خشن، خبیث النفس و نیکوسیرت قرار دارند».<sup>۵</sup>

۱ - آل عمران: ۱۵۹

۲ - البقرة: ۲۸۰

۳ - رواه البخاری

۴ - رواه الترمذی

۵ - رواه ابو داود

۴. از حذیفه -رضی الله عنه- روایت است که فرمود: « یکی از بندگان الله -جل جلاله- که او تعالی برایش دارایی عطا کرده بود، به نزدش حاضر کرده شد، الله تعالی برای او گفت: در دنیا چه کردی؟ - در حالی که از خداوند چیزی را پنهان کرده نمی تواند- به او تعالی جواب می دهد: ای پروردگار! برایم مال دادی، و بدان تجارت می کردم، و خوی آسانگیری داشتم، با مردم فراخدست آسانی می کردم و به مردم تنگدست مهلت می دادم، الله متعال می فرماید: من به این خوی از تو مستحق تر هستم، و فرمان داد که از کوتاهیهای بنده ام در گذرید.»<sup>۱</sup>

### عرصه های اجرای تسامح

- عرصه های تطبیق و اجرای تسامح خیلی فراگیر و گسترده است که ما به بیان شماری از آنها بسنده می کنیم:
۱. تسامح با دیگران در تعامل و برخورد، به گونه ای که از تشدد و ترسرویی و قساوت خود داری صورت گیرد، هر چند که آن شخص خدمتگار باشد، از انس -رضی الله عنه- روایت است که می گوید: ده سال تمام در خدمت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- قرار داشتم، یک بار هم برایم اف نگفت و نه این را گفت که چرا چنین کردی؟ و نه این که: کاش چنان می کردی؟
  ۲. تسامح در خرید و فروش، به این گونه که فروشنده گرانفروش نباشد، در جورآمد زیاده روی نکنند، بل بر او لازم است که نفس کریمانه داشته باشد، و بر مشتری هم لازم است که تساهل کند و در فرقه های اندک ریزه بینی نکند و با فروشنده کریمانه رفتار کند مخصوصاً که فروشنده تنگدست باشد.
  ۳. تسامح در بر آورده کردن نیازها، شخصی که نیاز های مردم را بر آورده می کند، سختی شان را برطرف می سازد، خداوند سختی ها را در دنیا و آخرت از پیش رویش بر میدارد. حضرت ابو هریره -رضی الله عنه- روایت می کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: کسی که از مؤمنی سختی ای از سختی های دنیوی اش را برطرف می سازد خداوند سختی ای از سختی های روز قیامت او را برطرف می گرداند، کسی که بر تنگدستی آسانی می کند، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسانی خواهد نمود، کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند در دنیا و آخرت عیبهای او را خواهد پوشاند، خداوند مددگار انسان می باشد تا زمانی که بنده مددگار برادرش باشد»<sup>۲</sup>.

۱- رواه مسلم

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۸۲.

۴. تسامح در خواستن حق، الله جل جلاله در این مورد می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: هرگاه مدیون در تنگنای مالی قرار داشت که توان پرداخت دین را نداشت، بایستی برایش مهلت داده شود، و اگر از روی گذشت صدقه کنید که قسمتی از آن، یا همه آنرا برایش ببخشید برای تان بهتر خواهد بود، اگر بدانید. جزئی از تسامح آن است که صاحب دین حالت مدیون را در نظر گیرد و نباید از وی دین خود را با شدت و در برابر مردم بخواهد.

### وسایل کسب خوی تسامح

چندین وسیله وجود دارند که در کسب خوی تسامح و گذشت کمک می‌کنند:

۱. تأمل در ترغیبات و فوایدی که الله متعال انسانها را به داشتن اخلاق و خوی تسامح ترغیب نموده است؛ ترغیباتی که انسان آن را در دنیا و آخرت بدست می‌آورد.
۲. تأمل در اموری که انسان باید نسبت بدان محتاط باشد، و از آن اجتناب نماید؛ زیرا اعمال متشددانه و ستختگیرانه ای هستند که اگر انسان آن را انجام دهد باعث بدبختی و خستگی های فراوانی گردیده ضررها و آسیبهای مادی و معنوی ای را به ارمغان خواهد آورد.

### نشانه های تسامح

چند نشانه وجود دارند که اگر آن نشانه ها در وجود شخصی دیده شوند می‌توانند علامتی واضح بر وجود این خوی مبارک در صاحب او باشند، و آنها عبارتند از:

۱. کشاده رویی، و استقبال مردم با بشاشت، و گوش دادن به سخنان آنها همراه با تأمل و دقت: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: هر کار خوبی صدقه است، یکی از کار های خوب آن است که با برادر مسلمان خود با پیشانی باز و چهره خندان ملاقات کنی، و از دلو (ظرف آب) خود در دلو او بریزی.<sup>۲</sup>

۲. پیشی گرفتن از دیگران در سلام گفتن و دست دادن و خوش سخنی: انسانهای متسامح همواره آسانگیر، خوش رفتار، مبادرت کننده به امور خیر، غیر متکلف، انس گیرنده، و نزدیک شونده می‌باشند. هرگاه که بار اول با شخصی رو به رو می‌شوند، با او زود باب سخن

۱- البقرة: ۲۸۰

۲- المعجم الأوسط، ج ۵ ص ۱۱۶.

و گفتگو و تعارف را می‌گشایند و از هرچمن سمنی بیان میدارند، تا آنکه در مدتی کوتاه با آن شخص به دوستی محکم مبدل می‌شوند.

۳. همنشینی خوب، برخورد نیکو، چشم پوشی از عیبه‌ها، و عدم تشدد در امور: شخصی که از خوی تسامح و گذشت برخوردار باشد، با برادران، همسر، فرزندان، والدین و دیگر خویشاوندان و همنشینان خود به نیکویی رفتار می‌کند.

۴. همنچنان از نشانه‌های تسامح آن است که محاسبه شخص خفیف و مؤاخذه اش سبک باشد، و از مخالفت‌هایی که به او تعلق می‌گیرد چشم پوشی کند، در امور، تشدد نشان ندهد، و تقصیرهای اندک را بزرگ نمایی نکند، و تقصیرگران را معذور داند.

### فوائد تسامح

۱. انسان متسامح و نرمخوی و آسانگیر در زندگی خویش از بزرگترین اندازه‌ای از خوشبختی برخوردار می‌شود؛ زیرا که این خوی صاحب خود را به زودترین فرصت با اوضاع طبیعی و اجتماعی رائج وفق می‌دهد، هرچند با چیزی که او دوست میدارد مناسب نباشد.

۲. انسان متسامح به سوی قضاء و قدر الهی، هر اندازه که زشت و نفرت آور هم باشد، با رضایت و تسلیمی گام بر میدارد و از آن استقبال می‌کند.

۳. انسان متسامح می‌تواند ثقه و اعتماد و محبت مردم را به سوی خود جلب نماید؛ زیرا که با آنها برخورد آسانگیرانه و آمیخته با مهربانی و چشم پوشی از زشتی‌ها می‌داشته باشد، هرگاه وجبیه دینی نصیحتگری او را وادار به نصیحت نماید، در نصیحت خویش آسانگیر نرمخوی، پند دهنده و سازنده می‌باشد نه ویرانگر و رسوا کننده.

۴. در امور مادی نیز با مردم از روی سماحت و گذشت رفتار می‌کند، هرگاه چیزی را بفروشد از تسامح کار می‌گیرد و چون چیزی را خریداری کند نیز تسامح را در نظر می‌گیرد، وقتی که چیزی را می‌گیرد یا می‌دهد، دینی را ادا می‌کند یا دینی را تقاضا می‌کند در کار خود از دایره تسامح بیرون نمی‌شود.

۵. انسان متسامح با خوی نیکو و تسامح خود خیر دنیوی را به خود جلب می‌کند، زیرا که مردم، انسان متسامح را دوست می‌دارند، علاقه می‌داشته باشند که با او تعامل کنند؛ لذا با کثرت دوستداران و عزیزانی که بر او اعتماد می‌کنند خیرش زیاد می‌شود.



۶. همچنان انسان متسامح رضای پروردگار و خیر بزرگ اخروی را نیز به خود جلب می‌کند.
۷. تسامح سبب آسانی در تمام امور می‌شود.
۸. تسامح و آسانگیری با پیروان ادیان دیگر سبب می‌گردد که آنها نسبت به اسلام و مسلمین محبت ورزند و بالآخره به دین اسلام بگروند.

### پیامد های مکارم اخلاقی در اصلاح فرد و جامعه

هر گاه در جامعه ای مکارم اخلاقی انتشار پیدا کند، پیامدهای خوب و رضایت بخشی را به بار خواهد آورد و در نتیجه بشریت شاهد شگوفایی و خوشبختی بزرگی خواهد گردید. در جامعه ای که مکارم اخلاقی رشد می‌کند افراد آن دارای ویژگی های ذیل اند: از لحاظ جسمی، نیرومند؛ از لحاظ اخلاقی، متین و با وقار؛ از لحاظ فکری، روشنفکر؛ قادر به کسب؛ دارای عقیده ای سالم؛ عبادتی درست؛ مجاهد با نفس؛ علاقه مند و حریص به حفظ وقت؛ منظم در امور شخصی و سودمند بودن برای دیگران<sup>۱</sup>؛ مسؤولیت شناس؛ منصف و عدالت پسند؛ خیرخواه دیگران؛ رحیم و مهربان و دارای همت عالی می‌باشد.

شخصی که دارای اخلاق نیکو است در میان مردم از احترام و اعتماد برخوردار می‌شود، مردم به گرد او جذب می‌شوند، انضباط در زندگی شخصی و خانوادگی اش حکمفرما می‌شود، وقتی که منضبط گردید، دست آورد می‌داشته باشد و جامعه خود را از بلیات رهایی می‌بخشد، با حسن تدبیر برای پرابلم های کلان هم راه حل می‌جوید و دیگران هم با او در ادای رسالت خیرخواهانه اش همکار می‌گردند. تنها در این حالت است که می‌توان برای اهدافی دنیوی و اخروی خویش برنامه ریزی موفقیت آمیز داشت و آن اهداف را فراچنگ آورد<sup>۲</sup>.

در خانواده ای که مکارم اخلاقی حکمفرما است در آن، از ارزشهای اسلامی پاسداری می‌شود؛ فرزندان مطابق این ارزشها تربیت می‌ابند، حقوق زن و شوهر مراعات می‌گردد، در برداشتن تکالیف و رفع نیازها میان همه اعضای خانواده همکاری به وجود می‌آید، در نتیجه میان آنها محبت، همگرایی، احساس مسؤولیت و مسرت و خوشبختی پیدا می‌شود. تنها در فضای تسلط اخلاق نیکو در خانواده همه اعضای آن احساس خوش بختی می‌کنند و برای آینده خویش می‌توانند برنامه ریزی نمایند و

۱- رک مجموعة رسائل الإمام الشهيد حسن البنا، دار التوزيع والنشر الإسلامية، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۲- رک دعوت ودعوتگر، ابوالاعلی مودودی، ص ۴۷-۴۹.

پلانه‌ها و برنامه‌های خویش را به کرسی نشاندند و برای رسیدن به اهداف خویش تلاش پیگیر مملو از خوش بینی داشته باشند.

در جامعه ای مملو از مکارم اخلاقی، دعوتهای سودمند نشر می‌شود، با پستی‌ها و منکرات مبارزه می‌شود، به نیکیه‌ها و ارزشها تشویق صورت می‌پذیرد، به امور خیر اقدام می‌شود، تمام مظاهر زندگی رنگ اسلامی می‌گیرد،<sup>۱</sup> تکالیف هر فرد در روشنی اسلام روشن می‌شود، نظافت فردی و جمعی به طور همه جانبه اش، در ظاهر و باطن، مادی و معنوی، گفتاری و کرداری مراعات می‌شود، در تمام عرصه‌های زندگی پیشرفت رخ می‌دهد، بساط رذیلت برچیده می‌شود، قلبها از حقد و کینه پاکیزه می‌گردند، احساس نظم پذیری تقویه می‌شود، و حدت و یکپارچگی گسترش میابد، خیر و نیکویی عام می‌گردد، حفظ صحت و بهداشتی جسمی و روانی به بلند ترین پایه اش می‌رسد، هر شخصی جایگاه خودش را در میابد. در نهایت جامعه ای ناب و مدینه ای فاضله<sup>۲</sup> اما واقعی به وجود میاید، حکومت به وظایف اصلی خویش عمل می‌کند و در پی آن پیشرفت و تمدن به وجود میاید و بشریت را از خیر و کرامت و ارزشهای خویش بر خوردار می‌گرداند.

با گسترش مکارم اخلاقی در جامعه، برخورد انسانها با طبیعت و نعمتهای الهی در هستی معتدل و دور از افراط و تفریط می‌شود، خوش بینی و صبوری عام می‌گردد، آبادی در روی زمین بیشتر می‌گردد، اشیای اذیت رساننده تقلیل میابد، نظافت و بهداشت مورد توجه قرار می‌گیرد، کثافت و زشتی رخت می‌بندد، معنای واقعی خلافت الله متعال در روی زمین تحقق می‌پذیرد، حکمت زندگی انسانها را فرا می‌گیرد که در نتیجه آن خوشبختی بر زندگی همه مردم حاکم می‌گردد، همت‌ها تقویه می‌شود، صداقت بر خیانت غلبه می‌کند، میان مردم اعتماد به وجود میاید، سایه ترس بر مال و عرض و آبرو برچیده می‌شود. خلاصه آنکه افراد و خانواده‌ها و جامعه از حسیض بدبختی به قله سعادت می‌رسند و زندگی را مالا مال از خیر و برکت می‌گردانند.

۱- پیام بیداری، امام حسن البنا، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۲- منظور از مدینه فاضله شهر ایده آل است.

## فصل چهارم

### ردایل اخلاقی

بخش نخست: نمونه هایی از ردایل اخلاق فردی

#### ۱- کبر و خود خواهی

کبر یعنی حقیر و بی مقدار دانستن مردم و بزرگ و برتر دانستن خویش بر آنها. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- کبر را چنین تعریف کرده است: «الْكِبْرُ: بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

یعنی: کبر، نپذیرفتن حق و بی مقدار دانستن مردم است.

کبر آفتی بزرگ است، انسان های استثنائی هم به سبب کبر دچار هلاکت می شوند، اندکی از بندگان از این بیماری نجات می توانند یافت، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در باره فرجام کبر می فرماید: «کسی که ذره ای از کبر در دل داشته باشد به بهشت داخل نخواهد شد»<sup>۲</sup>.

#### درجات و پایه های کبر

۱. نخستین قدم در کبر آن است که خوی خود خواهی در قلب شخصی جای گیرد، و خودش را از دیگران بهتر پندارد؛ ولی تلاش کند که تواضع نشان دهد.
۲. پایه دیگرش آن است که شخصی با کردار خود در مجالس، خود بزرگ بینی و پیشی بر همسنگان خویش را اظهار کند و از کسی که در حقش تقصیری کرده به شدت انتقاد نماید.
۳. پایه دیگرش آنکه شخصی با زبان خویش اظهار کبر و خود خواهی کند، مانند فخر فروشی، جنجال و دعوا راه انداختن، تزکیه خویش، حکایت رخدادهایی که در آن نوعی از فخر فروشی بر دیگران نهفته باشد.

---

۱- رواه مسلم

۲- رواه مسلم

۴. اینکه تکبر در رفتار انسان نمایان گردد، مانند گردانیدن روی، نگاه تیز و قهر آمیز، بالا گرفتن سر، هنگام نشستن یک پا را روی پای دیگر گذاشتن، تکیه کردن، یا آنکه این خوی در گفتارش نمایان شود، مانند ادای کلمات ناشایسته و بلند کردن آواز و روش بیان که از آن بوی تکبر به مشام برسد، و شماری با حرکات و سکنات و نشستن و ایستادن و در پهلوی قرار گرفتن و غیره تصرفاتش به خوبی کبر و خود خواهی را از خود بروز می دهند.

### نشانه های کبر و خود خواهی

هرگاه در شخصی صفات و نشانه های زیر دیده شده همان نشان می دهد که او شخص متکبر و خود بزرگ بین است:

۱. دوست داشته باشد که مردم در وقت قدومش ایستاده شوند.
۲. به جایی نرود جز زمانی که شخصی او را همراهی کند و در پشت سرش قرار داشته باشد.
۳. به خاطر خود بزرگ بینی به دیدار کسی نرود.
۴. دوست نداشته باشد که کسی در کنارش بنشیند یا در پهلویش راه برود.
۵. در خانه خودش هم که باشد از انجام دادن کاری خود داری کند.
۶. سامانی که از بازار خریداری می کند، خود آن را به خانه اش انتقال ندهد.

### معالجه و درمان کبر

۱. برای آنکه انسان درخت کبر را ریشه کن کند، باید خود و پروردگار خویش را خوب بشناسد. اگر انسان از خودش شناخت دقیق داشته باشد می داند که او از هر ذیلی ذلیل تر است. این برایش کفایت می کند که به اصل خلقت خود نگاه کند که او در اصل خاکی بوده و بعد آب گنده ای شده که از مجرای بول بیرون شده، سپس لخته خونی گردیده و بعد هم به قطعه گوشتی مبدل گردیده است، سپس الله متعال او را حیات بخشیده و به گونه زیبایی تصویرگری اش کرده، و به دنیایش آورده و سیرایش نموده و لباسش پوشانده و هدایتش کرده و قوتش بخشیده است، این آغاز زندگیش بوده است پس اینهمه کبر و فخر فروشی برای چه؟!
  ۲. شخصی که به آباء و اجداد خویش فخر می کند باید بداند که پدران نزدیکش نطفه ای گندیده بوده اند و پدر دورش خاک بی ارزش و بی مقداری.

۳. کسی که به قوت و نیرویش فخر می‌کند باید به خودش نگاه کند؛ اگر یک رگش به درد آید از هر نا توانی نا توانتر می‌گردد، و زمانی که تب می‌کند نیروی بدنش را از دست می‌دهد به گونه ای که تا مدتهای مدیدی نیروی جسمی اش را باز نمی‌یابد، هرگاه خاری در کف پایش داخل شود نا قرار می‌گردد و چون پشه ای در گوشش داخل می‌شود زندگیش را تیره و تار می‌سازد.

۴. کسی که به سبب غناء و ثروت، کبر و خود خواهی دارد باید در کار یهود نگاه کند که تعداد زیادی از آنها نسبت به او ثروت بیشتر دارند، و هرگاه دزدی به خانه اش داخل شود در یک لحظه همه اندوخته هایش را از دست می‌دهد و خوار و ذلیل می‌گردد.

۵. شخصی که به سبب علم خود، تکبر می‌داشته باشد، باید بداند که خطر علم داشتن بزرگ تر از خطر جاهل بودن است، باید بداند که کبر در برابر الله حماقت است، و اگر خود خواهی نشان دهد از چشم عنایت پروردگار می‌افتد و بداند که خداوند دوست دارد که بنده اش تواضع کند و اسباب تواضع را تقویت کند.

ناگفته نباید گذاشت که این خوی مانند هر خوبی دیگر دارای سه مرتبه است: مرتبه ای که این خوی به درجه اعلی و افراط برسد آن را تکبر گویند، و مرتبه ای که انسان کمتری و خود اندک بینی را احساس نماید آن را ذلت نامند، و مرتبه وسط که در میان افراط و تفریط قرار دارد و آن را تواضع نامند و آن خوی نیکو است و پسندیده.

## ۲- دروغ گفتن

تعریف: دروغ نقیض راستی است، و مقصد از دروغ آن است که خبری مخالف واقعیت، ظاهرش مخالف باطن، و گفتار مخالف کردار باشد، چه این دروغ عمدی باشد یا از روی سهو.

### انگیزه های دروغ

۱. اعتذار از اشتباهی که از شخصی صادر می‌شود و تلاش می‌ورزد تا با دروغ گفتن از عواقب آن خودش را خلاص نماید.

۲. عادت کردن به دروغ.

۳. فریب دادن مردم و پیدا کردن راههای راضی نگهداشتن دیگران از خویشتن.

۴. منفعت طلبی و زر اندوزی.

۵. هراس شخص از چیزی.
۶. لامبالاتی و عدم تثبت.
۷. تمسخر و استهزاء مردم.
۸. فخر فروشی و خود نمایی.
۹. انتقام جویی از دشمن.

### انذار از دروغ در سنت نبوی

- ابوهریره - رضی الله عنه - روایت کرد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « نشانه های منافق سه چیز است: هنگامی که سخن می گوید دروغ می گوید، و زمانی که وعده می دهد خلاف ورزی می کند، و زمانی که امانتی برایش سپرده می شود در آن خیانت می ورزد»<sup>۱</sup>
- حدیث دیگری را نیز روایت کرده که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرموده است: « برای یک شخص همینقدر دروغ گویی بسنده است که هرچه را بشنود از آن سخن بگوید».<sup>۲</sup>
- از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: « .... و دروغ به سوی فجور هدایت می کند، و فجور به سوی دوزخ رهنما می شود، و یک شخص همواره دروغ می گوید تا آنکه در نزد الله دروغگو قلمداد شود».<sup>۳</sup>
- از حسن بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنهما - روایت است که می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - یاد گرفته بودم که می فرمود: « از کاری که ترا در شک و تردید می افکند کناره گیری کن به چیزی (روی آور) که ترا متردد نمی گرداند؛ چونکه راستی اطمینان است و دروغ شک و تردید».<sup>۴</sup>

### آثار دروغ گفتن

۱. دروغ بر خلاف واقع، دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازد.
۲. دروغ بساط مروت را بر می چیند.

۱- رواه البخاری

۲- رواه مسلم.

۳- الأدب المفرد، ج ۱ ص ۱۴۰.

۴- سنن البیهقی الکبری، ج ۵ ص ۳۳۵.

۳. دروغ، صاحب خویش را در معرض اهانت قرار می‌دهد.
۴. دروغ‌اشیای غیر موجود را موجود می‌نمایاند و اشیای موجود را غیر موجود، حق را باطل وانمود می‌کند و باطل را حق، خیر را شر نشان می‌دهد و شر را خیر.
۵. دروغ رهنمای انسان به سوی فجور و زشتیها است.
۶. دروغ قلبها را متنفّر می‌سازد و سکون و آرامش را می‌زداید.
۷. دروغگو هیچگاه کامیاب نمی‌شود.
۸. دروغ گفتن از نشانه‌های نفاق است.
۹. جایگاه دروغگو جهنم است.

### اشکال دروغ

دروغ دارای اشکال گوناگون است، مانند:

۱. دروغ گفتن بر الله متعال، و آن بزرگترین و زشت‌ترین نوع دروغ است. دروغ بر الله متعال دو نوع است: یکی اینکه شخصی سخنی را به الله - جل جلاله - نسبت دهد که از او تعالی نباشد، دوم آنکه کسی قول الله متعال را طوری تفسیر کند که مراد الله آن نباشد. الله متعال می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ»<sup>۱</sup> یعنی: چه کسی ظالم‌تر از شخصی است که بر الله افتراء می‌کند بدو دروغ می‌بافد و می‌گوید که بر من وحی شده در حالی که بر او چیزی وحی نگردیده است».
۲. دروغ بر مردم توأم با ادعای ایمانداری، بعضی از انسانها اظهار می‌دارند که فلان شخص از اهل خیر و صلاح و تقوا و ایمان است درحالی که چنین نیست؛ بلکه او از اهل کفر و طغیان است. این شخص دروغگو از اهل نفاق به شمار است.
۳. دروغ گفتن در وقت صحبت با دیگران: مثلاً شخصی بگوید که به فلان شخص چنین گفتم در حالی که نگفته باشد، فلان شخص چنین گفت در حالی که او نگفته است.
۴. دروغ گفتن به خاطر خندانیدن مردم: پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرموده است: «وای بر کسی که سخن می‌گوید تا بدان مردم را بخنداند و دروغ می‌گوید، وای بر او، وای بر او».

۵. مبالغه در تمجید و مدح: مدح مردم گامی به سوی دروغ است، بر مسلمان لازم است به هنگام ستایش از دیگران محتاط باشد، چیزی را در مورد دیگران یاد کند که می‌داند و به خاطر بزرگ نمایی نیکویی‌ها به مبالغه روی نیاورد هرچند که ممدوح مستحق ستایش باشد.
۶. دروغ گفتن تاجر در معرفی سامانی که در معرض فروش قرار می‌دهد.
۷. دروغ گفتن والدین بر فرزندان‌شان، در بسا موارد والدین در برابر فرزندان خود به خاطر رهایی خویش، یا به خاطر ترساندن‌شان، دروغ می‌گویند تا از بازی و خرابکاری دست بردارند و یا در کاری جدی باشند.
۸. شهادت دروغین، گواهی دادن دروغ به نفع کسی که مستحق نیست، بزرگ‌ترین خیانت و دروغ به شمار است، زیرا بعضی از مردم به نفع شماری دیگر به اساس قرابت، یا همزبانی، یا دوستی، یا خویشاوندی و غیره گواهی می‌دهد. همچنان انتخاب شخصی برای مجلس نمایندگان در حالی که او کفایت این کار را ندارد، نیز دروغ شمرده می‌شود.
۹. دروغ سیاسی: دروغ بر اصول و مبانی ماکیاولستی استوار است، که می‌گوید: هدف وسیله را توجیه می‌کند، یا هدف واسطه را مجاز می‌گرداند. این اصول را اغلب سیاستمداران تطبیق می‌کنند.

### ۳- خیانت

**خیانت در لغت و اصطلاح:** خیانت در لغت حالت معکوس امانت است. راغب اصفهانی در تعریف خیانت می‌گوید: خیانت به معنای مخالفت حق است با نقض کردن عهد و پیمان در خفاء. همچنان گفته شده: خیانت یعنی استبداد و خود کامگی در چیزی که انسان امین قرار داده می‌شود از قبیل اموال و اعراض و ناموس.

ابن عاشور در تعریف خیانت گفته است: خیانت آن است که شخص امین قرار داده شده در خفا و بدون علم صاحب امانت، بر ضد آنچه که به خاطرش امین قرار گرفته است، عمل نماید.

ابن قتیبه خیانت و سرقت را شبیه و قرین هم می‌داند. و گفته شده که هر خائنی سارق هم می‌باشد؛ ولی هر سارقی خائن نمی‌باشد.

بسیاری از علما خیانت و نفاق را یکی دانسته اند؛ ولی خیانت به اعتبار عهد و پیمان می‌باشد و نفاق به اعتبار دین.



## خیانت در قرآن و سنت

اولاً- قرآن کریم:

خیانت در قرآن کریم به پنج وجه از وجوه استعمال شده است.

۱. در دین و دینداری، (وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ) [الأنفال: ۴۷]

یعنی: و در امانتهای خود خیانت نورزید.

۲. در مال و نعمت (وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا) [النساء: ۲۰]

یعنی: و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش.

۳. در شریعت و سنت، (وَإِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ) [الأنفال: ۴۸]

یعنی: و اگر بخواهند به تو خیانت کنند پیش از این [نیز] به خدا خیانت کرده اند.

۴. خیانت به معنای زنا، (وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْغَائِبِينَ) [یوسف: ۴۲]

یعنی: و خدا نیرنگ خائنان (زناکاران) را به جایی نمی‌رساند.

۵. به معنای نقض عهد و بیعت، (وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً) [الأنفال: ۴۸]

یعنی: اگر از گروهی بیم خیانت داری.

او تعالی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ) [حج: ۴۸]

یعنی: قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند؛ زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را

دوست ندارد.

و می‌فرماید: (وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ) [انفال: ۵۸]

یعنی: و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور

یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد.

ثانیاً: در سنت نبوی:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّقَاتِ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»

یعنی: از عبدالله بن عمرو -رضی الله عنهما- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: اگر چهار خصلت در شخصی وجود داشته باشد کاملاً منافق به شمار می‌رود، و اگر در کسی یکی از این خصلتها موجود باشد در واقع در او خصلتی از نفاق موجود است، وقتی که امین قرار داده شود خیانت کند، هرگاه سخن بزند دروغ بگوید، و چون پیمان ببندد در آن غدر و خیانت کند، و زمانی که با کسی در کشمکش واقع شود دشنام دهد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ فَإِنَّهُ يُبْسُ الصَّجِيعَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ فَإِنَّهَا يُبْسُ الْبِطَانَةَ<sup>۱</sup>.

یعنی: از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: خدایا از گرسنگی به تو پناه می‌جویم، زیرا گرسنگی بدترین همراه است، و از خیانت به تو پناه می‌جویم که بدترین همنشین است.

**آثار خیانت:** خیانت باعث می‌شود که آثار ذیل واقع شود:

۱. خیانت سبب قهر و غضب الله -جل جلاله- بر بنده می‌شود.
۲. خیانت انسان را از انسانیتش دور ساخته او را به گونه یک حیوان وحشی در می‌آورد.
۳. خیانت از نشانه های نفاق است.
۴. خیانت راهی به سوی عار در دنیا و دوزخ در آخرت است.
۵. بدترین چیزی که انسان مخفی می‌دارد خیانت است.
۶. هرگاه خیانت در جامعه ای انتشار یابد آن جامعه به اضمحلال می‌رود.
۷. خیانت سبب انتشار رشوت و غش می‌شود.
۸. با خیانت ثقه و اعتماد از جامعه رخت می‌بندد.
۹. محبت و همکاری از بین افراد جامعه ریشه کن می‌شود.
۱۰. خیانت برای خائن ذلت و خواری و زبونی به بار می‌آورد.

### اشکال خیانت

به طور عموم اشکال خیانت را در نکات ذیل خلاصه می‌کنیم:

۱. خیانت در حق الله و رسولش. الله متعال در این مورد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]، و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

۲. خیانت با خویشتن، انسانی که مرتکب گناہانی گردد که جز الله متعال کسی دیگر از آن اطلاع نیابد و بدان وسیله از او امر الله - جل جلاله - سرپیچی کند.

۳. خیانت بامرد و آن چند نوع است:

(الف): خیانت در اموال و دارایی.

(ب) افشای اسرار.

(ج) خیانت در نصیحت. مانند کسی که فاسقی را تزکیه کند یا مجرمی را جای دهد یا قطاع طریق (راه‌گیران) را کمک کند یا کسی که به شخصی نصیحتی کند که در آن ضرر دنیوی و اخروی اش نهفته باشد.

(د) خیانت در سرپرستی‌ها مانند کسی که از یتیمی سرپرستی کند و بعد در آن خیانت نماید.

(هـ) خیانت در تربیت فرزندان و خانواده که در حق آنها کوتاهی نماید.

#### ۴- بخل و تنگ چشمی

##### بخل و شح در لغت و در اصطلاح:

۱- بخل: بخل در مقابل کرم و جود قرار دارد، جرجانی بخل را چنین تعریف می‌کند: بخل عبارت است از امتناع کردن از دادن مال خویش.

ابن حجر می‌گوید: بخل یعنی امتناع از پرداختن چیزی که در اختیار انسان است.

۲- شح: شح در لغت به معنای بخل است که با حرص همراه باشد. در تعریف شح امام نووی می‌گوید: شح به معنای بخل و رزیدن در ادای حقوق و حرص کردن بر چیزی است که از او نیست.

### فرق بین بخل و شح

اهل علم در مورد بخل و شح با هم اختلاف کرده اند. ابن مسعود -رضی الله عنه- در مورد آنها گفته است: بخل آن است که شخصی در چیزی بخل ورزد که در دست دارد، و شح آن است که شخصی مال دیگران را بدون حق بخورد. ابن عمر -رضی الله عنهما- هم با ابن مسعود -رضی الله عنه- هم نظر است. شماری از اهل علم هر دو اصطلاح را یکی و مترادف میدانند.

گفته شده که بخل به معنای امتناع از واجب است و شح به معنای امتناع از مستحب. و آنان بر آنند که منع مستحب را بخل نمی توان پنداشت. ابن القیم می گوید: فرق بین بخل و شح در آن است که شح شدت حرص بر چیزی را گویند که در طلب آن تلاش فراوان صورت گیرد، و بخل آن است که بعد از حصول آن مال، در پرداختن و دادنش خود داری شود.

### بخل و شح در قرآن کریم

۱. الله متعال فرموده است: « وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ »<sup>۱</sup>.

یعنی: و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده بخل می ورزند هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است بلکه برایشان بد است به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده اند روز قیامت طوق گردنشان می شود میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

۲. همچنان فرموده است: « وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُحْتَالًا فَخُورًا الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا »<sup>۲</sup>.

یعنی: و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست

۱ - آل عمران: ۱۸۰

۲ - النساء: ۳۶-۳۷

نمی‌دارد، همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

۳. و فرموده است: الَّذِينَ يَخْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ<sup>۱</sup>.

یعنی: همانان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی‌دارند و هر که روی گرداند قطعاً خدا بی‌نیاز ستوده است.

۴. و فرموده است: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»<sup>۲</sup>

یعنی: و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است و [لی] بخل [و] بی‌گذشت بودن [در نفوس حضور] و غلبه [دارد] و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۵. و فرموده است: «وَمَنْ يَوْقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup>.

یعنی: و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگاراند.

### بخل و شح در سنت نبوی

۱. از انس بن مالک -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ»<sup>۴</sup>

یعنی: خدایا! از پریشانی و اندوه به تو پناه می‌برم، از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می‌جویم، از ترس و تنگ چشمی به تو پناه می‌گیرم، و از چیرگی وام و بالادستی مردان نیز از تو پناه می‌خواهم.

۲. از جابر بن عبدالله -رضی الله عنهما- روایت است که گفت: زمانی که پیامبر -صلی الله

۱ - الأعراف: ۱۹۹

۲ - النساء: ۱۲۸

۳ - الحشر: ۹

۴ - رواه ابو داود

علیه وسلم- به مدینه وارد شد فرمود: ای بنی سلمه بدار و کلان شما کیست؟ گفتند: جد فرزند قیس، و ما او را شخص بخیل و تنگ چشمی یافته ایم، فرمود: چه بیماری ای واگیرتر از بخل و تنگ چشمی می تواند بود؟ بلکه بدار و کلان شما ... عمرو بن جموح است. جابر گوید: عمرو بن جموح در زمان جاهلیت مهمان های شان را اکرام می کرد و هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم- ازدواج می کرد ولیمه می داد.

۳. و از جابر بن عبدالله روایت است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «از ستمگری پرهیزید، زیرا که ستمگری تاریکیها را در روز قیامت در پی دارد، و از شح خود داری ورزید، زیرا که شح اقوام قبل از شما را هلاک کرده است، آنها را بر آن داشته که خونهای یکدیگر خویش را بریزند و با محارم خویش قطع رابطه کنند»<sup>۱</sup>.

### آثار بخل و شح

۱. محروم شدن از پاداشی که بر انفاق در راههای خیر مرتب می شود.
۲. بخل سبب ضعف ایمان می شود؛ زیرا که در این کار نسبت به الله متعال بد گمانی صورت می گیرد.
۳. مردم نسبت به او کراهیت پیدا می کنند، شخص بخیل در نزد قریب ترین افراد هم زشت و ناخوش آیند قرار می گیرد مانند همسر، فرزندان و اقرباء حتا تا جایی خواهد رسید که آنها تمنای مرگش را کنند.
۴. سبب محرومیت و تنگی در رزق می شود، چنانچه که انفاق سبب زیادت و فراخی رزق می شود.
۵. افتادن در گناه، به سبب اینکه بخیل چیزی را منع می کند که بر وی فرض است.
۶. محروم شدن بخیل از لذتهای مباح دنیا، زیرا بخیل خودش هم از این لذتها مستفید نمی گردد.
۷. از ضررهای دنیوی ای که متوجه بخیلان می شود آن است که اموال و دارایی شان به سبب سرقت، غصب، حقد و کینه و غیره، در معرض نابودی قرار می گیرد.
۸. بخل سبب کشف و تبارز عیوب انسان برای مردم می شود.
۹. بخل باعث چندین صفت زشت دیگر می شود که یکی صفت دیگری را تولید می کند مانند جهل، حسد، بد گمانی و غیره.

۱۰. بخیل و شحیح در معرض حساب و کتاب سخت اخروی قرار می‌گیرند بخصوص که بخل شان تا جایی برسد که حقوق الله را ادا نکنند.

۱۱. بخل صفات انسانی را محو و صفات حیوانی را در انسان زنده و راسخ می‌سازد.

۱۲. بخل سبب به هم خوردن روابط در میان مردم می‌شود و صلح را در میان آنها نابود می‌سازد.

### اشکال و انواع بخل و شح

بخل و شح را اشکال و پدیده‌های متعددی است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- بخل در مال و دارایی‌ها، و آن به اقسام گوناگون منقسم است:

(الف) بخل انسان در مال خودش؛

(ب) بخل انسان در مال غیرش بر غیرش؛

(ج) بخل وی در حق خودش که با مال غیرش باشد. و این نوع بدترین نوع بخل است.

۲- بخل نفس، این که کسی حاضر نشود نفسش را در راه خدا تقدیم کند، این چنین کسی چونکه تعلق خاطرش به دنیا و حرصش بر آن زیاد می‌باشد و از مرگ ترس دارد؛ بناء حاضر به جود و کرم نفس خویش نمی‌شود.

۳- بخل جاه و جلال: بعضی از مردم در جاه و جلال خود بخل می‌ورزند و از مقام و جایگاه اجتماعی شان مردم محتاج را منتفع نمی‌سازند، هرگاه از وی بخواهی که شفاعت کند شفاعت نمی‌کند، اگر از وی طلب صلح کنی صلح نمی‌کند و به خاطر رفع نیاز محتاجان و نیازمندان تلاشی نمی‌ورزد.

۴- بخل علم: و آن بدترین نوع بخل است، به گونه ای که عالم علم خود را از کسی که بدان محتاج است مخفی بدارد، نه از علمش دیگران را برخوردار سازد، نه نصیحت نماید و نه رهبری و رهنمایی کند. الله متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يَخْلُونِ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»<sup>۱</sup>.

یعنی: همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

عبدالله بن عباس -رضی الله عنهما- بر آن است که این آیت در حق اهل کتاب نازل شده است که کتمان علم می کردند، و علما را هم به کتمان وامیداشتند.

### اسباب واقع شدن در بخل و شح

۱. ضعف ایمان بخیل و بد گمانیش در حق او تعالی، سبب می شود که انفاق برایش ثقیل و سنگین تمام شود و از اینکه خداوند برایش عوض می دهد غافل می گردد، و از ذهنش غایب می شود که این مال مال الله متعال است، و فراموش می کند زمانی که به دنیا آمده بود هیچ چیزی از این مال را در دست نداشت.
۲. ظلم سببی دیگر از اسباب بخل است که منتج به تعطیل حقوق دیگران می گردد.
۳. حب مال سبب به وجود آمدن این صفت زشت می گردد.
۴. گمان این که بخل نوعی از زیرکی، تیز هوشی و تدبیر سنجی در امور دنیوی است.
۵. ترس از آینده و هراس از تنگدستی و نیازمندی ای که شیطان رجیم آن را به انسان وعده می دهد.
۶. ترس در مورد فرزندان؛ فرزندان اسباب بخل را در ذهن آدمی تولید می کنند.
۷. تربیت فامیلی، گاه شخصی در میان والدینی بخیل و یا جامعه ای بخیل تربیه می شود و این صفت را از کسانی می گیرد که در ماحولش قرار دارند و به مرور زمان برای او هم به یک صفت مبدل می شود.
۸. عدم احساس عقوبت اخروی که در انتظار بخیلان است.
۹. غفلت از پاداش هایی که بر انفاق و ادای حقوق دیگران مرتب می شود.
۱۰. طول امیدواری و آرزو و حب مفرط زندگی.

### وسائل کمک کننده بر ترک بخل و شح

۱. باید بنده در حق الله متعال گمان نیک داشته باشد، و بداند که آن خدایی که او را به انفاق دستور داده برکت مالش را هم تضمین کرده است.
۲. کثرت صدقه، هرچند که آن کار بر کسی که بدین صفت متصف می باشد سنگین تمام شود، و بدین شکل بر صفت کرم و انفاق عادت پیدا می کند. ابن قیم می گوید: تنگدستی که صدقه ات را می گیرد او بیماری بخل را از تو دور می سازد، مانند حجام که خون هلاک کننده را از



بدن بیرون می‌کند.

۳. شناخت اینکه ترس از فقر و تنگدستی وعده شیطانی است و وعده الله مغفرت گناهان و زیادت فضل و برکت است. الله متعال می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>.

۴. پناه بردن به الله متعال از بیماری بخل، چنانچه که جوادترین خلق الله حضرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - انجام می‌داد و از بخل به او تعالی پناه می‌برد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمَرِ»<sup>۲</sup>.

یعنی: خدایا! از بخل به تو پناه می‌برم، از بزدلی به تو پناه می‌برم، واز اینکه به اردل العمر برسم نیز به تو پناه می‌برم.

۵. معالجه امید و آرزوی طولانی به وسیله زیادت در ذکر مرگ و با نگاه و تأمل در مرگ همسن و سالها.

۶. تأمل در حال بخیلانی که در جمع آوری مال و حرص بر آن خسته شدند و او آن مال را برایشان رها می‌نماید که میان هم تقسیم می‌کنند و ممکن که آن مال را در غیر طاعت پروردگار به کار گیرند و بر آنها وبال قرار گیرد.

۷. تأمل در آیات وارد شده در ذم بخل و آنچه که الله متعال برای متصفین به این صفت قبیح آماده کرده است.

۸. مشغول داشتن قلب به عبادت الله متعال تا آنکه به عبادت مال و حرص بر آن مشغول نگردد.

۹. دانستن این که آینده به دست الله متعال است، اگر بخواهد غنی ات می‌گرداند و اگر خواست تنگدستت می‌سازد، هرچند که حریص ترین مردم باشی.

۱۰. عدم ترس از آینده فرزندان، و یقین به این که کسی که آنها را خلق کرده رزق و روزی شان را با آنها نیز خلق کرده است و هرگز آنها را ضایع نمی‌سازد، چقدر زیاد اند فرزندانی که از پدران خود مالی به ارث نبردند و حالت شان بهتر از کسانی است که از پدران خود اموال هنگفتی را به ارث بردند.

۱۱. معالجه قلب با کثرت تأمل در اخبار وارده در مذمت بخل و در مدح و ستایش سخاوت و

کرم و در مورد وعید الهی در حق بخیلان.

۱۲. تأمل در احوال و اوضاع بخیلان و نفرت طبیعت انسان از آنها و بد بینی مردم نسبت به ایشان، و باقی ماندن یاد بد از آنها.

## ۵- حسد

معنای حسد در لغت و اصطلاح: حسد فلانا، یعنی تمنای تحول نعمت و فضیلت او را برای خود کرد. جرجانی در تعریف حسد می گوید: حسد یعنی تمنای زوال نعمت محسود به حاسد را داشتن است. طاهر بن عاشور حسد را چنین تعریف می کند: حسد یک احساس روانی است که هرگاه حاسد نعمتی را در غیر خود ببیند و از آن خوشش آید و تمنای زوالش را داشته باشد؛ به خاطر آنکه او از این حالت برخوردار است یا با او شریک است.

### حسد در قرآن کریم:

۱. الله متعال می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شر آنچه آفریده، و از شر تاریکی چون فراگیرد، و از شر دمنندگان افسون در گره ها، و از شر [هر] حسود آنگاه که حسد ورزد.

۲. همچنان فرموده است: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»<sup>۲</sup>.

۳. یعنی: بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.

۴. و فرموده است: «أَمْ يُحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup>.

۱ - الفلق

۲ - البقره: ۱۰۹

۳ - النساء: ۵۴

یعنی: بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.

۵. و فرموده است: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۱</sup>.

یعنی: و زنهار آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست

#### حسد در سنت نبوی

۱. انس بن مالک -رضی الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»<sup>۲</sup>

یعنی: با هم بدبینی نداشته باشید، با یکدیگر حسد نورزید، به همدیگر خود پشت نکنید، بندگان خدا و با هم برادر باشید.

۲. قیس می‌گوید: از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «جز در دو چیز حسد جواز ندارد». این حدیث باید تکمیل شود دیدگاه امام نووی و ابن جوزی و دیگران آن است که حسد به طور مطلق وجود ندارد.

**آثار حسد:** امام ماوردی آثار زشت حسد را چنین بیان می‌دارد:

۱. حسد سبب بیماری جسد می‌شود، و جسدی که به سبب حسد بیمار می‌گردد شفاء نمی‌یابد و جز حسرت خوردن راهی نمی‌یابد... از همین روی ابن معتز هم حسد را بیماری جسم گفته است.

۲. منزلت حاسد و مرتبه اش پایین می‌آید، زیرا که مردم از او روی می‌گردانند و نسبت به او نفرت و انزجار نشان می‌دهند، در بعضی از حکمتهای عرب آمده است: «الحسود لایسود» حسد کننده سیادت به دست نمی‌آورد.

۳. ازدیاد بدبینی در میان مردم، انسان حاسد را مردم بد می‌بینند تا جایی که در میان آنها دوستی پیدا نمی‌کند، بر عکس همه به دشمنی او بر می‌خیزند، در میان مردم معین و همکاری نخواهد یافت.

۴. حاسد قهر و غضب الله متعال را به خود جلب می‌کند و بار مسؤولیت خویش را گران می‌سازد.

۵. حسد رابطه‌های اجتماعی را می‌گسلد، دوستان را از هم جدا می‌سازد، بغض و بدبینی را تقویت می‌کند و نهال کینه را در میان جامعه غرس می‌نماید.

۶. حسد باعث تولید بیماری غیبت و نیمیت می‌شود.

۷. حسد چراغ عدل را خاموش و آتش ظلم و دشمنی را بر می‌افروزد.

۸. حسد باعث سرقت، قتل و نابودی نسل انسانی می‌گردد.

**انواع حسد:** علما و دانشمندان حسد را به چند نوع تقسیم بندی کرده اند از جمله آنها ابن قیم - رحمه الله - آن را به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱. نوعی از حسد آن است که شخص حسد کننده حسد خود را مخفی دارد و بر اساس حسد به محسود ضرر نرساند؛ نه با قلب خود و نه با زبان خود و نه با دستان خود، بلکه در قلب خود نسبت به محسود چیزی از کراهیت احساس می‌کند؛ ولی برخوردش با او چنان می‌باشد که خداوند را خوش آید.

۲. تمنای حالت نبود نعمت، حاسد در این حال دوست ندارد که خداوند به بنده اش نعمتی ببخشد؛ بلکه دوست دارد بنده در همان حال گذشته اش از قبیل جهل، یا فقر، یا ضعف، یا دوری از الله و یا ضعف دینداری قرار داشته باشد.

۳. حسد غبطه، و آن حسدی است که حاسد دوست داشته باشد تا برای او نعمتی مانند نعمت محسود داده شود بی آنکه از نعمت محسود چیزی کاسته شود و یا نعمتش زائل گردد، و این نوع حسد هیچ عیب ندارد و بر حاسد عیب گرفته نمی‌شود بلکه این کار به منافسه و مسابقه شبیه و نزدیک است.

ولی امام غزالی - رحمه الله - حسد را به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱. اینکه حاسد خواهان زوال نعمت از محسود باشد، هرچند که برای او این نعمت انتقال نکند، این نوع حسد آخرین و زشت ترین درجه حسد و خبیث ترین آن است.

۲. دوست داشته باشد که نعمت از غیرش زائل و به او انتقال نماید، به خاطر رغبتی که بدان دارد، مانند رغبت داشتن به خانه ای نیکو، یا زنی زیبا روی، یا مقام و منزلت اجتماعی، یا ثروت اندوزی و غیره که از این نعمت برخوردار باشد و از او زائل نگردد.
۳. نوع دیگرش آن است که حاسد خواهان عین نعمت به خود نه بلکه خواهان مثل و مانند آن نعمت را به خود بخواهد و اگر برایش مثل آن حاصل شدنی نباشد خواهان آن می‌باشد که از محسود زائل شود تا به او برسد و تا تفاوت در میان آن دو ظاهر نگردد.
۴. نوع دیگر آنکه برای خود مانند نعمت را بخواهد و اگر برایش مثل آن میسر نبود خواهان زوال آن از محسود نباشد، این نوع حسد مورد عفو قرار می‌گیرد و اشکالی در امور دنیوی ندارد، و در امور دنیوی امری استحبابی است.

**اسباب مبتلا شدن به حسد:** امام غزالی اسباب حسد را در نکات ذیل بیان داشته است:

۱. دشمنی و بد بینی: شخصی که از طرف دیگران مورد آزار قرار گیرد نسبت به او بد بین می‌شود و بر او قهر و غضب می‌گردد و در نفسش حقد و کینه ریشه می‌گیرد و در پی انتقام بیرون می‌شود، اگر نتوانست که از او انتقام بگیرد دوست می‌داشته باشد که زمان و دهر از او انتقام بگیرد، و هر اندازه که به دشمنش مصیبتی برسد او احساس خرسندی می‌کند و گمان می‌برد که خداوند متعال انتقام او را گرفته است.
۲. احساس عزت و فخر و بزرگ منشی، در چنین حالی بر حاسد سخت می‌نماید که غیرش بر او در نعمتی از نعمات تقدم یابد، هرگاه بر شخصی از اقرانش ولایت یابد، یا علم حاصل کند، یا مال بدست آورد ترس از آن داشته باشد که او در برابر وی خود بزرگ بینی کند.
۳. کبر و خود برتر بینی: شخصی که خود را از محسود بهتر و بالاتر می‌داند و او را از خودش خوردتر و بی مقدارتر، از او توقع دارد که از وی فرمان برداری کند و منقاد فرمانش باشد، در صورتی که او از نعمتی برخوردار شود بر وی سخت و غیر قابل تحمل می‌گردد.
۴. شگفتی و تعجب: حاسد حیرت زده می‌شود که ببیند شخصی که مانند او است از نعمتی برخوردار شده و او باقی مانده است، این نوع حسد از طرف حاسد به خاطر تکبر یا طلب ریاست و یا دشمنی سابق صادر نمی‌شود.
۵. ترس از فوت مقصد: هرگاه مقصد یکی و قاصدین بیشتر باشند در این حال است که حسد

به وجود میاید، مانند حسد زنان همباغ به خاطر رسیدن به قلب شوهر، یا حسد برادران به خاطر کسب محبت والدین و تقدیر آنها و امثال آن.

۶. حب ریاست و طلب جاه: مثلاً شخصی دوست دارد که در فنی از فنون بی مانند باشد، هرگاه شخصی در فنی از فنون چنان شهرت یابد که شخصی بی مانند شده باشد و بدان افتخار کند، هرگاه بشنود که شخص دیگری نیز پیدا شده که مردم از او نیز تقدیر می کنند و در این منزلت با او شریک می شود آنگاه است که نسبت به او حسد می ورزد.

۷. خبث نفس و بخل آن نسبت به خیرخواهی به بندگان الله متعال: بعض اشخاص اند که خود نه ریاستی در دست دارند و نه احساس تکبر و نه در طلب مال و دارایی می باشند؛ مع الوصف هنگامی که شخصی در نزد شان توصیف گردد از شنیدن آن نعمت در او غمگین می شوند و بر آنها سخت می نماید، و هرگاه برای این چنین اشخاص از اضطراب امور مردم حکایت شود، خرسند می گردند. این چنین اشخاص به طور دائم از بهروزی دیگران خوشحال می شوند. مثل اینکه آنها نعمت را از مال او بدست میاورند، و علاج این نوع حسد سنگین است.

### وسائل کمک کننده بر رهایی از حسد

۱. نگهداشتن چشم از مردم و بسته کردن قلب به الله متعال و خواستن هر فضلی از او تعالی.
۲. منافسه در امور خیر و نیک نه در امور دنیوی.
۳. تربیت فرد از زمان کودکی بر خیرخواهی برای مردم.
۴. تدریب نفس بر قول « ما شاء الله » و دعا کردن بر برکت و غیره.
۵. دعا کردن در حق محسود به زیادت فضل و برکت الهی، وقتی که در قلب خود نسبت به او حسد م را احساس می کند.
۶. تن دادن و تسلیم شدن به قضاء و قدر الهی، او تعالی است که نعمت می دهد و یا نعمت را سلب می کند.
۷. اندیشیدن در نتایج حسد و عواقب زشت آن بر خود و بر افراد ماحولش.
۸. احساس ترس از این که مردم نسبت به او نفرت پیدا کنند و از وی دور شوند و او را بد بینند؛ زیرا که حسد در اعمال جوارح انسان نیز ظاهر می گردد.

۹. اقدام به عملی نقیض حسد، اگر حسد وادارش می‌کرد که محسود را بدگویی کند، زبانش را وادارد که از او ستایش کند و از وی به خوبی یاد کند، اگر حسد او را به سوی تکبر می‌خواند خودش را ملزم گرداند تا در برابر او تواضع و فروتنی نشان دهد.

### وسائلی که بر دفع حسد از محسود کمک می‌کند:

۱. پناه خواستن از الله متعال از شر حاسد.
  ۲. تقوا و پرهیزکاری پیشه کردن و پیشبرد زندگی در حدود الله متعال.
  ۳. صبر در برابر دشمنی‌ها و حسد حاسدان و بد بینی‌های ایشان.
  ۴. توکل بر الله پاک. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۱</sup>.
  ۵. خالی گردانیدن قلب از حسد و تفکر در مورد آن.
  ۶. روی آوردن به الله متعال و اخلاص داشتن به او تعالی.
  ۷. توبه خالصانه و بازگشت مخلصانه به الله متعال از گناهای که دشمنان را بر او مسلط ساخته است.
  ۸. صدقه و احسان.
  ۹. خاموش کردن آتش حسد کننده با احسان کردن به وی، هر اندازه که کسی در حق شخصی حسد ورزد و شر رسانی کند، محسود در مقابل در برابر او احسان نماید و در برابرش شفقت و نیکی کند، به همان اندازه می‌تواند که از حسد او در برابر خود بکاهد. این کار از عهده هر شخصی بر نمی‌آید جز کسی که رابطه اش با الله متعال استوار باشد، چنانچه او تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۳۴</sup> وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>۲</sup>
- یعنی: و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد، و این [خصلت] را جز کسانی که شکبیا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت، و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای درآورد پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست.

۱ - الطلاق: ۳

۲ - فصلت: ۳۴ - ۳۶

۱۰. وابستگی خالصانه به الله متعال و اعتقاد به اینکه حسد نفع و ضرری نمی‌رساند بجز به اذن پروردگار، او تعالی است که ضرر حسد را از انسان دفع می‌کند و هیچ کس دیگری نمی‌تواند که برای انسان نفع برساند یا شری را دفع کند. او تعالی می‌فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَرْزُقْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ»<sup>۱</sup>

یعنی: و اگر خدا به تو زبانی برساند آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را ردکننده‌ای نیست آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است.

و در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ»<sup>۲</sup>

(بدانکه اگر همه امت دست در دست هم دهد تا برایت نفعی برساند، نفعی نخواهد رساند جز با آنچه که الله برایت نوشته باشد، و اگر همه دست به هم دهند تا برایت ضرری برسانند، ضرری نخواهند رسانید جز چیزی که الله در حقت نوشته باشد).

## ۶- سوء ظن (بد گمانی)

تعریف: سوء اسم جامعی از آفتها و بیماریها است و همچنان به معنای فجور و منکر آمده است، و ظن به معنای علم غیر یقینی می‌باشد و گاهی به معنای یقین هم استعمال می‌گردد. ماوردی سوء ظن (بد گمانی) را به معنای عدم اعتماد به کسی که اهل اعتماد باشد، تعریف کرده است. و ابن قیم می‌گوید: سوء ظن یعنی پر کردن قلب با گمانه زنی‌های زشت در مورد مردم.

## بد گمانی در قرآن و سنت

۱. الله متعال می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنْكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ

۱ - یونس: ۱۰۷

۲ - سنن الترمذی



مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ<sup>۱</sup>

یعنی: سپس [خداوند] بعد از آن اندوه آرامشی [به صورت] خواب سبکی بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند و در باره خدا گمانهای ناروا همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می بردند می گفتند آیا ما را در این کار اختیاری هست بگو سر رشته کارها [شکست یا پیروزی] یکسر به دست خداست آنان چیزی را در دلهایشان پوشیده می داشتند که برای تو آشکار نمی کردند می گفتند اگر ما را در این کار اختیاری بود [و وعده پیامبر واقعیت داشت] در اینجا کشته نمی شدیم بگو اگر شما در خانه های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعاً [با پای خود] به سوی قتلگاههای خویش می رفتند و [اینها] برای این است که خداوند آنچه را در دلهای شماست [در عمل] بیازماید و آنچه را در قلبهای شماست پاک گرداند و خدا به راز سینه ها آگاه است.

۲. و می فرماید: « وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ<sup>۲</sup> ».

یعنی: و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند. و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.

۳. همچنان می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ<sup>۳</sup> ».

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

۱ - آل عمران: ۱۵۴

۲ - فصلت: ۲۲ - ۲۳

۳ - الحجرات: ۱۲

۴. و پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»<sup>۱</sup>  
(از گمان پرهیزید، زیرا که گمان دروغ ترین سخن است).
۵. صفیه دختر حیی (رضی الله عنها) همسر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتکاف نشسته بود، یک شب به نزدش رفتم تا با ایشان ملاقات کنم، مدتی با ایشان صحبت کردم سپس برخاستم تا به خانه برگردم، با من برخاست تا مرا تا خانه ام همراهی کند، دو مرد از مردم انصار از آنجا گذر کردند، هنگامی که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را دیدند تیزتر گام برداشتند، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- برای شان گفت: کمی انتظار بکشید، این زن صفیه دختر حیی است (همسر من)، گفتند: سبحان الله ای رسول الله!! آنحضرت فرمود: شیطان در وجود انسان از مجرای خون حرکت می کند، ترسیدم که نشود در قلبهای شما حرف زشتی را افکند»<sup>۲</sup>.
۶. ابو امامه از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نقل کرده که فرموده است: «هرگاه امیر در مردم امور شک و تردید آور را جستجو و تعقیب کند باعث فساد در میان آنها می شود»<sup>۳</sup>

### آثار بد گمانی

۱. بد گمانی سبب وقوع در شرک و بدعت و گمراهی می شود.
۲. بد گمانی صفت هر مبتدع می باشد. الله متعال فرموده است: «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۴</sup>.
- یعنی: و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید.
۳. بد گمانی سبب می شود که صاحب آن مستحق لعنت و غضب الله گردد. الله متعال می فرماید: «وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۵</sup>

۱ - موطأ مالک

۲ - صحیح ابن خزیمه

۳ - سنن ابو داوود

۴ - فصلت: ۲۳

۵ - الفتح: ۶

یعنی: و [تا] مردان و زنان نفاق‌پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند عذاب کند بد زمانه بر آنان باد و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است.

۴. بد گمانی برای انسان اخلاق زشت را به ارث می‌گذارد. مانند: بزدلی، بخل، تنگ چشمی، کینه، حسد و بد بینی.

۵. کسی که بد گمان باشد عملش هم بد است.

۶. بد گمانی سبب کینه و دشمنی می‌شود.

۷. بد گمانی سبب دنبال کردن و گرد آوری عیوب مردم می‌شود.

۸. بد گمانی سبب مشکلات خانوادگی می‌شود.

۹. گمان بد ثقه و اعتماد در میان مؤمنان را بر می‌چیند.

۱۰. بد گمانی دری از درهای شیطان است که انسان را در گناهان کبیره و بزرگ می‌افکند.

۱۱. بد گمانی سبب بیماری قلب شده و نشانه خبث باطنی می‌باشد.

۱۲. بد گمانی سبب می‌گردد که به دیگران هیچ اعتماد صورت نگیرد.

### اسباب وقوع در بد گمانی

۱. جهل و نادانی و بدنیتی و کج فهمی.

۲. پیروی هوای نفس و اصدار احکام عام بر مردم.

۳. همراهی و دوستی با اهل فسق و فجور.

۴. دیده شدن در جاهای شک و تردید و فجور. یکی از اسبابی که مردم در حق شخصی بد گمان شوند، دیده شدن او در جاهایی است که باعث شک و تردید در او گردد.

۵. کینه و حسد در برابر کسی که مورد بد گمانی قرار می‌گیرد.

۶. غیرت بیش از حد و فوق العاده. حضرت علی می‌فرماید: درمورد خانواده ات بیش از اندازه غیرت نداشته باش.

### وسائل کمک کننده بر ترک بد گمانی

۱. پناه بردن به الله متعال و توقف از بدگمانی.

۲. شناخت و معرفت اسماء و صفات الله متعال.
۳. بد گمانی در حق خویش و متهم کردن آن به تقصیر و کوتاهی.
۴. مداومت بر محاسبه نفس و طلب مغفرت.
۵. ترک تحقق بدگمانیها.
۶. تأویل کردن آنچه که ظاهر آن زشت می نماید و برای آن راه خروج را جستجو کند. حضرت عمر -رضی الله عنه- می فرماید: برای هیچ مسلمانی جواز ندارد هنگامی که سخنی را از مسلمانی می شنود نسبت بدان بد گمان باشد.
۷. عدم همراهی و همنشینی با کسی که مبتلا به بد گمانی شده است. ابو حاتم بستی می گوید: بر شخص عاقل لازم است که از اهل ریب دوری گزیند تا خود مورد شک و ریب واقع نشود. همانگونه که همنشینی نیکوکاران باعث خیر و همراهی با بدکاران باعث شر می شود.
۸. دوری از جاهای تهمت و شک آفرین.

## ۷- تعصب

تعصب یک باور یا رفتار است که با حرارت بی چون و چرا، به ویژه برای اهداف سیاسی یا دینی یا اجتماعی یا در برخی موارد ورزشی، انجام می شود.

در کشاف اصطلاحات الفنون آمده است: تعصب یعنی نپذیرفتن گفتار حق در مقابل دلیل بر اثر تمایل به جانبی .

در تعریفی دیگر آمده است: تعصب یکی از اخلاق باطنه نفسانی است که آثارش دفاع و حمایت کردن از خویشان و مطلق متعلقان است، چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی باشد، یا تعلق وطنی و آب و خاکی، یا غیر آن...

تعصب از اخلاق فاسده و ملکات رذیله ای است که منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی می گردد.

تعصب فی نفسه مذموم است گرچه برای حق باشد، هرچند به خاطر امر دین باشد؛ ولی منظور اظهار حق نباشد، بلکه منظور غلبه خود یا هم مسلک خود یا بستگان خود باشد. اما اظهار حق و ترویج حقیقت و اثبات مطالب حقه و حمایت برای آن یا تعصب نیست، یا تعصب مذموم نیست.

گفتنی است که تعصب غالباً در همان معنای مذموم به کار رفته که مورد نکوهش است.

## تعصب در قرآن کریم

در بررسی آیات قرآنی گوشه‌ای از ادعاهای بی‌دلیل جمعی از یهود و نصارا را می‌بینیم که نتیجه‌اش انحصارطلبی و سپس تعصب است.

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی [نزد خدا] ندارند، و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند [و بر باطلند]؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می‌خوانند [و باید از این گونه تعصب‌ها برکنار باشند].

این آیه شریفه سرچشمه اصلی تعصب را، جهل و نادانی معرفی کرده است؛ زیرا افراد نادان همواره در محیط زندگی خود محصورند و غیر آن را قبول ندارند، به آیینی که از کودکی با آن آشنا شده‌اند هر چند خرافی و بی‌اساس باشد سخت دل می‌بندند و غیر آن را منکر می‌شود.

۲. همچنان او تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۲</sup>.

یعنی: ای مردم! ما شمار را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را به ملتها و قبیله‌های مختلف تقسیم کردیم تا با هم شناخت حاصل کنید، هر آئینه گرامی‌ترین شما در نزد الله پرهیزکارترین تان است، مسلماً الله دانا و با خبر است.

## تعصب در حدیث نبوی

۱. عَنْ فَسِيلَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ أَبَاها يَقُولُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنَ الْعَصِيَّةُ أَنْ يَحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ قَالَ لَا وَلَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يَعْينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ»<sup>۳</sup>.

یعنی: زنی به نام فسیله به نقل از پدرش می‌گوید: از پیامبر خدا -صلی الله علیه و سلم- پرسیدم و گفتم: ای رسول خدا! اگر کسی قوم خود را دوست بدارد تعصب به شمار می‌رود؟ فرمود: نه، ولی اگر قوم خود را بر ظلم و ستم کمک نماید متعصب محسوب می‌گردد.

۱ - البقره: ۱۱۳

۲ - الحجرات: ۱۳

۳ - السنن الصغری

۲. در حدیثی دیگر آمده است که شخصی از آن حضرت -صلی الله علیه و سلم- پرسید: «بأبی أنت ما العصبیة؟ قال الذی یعین قومہ علی الظلم»<sup>۱</sup> یعنی: پدرم فدایت عصبیت چیست؟ فرمود: کسی که قوم خود را بر ظلم و ستم کمک کند.

۳. عن أبی هريرة -رضی الله عنه- قال النبی -صلی الله علیه وسلم-: مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَخَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ فَمَاتَ فَمِيتُهُ جَاهِلِيَّةٌ وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي بِسَيْفِهِ يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا لَا يَحَاشِي مُؤْمِنًا لِإِيمَانِهِ وَلَا يَفِي لِدَى عَهْدٍ بَعْدَهُ فَلَيْسَ مِنْ أُمَّتِي وَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ يَغْضَبُ لِلْعَصْبِيَّةِ أَوْ يَقَاتِلُ لِلْعَصْبِيَّةِ أَوْ يَدْعُو إِلَى الْعَصْبِيَّةِ فَقَتَلَهُ جَاهِلِيَّةٌ.<sup>۲</sup>

یعنی: از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: کسی که جماعت مسلمین را پراکنده سازد و از فرمان (امیر مسلمین) بیرون شود، زمانی که بمیرد مرگش جاهلی خواهد بود، و کسی که به روی امت شمشیر بکشد و نیکوکار و بدکردارش را بزند، نه از کشتن مؤمنی به خاطر ایمانش خود داری ورزد و نه پیمان هم پیمانی را به خاطر پیمانش پاس دارد، از جمله امت من نیست، و کسی که در زیر بیرق نادانی و جهل کشته شود برای عصبیت غضب کند، و برای عصبیت جنگ نماید، یا به سوی عصبیت فراخواند، کشته شدنش جاهلی می باشد.

۱. عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ.<sup>۳</sup>

یعنی: از جبیر بن مطعم -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: کسی که به سوی عصبیت دعوت نماید از ما نیست، و کسی که در راه عصبیت جنگ کند از ما نیست، و کسی که در راه عصبیت بمیرد از ما نیست.

### عامل های شکل دهنده پدیده تعصب

۱- عدم آگاهی دقیق از اساسات دین مقدس اسلام: در جغرافیای اسلامی عدم آگاهی از اساسات دین مقدس اسلام یکی از عامل های تاثیر گزار و عمده در ترویج پدیده تعصب و

۱- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، للحافظ الهیثمی، دارالفکر، بیروت، ط ۱۹۹۲م، ج ۱۱ ص ۲۰۳.

۲- مسند احمد، ج ۱۳ ص ۴۲۴.

۳- سنن ابی داوود، ج ۴ ص ۴۹۴.

تعصب گرایی است. بیشتر حلقات خاص در چنین جامعه هایی که سطح آگاهی مردم از دین اسلام پایین است میکوشند مردم را در تاریکی و جهالت نگهداشته و به نام سمت، قوم، زبان.... بر مردم حکومت کرده خود را نخبه ساخته و به هدف های که در ذهن دارند دست یابند. در صورتیکه فردی از اسلام آگاهی دقیق داشته باشد هیچگامی تعصب گرا نخواهد بود از این رو میتوان گفت که عدم آگاهی دقیق از اسلام در مملکت های اسلامی به شمول افغانستان از جمله مولفه های عمده شکل گیری پدیده تعصب به شمار می آید.

**۲- تقلید بدون تحلیل:** تقلیدی ساختن زندگی اجتماعی هم از جمله عامل های تعصب است. بدون آنکه یک فرد در یک جامعه زندگی نسل های ما قبل خود را مورد تحلیل قرار دهد به پیامد های مثبت و منفی آن فکر نماید، به تقلید و کاپی برداری شیوه و روال زندگی آنها میپردازد. به گونه مثال در گذشته روابط میان دو گروه مردم در یک جامعه روی یک سلسله دلیل های موجه یا غیر موجه به وخامت گراییده بوده نسل نوین به جای اینکه در صدد حل این اختلاف ها از طریق راه صلح آمیز آن شوند در صدد ادامه این اختلاف میشوند، تعصب و تضاد خود را در مقابل همدیگر بیشتر و بیشتر میسازند که در این میان گروه های استفاده جواز وضعیت حاکم استفاده سو نموده و آتش تعصب و تبعیض را شعله ور تر میسازند. اگر از ایشان پرسیده شود که چرا در مقابل همدیگر تعصب دارید پاسخ شان اینگونه خواهد بود: که این تعصب مان ریشه چندین ساله دارد.

**۳- محرک های بیرونی:** محرک های بیرونی یعنی گروه ها و حلقات خاص که در پی تامین منافع شخصی شان در یک مرز و بوم خارجی اند نیز تعصب را یکی از راه های رسیدن به هدف های شان میدانند. محرک های بیرونی در نخست به گروه های مورد نظر شان که میدانند از آنها در تعصب و تضاد میتوانند استفاده کنند آن ها را معتقد میسازند که میان آنها نزدیکی فرهنگی، سمتی، زبانی وجود دارد آرام آرام آنها را از قوم های دیگر مملکت شان دور میسازد تا بتواند به ساده گی آنها را دستخوش هدف های خاص خود ساخته و منافع شخصی خود را تامین کنند.

**۴- تعصب:** تعصب خود در ذات خود یک عامل در ترویج پدیده تعصب است. هر فرد زمانیکه به علت وجود تعصب آسیب را متقبل گردد خود یک تعصب گرا میگردد. مورد قابل نگرانی

همین است چون که افکار و رویه یک متعصب تاثیر مستقیم بالای سایر افراد جامعه بشری دارد. در کشورهای چند قومی و چند نژادی این عامل بیشتر رواج پیدا می‌کند؛ زیرا بعضی از اقوام ساکن آن مملکت برای خود حق بیشتر از استحقاق خویش می‌خواهند و اقوام دیگر را به باد مسخره و انتقاد می‌گیرند و خود را بالاتر و برتر معرفی می‌دارند و این کار آنها در میان اقوام دیگر واکنش ایجاد می‌کند و آنها را نیز به ساحه تعصب سوق می‌دهد.

**۵- خانواده و محیط:** خانواده و محیط اجتماعی مهد پرورش هر عضو یک جامعه انسانی است. اگر ژرف و دقیق تر بنگریم این خانواده و محیط اجتماعی است که هر گونه بخواهد نسل نوین را به جامعه تقدیم میکند. خانواده و محیط اجتماعی از مولفه های عمده در القای تعصب میباشد چون زمانی که یک نوزاد به دنیا میاید تا بزرگ میشود هر عمل خانواده و محیط اجتماعی برایش اخلاقی محسوب شده و عمل اخلاقی دیگران را در صورت اخلاقی بودن آن غیر اخلاقی محسوب میکند. در برخی موارد دیده شده است که در ذهن افراد از دوران طفولیت تعصب القاء میشود که همراه به افزایش سن، تعصب در ذهن فرد هم افزایش پیدا میکند.

**۶- کارکرد های دوگانه حکومت:** زمانیکه یک حکومت در اجرای برنامه های انکشافی، خدمت برای مردم، ساختار نظام قوم، سمت و زبان را معیار قرار دهد به گونه مستقیم در افزایش پدیده تعصب نقش دارد.

**۷- نخبه های تعصب گرا:** افرادی که با استفاده از عدم آگاهی، ارزش ها و احساسات مردم توانسته اند خود را نخبه بسازند که در اصل فقط هدف شان رسیدن به قدرت و ساختن نفوذ سیاسی برای خود است. این نخبه ها به بهانه حمایت از زبان، سمت و قوم عوام فریبی نموده در این میان خود را مطرح ساخته تا جایگاه و قدرت سیاسی در جامعه پیدا کنند. چه بسا افراد و نخبه های سیاسی اند که دامن زدن به تعصب را وسیله مطرح ساختن خویش می‌پندارند و بدین وسیله از عاطفه اقوام دردمند خویش استفاده سوء می‌کنند تا شانه های آنها به عنوان پله استفاده کرده از آن بالا بروند و برای خود شان جایگاه اجتماعی دست و پا کنند.

**پیامد های منفی تعصب:** جنگ های داخلی، هرج و مرج، عقب مانگی ها از میدان رقابت جهانی، مبدل شدن مملکت بر میدان رقابت کشور های خارجی، فقر اقتصادی، مساعد شدن زمینه برای



تهاجم فرهنگی، عقب ماندن از پیشرفت در عرصه های تکنالوژی، افزایش نا امنی، مبدل شدن کشور به آزمایشگاه سیاست های بیگانه، تجزیه شدن مملکت و ... را میتوان از جمله پیامد های منفی پدیده تعصب دانست.

**چگونگی رهایی از پدیده تعصب:** برای محو ساختن پدیده تعصب در گام نخست باید سطح آگاهی مردم از طریق منابع مسجد ها، نهاد های آموزشی و تحصیلی، کنفرانسها، برنامه های اجتماعی ملی و دینی، رسانه ها، شبکه های اجتماعی، پروژه های حکومتی و تبلیغات بلند برده شده و در مورد ضرر های تعصب برای مردم آگاهی داده شود. تلاش گردد که پلان های شوم، نیت های بد و عوام فریبانه نخبه های استفاده جو در یک جامعه در معرض دید مردم قرار گرفته و افکار تعصب گرایانه شان را به همه برملا سازند. حکومت ها در اجرای پروژه های توسعه یی و عام المنفعه یی خود باید عدالت را رعایت نموده همچنان در تقرر پست های کلیدی حکومت و سایر نهاد های حکومتی اصل شایسته سالاری را بر مسایل قومی، سمتی و زبانی ترجیح دهد. حکومت به مثابه بزرگ و کلان یک خانواده است اگر در یک خانواده بزرگ خانواده رفتار دوگانه با فرزندان خود انجام دهد باعث بد بینی و تعصب در خانواده اش میگردد.

برای هر خانواده ذهنیت همگرایی و یکپارچه گی از مجرا های مختلف داده شود. مردم را از خطر ها و نیت های شوم محرک های بیرونی آگاه ساخته آنها را به همگرایی و برادری باید دعوت کرد.

## ۸- تملق و چاپلوسی

### تملق چیست؟

تملق و چاپلوسی به کاری اطلاق می شود که مبتنی بر اظهار احساسات محبت، دوستی و قدردانی و در عین حال منافعی آنچه که در قلب است، باشد.

به تعبیری دیگر: مدح و ستایش شخصی با اوصاف و مناقبی که وی از آن اوصاف و مناقب خالی باشد به غرض رسیدن به قلب او و کسب رضایتش از متملق.

حضرت علی -رضی الله عنه- در مورد تملق گفته است: ستایش و قدر دانی که بالاتر از استحقاق باشد تملق است و اگر کمتر از آن باشد حسد.

### متملق کیست؟

متملق و چاپلوس کسی است که به خاطر رسیدن به اهداف و مرام شخصی خویش اشخاص

دیگری را به خاطر مقام و منزلت اجتماعی، سیاسی یا ثروت شان تمجید و تعریف بی مورد و نابجا می کند و در برابر آنها خود را خورد و حقیر نشان می دهد.

برای شناخت درست انسان متملق و شخصیت او سخن پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بهترین رهنمای ماست. رسول مکرم اسلام -صلی الله علیه و سلم- در توصیف انسان مؤمن می فرماید: (تملق از منش و اخلاق انسان با ایمان نیست). با توجه به این سخن رسول الله -صلی الله علیه و سلم-، انسان متملق کسی است که از ایمان حقیقی بهره ای ندارد و نور ایمان به قلب او نتاییده است؛ زیرا کسی که ایمان داشته باشد از تملق و چاپلوسی خودداری می ورزد چون می داند در برابر آنچه بر زبان جاری می سازد در پیشگاه خداوند باید پاسخگو باشد. (مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند]) و چنانچه در توصیف دیگران از دایره اعتدال خارج گردد به ظلم دچار شده و نتیجه ظلم نیز عقوبت پروردگار است. و البته با عنایت به این مطلب که سرلوحه تمامی تعالیم انبیاء -علیهم السلام-، ایمان بوده و بدون آن هیچ خیری در انسان قابل تصور نیست و بدون ایمان بودن، برابر است با داشتن تمامی بدی ها و زشتی ها و انسان بی ایمان در پیشگاه الهی دارای هیچگونه مقام و رتبه ای نیست. پس انسان متملق در وجود خود همه بدی ها را جمع کرده است.

### متملق چه می کند؟

همه ما کم و بیش می دانیم که انسان متملق با تعریف و تمجیدهای نااثواب و نادرست خود، چگونه از افرادی ناشایست و فاقد مراتب انسانی و ایمانی، مردمانی شایسته و بایسته می سازد، متملق انسانهای دیو صفت را فرشته معرفی می کند، جاهل و نادان را دانشمند و حکیم، ددمنشان را افراد رحیم و مهربان و نیکوکار. متملق می خواهد نظر مردمی را به خود جلب کند که آن ها را مؤثر در اموری می داند که مورد طمع اوست. مثلاً کسانی که پول پرست و مال دوست هستند، پیش ارباب ثروت خاضع بوده به آن ها تملق می گویند و برای آن ها فروتنی می نمایند و کسانی که کشته قدرت و سلطه اند در نزد سیاستمداران و اهل قدرت و ریاست رفته آنها را توصیف می کنند و رکاب اسبهای شان را از نه فلک بلند تر معرفی می کنند، در علم و دانایی آنها را بر ارسطو و ابن سینا و امام غزالی ترجیح می دهند و در حکمت و هوشمندی از لقمان حکیم بلند تر می شمارند. بدین شکل متملق و چاپلوس ممدوح خود را دچار فریب می سازد، او گمان می برد که همه صفات نیکو و کمالات انسانی

را در خود جمع کرده است در حالی که از همه کمالات خالی می‌باشد؛ ولی باید دانست کار متملق به همین جا ختم نمی‌شود بلکه گاهی او نه تنها مخاطب خود را با کلمات نسنجیده می‌فریبد بلکه خود را نیز در نظر او زیبا جلوه می‌دهد و از این راه خود را برای او می‌آراید و می‌خواهد مخاطبش نیز همچون او شده و به وادی زشتی‌ها و آلودگی‌ها وارد شده و سرانجامی همچون او پیدا نماید.

### منشأ تملق و چاپلوسی:

تملق بیشتر در برابر اشخاصی صورت می‌گیرد که از جایگاه بلند اجتماعی، قدرت و منزلت سیاسی و یا ثروت هنگفت بر خوردار هستند، تا انسان متملق ایشان را از خود راضی نگهدارد و یا به چیزی دست یابد که ایشان در دست دارند. ولی انگیزه نفسانی‌ای که پشت آن کار قرار دارد ترس و چشم داشت است و بس.

### تملق چگونه پیدا می‌شود؟

در واقع امر تملق یک بیماری اجتماعی و نفسی است که در میان مردم به سان یک بیماری ساری، واگیر و کشنده در عصرهای انحطاط انتشار پیدا می‌کند. عصرهای انحطاط همان عصرهایی است که در طی آن مسلمین از دین خویش فاصله می‌گیرند و افتخارشان به دینشان دچار ضعف و سستی می‌گردد. و آن به سبب ضعف ایمانشان به الله می‌باشد، در نتیجه هراسشان از الله جل جلاله و امیدواریشان از او تعالی ضعیف می‌گردد در حالی که ایمان و باورشان به زندگی دنیا تقویت می‌شود و حرصشان در به دست آوردن آن شدت می‌یابد و در نهایت اهمیت مردم در نزدشان زیاد گردیده ترس و طمعشان نیز از آنها زیاد می‌شود.

### آثار تملق و چاپلوسی

نتیجه چاپلوسی، برهم خوردن تعادل جامعه و رفتن آن به سوی حالتی دروغین و مسموم خواهد بود. چاپلوسی جامعه را به قهقرا می‌برد و تعالی و پیشرفت را ضربه می‌زند و جای انسان‌های کوشا و پرتلاش را انسان‌های استفاده‌جو می‌گیرند و آنها در تلاش آن می‌باشند تا از وجود حاکم استفاده شخصی کرده به قصه پیشرفت و عقب ماندگی جامعه نباشند. چه بسا کسانی که با ستایش دیگران فریب می‌خورند. یکی از دلایل فریب خوردن آدمی در عرصه حیات همانا سخنان خارج از قاعده و عاری از حقیقت انسان‌های متملق و چاپلوس است. آنگاه که آدمی در اثر گفتار انسان‌های پست و حقیر خود را برتر از آنچه هست می‌بیند و احساس می‌کند که از نظر علم و عمل و سرمایه‌های مادی

و معنوی از دیگران والاتر است، در موقعیتی خطرناک قرار می‌گیرد که تمام هستی خود را بر باد دهد و به خسران دنیا و آخرت دچار گردد.

از دیگر آثار ناپسند تملق و چاپلوسی مبتلا شدن آدمی به غرور و سرکشی است که از زشت‌ترین گناهان در پیشگاه پروردگار محسوب می‌شود و انسان خودپسند و مغرور به یقین اهل دوزخ خواهد بود. پیامبر بزرگ مان هم فرموده است: شخصی که در دل ذره‌ای از کبر خود بزرگبینی داشته باشد بوی خوش بهشت به مشامش نخواهد رسید.

همچنین از دیگر آثار تملق آن است که عقل آدمی را زائل می‌کند و آدمی را تحقیر کرده و از شخصیت انسانی تهی می‌گرداند.

### درمان تملق و چاپلوسی

هر که بنای قناعت بگذارد، برای گذران زندگی به زحمت نمی‌افتد، هر چند عیال‌مند باشد، در نتیجه از احتیاج به مردم خلاص می‌شود و از چاپلوسی و تملق ناکسان، فراغت می‌یابد و در نزد خالق و خلق، عزیز می‌گردد. باید باور خویش به الله متعال را بلند بریم؛ زیرا که او تعالی است که ما را عزت می‌بخشد و ذلت را از ما دور می‌گرداند، او تعالی ضمانت رزق و روزی بندگان را به عهده گرفته است، بیماری و تندرستی هم به دست اوست، یقین باید کرد که اگر تأیید الهی با ما باشد همه بشریت هم نمی‌تواند عزت خدادادی را از ما بگیرد. تقویت این باورها خوی تملق و چاپلوسی را ریشه کن می‌سازد و جامعه را به سوی تعادل و انصاف و عدالت و احترام به یکدیگر سوق می‌دهد.

### ضرورت پرهیز از متملقین

از آنچه تاکنون گفتیم به ناپسند بودن تملق پی بردیم و دانستیم که این عمل تا چه پایه خطرناک بوده و می‌تواند نظام فرد و جامعه را به هم بریزد. پس انسان اندیشمند و بالخصوص حاکم اسلامی تا می‌تواند باید از متملقین دوری جسته و در مقابل آنان را که در انتقاد از او بی‌پروا هستند به خود نزدیک گرداند زیرا تنها راه سعادت و پیشرفت فرد و جامعه در سایه انتقادات سازنده و درست نهفته است نه چاپلوسی‌های متملقین پست و حقیری که برای رسیدن به منافع زودگذر خویش حاضرند دین و دنیای خود را به مخاطره افکنند.<sup>۱</sup>

۱- این درس به طور کامل ولی همراه با تصرف و کم و اضافه کردن از منابع اینترنت گرفته شده است.

## بخش دوم: نمونه هایی از رذایل اخلاق اجتماعی

### ۱- تمسخر و استهزاء

تمسخر و استهزاء به معنای اهانت و تحقیر شخص دیگر است، یا آگاهانیدن مخاطب بر عیبه‌ها و نقایصش که آمیخته با خندیدن بر او باشد، گاه این تمسخر به وسیله تقلید سخن یا فعل شخص مورد استهزاء و گاه با ایما و اشاره به سوی او انجام میابد.

امام ابن تیمیه می‌گوید: استهزاء یعنی تمسخر؛ و آن این است که کسی سخنان و کردار شخصی را بر هزل و بازی حمل کند نه بر جدیت و حقیقت، شخصی که مردم را تمسخر می‌کند در واقع امر صفات و افعال او را مذموم می‌پندارد تا اندازه‌ای که از درجه اعتبار و ارزش بیرون می‌سازد.

### تمسخر و اسهزاء در آیات قرآنی

۱. الله متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

۲. همچنان فرموده است: «وَيْلٌ لَّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ»<sup>۲</sup>

یعنی: وای بر هر بدگوی عیبجویی. که مالی گرد آورد و برشمرش، پندارد که مالش او را جاوید کرده، ولی نه قطعا در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد.

۳. همچنان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرُمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ

۱- الحجرات: ۱۱.

۲- الهمزة: ۴-۱

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ<sup>۱</sup>

یعنی: [آری در دنیا] کسانی که گناه می‌کردند آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند، و چون بر ایشان می‌گذشتند اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می‌کردند، و هنگامی که نزد خانواده‌[های] خود بازمی‌گشتند به شوخ‌طبعی می‌پرداختند، و چون مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند اینها [جماعتی] گمراهند، و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند، و [لی] امروز مؤمنانند که بر کافران خنده می‌زنند.

۴. و فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ»<sup>۲</sup>.

یعنی: تا آنکه [مبادا] کسی بگوید دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم بی‌تردید من از ریشخندکنندگان بودم.

### دوم: در سنت نبوی

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «يَحْسِبُ امْرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ»<sup>۳</sup>

(برای یک شخص همینقدر از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را مورد حقارت و استهزاء قرار دهد، حق هر مسلمانی بر مسلمان دیگر اینست که: حرمت خون، دارایی و ناموسش را نگهدارد (آن را پامال نکند)).

در روایتی دیگر آمده است که عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- بر شاخ درختی بالا شده بود و ساقهای پایش خیلی باریک بودند، بینندگان که به او نگاه می‌کردند بر باریکی آن خندیدند، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پرسیدند: از چه چیزی می‌خندید؟ گفتند: از باریکی ساق پاهای عبدالله می‌خندیم. فرمود: «سوگند به الله که آن ساقهای باریک در میزان الله از کوه احد گرانتر است»

### حکم استهزاء

استهزاء و تمسخر در حق الله متعال، قرآن کریم، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و یا مؤمنین به سبب ایمان و تمسک شان به ایمان و اسلام، کفر محسوب می‌گردد. این حکم به وسیله آیت ذیل

۱ - المطففین: ۲۹-۳۴

۲ - الزمر: ۵۶

۳ - صحیح مسلم

به اثبات رسیده است: «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوْا إِنَّ اللَّهَ مُحَرِّجُ مَا تَحْذَرُونَ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ»<sup>۱</sup>

یعنی: منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره‌ای در باره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبر دهد بگو ریشخند کنید بی تردید خدا آنچه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد، و اگر از ایشان پرسشی مسلماً خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید، عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبهکار بودند.

علمای بزرگ و ارجمندی همچون امام فخر الرازی، امام ابن تیمیه، سعدی و دیگران در تفسیر این آیت تمسخر کننده به الله و آیات او تعالی و رسولش را کافر و بیرون از ملت اسلام خوانده اند. ولی مسخره کردن تمسخر کننده جائز گفته شده است به حکم آیت ذیل: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>

یعنی: و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

#### اسباب و عوامل تمسخر و استهزاء

۱. خود بزرگ بینی که ملازم آن تحقیر مردم و نپذیرفتن حق می‌باشد.
۲. علاقه مندی به حقیر شمردن جایگاه دیگران.
۳. خندیدن و اظهار سرور به جریحه دار کردن احساسات دیگران.
۴. اهانت نمودن سخنان، کردار، خلقت، طبیعت، خانواده و نسب دیگران.
۵. بیکاری و حب خندانیدن دیگران.

#### آثار و پیامدهای تمسخر و استهزاء

۱. تمسخر و استهزاء روابط اجتماعی ای که بر اخوت و محبت و همدلی استوار است را قطع می‌کند.

۱ - التوبة: ۶۴-۶۶

۲ - الشوری: ۴۰

۲. تمسخر بذرهای عداوت و بدبینی را در میان مردم می‌کارد و کینه و کدورت را به میراث می‌گذارد.
۳. خوی انتقامجویی را تقویت می‌کند.
۴. استهزاء کننده خود در معرض حقارت و پستی قرار می‌گیرد.
۵. استهزاء کننده خود را در معرض غضب و عذاب الهی قرار می‌دهد.
۶. حسنات استهزاء کننده در روز قیامت ضایع و نابود می‌گردد.
۷. تمسخر یک انذار کننده شوم برای تمسخر کنندگان است؛ چه آنانی که نوح علیه السلام را مورد تمسخر قرار میدادند خود به بلای تمسخر خویش گرفتار آمدند.
۸. تمسخر وقار مسخره کننده را فرو می‌ریزد و پرده مروتش را میدرد.
۹. مسخره کننده با تحقیر کسی که خداوند او را گرمی داشته، برخویشتن خویش ستم روا میدارد.
۱۰. تمسخر قلب را می‌میراند و غفلت را بر آن طاری می‌گرداند، روز قیامت از کرده خویش پشیمان می‌گردد؛ ولی آنروز پشیمانی فایده ای در پی نخواهد داشت.
۱۱. تمسخر از خصوصیات کافران و منافقان است که مؤمنان از تشبه بدانها منهی قرار گرفته اند.
۱۲. تمسخر کننده در این دنیا نیز مورد عقاب الهی قرار می‌گیرد و به همان حقارتی گرفتار می‌آید که خود دیگران را مورد تمسخر قرار می‌داده است.
۱۳. مردم از تمسخر کننده دوری می‌کنند؛ زیرا که از او می‌هراسند و خود را در نزدیکی با او ایمن نمی‌پندارند.
۱۴. استهزاء کننده از قبول حق و گوش دادن به نصیحت خود داری می‌ورزد.

## ۲- عیب جویی

یکی از بیماری های اجتماعی که مانع جدی در سر راه کمال انسان در حوزه های فردی و اجتماعی است، عیب جویی و خرده گیری از دیگران است. خرده گیری، افزون بر آثار زیانبار گوناگون، عامل عقبماندگی اجتماعی نیز می‌باشد که خود بزرگ ترین خطر برای جوامع بشری است. از این رو آموزه های قرآنی به این مساله به عنوان يك چالش جدی در برابر رشد و کمال انسان و جامعه انسانی توجه و اهتمام ورزیده است.



### خرده گیری، تفحص در خطاها

برخی از مردم، از نظر روان شناسی اجتماعی، به بیماری منفی نگری به جای مثبت نگری دچار هستند. آنان به جای آن که مثبت های هر چیزی را مد نظر قرار دهند و نیمه پر گلاس را بنگرند، به نیمه خالی آن اشاره می کنند.

این شیوه برخورد با مسایل، ریشه در بیماری بینشی و نگرشی دارد و بیانگر شخصیت سست و ناتوانی است که خرده گیران از آن رنج می برند. آنان می کوشند تا ضعف ها و سستی های خویش را با ایرادگیری از عیب های دیگران و تفحص و جست و جو در خطاهای آنان، بپوشانند. لذا خرده گیری نسبت به هر کار و عملی، در این گونه از انسان ها امری عادی و طبیعی جلوه می کند.

با نگاهی به عیب جویان، می توان دریافت که این گونه افراد اصولا دارای شخصیت های متزلزل و بی ثباتی هستند و از عزت نفس (اعتماد به نفس در مفهوم مثبت آن) بهره ای نبرده اند.

وقتی به مصادیق عیب جویان در آیات قرآنی توجه می شود این معنا به روشنی به دست می آید که انسان های ستمگر و متجاوز، فاسق و شخصیت های ضد هنجارهای اخلاقی و اجتماعی اند. چنانچه در سوره حجرات آمده است: «...وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup>

یعنی: از خود تان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را به لقبهای بد بخوانید. چه نا پسندیده است نام زشت (گناه آلود) پس از ایمان و هرکه توبه نکرد پس اینانند ستمکاران).

همچنان او تعالی در سوره توبه می فرماید: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»<sup>۲</sup>

یعنی: کسانی که در باره صدقه ها؛ بخشنندگان به دلخواه (صدقه نافله دهندگان) از مؤمنان را عیب می گیرند و کسانی را که جز به اندازه توان خویش (چیزی) را نمی یابند [که ببخشند] مسخره می کنند [بدانند که] خداوند هم آنان را مسخره می کند و برایشان عذابی دردناک است. چه برای شان آمرزش بخواهی یا آمرزش نخواهی [یکسان است] اگر برای شان هفتاد بار آمرزش بخواهی هرگز

۱ - الحجرات: ۱۱

۲ - التوبه: ۷۹-۸۰

خدا آنها را نیامرزد. این از آن روست که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند.

معمولا هرگونه خرده گیری از سوی کسانی صورت می گیرد که دارای شخصیت های ناهنجار، نامتعادل و بی ثبات هستند، زیرا کافران و منافقان نیز همانند مجرمان، گناهکاران، بزهکاران و فاسقان از بیماری های چندی از جمله عدم قدرت تحلیل درست واقعیت ها و حقایق و مانند آن، رنج می برند که آثار آن در رفتار و کردار آنان نیز به اشکال مختلف ظهور می کند.

از مجموعه مصادیقی که قرآن درباره عیب جویان ارائه می دهد، این معنا تقویت می شود که انسان های عیب جو، اصولا انسان های با شخصیت ناسالم و بیمار می باشند که نمی توان با آنان به عنوان انسان سالم تعامل کرد و توقع و انتظار رفتاری سالم را از آنان داشت. براین اساس هرگونه خرده گیری و عیب جویی، در حقیقت بیانگر بیماری و شخصیت ناسالم است که می بایست شخص تحت درمان قرارگیرد و بینش و نگرش وی تغییر یابد.

### آثار و پیامدهای عیب جویی

برای عیب جویی و خرده گیری، آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی متعددی در آموزه های قرآنی بیان شده است. از جمله این آثار می توان به آثار ذیل اشاره نمود:

۱. محرومیت از هدایت الهی که در آیات فوق بدان اشاره شد.
۲. محرومیت از مغفرت الهی و عدم تأثیر حتی استغفار مکرر پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به آنان.
۳. کشاندن جامعه به اختلاف و چند پارچگی و تنش.
۴. عقده و کینه و بد بینی در میان اقشار جامعه زیاد می شود.
۵. عیبجویی از دیگران موجب می شود تا آدمی تنها جنبه های منفی را ببیند و از شناخت جنبه های مثبت باز ماند.
۶. عیبجویی باعث افتادن در فسق و فجور می گردد؛ زیرا انسان عیبجوی همه جامعه را مملو از فسق و فجور می یابد و اندک اندک خود نیز به فسق و فجور میل پیدا می کند.
۷. عیبجویی انسجام و وحدت اجتماعی را متزلزل می سازد، از این رو خداوند در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره حجرات، عیب جویی و تجسس در احوال مؤمنان و شهروندان و تفحص در کاستی های زندگی یکدیگر را عامل گسستن اخوت و برادری ایمانی و از میان رفتن همدلی و وفاق

اجتماعی می‌داند. بسیاری از مشکلات جوامع از آن رو پدید می‌آید که هر کسی در زندگی دیگر فضولی کرده و کاستی‌ها و ضعف‌ها و عیوب دیگری را شناسایی کند.

۸. عیبجویی باعث غیبت، تهمت و بالاخره فحشاء می‌گردد.

۹. عیبجویی انسانی را به ساحت استهزاء و تمسخر می‌کشاند و تمسخر به ساحت نفاق و کفر.

### زمینه‌های عیب‌جویی

ریشه‌های عیب‌جویی را می‌توان در احساس کمبود شخصیت و عدم تعادل آن جست. در کل می‌توان زمینه‌های عیبجویی را در نکات ذیل خلاصه کرد:

۱. کسانی به این بیماری دچار هستند که نسبت به خود احساس نامطلوبی دارند و احساس حقارت، کمبود، ناتوانی، سستی و مانند آن در ایشان زیاد است.

۲. تفکر نادرست و بینش باطل و نگرش غلط موجب می‌شود تا انسان دچار احساس حقارت و کمبود شود و برای جبران آن به عیب‌جویی از دیگران رو آورد.

۳. بخل و تنگ‌چشمی: از جمله علل و عواملی که زمینه عیب‌جویی را در انسان فراهم می‌کند می‌توان به بخل و زمینه‌های آن در اشخاص اشاره کرد. کسانی که به هر دلیل بینشی و نگرشی دچار بخل هستند، نسبت به کارهای نیک و خیر دیگران حساسیت نشان می‌دهند و کارهای خیر آنها را عیب می‌شمارند و به استهزا و خرده‌گیری آنان مشغول می‌شوند.

۴. ثروت‌اندوزی دنیاگرایی که به اسباب بینشی و نگرشی غلط و باطل، انجام می‌گیرد، به مسأله عیب‌جویی و خرده‌گیری در اشخاص دامن می‌زند و آنان را به سخن‌چینی و تمسخر و استهزای دیگران سوق می‌دهد.

۵. داشتن بینش و نگرش منفی نسبت به دیگران و افکارشان هم سبب عیبجویی می‌گردد. وقتی شخصی از نظر فکری با دیگر دیدگاه مساعد نداشته باشد به هر کار او به دید شک و عیبگیرانه نگاه می‌کند.

۶. نفاق نیز از جمله عوامل زمینه‌ساز عیبجویی است که آیات ۷۷ و ۷۹ سوره توبه بدان اشاره دارد.

### کیفر عیب جویی

خداوند عیب جویان را در دنیا و آخرت، با استهزا و تمسخر آنها همراه با عذاب های دردناک و سوزان دوزخ کیفر می دهد. الله متعال می فرماید: «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بَنَمِيمٍ، مَنَّاعٍ لِلْخِیرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُتِلَّ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ، إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ»<sup>۱</sup>

یعنی: واز هر بسیار سوگند خورنده خوار و بی ارزشی فرمان مبر، که عیبجو، بدگو، رونده به سخن چینی، بازدارنده نیکی، از حد در گذرنده، گنه پیشه، و پس از این همه سختدل و بد خود و بی تبار است. از آنرو که دارای مال و پسران است چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه های پیشینیان است بر خرطوم (بینی) او داغ خواهیم نهاد.

خداوند متعال عیب جویانی را که می خواهند با عیب جویی، کمبودهای خویش را جبران و خود را در مرتبه ای برتر قرار دهند و زمینه تحقیر دیگران را فراهم آورند، به چنان عذابی دچار می کند که خوار و ذلیل شوند.

در این آیه بینی عیب جویان را به خرطوم فیل همانند می کند و می فرماید که روزی بر بینی آنان داغ می نهیم و بر زمین حقارت می کشیم. داغ گذاردن بر بینی که به خرطوم شبیه است بدترین و شدیدترین ذلت و خواری است که عیب جویان می بایست در قیامت متحمل شوند.

کسانی که عیب دیگران را می جویند و به تمسخر و استهزای دیگران مشغول می باشند، هم در دنیا خود را گرفتار می یابند و قلب ها و دل هایشان در آتش حسرت و حزن و اندوه می سوزد و هم در آخرت گرفتار آتش درونی می شوند که به سبب این حقد و حسادت، برپا کرده اند. او تعالی می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ» [سوره همزه: ۱-۹]

یعنی: وای بر هر بدگوی طعنه زننده [در پشت سر و پیش روی] آن که مالی را فراهم ساخته و آن را [شادمانه] پی در پی می شمرد، می پندارد که مالش وی را جاودانه می سازد، چنین نیست [که می پندارد] همانا در آتش خرد کننده (دوزخ) فرو افکنده خواهد شد، و تو چه دانی که آن آتش خرد کننده چیست؟ آتش افروخته خدایی است؛ آتشی که بر دلها چیره شود همانا آن آتش بر آنان فرو

بسته شده در ستونهای کشیده (دراز) در آورده شده است.

**راه درمان عیب جویی:** عیب جویی را با یکی از راههای زیر درمان می توان کرد:

۱. دوری از اطاعت و پیروی عیبجویان؛ زیرا اطاعت ایشان می تواند آدمی را از حقیقت و پیروی از حق باز دارد. بنابراین هر گونه پیروی حتی از خرده عیب جویان در اسلام حرام دانسته شده است تا با تحریم از سوی مؤمنان مواجه شده و به بازسازی اخلاقی و رفتاری خویش پردازند. به سخن دیگر، یکی از راه های درمان عیب جویان آن است که آنان را تحریم کرده و از سخن و رفتار ایشان پیروی نکرد تا آنان به خود آیند و دست از عیب جویی و خرده گیری نسبت به دیگران بردارند.

۲. از دیگر راه های درمان این بیماری آن است که بینش و نگرش آنان را تغییر داده و آنها را به اعمال خیر چون انفاق و کمک به دیگران و تهیدستان دعوت و ترغیب کرد؛ زیرا کسانی که عیب جویی می کنند؛ از انجام کارهای نیک سرباز می زنند و آن را برای خود عار و ننگ می دانند. رهایی از بخل و قرار گرفتن در مسیر احسان و انفاق می تواند به درمان این بیماری ها در جنبه عملی کمک کند.

### ۳- تجسس

تجسس در لغت به معنای جستجو و تفحص و تفتیش استعمال شده و غالباً در معنا و مفهوم شر مورد استعمال است.

در اصطلاح تجسس به معنای جستجوی عیوب و کوتاهی ها و افشای صفاتی است که مردم آن را پوشیده نگه میدارند.

### نخست- تجسس در قرآن

الله تبارک و تعالی بندگان مؤمن خویش را از خلال آیات محکم و صریح از تجسس باز داشته و حرمت این فعل ننگین را اعلان می دارد. چنانچه او تعالی فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»<sup>۱</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراحت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیت می‌گوید: الله متعال نهی کرده از این که عورات و عیوب مردم مورد بحث و جستجو قرار گیرد.

در آیت دیگری آمده است: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»<sup>۱</sup>.

یعنی: و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند.

اکثر مفسرین اذیت رساندن به مؤمنین و مؤمنات را به معنای جستجوی اعمال مخفی و مستور مردم تفسیر کرده‌اند، پس کسی که اشتباهات دیگری را جستجو می‌کند، در مورد امور شان به تجسس می‌پردازد، و گناهان آنها را تبارز می‌دهد و برملا می‌گرداند، در واقع وی را اذیت رسانده است.

## دوم- تجسس در سنت نبوی

پیامبر صلی الله علیه وسلم از تجسس به شدت نهی کرده و بیان داشته که این خصلت نکوهیده اخوت را فاسد می‌سازد و رشته‌های دوستی و محبت را قطع می‌سازد. در اینجا به ذکر چند حدیث نبوی بسنده می‌کنیم:

۱. حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَنَافَسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»<sup>۲</sup>.

یعنی: از گمان زدن خود داری کنید؛ زیرا که گمان زدن دروغ‌ترین سخن است؛ تجسس نکنید، خبرچینی هم نکنید، با هم فخر فروشی نکنید، با هم حسد نورزید، با هم بدبینی نداشته باشید، از همدیگر روی نگردانید، و بندگان خدای و باهم برادر باشید.

۲. ابو برزه اسلمی -رضی الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمودند:

۱- الأحزاب: ۵۸

۲- السنن الصغری للبيهقي، ج ۳ ص ۳۰۷.

«يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ لَا تَتَّبِعُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ»<sup>۱</sup>

یعنی: ای گروهی که به زبان ایمان آورده؛ ولی ایمان در قلب شان داخل نشده! مسلمانان را غیبت نکنید و در پی جمع آوری عیب های آنها نباشید، چه هرکه در پی عیبهای ایشان باشد خداوند هم عیبهای او را برملا خواهد ساخت، و خداوند عیبهای هرکه را که بر ملا نمود در خانه اش او را رسوا می کند.

۳. از معاویه بن ابو سفیان رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَعْرِضُوا عَنِ النَّاسِ، أَلَمْ تَرَ أَنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ الرَّبِّيَّةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدْتَهُمْ أَوْ كِدْتَ تُفْسِدُهُمْ»<sup>۲</sup>

یعنی: از مردم روی بگردانید، مگر ندیده ای که هرگاه امور شک بر انگیز را در مردم پیگیری کنی ایشان را فاسد ساخته ای یا نزدیک است که به فساد شان بکشانی.

### اقسام تجسس

تجسس به طور عموم حرام و شرعا ممنوع می باشد؛ ولی به اقتضای مصلحت بعضی از اشکال آن جواز پیدا می کند. از این رو می توان تجسس را به طور عموم به دو قسم تقسیم کرد:

اول: تجسس ممنوع: همان تجسسی را گویند که عورات، اسرار و عیوب مردم به انگیزه اطلاع یابی و فضولی گری مورد جستجو قرار گیرد بی آنکه در پی آن غرضی مباح یا جلب منفعتی راجح، یا دفع مفسده ای متوقع قرار داشته باشد.

در مورد حرام بودن این نوع تجسس همه نصوص دینی صراحت دارند، و جز در حالاتی خاص مباح دانسته نشده است. در اصل تجسس با تمام اشکال و انواعش حرام و غیر مجاز است و از آن منع صورت گرفته است؛ چه تجسس فرد در برابر فرد باشد، یا تجسس فرد در برابر دولت یا تجسس دولت در برابر افراد یا دولتها؛ زیرا که تجسس حرمت مسلمان را می درد و رازش را فاش می کند، و باعث حقد و کینه و بد بینی در میان افراد جامعه می گردد و از همین روی اسلام به طور مطلق آن را رد می کند.

دوم: تجسس مشروع: مقصد از تجسس مشروع همانا جمع آوری خبر برای مصلحت دولت

۱- مسند ابی یعلی، ج ۱۳ ص ۴۱۹.

۲- المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۴ ص ۲۸۷.

اسلامی در تعاملش با دشمنان اسلام می‌باشد، گاهی دولت اسلامی می‌خواهد که جوامع بشری را از فتنه و فساد پاکسازی کند.

حکم تکلیفی این نوع تجسس در میان فرضیت و اباحت بر حسب آنچه که مصلحت و ضرورت ایجاب کند، متفاوت است، بعضی از تجسسه‌ها فرض و بعضی دیگر کمتر از فرض و یا مباح می‌باشند.

### تأثیرات و پیامدهای منفی تجسس

۱. تجسس یکی از پدیده‌های بدگمانی و اثری از آثار زشت آن می‌باشد؛ زمانی که یک شخص در بدگمانی افتاد در پی تجسس بر می‌آید.

۲. تجسس شکلی از اشکال ضعف ایمان و ضعف دینداری و نبود احساس مراقبت الهی است، این در جانب دینی؛ ولی در جانب اخلاقی و سلوکی، نشانه خست و دناوت و پستی همت انسانی می‌باشد، که نفس انسانی را به امور بی ارزش مشغول میدارد و از امور ارزشمند و متعالی منصرف میگرداند.

۳. تجسس عامل گسستن روابط، تنگ شدن دایره ارتباطات، ظهور عداوت در میان دوستان، و انتشار تفرق و پراکندگی می‌گردد.

۴. با تجسس انسانهای الگو جایگاه خویش را از دست می‌دهند، قامتهای بلند در چشمها کوتاه می‌گردند، و در آن حال، گناه آسان و اشتباهات حقیر شمرده می‌شود. به این معنی: شخصی که مورد تجسس قرار می‌گیرد اگر در جای الگو و قدوه قرار داشته باشد، هرگاه که تجسس کننده از گناه یا تقصیر یا اشتباهش اطلاع یابد بدون شک قدر و منزلتش در نزد او کم می‌شود و بعد از آن هیچ نصیحتی از وی نمی‌پذیرد؛ حتی آن معصیتی که از وی دیده در نزد او هم خرد و بی مقدار بنماید و خود هم آن را انجام دهد.

۵. تجسس باعث فساد در زندگی می‌شود؛ به گونه‌ای که شک و تردید و هراس همه فضای زندگی را می‌پوشاند، هیچگاه انسان در بیان خصوصیات زندگی خود احساس امنیت نمی‌کند و بر عکس همواره احساس می‌کند که اگر کمترین حدی از اشتباهاتش نمایان گردد دنیا پر از تبلیغات خواهد شد.

۶. تجسس انگیزه‌های کراهیت و بدبینی و حس انتقامجویی را تقویت می‌کند، هرگاه شخصی بداند که فلان شخص در حق او تجسس می‌کند و کاستی‌ها و اشتباهات وی را بر ملا



میسازد، او هم در فکر تجسس و رسوا کردن او بر می آید.

۷. همچنان تجسس یکی از راههای انتشار فحشاء و بد اخلاقی در میان مسلمین می گردد؛ زیرا که تجسس کاستی ها و گناهان و فساد مخفی را برملا و آشکار می گرداند و دیگران را به طور غیر مستقیم به این کار تشویق می کند.

۸. تجسس دلیلی واضح و روشن بر بدنیتی تجسس کننده و نفاق و دو رویی اوست، این خوی نشان می دهد که صاحب آن از ایمان به دور است هرچند که مدعی ایمانداری باشد، از تقوا عاری است هرچند که لباس تقوا در بپوشد، از همین روی است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- این گروه از مردم را مخاطب قرار داده فرموده است: «ای مردمی که به زبان ایمان آورده اید و ایمان در قلب تان داخل نشده است....»

۹. یکی از پیامدهای زشت تجسس آن است که دارندة این خوی به رسوایی و فضیحت وعید داده شده هرچند که در داخل خانه اش باشد. این وعید از خلال حدیث فوق الذکر دانسته می شود.

۱۰. برای متجسس همین قدر کافی است که خودش را عرضه غضب الهی و مستحق عذابی دردناک در آخرت ساخته و در دنیا در نزد مردم زشت و مبعوض قرار می دهد و هیچ کسی به او انس نمی گیرد و با حضورش در مجلسی احساس راحت نمی کنند.

### اشکال تجسس

۱. تجسس بر خانه های مسلمین و اطلاع یافتن در مورد عورات آنها از طریق گوش دادن به سخنان آنها از پشت دروازه، یا داخل شدن به خانه ها در وقت غفلت، یا داخل شدن به خانه دیگری به غرضی دروغین.

۲. داخل شدن به خانه ها یا اماکن خالی به حجت اینکه افراد گنهکار را دستگیر می کنند، این چیزی است که از نظر شریعت اسلام مجاز نیست.

۳. یکی دیگر از اشکال تجسس ممنوع آن است که در مورد گناه و معصیتی که قبلاً ارتکاب یافته بحث و تحقیق صورت گیرد، و در مورد اصحاب آن تجسس صورت گیرد تا آن را بدانند.

۴. یکی دیگر از اشکال تجسس ممنوع آن است که به سخن مردمی گوش داده شود، در حالی که آنها از گوش دادن او به سخنان شان نا راضی باشند. پس گوش دادن به مکالمات تلفونی مردم نیز تجسس محسوب است. عادتاً برای مردم خوش آیند نیست که کسی مکالمات

تلفونی شان را استماع کند.

۵. یکی از زشت ترین شکل تجسس آن است که شخصی علیه مسلمان و به نفع دشمنان اسلام تجسس کند، اگر تجسس در برابر افراد به خاطر اطلاع یافتن از عیوب آنها حرام باشد پس تجسس علیه امت اسلامی به نفع دشمنان اسلام حرامتر و خطرناکتر و مضرت‌تر بوده و خیانت به الله و رسولش و امت اسلامی به شمار می‌رود. فقهای اسلام تجسس علیه مسلمین به نفع دشمنان اسلام را از بزرگترین گناهان بر شمرده اند.

۶. ولی از اشکال تجسس مشروع آن است که شخصی به خاطر شناخت کافی و دقیق از دشمن به تجسس در مورد آنها بپردازد تا اندازه قوت آنها در جنگ را کشف نماید و اگر در اثنای جنگ باشد تجسس و تلاش برای شناخت دقیق از دشمن تا سرحد وجوب و فرضیت هم می‌رسد. این امر با قرآنکریم و احادیث نبوی و سیرت آن حضرت و عملکرد صحابه ثابت گردیده است.

### اسباب و انگیزه های تجسس ممنوع

انگیزه ها و علل تجسس گوناگون است؛ ولی به ذکر چند انگیزه مهم آن بسنده می‌کنیم:

۱. فضولی گری محض: بعض مردم برای تجسس هیچ انگیزه ای ندارند جز حس اطلاع یافتن از اموری که مخفی و پوشیده است.
۲. قصد اذیت رساندن و رسوا کردن: شخصی در مورد شخص دیگری تجسس می‌کند تا به هدف خاصی که در دل دارد، او را رسوا گرداند، گاه ممکن است انگیزه اش حسد و بدبینی باشد.
۳. بدگمانی: هرگاه شخصی نسبت به شخص دیگری ظنین و بدگمان شود همان انگیزه می‌شود که در موردش تجسس کند و عیوبش را دنبال نماید.
۴. انتقامجویی و برخورد بالمثل: هرگاه شخصی بداند که فلان شخص در موردش تجسس می‌کند و اشتباهاتش را دنبال می‌نماید، این امر وادارش می‌سازد تا او هم به فکر تجسس در حق او گردیده اشتباهاتش را جمع آوری کند و علیه وی تبلیغات راه اندازد.
۵. دستوری بودن: بعض مردم از طرف بعض جهات داخلی یا خارجی مکلف به تجسس در مورد شخصی یا جهتی می‌شوند و در مقابل آن پول یا مقام دولتی بدست می‌آورند.

## وسائل و روشهای ترک تجسس

۱. زنده کردن احساس مراقبت الهی و ترس از عقاب او تعالی و قوت انتقامش.
۲. مشغول شدن به خویشتن و امور شخصی به جای پرداختن به امور دیگران و عمل کردن به مصادیق حدیث نبوی شریف: «من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه»  
یعنی: از نشانه های نیکی در دینداری یک شخص، آن است که آنچه بدو مربوط نمی شود رها کند.
۳. اینکه شخص در خویشتن خویش حرص بر وحدت مسلمین را رشد دهد و به حسن ارتباط علاقمند و از چندپارچگی آنها هراسان شود.
۴. اینکه نصوص قرآن و احادیث نبوی را با دقت کامل مورد مذاقه قرار دهد و به عاقبت هر امری درست بیندیشد.
۵. بداند که آنچه انجام میدهد سبب اذیت و آزار مسلمین می گردد و اذیت آنها از نظر شریعت نادرست و حرام است.
۶. اینکه تجسس کننده احساس هراس برایش دست دهد که نشود خود به این بلا مبتلا گردد و خداوند او را مجازات کرده رسوا نماید.

## ۴- غیبت

غیبت در لغت به معنای بیان و ذکر عیوب مردم می باشد.  
در اصطلاح غیبت عبارت از آن است که شخصی عیبهای حقیقی شخصی را در غیابش ذکر کند که هرگاه آن عیبهای در حضورش ذکر گردد برای او ناخوش آیند باشد.  
علما گفته اند: هرگاه عیبهای شخصی که در غیابش ذکر می گردد درست باشد این غیبت است و اگر دورغ باشد بهتان شمرده می شود.

## بازتاب غیبت در قرآن و سنت

### نخست: در قرآن کریم

۱. الله متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»<sup>۱</sup>.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

۲. همچنان او تعالی فرموده است: « وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ - وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا »<sup>۱</sup>.

یعنی: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

#### دوم: در سنت نبوی

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ: « أَتَذَرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ ». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ ». قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: « إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَابَتْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ »<sup>۲</sup>.

یعنی: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: چیزی در باره برادر مسلمانان بگویی که بد می‌بیند. گفتند: هرچند چیزی که می‌گویم در برادر موجود هم باشد غیبت خواهد بود؟ اگر آنچه که در باره اش می‌گویی در وی موجود باشد، او را غیبت کرده‌ای و اگر نباشد در حقیقت بهتان‌ش زده‌ای.

۲. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَيَعَذَّبَانِ، وَمَا يَعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يُمَشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِعُهُ مِنَ الْبَوْلِ قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، ثُمَّ جَعَلَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ فَقَالَ: لَعَلَّهُمَا أَنْ يَخَفَّ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَا»<sup>۳</sup>.

یعنی: از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است که گفت: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم -

۱- الإسراء: ۳۶

۲- صحیح مسلم، ج ۸ ص ۲۱.

۳- السنن الصغری، ج ۱ ص ۱۸.

- بر دو قبر گذر فرمود، گفت: این دو مورد عذاب هستند، به خاطر کار کلانی عذاب نمی‌شوند، یکی از آنها سخن چینی می‌کرده و دومی از بول خودش را پاکیزه نمی‌داشته است. گفت: سپس یک شاخچه ای را گرفت و آن را دو نصف نمود و هریک از آن دو شاخچه را بر یکی از آن دو قبر غرس فرمود. گفتند: ای رسول خدا! چرا این کار را کردی؟ فرمود: تا زمانی که آنها خشک نشده اند شاید سبب تخفیف عذاب آنها شوند.

### آثار و پیامدهای غیبت در زندگی فردی و اجتماعی

الف: ضررهای غیبت در افراد:

۱. غیبت زشتی‌ها را زیاد می‌کند و نیکی‌ها را تقلیل می‌بخشد.
۲. غیبت زشت‌ترین ربا و سودخواری به شمار است، و گناه غیبت از گناه کسی که سی و شش بار زنا کرده باشد بیشتر است.
۳. صاحب غیبت در روز قیامت مفلس می‌باشد.
۴. غیبت صاحبش را در عزلت قرار داده مردم از او فرار می‌کنند.
۵. غیبت روزه را جریحه دار می‌سازد و آن را نابود می‌سازد.
۶. خداوند -جل جلاله- عورات غیبت‌کننده را دنبال کرده او را در داخل خانه اش رسوا می‌گرداند.
۷. جایگاه غیبت‌کننده آتش دوزخ است.
۸. غیبت‌کننده مورد بخشایش قرار نمی‌گیرد جز زمانی که غیبت شونده او را عفو کند.
۹. غیبت در نفس فرد جوانی از دشمنی را بر جای می‌گذارد و شخصیت او را جریحه دار می‌سازد.
۱۰. غیبت عیوب مخفی و پوشیده فرد را در حالی افشا می‌سازد که توان دفاع از خود را نداشته باشد.
۱۱. غیبت دال بر پستی و بزدلی و خست صاحبش می‌باشد.

ب: ضررهای غیبت در جامعه:

۱. غیبت عورات و اشتباهات دیگران را برملا می‌سازد و عیبهای آنها را پخش می‌کند و آن را بی‌ارزش می‌سازد.
۲. غیبت غیبت می‌آفریند، و به یک بیماری واگیر در جامعه تبدیل می‌شود.
۳. غیبت کینه، حسد، بدبینی، دشمنی و تفرقه را در میان افراد جامعه عام می‌سازد.

۴. غیبت سبب گسستن مودت، قطع رابطه اخوت ایمانی و باعث تقویت دشمنی و بدبینی می‌گردد.

### اسباب واقع شدن در غیبت

۱. غیبت کننده نسبت به غیبت شونده در دل کراهیت و بدبینی داشته باشد، ولی از اظهار این بدبینی خود داری نماید.
۲. منافسه و پیشی‌گرفتنی که حسد می‌آفریند، و انسان حسود خوش ندارد کسی بداند که او حسد می‌ورزد.
۳. رغبت در اینکه مردم عیوب و زشتی‌های غیبت کننده را تبریہ کنند.
۴. فرو نشانیدن غیظ و غضب.
۵. همکاری و همنشینی با دوستان سوء، زیرا می‌ترسد که اگر غیبت کنندگان را از غیبت باز دارد شاید بر آنها سنگین آید.
۶. اراده بر تر شمردن خویش به حساب حقیر دانستن دیگری.
۷. بازی و ساعت تیری، بعضی‌ها صرف به خاطر خوشخویی و خندیدن و گرم کردن مجلس به غیبت روی می‌آورند.
۸. بیکاری بسیار، احساس خستگی و ملالت سبب می‌شود که یک شخص در مورد دیگران سخن بگوید و از آنها غیبت نماید.
۹. نزدیک شدن به شخصیت‌های بزرگ و مسئولین بلند پایه از طریق مذمت دیگران تا خود به مرتبه‌ای بلندتر دست یابد.
۱۰. تظاهر به مظهر کسی که به خاطر خداوند غضب شده است.
۱۱. ضعف تربیت ایمانی و نبود مراقبت الهی در قلب.
۱۲. جهل غیبت کننده از حکم غیبت و عاقبت وخیم و زشت آن که باعث غضب خداوند میشود.
۱۳. همنشینی با مردم شریر و بداخلاق؛ کسانی که از آداب اسلامی درست به دوراند.
۱۴. حضور در مجالس و اماکن تجمعی که از ذکر الله خالی باشد و غیبت و نیمت در آن زیاد باشد.
۱۵. طمع و محبت دنیا و حرص بر آن.

### وسائل و راههای ترک غیبت

۱. نزدیک شدن به الله متعال به وسیله اعمال نیکو و تقدیم رضای او تعالی بر رضای بندگان.
۲. ازدیاد ایمان به وسیله علم نافع و عمل نیکو.
۳. اینکه انسان به عیبهای خودش مشغول گردد و از دنبال کردن عیبهای دیگران خود داری ورزد.
۴. ترک دوستان بد و پیدا کردن دوستان نیکو که انسان را درکار نیک کمک کنند.
۵. تربیه کردن فرد بر اساس تربیت اسلامی سلیم که مطابق آداب و آموزه های اسلام باشد.
۶. استفاده از اوقات فراغت به خاطر تقویت رابطه شخص با الله متعال.
۷. قناعت انسان به رزق الله و سپاسگزاری از این نعمتها و بداند که آنچه در نزد الله است بهتر و ماندگارتر است.
۸. شخص غیبت کننده باید خودش را در جایگاه شخص غیبت شونده قرار دهد و بداند که این امر را به خود نمی‌پسندد پس نباید این کار را در حق دیگران انجام دهد.
۹. فرو نشاندن غیظ و غضب تا سبب غیبت نشوند.
۱۰. دوری از تمام چیزهایی که به غیبت می‌انجامد.

### ۵- دشنام

دشنام عبارت از سخنی است که از شنیدن آن طبع سلیم نفرت داشته و عقل سلیم آن را زشت و ناپسند تلقی نماید.

به عبارتی دیگر: دشنام یعنی نام یا نسبت زشتی که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی یا چیزی به او داده شود.

### مذمت دشنام در سنت نبوی

۱. عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِزِيِّ)<sup>۱</sup>.
- یعنی: از عبدالله بن عمرو -رضی الله عنهما- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: مؤمن طعن زننده، لعنت کننده، فحش گوینده و زشت زبان نمی‌باشد.

۲. عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ائْذَنُوا لَهُ يَنْسُ أَخُو الْعَشِيرَةِ أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْكَلَامَ قَالَ أَيْ عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَّعَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ فُحْشِهِ<sup>۱</sup>.

یعنی: عروه بن زبیر - رضی الله عنهما - گوید: حضرت عائشه - رضی الله عنها - برایش حکایت کرده گفت: مردی بر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اذن ورود خواست، فرمود: برایش اجازه دهید ولی او انسانی بد رفتار است، هنگامی که وارد خانه شد با وی سخن نرم گفت. گفتم: ای رسول خدا! در باره اش چنین و چنان گفتمی و بعد با وی سخن نرم گفت، ای عائشه! بدترین مردم کسی است مردم او را ترک کنند یا از وی دوری نمایند تا از دشنامش خود را نگهدارند.

### آثار و پیامدهای دشنام و ناسزاگویی

۱. دشنام گوینده در دنیا و آخرت مستحق عقوبت الهی می باشد.
۲. مردم به سبب بد زبانی از او دوری می گزینند.
۳. ناسزاگویی و دشنام از نشانه های نفاق است.
۴. مؤمنی که از کمال ایمان برخوردار باشد زبان خود را از دشنام و ناسزاگویی پاک می گرداند.
۵. دشنام گوینده از الله متعال و از مردم دور می باشد.

### اسباب و عوامل دشنام و ناسزاگویی

۱. خبث و پستی.
  ۲. قصد اذیت رساندن.
  ۳. عادت کردن در همنشینی با فاسقان.
- ### راهها و روشهای ترک دشنام و ناسزاگویی

۱. الله متعال را به کثرت یاد کردن.
۲. التزام به سکوت و عدم اظهار نظر پیرامون اموری که نسبت به آن دانش واقعی وجود نداشته باشد.



۳. عادت دادن زبان به سخن زیبا.

۴. دوری از استعمال الفاظ زشت هرچند که درست و صادق باشد.

۵. دوری از اظهار نظر در اموری که به وی ارتباط ندارد.

۶. خود را به لعنت کردن چهارپایان و جایها عادت ندهد.

۷. آراسته شدن به اخلاق حیاء و شرم.

۸. دوستی و همنشینی با مردم نیکوکار.

#### ۶- سخن چینی

نمیت یا سخن چینی در لغت به معنای شایعه پراکنی یا آراستن کلام دروغین آمده است، ولی در اصطلاح عبارت است از نقل سخنی از یک شخص یا گروه به شخص یا گروه دیگری که غرض افساد و تخریب روابط را همراه داشته باشد.

امام غزالی آن را به معنای افشای اسرار و رازها و دریدن پرده رازی که افشای آن زشت می نماید، تعریف کرده است.

#### بازتاب سخن چینی در قرآن و سنت

##### نخست: در قرآن کریم

۱. الله متعال می فرماید: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّا زِ مَشَاءٍ بَنِيْمٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيْمٍ عُتُلٌّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَٰنِيْمٍ»<sup>۱</sup>.

یعنی: و از هر قسم خورنده فرو مایه ای فرمان مبر، [که] عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد، مانع خیر متجاوز گناه پیشه، گستاخ [و] گذشته از آن زنازاده است. عبارت «مشاء بنمیم» را ابن کثیر به معنای شخصی که در میان مردم رفت و آمد میکند و روابط میان آنها را جریحه دار میسازد، تفسیر کرده است.

۲. اوتعالی می فرماید: «وَيَلُّ لَكُلُّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٍ»<sup>۲</sup>.

یعنی: وای بر هر بدگوی عیبجویی.

۱ - القلم: ۱۰-۱۳

۲ - الهمزة: ۱

«لمزه» را مفسرین به معنای تمام تفسیر کرده اند، ابوجوزاء گوید: از ابن عباس -رضی الله عنهما- پرسیدم: آنهایی که الله متعال سخن خود را با ویل و هلاکت در حق شان آغاز کرده کیستند؟ فرمود: آنهایی اند که در میان مردم نمامت می کنند، دوستان را از هم جدا می سازند و در جستجوی بزرگترین عیبهای مردم بر می آیند.

مقاتل «همزه» را به نمامت تفسیر کرده است.

۳. الله متعال در سوره مسد می فرماید: «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ»<sup>۱</sup>.

یعنی: آن هیزم کش [آتش فروزا].

در مورد همسر ابولهب گفته شده که: وی عادت داشته که سخنان مردم را از یک نفر به نفر دیگری می برده و نمامت می کرده و رابطه ها را می گسسته، و سبب این که نمامت هیزم گفته شده از آن روی است که عداوت و دشمنی را در میان مردم منتشر می سازد، چنانچه که هیزم آتش را منتشر می کند.

## دوم- در سنت نبوی

۱. عَنْ حُذَيْفَةَ، أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يَنْمُ الْحَدِيثَ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: "لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ"<sup>۲</sup>.

یعنی: از حذیفه رضی الله عنه روایت است که اطلاع یافت که شخصی نمامت می کند و سخنان یکی را به دیگری انتقال می دهد، گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت: شخص نمام داخل بهشت نمی شود.

۲. از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: گذار پیامبر صلی الله علیه وسلم بر دو قبر افتاد، سپس فرمود: صاحبان این دو قبر در حال عذاب هستند، و به خاطر کار بزرگی هم عذاب نمی شوند، یکی از آن دو به خاطری عذاب می شود که خودش را از بول نگه نمی داشت و دومی در میان مردم نمامت می کرد، بعد یک شاخچه درخت تازه را گرفت و دو نیم کرد و هر شاخچه ای را بالای قبر هریک از آنها نشاند، پرسیدند: ای رسول خدا چرا چنین کردی؟ فرمود: شاید که از عذابش بکاهند تا زمانی که خشک نشده اند»<sup>۳</sup>.

۱ - المسد: ۴

۲ - شعب الایمان، ج ۱۳ ص ۴۴۰.

۳ - سنن ابی داوود، ج ۱ ص ۲۸.

### آثار و پیامدهای نمامت و سخن چینی

۱. نمامت راهی به سوی دوزخ است.
۲. به وسیله سخن چینی آتش عداوت در میان دوستان شعله ور می شود.
۳. باعث اذیت، ضرر، و الم و درد می گردد و خصومت و نفرت می آفریند.
۴. سخن چینی نشانه پستی، بزدلی، ضعف، دسیسه سازی، مکرو حيله، تملق و نفاق است.
۵. هر محبتی را ریشه کن می سازد، و هر مودت، الفت و برادری پی را به زوال می کشاند.
۶. سخن چینی هم به گوینده اش و هم به شنونده اش عار و ننگ است.
۷. سخن چینی مشوق بر تجسس و دنبال کردن اخبار دیگران می باشد.
۸. به قطع رزق و روزی دیگران می انجامد.
۹. جوامع متحد و متفق را متفرق و چندپارچه می سازد.
۱۰. دین را از زندگی انسان می تراشد.
۱۱. باعث قطع فرود آمدن باران می گردد.
۱۲. نمامت صاحب خود را ذلیل و خوار می گرداند.
۱۳. از داخل شدن به بهشت مانع می آید.
۱۴. باعث فساد دین و دنیای انسان می گردد.

### اقسام نمامت و سخن چینی

۱. سخن چینی حرام: و آن سخن چینی ای است که به خاطر افساد رابطه دوستی میان انسانها باشد بی آنکه در آن مصحلتی شرعی نهفته باشد.
۲. سخن چینی واجب: و آن سخن چینی ای است که هرگاه شخصی از روی ظلم و تعدی تصمیم بر رساندن به کسی میگیرد، او برای وی خبر می دهد تا محتاط باشد.
۳. سخن چینی مباح: و اگر سخن چینی به غرض اصلاح در میان مردم و وحدت صفوف مسلمانان صورت گیرد، یا غرضش خذلان و تفرقه انداختن در صفوف دشمنان اسلام باشد، این امری مطلوب و درست است، به حکم حدیث نبوی شریف که می فرماید: «الحرب خدعة» یعنی: جنگ فریبکاری است.

### اسباب واقع شدن در سخن چینی

۱. بزرگ شدن در میان جامعه ای که مردم آن عادت به نمامت داشته باشند، بناء هر شخصی که از خوردی در چنین جامعه ای قرار می گیرد از عادت آنها متأثر می گردد.
۲. علاقه داشتن به اساءت به دیگران.
۳. علاقمندی به داخل شدن در اموری بی ارزش و باطل، سخنان فضول به خاطر وقت گذرانی.
۴. عدم سرزنش شخص سخن چین، بر عکس نیکو نشان دادن کار او و همراهی با وی.
۵. بیکاری هم سبب می گردد تا شخص وقت خود را در صحبت از دیگران و ذکر عیبهای شان بگذراند.
۶. غضب گرفتن و رغبت داشتن به انتقام.
۷. دنبال کردن زشتیهای مردم.
۸. کارکردن به نفع اشخاص و جهت های آلوده و بدنام.
۹. ضعف ایمان انسان سخن چین و عدم خوف او از الله متعال و به فراموشی سپردن عذاب قبر و عذاب دوزخ از جانب او.
۱۰. نادانی سخن چین از عواقب زشت نمامت که به فرد و جامعه باز می گردد.
۱۱. حسد داشتن نسبت به دیگران و عدم خیر خواهی به آنها.

### راهها و روشهای علاج نمامت

۱. آگاه ساختن سخن چین از خطر و عاقبت نمامت.
۲. تقویت احساس گناه در ذهن شخص نمام.
۳. نگهداشتن زبان از سخن گفتن در باره چیزهای غیر ضروری.
۴. تصور خطر مصیبتی که از تفرقه افگنی نمام در میان مردم به وجود می آید.
۵. زنده کردن احساس اینکه اگر شخص زبان خود را از نمامت نگهدارد مستحق بهشت می شود.
۶. تقویت ایمان به علم نافع و عمل صالح.
۷. عدم گوش دادن به سخن نمام هنگامی که در مورد کسی نمامت می کند.
۸. استفاده از اوقات فراغت به چیزی که برای فرد مفید تمام می شود.

۹. تربیت افراد بر اساس آداب و آموزه های اسلام.
۱۰. فرو نشاندن غضب و صبر در برابر غضب دیگران.
۱۱. تأمل در سیرت سلف صالح و اقتداء به آنها.
۱۲. نمام بدانند که در مورد کسی که امروز سخن چینی می کند، او در روز قیامت خصمش خواهد بود.

## ۷- کینه و عداوت

کینه به معنی بی مهری و آزار کسی را در دل پوشیده داشتن است، شماری از فرهنگهای پارسی آن را به معنای خصومت پنهانی گرفته اند که از سوء رفتار یا گفتار کسی در دل گیرند. اکثریت شاعران پارسی گوی این واژه را استعمال کرده اند، از جمله فردوسی که گوید:

به یزدان که از تو مرا کینه نیست      به دل نیز آن کینه دیرینه نیست

عداوت هم در فرهنگها به معنای دشمنی استعمال شده است، در لغت نامه دهخدا آمده است: عداوت داشتن یعنی دشمنی کسی را در دل نگاه داشتن. پس میان کینه و عداوت چندان فرقی نیست جز اینکه کینه دشمنی پوشیده و پنهانی است و عداوت دشمنی آشکارا.

علمای سلوک عداوت را چنین تعریف کرده اند: عداوت رفتار عامدانه ای است که یک شخص قصد ضرر رساندن و آزار دیگران را در دل خویش پیرورد. عداوت می تواند اشکال و گونه های متعدد داشته باشد، مانند: آزار بدنی یا لفظی، به گونه ای که یک شخص را مورد لت و کوب قرار دهند، یا با او مشاجره کنند، یا دارایی های او را تلف کنند، یا داشته هایش را ضایع سازند، یا عیبهایش را افشا و در میان مردم تبلیغ کنند، یا برایش فتنه ها و توطیه ها بچینند، یا با زبان خود او را زشت گویی کنند و امثال آنها.

قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم این موضوع را به شکل وسیعی باز تاب داده اند که به ذکر چند مثال بسنده می کنیم:

### اول- قرآن کریم:

۱. الله متعال می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۱</sup>

یعنی: و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

۲. همچنان می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.

۳. و می فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»<sup>۲</sup>.

یعنی: پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.

۴. و می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [البقره: ۱۷۸].

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید در باره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خوبها را] به او بپردازد این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد وی را عذابی دردناک است.

## دوم- سنت نبوی

عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که روزی شماری از یهودیان به نزد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- آمده گفتند: «السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ» (هلاکت بر تو) آن حضرت گفت: «وَعَلَيْكُمْ» (و بر شما). و عایشه گفت: «بَلْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالذَّامُ» (بل بر خود شما هلاکت و تب دائم باد)، پیامبر -صلی الله علیه و سلم- گفت: ای عایشه! فحشو نباش، عایشه گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: "أَوَلَيْسَ قَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِمُ الَّذِي قَالُوا قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ" (مگر بددعای شان را پاسخ ندادم؟ گفتم: و بر شما).

## آثار و پیامد های کینه و عداوت

آثار و پیامد های کینه و عداوت را در نکات ذیل خلاصه می‌کنیم:

۱. عداوت و دشمنی سبب عقوبت عاجل در دنیا می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُولُوكُمْ الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقْبُحُوا إِلَّا يَجْبِلَ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمُسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعا برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند. [جز آزاری [اندک] هرگز به شما زبانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند به شما پشت نمایند سپس یاری نیابند. هر کجا یافته شوند به خواری دچار شده‌اند مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند] و به خشمی از خدا گرفتار آمدند و [مهر] بینوایی بر آنان زده شد این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه در می‌گذرانیدند.

۲. وعید دادن کینه ورزان به داخل شدن به دوزخ: چنانچه الله متعال می‌فرماید: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَاجٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ»<sup>۲</sup>.

یعنی: [به آن دو فرشته خطاب می‌شود] هر کافر سرسختی را در جهنم فروافکنید. [هر] بازدارنده از خیری [هر] متجاوز شکاکی.

۳. کینه ورزان و عداوت کنندگان از محبت الله متعال و نزدیکی او تعالی محرومند: او تعالی می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»<sup>۳</sup>.

یعنی: پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.

۴. خون انسانهای کینه ورز و شخص عداوت کننده بر حقوق دیگران هدر است.

۱ - آل عمران: ۱۱۰-۱۱۲

۲ - ق: ۲۴-۲۵

۳ - الأعراف: ۵۵

اگر شخصی به طریقه دزدی یا غضب بر مال دیگران تجاوز کند و اگر در اثنای دزدی کشته شود خونش هدر می‌باشد.

چه وقت کینه و عداوت مجاز شمرده می‌شود؟

رد بر آغازگر عداوت و کینه جواز دارد تا مجازات گردد. الله متعال در این مورد فرموده است: «فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>.

یعنی: هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایندگان است.

طبری گوید: عداوت نخست ظلم است و عداوت دوم مجازات است نه ظلم، بلکه عدل است؛ زیرا که آن عقوبت در برابر ظالم به شمار می‌رود. در آیت دیگری هم آمده است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا»<sup>۲</sup>.

یعنی: و جزای بدی مانند آن بدی است.

از لابلای آیات فوق دانسته می‌شود که عداوت در برابر عداوت و مقابله عداوت با عداوت کاری درست است. هر چند که هردو را عداوت گفته اند ولی آن دو از هم فرق دارند؛ زیرا که عداوت اولی ظلم است و عداوت دومی عدل، به تعبیری دیگر عداوت نخستین معصیت شمرده می‌شود و عداوت دومی که در مقابله با اولی صورت می‌گیرد طاعت به شمار می‌رود.

### شکلهای کینه و عداوت

۱. قتل و کشتار: یکی از شکلهای عداوت قتل و کشتار بدون حق می‌باشد، در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»<sup>۳</sup>

یعنی: و خودتان را نکشید. مفهومش آن است که همدیگر خویش را نکشید.

۲. یکی دیگر از شکلهای عداوت و دشمنی انتحار می‌باشد به هر وسیله ای که باشد؛ چه شخص خودش را در دریا افکند یا خود را از کوه پرت کند، یا زهر بخورد یا با خود را با کارد و سلاح بکشد و یا به وسیله ای دیگر.

۳. خوردن مال دیگران بدون حق: چه با سرقت رخ دهد یا غضب، با اختلاس باشد یا حيله گری

۱ - البقره: ۱۹۴

۲ - الشوری: ۴۰

۳ - النساء: ۲۹



و هر راه و روشی که شریعت آن را مجاز نمی‌داند. الله متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»<sup>۱</sup>

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید.

۴. عداوت به وسیله سخن. در این مورد حدیث عائشه -رضی الله عنها- را قبلاً نقل کردیم در مورد عداوت یهود با پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۵. عداوت در برابر ناموس: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- گفته است: «خونهای شما، دارایی های شما، ناموس شما بر یکدیگرتان حرام است مانند حرمت امروز شما». تعدی و تجاوز بر اعراض و ناموس در بر گیرنده غیبت، دشنام، قذف، بدگویی و غیره شده می‌تواند.

۶. تعدی به وسیله تجاوز جنسی از قبیل زنا و لواط و غیره. از این روی الله متعال کسانی را که از حدود شرعی پا فراتر می‌گذارند متجاوز می‌خواند: «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»<sup>۲</sup>.

یعنی: پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرندگانند.

### اسباب واقع شدن در عداوت

۱. مخالفت اوامر الله متعال.

۲. پیروی از هوی و هوس و خواهشات نفسانی.

۳. کراهیت و بدبینی.

۴. قماربازی و شراب نوشی.

### نشانی های بنیادین شخصیت عداوتگر

طبیعیان روانی بر آنند که شماری از سلوکیات و رفتارها هستند که شخص عداوتگر و کینه توز را از شخص غیر کینه توز جدا می‌سازد، مانند:

۱. تعلل و امروز و فردا کردن در ادای اموری که باید بر سر وقت انجام یابند.

۲. برانگیخته شدن بی وقت، سروصدا ایجاد کردن، چهره چرچین کردن، ترشروی در برابر کسی که از وی ادای کاری را بخواهد که برایش خوش آیند نباشد.

۱ - النساء: ۲۹

۲ - المؤمنون: ۷

۳. آهسته عمل کردن یا بدون اتقان، به ویژه اموری که برایش خوش آیند نیست.
۴. استدلال بدون مبرر بر اینکه مردم امور غیر معقول را تقاضا می‌کنند.
۵. مسؤولیت‌گریزی و تظاهر به فراموش کردن.
۶. اندوهگین شدن از دیگران به خاطر بهتر شدن کار، پیشنهادات مفید تقدیم ندارند.
۷. بدون حق از کسانی که در مرکز قدرت قرار دارند انتقاد نماید، با سبب و یا بدون سبب.

### وسائلی که بر ترک عداوت و کینه توزی کمک می‌کند:

۱. پیروی از اوامر الله عزوجل.
۲. دوری از خواهشات نفسانی و غرائز شهوانی.
۳. به یاد آوردن مرگ و سرانجام کار.
۴. تضرع و نیایش.
۵. دوری از وسوسه‌ها در همه امور.
۶. خود داری از کراهیت و بدبینی و کینه توزی و حسد ورزی.
۷. خود داری از منافسه و رقابت غیر شریفانه.
۸. تقویت احساس برادری اسلامی.

### ۸- اسراف و تبذیر

اسراف در لغت به معنای زیاده روی در مصرف چیزی یا به معنای زیاده روی در کاری آمده است. در لغت نامه دهخدا آمده است: گزافه کاری، درگذشتن از حد میانه، افراط، و گذشتن از حد بغیر صواب که در مقابل تقتیر و اقتصاد استعمال شده است.

واژه تبذیر هم به معنای گزاف خرجی و بی اندازه خرج کردن آمده است. راغب اصفهانی گوید: تجاوز از حد در کاری که انسان انجام می‌دهد، با آنکه در خرج و مصرف مشهورتر است.

جرجانی گوید: اسراف یعنی مصرف کردن مال بسیار به خاطر غرضی پست و ناچیز، به تعبیری دیگر: اینکه شخصی مالی را بخورد که برایش حلال نیست و یا مالی را بخورد که برایش حلال است ولی حد اعتدال را رعایت نکند و از اندازه مطلوب بالاتر بخورد.

وامام شافعی در مورد تبذیر گوید: تبذیر یعنی خرج کردن مال در غیر جای مناسبش.

### بازتاب اسراف و تبذیر در قرآن و حدیث

۱. الله متعال می فرماید: «وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>۱</sup>.

یعنی: و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید خداوند حسابرسی را کافی است.

۲. همچنان می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۲</sup>.

یعنی: و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست و خرمابن و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

۳. و می فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۳</sup>.

یعنی: آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و جز او از معبودان [دیگر] پیروی نکنید چه اندک پند می گیرید.

۴. و می فرماید: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»<sup>۴</sup>.

۱ - النساء: ۶

۲ - الانعام: ۱۴۱

۳ - الاعراف: ۳۱

۴ - الاسراء: ۲۶-۲۷

یعنی: و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن. چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

۵. و می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» [فرقان: ۶۷].

یعنی: و کسانی اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند.

۶. در حدیث شریف آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبُسُوءَ مَا لَمْ يَخْلِطْهُ إِسْرَافٌ أَوْ حِيلَةٌ»<sup>۱</sup>

«بخورید و بنوشید و صدقه بدهید و بپوشید تا آن حدی که به اسراف و خودبزرگ بینی نرسد».

۷. در حدیث دیگری ابوهریره -رضی الله عنه- از حضرت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و سلم- روایت می کند که فرمودند: «خداوند از سه کار تان راضی می شود و از سه فعل دیگر تان ناخوشنود می گردد: از شما خوشنود می شود که او تعالی را پرستش کنید و چیزی را با او شریک و همباز نگردانید، و اینکه به رسن الله چنگ بزنید و تفرقه نکنید، و ناخشنود می گردد از اینکه قیل قال و جنجال داشته باشید، و یا زیاد بپرسید و مال خود را ضایع گردانید».<sup>۲</sup>

### آثار و پیامدهای اسراف و تبذیر

۱. خداوند اسرافگران و مبذران را دوست ندارد، چنانچه او تعالی می فرماید: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».<sup>۳</sup>

یعنی: او (الله متعال) اسرافکاران را دوست ندارد.

۲. اسرافگر در طلب مال دچار کسب حرام می شود، زیرا که زندگی بر اسرافگر تنگ میاید و ناگذیر می شود که به حرام روی آورد.

۳. زیاده روی در خوردن به بدن انسان آسیب می رساند.

۴. شیطان در زندگی با اسرافگر و تبذیرکار شریک می باشد.

۵. اسراف و تبذیر از صفات برادران شیطان محسوب است.

۱ - سنن ابن ماجه، حدیث حسن

۲ - الادب المفرد، ج ۱ ص ۱۵۸.

۳ - الانعام: ۱۴۱

۶. اسراف به مذمت های بسیاری منجر می گردد.
۷. واقع شدن در معرض پرسش الهی در وقت قیام قیامت و گذاشتن ترازوی اعمال.
۸. در اسراف و تبذیر ضیاع و نابودی مال نهفته است.
۹. فرجام اسراف و تبذیر خطرناک می باشد.

### شکلهای و پدیده های اسراف

اسراف در امور زیادی واقع میگردد که مهمترین آن چنین است:

۱. اسراف در ارتکاب گناهان و معصیتهای، چنانچه او تعالی می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.  
یعنی: بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.
۲. اسراف در خوراک و سیری بیش از حد، و پیامبر بزرگ مان می فرماید: «بنی آدم هیچ ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده است»<sup>۲</sup>.
۳. اسراف در وضوء، پیامبر صلی الله علیه و سلم در را در اثنای وضوء گرفتن از اسراف باز داشته است.
۴. اسراف در مرافق عام مانند برق، آب و امثال آنها.

### علل و عوامل اسراف و تبذیر

۱. نادانی و جهل نسبت به احکام شریعت، در صورتی که شخص نسبت به حرام بودن اسراف جاهل باشد.
۲. متأثر شدن از محیط، هرگاه شخص در محیطی زندگی کند که آنجا همه مردم اسراف می کنند، او هم با تقلید از آنها اسرافگر می شود.
۳. فراخی بعد از سختی، وقتی که انسان پس از سختی و تنگدستی در گشایش واقعی می شود یا احوال و موازین دگرگون می گردد، بر این چنین از مردم اعتدال و میانه روی سخت تمام می شود.

۱ - الزمر: ۵۳

۲ - المعجم الکبیر: ۲۷۳/۲۰

۴. غفلت از یاد آخرت.
۵. همنشینی و دوستی با اسرافگران و تبذیرکاران.

### روشها و راههای ترک اسراف و تبذیر

۱. اعتدال در نفقه و خرج.
۲. دوری از همنشینی با اسرافگران.
۳. خواندن سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم.
۴. خواندن سیرت سلف صالح.
۵. اندیشیدن در مورد سرانجام اسراف و تبذیر.
۶. به یاد آوردن مرگ و روز آخرت.

### علل و اسباب آغشته شدن به رذایل اخلاقی

عوامل و اسباب بسیاری باعث می گردند تا شخص مسلمان به رذایل اخلاقی دچار گردد، و تا زمانی که این اسباب دامنگیر وی باشند از این رذایل رهایی نمی یابد. علل و اسباب رذایل اخلاقی را در نکات ذیل خلاصه می کنیم:

۱- **ضعف ایمان:** هنگامی که شخص مسلمان در فضای بدون روحانیت و انگیزه های ایمانی قرار می گیرد بازدارنده و مانع ایمانیش را از دست می دهد، آنگاه شیطان آرام آرام وسوسه هایش را آغاز می کند و این شخص را از راه راست به سوی انحرافهای گوناگون رهنمون می شود، نخست او را به رذایل اخلاقی آغشته می گرداند، و اگر زود به خود نیامد و برای رهایی خویش کاری نکرد رفته رفته انحراف اخلاقی به انحراف فکری می انجامد تا آنکه همه دین را رها کند و دینی غیر از اسلام انتخاب نماید. بسیاری آنانی که به حکم وظیفه یا همنشینی با اشخاص منحرف از آنها اثر پذیر می شوند؛ زیرا کسی را نمی یابند که آنها را به سوی خیر و صلاح راهنمایی کند، خدا و آخرت را به یاد شان افکند، عوامل انحراف و بد اخلاقی هم برای شان مهیا می باشد، آنگاه در برابر خواسته های شیطان و نفس زانو می زنند و تسلیم اوامر شیطانی می گردند. پس فضای ایمانی و روحانی نیاز مبرم هر شخص مسلمان است. الله متعال ما را فرا می خواند که برای خود مان فضای ایمانی جستجو کنیم و می فرماید: «الْمُ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا

أَنْ تَحْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ<sup>۱</sup>.

یعنی: آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند. معمولاً فضای ارتکاب رذایل اخلاقی برای کسانی مهیا می‌گردد که فضای کاری شان طوری باشد که با زنان سروکارشان بیشتر باشد یا به کشورهای خارجی به مسافرت روند و یا از راه‌های نامشروع زر و سیم زیادی به خود دست و پا کرده باشند.

**۲- نداشتن الگوی نیک:** وقتی انسان در نزد شخصی دیندار و پرهیزکار دانش فرا می‌گیرد یا با او ملازمت می‌کند و از رفتار و از شخصیتش متأثر می‌گردد و اخلاقش را پیروی می‌کند او هم انسانی پرهیزکار بار می‌آید، ولی هنگامی که از الگوی خود دور ماند یا به چنین الگویی دست نیافت، این امر سبب می‌گردد که شخص در برابر خواستهای شیطان دچار ضعف گردد و به رذایل اخلاقی روی آورد. اساساً برای شخص مسلمان بزرگترین الگو شخص پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است و بعد از آنحضرت یاران پاک‌نهادش و سپس بزرگان تابعین و تبع تابعین و بالاخره در هر زمانی علمایی و انسانهای متقی و پرهیزکاری یافت می‌شوند که دین را در زندگی خود تطبیق می‌کنند و می‌توانند برای دیگران نیز چراغ راه قرار گیرند.

**۳- افراط در حب دنیا و مظاهر آن:** یکی دیگر از عوامل آغشته شدن به رذایل اخلاقی وابستگی مفرط شخص به دنیا و مظاهر آن است. دوستی دنیا چنان در قلب آدمی نفوذ می‌کند که انگار بنده آن است. دنیا دوستی مفرط بنده را وامیدارد که به خاطر حصول هر چه بیشتر دنیا و مظاهر آن به هر دنائت و ارتکاب حرام تن دهد و به آنچه که خداوند برایش ارزانی داشته است قناعت نداشته باشد. دنیا دوستی انسان را طماع و آزمند و حریص می‌گرداند و بدین شکل رفته رفته به سوی هر بد اخلاقی و رذیلتی روی می‌آورد تا بالاخره در منجلاب رذیلتها سقوط کند. به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و سلم پیروان خویش را از عاقبت دنیا دوستی هشدار می‌داد و می‌گفت: «تَعَسَّ عَبْدُ الدُّنْيَا وَعَبْدُ الدُّرْهِمِ»

یعنی: خوار و هلاک باد بنده دینار و درهم<sup>۱</sup>

۴- مشغول شدن به زن و فرزند و دارایی های دنیوی: مشغولیت بیش از حد و سرگرم شدن مفرط به مال و همسر و فرزندان یکی دیگر از عوامل افتادن در دام رذایل اخلاقی است. زیرا که مشغولیت ذهن و هوش به حفظ و نگهداری اینها آدمی را از یاد الله جل جلاله دور می کند. الله متعال در این رابطه می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>.  
یعنی: و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

و می فرماید: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَلِيلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»<sup>۳</sup>.  
یعنی: دوستی خواستنیها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشاندار و دامها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.

۵- دوری از فراگیری علوم شرعی: یکی دیگر از عواملی که سبب آغشته شدن به رذایل اخلاقی می گردد جهل افراد نسبت به شریعت اسلامی می باشد؛ زیرا که این افراد از کتب دینی، ایمانی و اخلاقی و زندگانی سلف صالح که باعث زنده شدن قلبهای مرده می گردند بی خبر می مانند. قرآن کریم و کتب حدیث شریف در رأس کتابهایی اند که باید همواره مورد مطالعه قرار گیرند و انسان مسلمان از آن کسب فیض نماید و بدان ایمانش را تازه نگهدارد و اخلاقش را تهذیب کند. عده ای از مردم در نتیجه بی اطلاعی از مسائل اخلاقی و ایمانی از یکسو، و به سبب ارتباط شان به مسائل غیر اخلاقی از قبیل کار در اداره های آزاد و مختلط از سوی دیگر و نبود وازع ایمانی از جهتی دیگر دچار مشکلات اخلاقی می گردند و زمینه رشد ذیلت در وجود شان مهیا می گردد و بالاخره به آن آغشته می شوند.

۶- قرار گرفتن در محیط های مملو از گناه: در هر کشوری حتا هر شهری بسا از جایها وجود

۱- رواه البخاری

۲- الانفال: ۲۸

۳- آل عمران: ۱۴



دارند که طبیعتاً آن جایها پاک نبوده و فضای آن طوری می‌باشد که انسانهای پاک هم در آن آلوده می‌گردند، مانند سینما، تیاتر، برنامه های موسیقی، هوتلها و امثال آن، البته جاهای دیگری هم اند که اگر در آن اخلاق مراعات نشود و برای آن فضای پاک مهیا نگردد آن جایها نیز سبب رشد بد اخلاقی می‌گردند. در این چنین جایها بعض اشخاص می‌باشند که شعرهای مبتذل و ترانه های به دور از نزاکت را زمزمه می‌کنند، بعض افراد اند که مبتلا به دخانیات و مخدرات می‌باشند، بعض افراد اند که مجلات مبتذل که تصاویر سکس و عریان را می‌فروشند، شماری اند که زبان شان در کنترل شان نیست و از آن الفاظ ناسزا بیرون می‌شود. در بعض محفلها جز از دنیا و حطام بی مقدار آن از چیز دیگری سخن گفته نمی‌شود، آنها جز از پول، دارایی، تجارت، سود و زیان و امثال آن حرف نمی‌زنند. این چنین فضاهایی برای رویدن فساد و گسترش رذایل اخلاقی کاملاً مهیا است.

**۷- ضعف تربیت:** تربیت در خانواده، در مدرسه و محیط از عوامل مهم ساختن شخصیت سالم انسان می‌باشد، هرگاه تربیت انسان دچار اختلال شد یا به تربیت وی توجهی صورت نگرفت، و از طرف بزرگترها تمام اعمال شخص زیر مراقبت گرفته نشد و برایش رهنمایی لازم داده نشد، در اثر اختلاط با جوانان بد اخلاق شهر او هم در کام رذایل اخلاقی فرو می‌رود، باید در تربیت به خوراک و لباس توجه داشت، نباید فرزندان را مترف و ناز پرورده تربیت کرد؛ زیرا که ناز و نعمت فرزندان را در برابر احکام شرعی و چارچوبهای اخلاقی بی پروا می‌گرداند و اسباب سقوط در دام شیطان و رذایل اخلاقی را مهیا می‌سازد. بیشترین تعداد از مردمی که دچار رذایل اخلاقی شده اند جوانانی اند که در ناز و نعمت پرورش یافته اند و والدین شان به تربیت اخلاقی آنها کم توجه بوده اند.

**۸- اختلال روانی و مشکلات نفسانی:** شماری از مردم نظر به اسباب مختلف و علل گوناگون فضای سالمی برای ساختن شخصیت خویش نمی‌یابند و این امر شخصیتهای آنها را مختل و روح و روان شان را آسیب پذیر می‌سازد و بالاخره در فضای نا سالم رشد می‌کنند، عوامل ضعف در ساختار روانی شخص را می‌توان در نکات ذیل خلاصه نمود: محرومیت، فقر و تنگدستی شدید، ظلم و شکنجه بی حد، نرسیدن به آرزوهای واقعی، از دست دادن جایگاه بلند اجتماعی، کینه و دشمنی، خود کم بینی، توهین و تحقیر و امثال آن از عواملی اند که

شخصیت روانی شخص را صدمه می‌زند و او در نتیجه این مشکلات روانی و روحی دچار اختلالات روانی شده به مشکلات کلان نفسانی دچار می‌گردد و به جایی می‌رسد که به خاطر فرار از این نقایص دست به اعمال ناشایسته می‌زند و لو که از دایره اخلاق نیکو دور بوده به رذایل اخلاقی دچارش گرداند. عده‌ای به خاطر آن که خودشان را شجاع و غیرتمند نشان دهند بد اخلاقی‌های خویش را به روی مردم می‌کشند و گاه آشکارا دست به بد اخلاقی می‌ازند تا به دیگران بفهمانند که از کسی ترس ندارند.

**۹- علل و اسباب دیگر:** علل و اسباب دیگری نیز وجود دارند که انسان مسلمان را به بد اخلاقی آغشته می‌سازند مانند: افراط‌گرایی، نداشتن شرم و آزر، عدم توانایی نقد‌پذیری و اصلاحات، مهار نکردن شهوت، قدرت سیاسی و اقتصادی و زور، دوستان و هم‌نشینان بدکار، عدم استفاده از وسائلی که راه‌های وسوسه شیطان را می‌بندد، بی‌ارادگی، نپرداختن به شناخت عیب‌های خویش و مانند آن.

### پیامدهای زشت رذایل اخلاقی در انحراف فرد و جامعه

جامعه‌ای که از فضائل اخلاقی بر خوردار است جامعه‌ایست مملو از خیر، خوشبینی، تعاون و همکاری، مشورت، خردگرایی و عقل‌مندی، نظافت ظاهری و باطنی، احسان و خیرخواهی، رحمت، عاقبت‌اندیشی، رفتار و گفتار مسئولانه، توجه به تربیت دقیق و برنامه‌ریزی شده، طلب کمال، مراعات حکمت در هر کاری، صدق در گفتار و رفتار، عدل و انصاف، امانت‌داری، حق‌گرایی و دیگر فضائل اخلاقی.

بر عکس هرگاه جامعه‌ای از این معانی خالی گردید و رذیلتها بر آن حاکم شد پیامدهای جانکاه و ویرانگری در پی خواهد داشت که به طور خلاصه به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم: در جامعه گمراهی انتشار میابد، للهیت و اخلاص بر چیده می‌گردد، همکاری و تعاون از بین می‌رود، احساسات بر عقل چیره می‌شود، ارتکاب گناه بر مرتکبین آن آسان می‌گردد، ظلم و ستم خانوادگی و اجتماعی گسترش میابد، فحشاء و منکرات جای عفت و پاکدامنی را می‌گیرد، آزادی بی‌قید و بند در جامعه انتشار میابد، حقوق دیگران ضایع می‌گردد، زور جای استدلال و عقل‌مندی را می‌گیرد، امنیت و آرامش از میان می‌رود، در جامعه نظام طبقاتی و بی‌عدالتی رایج می‌گردد، قانون شکنی عام می‌شود، جنایات در جامعه بیشتر می‌گردد، بدعتها و کج‌فهمی‌ها از دین و زندگی گسترش میابد،

موازن فضیلتها و ارزشها منقلب می‌گردد، زندگی مضطرب می‌شود، خود محوری و تن پروری و شهوت پرستی ازدیاد می‌یابد، اعتماد از بین می‌رود و خلاصه همه انواع فساد در جامعه و حتی در جهان چیره می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup>.

یعنی: به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند باشد که بازگردند.

### علاج رذایل اخلاقی در اسلام

اسلام برای تربیت انسان صالح و علاج رذایل اخلاقی روشها و وسائلی را ایجاد کرده است که با بکارگیری آن می‌شود انسان را از دام اخلاق زشت بیرون کرد و با اخلاق نیکو متحلی و آراسته نمود. برای رسیدن به این هدف وسائل تربیتی اسلام را به کار می‌گیریم تا اخلاق نیکو حاصل نماییم، مهمترین وسائل تربیتی اسلام را در نکات ذیل خلاصه می‌توان کرد:

**۱- تشکیل گرایش اخلاقی اصیل:** فضیلت های اخلاقی و مقاصد نیک در زندگی بشر که به کمال و خیر همه جانبه می‌انجامد، دو وسیله ای اند که مربیان را در امر رهنمایی متربیان، و استادان را در پرورش و جهت دهی شاگردان کمک می‌کنند تا به رضا و محبت پروردگار دست یابند، و از نور وحی تغذیه شوند و گرایشهای اخلاقی شان را از چشمه زلال آن سیراب سازند، و تا این گرایش برای آنها راه مستقیمی گردد که برای آنها منافع مادی را بر آورده سازد که سعادت بدان حاصل می‌آید و در تمام پهلوی های زندگی به سوی رفتار نیک و عمل نیک رهنمون می‌شود، و از سوی دیگر معنویتهای شان را بالا ببرد و نفسهای شان را از مفساد و زشتیها پاکیزه دارد، حقائق امور را برای شان بر ملا سازد. در یک سخن می‌توان گفت که زندگی خوشبخت میراث اخلاق نیک است.<sup>۲</sup>

**۲- تطبیق عملی:** اخلاق و تربیت در باب صلاح و اصلاح لازم و ملزومند، می‌شود اخلاق را از راه تربیت و ممارست عملی و تلاش بدست آورد. در حدیثی از ابو سعید خدری -رضی الله عنه- که شماری از انصاریان از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- درخواست کمک کردند،

۱- الروم: ۴۱

۲- الانسان الصالح، ص ۳۰۷.

برای شان داد، بار دیگر در خواست کردند باز هم برای شان داد تا چیزی که نزدش بود همه اش تمام شد، سپس روی به آنها نموده فرمود: «هرچه از خیری که نزد من باشد از شما دریغش نمی دارم، ولی کسی که عفت پیشه کند خداوند عقیفش می سازد، و کسی که غنا پیشه کند خداوند غنائش می بخشد، و کسی که صبر و شکیبایی نماید خدا برایش شکیبایی می بخشد، برای هیچ کسی بخششی فراختر از صبر داده نشده است».<sup>۱</sup>

حضرت انس بن مالک -رضی الله عنه- می فرماید که روزی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به خاطر کاری فرستاد گفتم: سوگند به الله که نمی روم در حالی که در دل می گفتم هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم برایم دستور دهد می روم، از نزد شان بیرون شدم تا بر شماری از کودکان رسیدم که در بازار با هم مستی می کنند، من هم با آنها مشغول بازی شدم، ناگاه دیدم که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در پشت سرم ایستاده است و می خندد، برایم گفت: ای انیس.... به جایی که ترا فرستاده بودم رفتی؟ گفتم: بلی حالا می روم، انس گوید: سوگند به الله نه سال در خدمتش بودم هر کاری که می کردم نشنیدم که گفته باشد چرا چنین و چنان کردی و هر کاری را که ترک می کردم برایم نمی گفت: چرا این کار را نکردی؟<sup>۲</sup>

۳- پیروی از روش زندگی پیامبر صلی الله علیه و سلم: الله متعال همه انبیاء و رسولان خویش را چنان ساخته بود که برای بشر الگو و نمونه بودند، و در میان آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم ترجمانی زیبا و نمونه ای زنده از زندگی ایده آل اسلامی بود که بلند ترین درجه کمال در همه ابعاد زندگی را در وجود آن حضرت جستجو می توان کرد، حضرت عائشه رضی الله عنها شهادت می دهد که اخلاق پیامبر اخلاق قرآنی بود، و از همین روی الله متعال در موردش فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۳</sup>

و همین قرآن کریم ما را به تأسی از روش زندگی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- دستور می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۴</sup>.  
مسلمانان چه در صدر اسلام و چه بعد از آن، سعی میداشتند تا مبادی اخلاقی را بیاموزند و در

۱- رواه البخاری و مسلم.

۲- رواه مسلم.

۳- القلم: ۴

۴- الاحزاب: ۲۱

زندگی خود تطبیق نمایند، به خاطر نمونه یابی راه نداشتند جز آنکه به سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم نگاه کنند، در وجود آن حضرت نمونه های عملی را میافتند که میان مفاهیم نظری و نمونه های عملی انطباق حاصل می شد. کوتاه سخن آنکه وجود اسوه عملی در تربیت نسلها که میان زندگی ایدآل و زندگی عملی واقعی آشتی آورد دارای اهمیت به سزایی است و این نمونه زیبا در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیشتر از هرکسی نمودار است.

#### ۴- همکاری در میان نهاد های تربیتی در پرورش اخلاقی: لازم است که نهاد های تربیتی به

خاطر پرورش سالم فرزندان با هم همکاری کنند و برنامه های خویش را طوری ترتیب دهند که انسان را به سوی یک هدف سوق دهند و در ادای رسالت خویش تکمیل کننده فعالیت های همدیگر خویش باشند. اولین نهاد تربیتی خانواده است، والدین باید اوصاف خود را چنان نیک بسازند که برای فرزندان شان الگو قرار گیرند، پس از خانواده مساجد نقش مهم بازی کرده می توانند، باید در مساجد حلقه های دروسی دینی و قرآن ایجاد شود و متولیان مساجد اخلاق نیک را به کودکان بیاموزند و با اخلاق قرآنی ایشان را آشنا سازند، سپس مدرسه که در آن درس و تربیه منظم وجود دارد در ساختن شخصیت کودکان نقش بسیار مؤثر بازی می تواند کرد، باید برنامه های این سه نهاد چنان متوازن باشد که شخصیت کودک نیز متوازن بار آید. در کنار آن وسائل ارتباط جمعی نیز در ساختار شخصیت انسان نقش مؤثر دارد که بدان باید پرداخته شود. در کنار این نهاد ها جریانها و جماعت های دعوتگر نیز در تکوین شخصیت و تربیت نسلها به شدت اثر گذار می باشد و میان این نهاد و نهادهای فوق الذکر باید ارتباط محکم وجود داشته باشد تا نو جوانان و کودکان به شکل متوازن پرورش یابند. بدون شک همکاری میان این نهاد ها در کسب اخلاق نیکو و تولید نسلی به کمال رسیده به مثابه روح روان کار تربیتی و دعوتی خواهد بود.

به خاطر ساختن نسلی اخلاق مدار و تربیت همه جانبه انسان صالح باید نهاد های تربیتی برنامه های عملی برای پرورش جسم، پرورش روح و پرورش روح آدمی تهیه و تدارک ببینند و نخست نسلی آگاه و معتقد را به جامعه تحویل بدهند تا آن نسل در راستای تحقق آرمانهای کلان تربیتی گامهای بلند بردارند.<sup>۱</sup>

فراموش نباید کرد که برای تحقق تربیت سالم اخلاقی اصول و قواعد کلی تربیت اخلاقی را پاس باید داشت تا این هدف سترگ بدست آید، قواعد و اصول تربیت اخلاقی را در نکات ذیل خلاصه می‌کنیم: آغاز از جایی که بنیادهای اخلاقی خیلی استوار و محکم بار آید، تلاش برای تربیت همه جانبه که در بر گیرنده جنبه های جسمی و روحی و عقلی باشد، توجه به ساختن جانب داخلی و ضمیر دینی، توجه به جنبه های عملی و تطبیقی، شناخت مسؤولیت تربیتی، مراعات تفاوتها در میان متریان، تکامل و توافق میان نهاد های تربیتی، رعایت اولویتها در کار تربیت، وقایه پیش از علاج، ارزیابی دوامدار کار تربیت، آماده کردن فضای سالم اخلاقی، صحیح بودن وسائل و روشهای تربیتی و آموزشی، الگو قرار گرفتن مربیان، اعمال روشهای نیک در برخورد با شاگردان و متریان، اعمال روش ثواب و عقاب، توجه به کیفیت پیش از کمیت، انتخاب روشهای اعتدال گرایانه و تعیین اهدافی بلند و متعالی در برابر شاگردان تا چشمها شان را به سوی آن هدف بلند بدوزند با همتی هرچه استوارتر در مسیر آن حرکت کنند.

ومن الله التوفیق

پایان